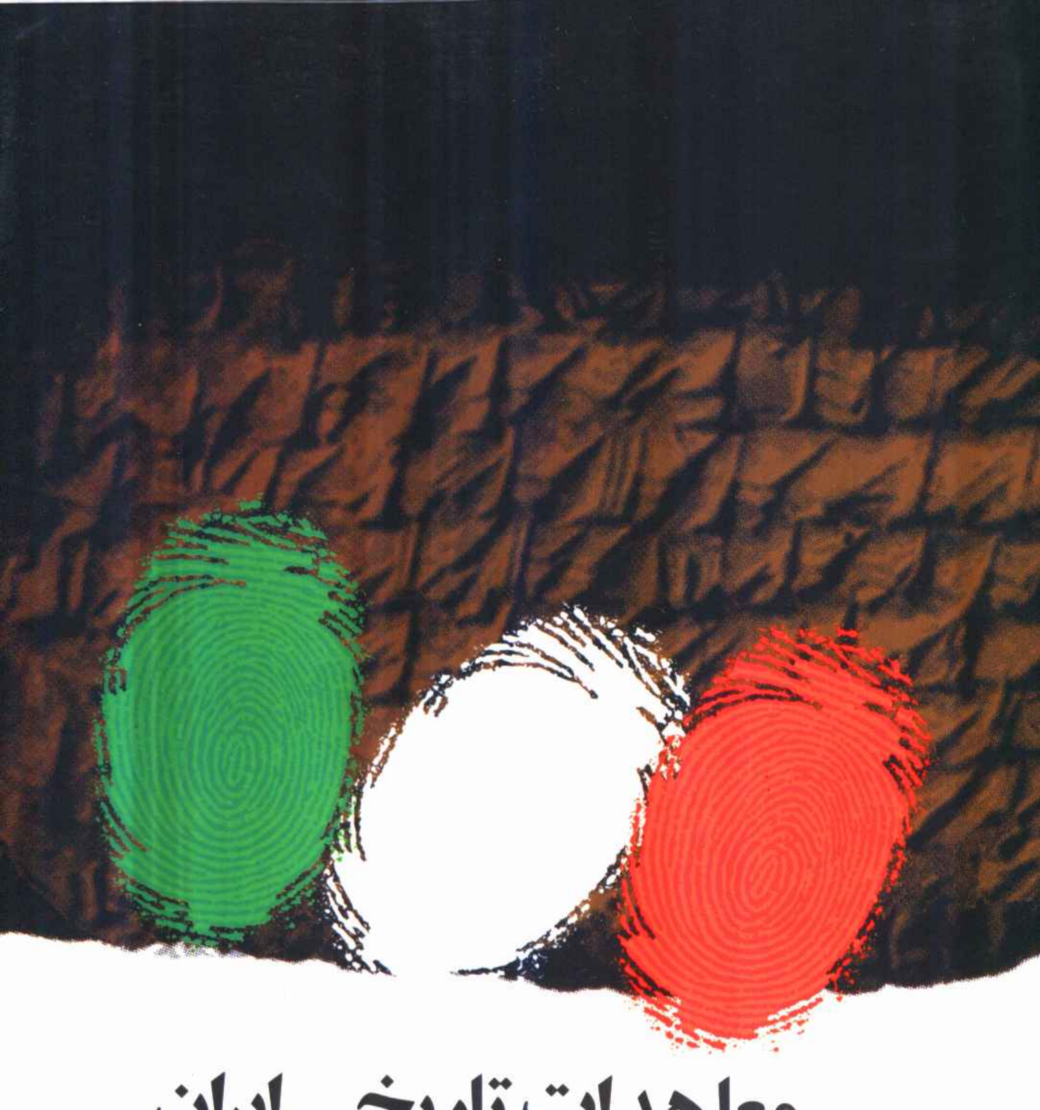


معاهدات تاریخی ایران

عباس رمضانی

به نام خداوند جان و خرد

معاهدات تاریخی ایران

۱۰۰ قرارداد و معاهده‌ی تاریخی از عصر صفویه تا پایان عصر قاجاریه

مؤلّف: عباس رمضانی

انتشارات ترفند

رمضانی، عباس، ۱۳۳۹-
معاهدات تاریخی ایران: ۱۰۰ [صد] قرارداد تاریخی از دوره‌ی صفویه تا پایان دوره‌ی قاجاریه/ مولف عباس رمضانی.- تهران: ترفند، ۱۳۸۶.
۲۸۷ ص. ISBN: 964-7332-60-2
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتاب نما: ص. [۲۸۱] - ۲۸۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. ایران -- روابط خارجی -- پیمان نامه‌ها. ۲. ایران -- تاریخ -- قرن ۱۰ ق -- ۱۴ -- اسناد و مدارک. الف. عنوان. ب. عنوان: ۱۰۰[صد] قرارداد تاریخی از دوره‌ی صفویه تا پایان دوره‌ی قاجاریه.
DSR ۱۱۷۲ / ۸م ۶ ۹۵۵ / ۰۷۰۰۷۲۷
کتاب خانه ی ملی ایران ۱۳۵۱۶- ۸۵ م

انتشارات ترفند
تهران، صندوق پستی: ۱۱۹-۱۷۱۸۵، تلفن: ٦٦٨٣٦٣٧٤ و ۰۹۱۲٦۱۱۱۵۱۲
www.iran-ketab.com/tarfand

معاهدات تاریخی ایران

یک‌صد قرارداد تاریخی از عصر صفویه تا پایان عصر قاجاریه

مؤلّف: عباس رمضانی

طراح جلد سیروس آقاخانی • واژه نگار سفیر اردهال
لیتوگرافی صدف • چاپخانه تصویر • صحافی کتیبه
نوبت چاپ نخست ۱۳۸٦ • شمارگان ۲۰۰۰ نسخه
قیمت ۳۵۰۰ تومان • شماره نشر ٦٨
شابک: ۹٦٤-۷۳۳۲-٦۰-۲ ISBN: 964-7332-60-2

فهرست

مقدّمه

استقلال و تمامیت ارضی هر کشور و برخورداری آن از وحدت ملّی از اصول مسلّمی است که در طول تاریخ، فرمانروایان، پادشاهان و سران حکومتها در همه‌ی نقاط جهان برای نیل به آن‌ها کوشیده‌اند. در ایران، بعد از حمله‌ی اعراب و پیروزی آنان در جنگ نهاوند، یزدگرد سوم، آخرین پادشاه حکومت ساسانی شکست خورد و بساط این سلسله با بیش از چهارصد سال سابقه برچیده شد. از آن زمان به بعد تا ظهور صفویان، کشور ایران از اصول سه گانه فوق بی‌نصیب ماند. اعراب آن چنان در همه جای ایران رخنه کردند که علی‌رغم وجود مخالفین زیاد در گوشه و کنار، در اوایل کار خود مجال هرگونه فرصتی را از ایرانیان ربودند. کشور ما از نظر سیاسی و مذهبی و فرهنگی تحت تأثیر آنان قرار گرفت و آنها کوشیدند تا آثار و نشانه‌های تمدّن با شکوه ایرانی را با آن همه قدمت و سوابق درخشان از بین ببرند.

کم‌کم با گذشت زمان، برخی از امرا و حاکمان ایرانی ایالات و ولایات، جرأت پیدا کردند و برای خروج از زیر سلطه‌ی اعراب، دست به اقداماتی زدند. امّا هجوم مغولان به ایران و تاخت و تاز خونین آنان، تا قرن‌ها بعد،

ایران را از داشتن استقلال کامل محروم ساخت و کار به جایی رسید که این وضع در عصر حکومت‌های آل جلایر، آل مظفّر، آل کرت و قبایل ترکمن قره قویونلو و آق قویونلو شدّت بیش‌تری یافت. به طور کلّی شیرازه‌ی همه چیز در اثر ضعف حکومت‌ها، اختلافات داخلی، جنگ‌های بین طوایف و قبایل و از همه مهم‌تر، موفّقیّت عثمان‌ها در فتح قسطنطنیه و ادّعای این امپراتوری، به عنوان جانشین خلفای اسلامی، از هم پاشیده شد.

به این ترتیب پس از بسته شدن پرونده‌ی حکومت ساسانیان، تا روی کار آمدن دولت صفویان، ایران حدود نه صد سال گرفتار اغتشاش و از هم پاشیدگی بود. این وضع مانع برقراری روابط تجاری و سیاسی جدّی بین ایران و کشورهای دیگر شد. حضور شاه اسماعیل و شاه عبّاس اوّل صفوی بر مسند حکومت صفویه در دهه‌های اوّل فرمانروایی این سلسله و تلاش‌های آن‌ها برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، ایجاد یک پارچگی در قلمرو کشور، تهدید بیگانگان، گشایش باب مذاکره و مناسبات دو جانبه با سایر دولت‌ها، ثمربخش بود. فرمان‌روایان صفوی با به رسمیت شناختن مذهب تشیّع به عنوان دین رسمی مردم ایران، با بعضی از دولت‌های خارجی رابطه برقرار کردند. مشکلات خود با عثمان‌ها را نیز پس از گذشت بیش از یک قرن و چندین دهه جنگ و خون‌ریزی، با انعقاد معاهده‌ی صلح و دوستی سال ۱۰۴۸ ه. ق در قصر شیرین، مرتفع ساختند. اگرچه «سیاست فرصت‌طلبی و دو رویی در برابر ایران از طرف دربار عثمانی پیوسته و در تمام ادوار تاریخ روابط این دو کشور، عنصر بارز سیاست خارجی عثمانی بود... و توسعه‌طلبی آن امپراتوری و مسایل ناشی از تعصّب دینی، عامل حقیقی کشمکش‌ها و جنگ‌های ایران و عثمانی از آغاز تشکیل دولت صفوی تا انقلاب مشروطیّت ایران بوده است»[1]، ولی معاهده‌ی مذکور بیش

---

۱. تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، غلامرضا ورهرام، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

از یک قرن ملاک اصلی روابط دو دولت قرار گرفت.

پس از فروپاشی حکومت صفویه، روابط ایران با سایر کشورهای جهان در عهد افشاریه و زندیه از وسعت و اهمیّت چندان مطلوبی برخوردار نبود. صرف‌نظر از چند معاهده، روابط نادرشاه و کریم‌خان زند با جهان خارج کم‌رنگ و به علّت وقوع جنگ‌های پی‌درپی و خانمان‌سوز، جابه‌جا شدن قدرت و روی کار آمدن سران ناکارآمد و نالایق، به حساب نیاوردن مردم، شیوع انواع بیماری، نابود شدن کشاورزی، افزایش فقر، بی‌عدالتی، ناامنی در جامعه و ده‌ها مسأله دیگر، محدود و کم‌ارزش بود. در این دوران «مناسبات [ایران با کشورهای دیگر] از مرزهای تجاری پا فراتر نگذاشت و جاسوسانی هم که جسته و گریخته در لباس نمایندگان اقتصادی و سیّاح به ایران آمدند، در مناسبات سیاسی و ملاحظات عمومی، محلی از اعراب نیافتند، تا فی‌المثل پادشاه ایران را برای شناسایی بیش‌تر کشورشان ترغیب نمایند، یا به انعقاد قراردادهای مهم و اعزام هیأت‌های معتبر اقدام کنند.»[1]

به صحنه آمدن قاجارها در تاریخ ایران و هم‌زمانی آن با تحوّلات بین‌المللی از یک سو و موقعیّت جغرافیایی و منابع و ذخایر سرشار کشور از سوی دیگر، چشم طمع جهانخوران را بیش از پیش متوجّه خود ساخت. در این دوره تصمیم‌گیران و ارکان مدیریت ایران به خوابی خوش ولی بدفرجام فرو رفتند. آنان با دادن امتیازات فراوان و رنگارنگ به استعمارگران شرق و غرب، در همه‌ی معاهدات و قراردادهای خود مصالح کشور را به فراموشی سپردند. درست در زمانی که توان دولت‌های دیگر در همه‌ی زمینه‌ها به سرعت رو به افزایش بود، فاصله‌ی ایران با آن‌ها در عرصه‌های علمی، صنعتی، کشاورزی، اقتصادی و نظامی بیش‌تر شد. تلاش‌های ستودنی افرادی مثل "میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی" وزیر "عباس میرزا" نایب‌السّلطنه و افکار

---

۱. **تاریخ تحوّلات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه**، محمدرضا شعبانی، ص ۱۰۷.

نوگرایانه و نواندیشانه‌ی آن‌ها در اعزام محصّل به اروپا در عصر فتح‌علی‌شاه، خدمات و برنامه‌های اساسی "میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی"، "میرزا تقی‌خان امیرکبیر" و افراد دیگری مثل «سیّد جمال‌الدّین اسدآبادی» هم در اثر مخالفت‌های جیره‌خواران درباری و زمزمه‌های مؤثر و ویران‌گر استعمارگران تباه شد. بسیاری از فرنگ رفته‌ها نیز که با سرمایه‌ی مردم ایران و به منظور تحصیل یا آشنا شدن با علوم، فنون و تکنولوژی رهسپار اروپا شدند، پس از بازگشت به کشور، تلاش خود را در نفی اسلام به کار بستند. بعضی از آن‌ها با پیوستن به مجامعی چون محفل فراماسون‌ها یا فراموشخانه، هویّت ملّی و دینی خود را قربانی خواسته‌های نامشروع بیگانگان و وطن‌فروشان نمودند و کار به جایی رسید که به قول "لرد کرزن"، «سرمایه‌داران اروپایی برای گرفتن امتیازات، مانند مور و ملخ به تهران هجوم آوردند... و شاه نیز حاضر است موافقت کند، چون که مبلغ کلّی به حساب شخص شاه داده می‌شود.»[1]

بیش‌ترین مشکلات و درگیری‌های ایران در مورد نوع برخورد دولت‌های جهان، از دوران صفویه تا پایان قاجاریه، مربوط به حوادث و وقایع قرن ۱۹ میلادی، یعنی از زمان سلطنت فتح‌علی‌شاه تا بخشی از حکومت ناصرالدّین شاه می‌باشد. در این برهه از تاریخ، اروپاییان با حرص و طمع برای عملی کردن نقشه‌های استعماری و توطئه‌های استثماری خویش متوّجه شرق جهان شدند و ایران نیز یکی از مقاصد عمده‌ی آنان به شمار می‌رفت. تلاش آن‌ها به منظور به دست آوردن امتیازات و یافتن پایگاه‌ها و موقعیّت‌های جدید در ایران و ربودن گوی سبقت از یکدیگر از جمله وقایعی هستند که در اعمال و رفتار کشورها مشهوده بوده و در تاریخ ثبت و ضبط گردیده است و اوج آن را می‌توان در روابط روس‌ها و انگلیس‌ها جست و جو نمود. در حقیقت کوشش ایرانیان برای یافتن متّحدان دیگر در عرصه‌های بین‌المللی، با هدف

۱. ایران در برخورد با استعمارگران، دکتر سید تقی نصر، ص ۳٦۱.

کاهش نفوذ روس و انگلیس در ایران بوده است.

آن‌چه مسلّم است، نفعی که پادشاهان قاجار از محلّ اعطای امتیازات و انعقاد معاهدات گوناگون می‌بردند، مهم‌ترین عاملی بود که چشم و گوش آنان را در برابر منافع و مصالح عمومی ایران می‌بست و سبب می‌شد تا در برابر سیل سهمگین خواسته‌های نامشروع و اقدامات مذبوحانه استثمارگران سکوت اختیار کنند. این اشخاص با استبداد کامل، تسلیم در برابر خواهش‌های نفسانی، غرق شدن در تجمّلات، بها دادن به زرق و برق دربار، اولویت دادن به حرم‌سرا و نیازهای شهوانی و دنیوی، توجّه به تعصّب‌های نابه‌جا، فروش مناصب، تملّق و چاپلوسی، رهاکردن دین اصیل و پرداختن به ظواهر مذهبی، علاوه بر فرو ریختن شالوده‌ی شئون کشورداری و فروپاشی نظم و امنیّت در کشور، نفوذ قدرت‌های استکباری را سرعت بخشیدند.

شگفت‌آورتر از همه که زمینه را برای سوءاستفاده‌ی بیش‌تر اجانب فراهم می‌کرد، انتصاب کودکان چند ساله و حتّی چند ماهه[1] به مقام ولی‌عهدی و هزینه شدن بخشی از سرمایه‌ی ملّی کشور در این راستا بود. این کار به بازی‌های کودکانه شباهت بیش‌تری داشت و شاهان قاجار بر آن پافشاری می‌کردند. این طفل‌ها هنگام دیدار با سران و دولت‌مردان جهان، مذاکرات، مباحث دو جانبه‌ی مربوط به عقد پیمان‌نامه‌ها و قراردادها، طرف مقابل سیاستمداران پرسابقه، جسور، حیله‌گر، منفعت‌طلب، کاردان و با تدبیر قرار می‌گرفتند و نیشخند دشمنان قلب هر ایرانی آزاده و وطن‌پرست را جریحه‌دار

---

۱. مثلاً ناصرالدّین شاه قاجار علاوه بر مظفرالدّین میرزا، سه ولیعهد دیگر هم داشت. ۱ـ سلطان‌محمود میرزا از بطن شمس‌الدّوله، اوّلین زن او که در چهار ماهگی ولیعهد شد و پس از هفت ماه و هشت روز ولیعهدی درگذشت. ۲ـ شاهزاده معین‌الدّین میرزا، فرزند تاج الدّوله که در پنج ماهگی به منصب فوق رسید و در شش سالگی دار فانی را وداع گفت. ۳ـ محمّد قاسم میرزا، ولیعهد دیگری بود که شاه به وی دلبستگی زیادی داشت و حتّی تصمیم گرفته بود پس از بلوغ وی از تاج و تخت به نفع او کناره‌گیری کند. این فرد هم پس از مدّتی درگذشت. «برگرفته از ص ۲۶ تا ۲۹ جلد دوم کتاب **پنجاه سال تاریخ ایران در دوره‌ی ناصری**، خانبابا بیانی.»

می‌ساخت. "رابرت گرانت واتسن" در همین رابطه می‌نویسد:

«... ولی‌عهد معمولاً از همان سنّ و سال بسیار کم تعیین می‌شود و به مقام حکومت ایالت عمده‌ی ایران می‌رسد. محل اقامتش تبریز است و به این ترتیب از تحت نظارت مستقیم ما در خود دور می‌شود...»[۱]

با بررسی اسناد و منابع تاریخی، این واقعیّت روشن می‌شود که گرچه در دوره‌ی قاجاریه و در مدّت حدود یک قرن و نیم حکومت این سلسله، بسیاری از شهرهای آباد و استراتژیک ایران در اثر جنگ‌های طولانی و خونین ایران و روس، به استناد دو معاهده‌ی ننگین و خیانت بار "گلستان و ترکمان‌چای"، از دست رفت و برای همیشه تحت قلمرو امپراتوری روسیه درآمد، ولی دوران پنجاه‌ساله‌ی حکومت ناصرالدّین شاه را باید "عصر امتیازات به بیگانگان" نامید. بدون تردید اگر او به جای آن همه اهمیّت و ارزشی که برای امور عادی و غیرضروری خود نظیر قلیان کشیدن، زنان حرم‌سرا، ملیجک، ببری‌خان، سفرهای بیهوده و بی‌اثر فرنگ، شکار، سوارکاری، سفره‌های رنگارنگ و... قایل بود، به اصلاح امور مملکت، سازندگی و آبادانی آن و دفع بیگانگان از این مرز و بوم می‌پرداخت و برای رفع هرج و مرج و نابسامانی و برقراری امنیّت و حفظ حاکمیت ملی و گشودن زنجیر اسارت و بندگی از ایران و ایرانی می‌کوشید، در حال حاضر ملّت بزرگ ما وارث نتایج نامطلوب بذل و بخشش‌های آن عهد و گذشته‌های تلخ آن دوران نبود. مسأله‌ای که حتّی گاهی خود بیگانگان نیز آن را مورد تأکید و توجّه قرار داده‌اند و مردم ایران را ملّتی ممتاز، آزاد و مستقل معرفی کرده‌اند. "کرزن" که به عنوان خبرنگار روزنامه تایمز لندن به ایران سفر کرده است[۲] در همین رابطه می‌نویسد:

«ایرانیان که قوم و مردمی ممتازند، دلیلی ندارد آزادی خویش را از

---

۱. تاریخ ایران دوره قاجاریه، رابرت گرانت واتسن، ترجمه، ع. وحید مازندرانی، ص ۱۶.

۲. سال ۱۳۰۶ هـ. ق، ۱۸۸۹ میلادی

> دست بدهند و فرمان دولتی بیگانه را گردن نهند.»[۱]، او سرانجام در بررسی‌هایی که در ایران انجام می‌دهد و در سفرهایی که به شهرهای مختلف ایران می‌کند به این نتیجه می‌رسد که ایران کشوری است که «کشاورزی آن در وضع ناهنجاری است، منابع ثروتش عاطل مانده...، تجارتش لنگ و کار حکومتش تباه است و قشون آن هم به صورت مرموزی درآمده... راه‌های علاج برای تأمین اصلاحات و یا لااقل تجدید نیرو هم متعدّد است و هم حایز اهمیّت...»[۲]

اعطای امتیازات از سوی ناصرالدّین شاه به قدری آسان شده بود که او در حقیقت "اسناد فروش ایران" را بدون هیچ‌گونه تعصّب ملّی، به دولت‌های استعمارگر می‌سپرد و این کار به قدری برایش عادی بود که پس از کارسازی "میرزا حسین خان سپهسالار" و واگذاری یک جا و هفتاد ساله امتیاز استخراج کلیه‌ی معادن ایران (به استثنای سنگ‌های قیمتی)، و امتیاز کشیدن راه‌آهن، تراموای شهری، اداره گمرکات و... به "بارون جولیوس دورویتر یهودی" و در واقع چوب حراج زدن به ثروت ملّی این مملکت، در حالی که سرمست از خواب سنگین، خوش‌باورانه و رؤیایی خویش بود، در نطقی خنده‌آور اظهار داشت:

> «ما هیچ نداده‌ایم که از مدخل حالیّه‌ی دولت یک دینار کم بکند، آن چه داده‌ایم، منحصراً عبارت است از، بعضی موادّ عاطله که تا امروز هیچ منفعتی از برای دولت نداشته‌اند و اگر در دست ما بمانند، بعد از این هم فایده نخواهد بخشید...»[۳]

قرار گرفتن ایران در همسایگی نوار مرزی روسیه و حضور انگلیسی‌ها در مستعمرات هند سبب گردید که رابطه‌ی این دو کشور با ایران بیش از سایر

---

۱. ایران و قضیه ایران، ج ۱، جرج ناتانیل کرزن، ص ۱.
۲. همان، ص ۷۴۷.
۳. ایران در برخورد با استعمارگران، دکتر سید تقی نصر، ص ۳۶۴.

ممالک باشد. در چنین شرایطی، روابط دو جانبه‌ی ایران با عثمانی، فرانسه، آلمان، بلژیک، هلند و... در مراحل بعدی اهمیّت قرار داشت. امّا آن چه می‌توان تصریح نمود، این موضوع می‌باشد که عموماً در قرن نوزدهم میلادی، ایران عرصه‌ی رقابت‌های شدید و خصمانه‌ی روس‌ها و انگلیس‌ها بود. این روند تا زمان انعقاد معاهده‌ی شرم‌آور سال ۱۹۰۷ میلادی و تقسیم ایران بین آن دو دولت همچنان ادامه داشت. سرانجام، تحوّلات جهانی دیگر، نظیر انقلاب روسیه، ورود آلمان‌ها به صحنه‌ی رقابت‌های بین‌المللی، ناموّفق شدن انگلیسی‌ها در انعقاد برخی از قراردادهای اواخر حکومت قاجاریه، سربرآوردن نهضت‌ها و جنبش‌های مردمی و بالاخره انقراض سلسله قاجاریه، زمینه‌های جدیدی فراهم نمود که در این بحث نمی‌گنجد.

در این کتاب که با هدف معرّفی قراردادها و معاهده‌های بین ایران و دولت‌های دیگر تألیف شده است، به چند دلیل قصد ذکر همه‌ی موارد مذکور نبوده است. اوّل، پرهیز از گستردگی مطالب کتاب. دوم، ارایه‌ی منبعی مناسب و کم حجم برای مطالعات و پژوهش‌های دانش‌آموزان، معلمان، دانشجویان. سوم، کم‌اهمیّت بودن برخی از معاهدات و عملی نشدن بعضی دیگر. چهارم، در دسترس نبودن اسناد و مدارک تاریخی لازم در خصوص بعضی از معاهدات.

همچنین در ادامه، چند تذّکر زیر ضروری می‌باشد:

۱. مواد قراردادها به صورت خلاصه درج گردیده و از آوردن عین مطالب و عبارات پرهیز شده است، به عبارت دیگر اصل ساده‌نویسی در مطالب مورد توجّه بوده است؛

۲. ذکر سال به تاریخ هجری قمری می‌باشد و در صورت لزوم در بعضی مواقع به سال میلادی و شمسی هم اشاره شده است؛

۳. علّت کم بودن معاهدات در دوره افشاریه و زندیه، همان دلایلی است که پیش از این اشاره شد؛

۴. قراردادها و معاهده‌ها به ترتیب سال انعقاد و دوره‌های تاریخی درج

گردیده است؛

۵. کتاب شامل پنج بخش می‌باشد و هر بخش به قراردادها و معاهده‌های یک دوره‌ی تاریخی اختصاص دارد؛

۶. نام پادشاهان، شماره‌ی قراردادهای زمان آن‌ها و همچنین نمایه‌ی موضوعی معاهده‌ها، در پایان کتاب آمده است.

امید است محتوای این کتاب بتواند زمینه را برای آشنایی مخاطبان با موقعیت ایران، علل اعطای امتیازات، انعقاد معاهدات با کشورهای جهان، نقش حکومت‌ها در حفظ حاکمیت ملّی، ارضی و استقلال ایران فراهم نماید.

عبّاس رمضانی

بخش اول

۱۴ قرارداد و معاهده از دوران صفویه

۱. معاهده‌ی ایران و پرتغال بر سر جزیره‌ی هرمز

دولت‌های اروپایی برای حضور در قارّه‌ی آسیا و دستیابی به ذخایر و منابع سرشار و دست نخورده‌ی مشرق زمین، تلاش‌های گسترده‌ای داشتند. آنان تا قبل از فتح قسطنطنیه به دست ترکان، بخش عمده‌ای از نیازهای خود، به ویژه موادّ خام مورد نیاز صنایع خویش را در کشورهای شرق و از جمله چین، هند و ایران جست‌وجو می‌کردند. امّا با حضور ترکان در قسطنطنیه و قطع راه ارتباطی اروپا با شرق، سران کشورهای اروپایی و در رأس آن‌ها اسپانیا و پرتغال با مشکل مواجه شدند. این دو کشور مستعمرات بزرگ آن زمان به شمار می‌رفتند. دریانوردان اسپانیایی و پرتغالی با کشف پی‌درپی سرزمین‌های ناشناخته و بهره‌برداری از منابع موجود آن‌ها، با یکدیگر به رقابت پرداختند. کم‌کم این رقابت به اندازه‌ای گسترده شد که "الکساندر ششم" با صدور فرمانی محدوده‌ی مستعمرات دو دولت را تعیین کرد. در این

تقسیم‌بندی، نیم‌کره‌ی شرقی به پرتغال و نیم کره‌ی غربی به اسپانیایی‌ها اختصاص یافت.

در این زمان، پادشاه پرتغال[۱]، یکی از دریانوردان ماجراجوی خود به نام"واسکودوگاما"[۲] را مأمور شناسایی و یافتن راه‌های ارتباطی کشور متبوعش با شرق نمود.[۳] "واسکودوگاما" با عبور از "دماغه‌ی امیدنیک" در جنوب آفریقا وارد "بندرگوا" در هندوستان شد و از این طریق پرتغال را با هند پیوند داد. چند سال بعد[۴]، دریانورد دیگر پرتغالی به نام "آلبوکرک" با چند کشتی جنگی آب‌های دریای عمان و خلیج فارس را درنوردید و "مسقط[۵] و جزیره هرمز و بندرگمبرون[۶]" را در سواحل دریای عمان و خلیج فارس به تصرّف درآورد. او در همان سال، قرارداد صلحی را با شرایط بسیار سنگین به حاکم هرمز[۷] تحمیل کرد. به موجب این قرارداد که توسّط "آلبوکرک" و "خواجه عطا"[۸] به امضاء رسید، مفاد زیر مورد توافق طرفین قرار گرفت:[۹]

---

۱. مانوئل اوّل.

۲. وی حدود ده سال بعد از "بارتلومی دیاس" که او نیز پرتغالی بود، دماغه‌ی امیدنیک را دور زد. باتلومی هم‌زمان با تولّد شاه اسماعیل صفوی (حدود سال ۸۹۲ هـ. ق) این دماغه را کشف کرد ولی کشتی‌های او گرفتار توفان شدند و به دلیل سختی‌هایی که متحمّل گردید، نام دماغه را "دماغه‌ی توفان‌ها" گذاشت. کار او مورد قبول پادشاه پرتغال قرار نگرفت و شاه برای ورود به دریاها و آب‌های آزاد شرق در یک اقدام امیدبرانگیز، نام دماغه را "امیدنیک" گذاشت و آن‌گاه "واسکودوگاما" را مأمور تداوم راه و کار بارتلومی کرد. او با حضور در هندوستان مستعمرات پرتغال را در شرق بنیان گذاشت.

۳. سال ۹۰۲ هـ. ق

۴. سال ۹۱۳ هـ. ق

۵. پایتخت سلطان‌نشین عمان.

۶. بندرعبّاس فعلی.

۷. سیف‌الدّین شاه

۸. سیف‌الدّین شاه بیش‌تر کارهای حکومت را به عموی خود "خواجه عطا" واگذار کرده بود.

۹. تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، دکتر علی‌اکبر ولایتی، ص ۲۵۰.

۱. اطاعت حاکم هرمز از پرتغالی‌ها؛
۲. پرداخت پنجاه هزار اشرفی به عنوان غرامت جنگی و پانزده هزار اشرفی به عنوان خراج از سوی حاکم هرمز به پرتغال؛
۳. معاف شدن کالاهای پرتغالی وارد شده به هرمز، از عوارض و حقوق گمرکی؛
۴. بهره‌مندی کالاهای خریداری شده پرتغالی‌ها در هرمز، از معافیت عوارض و حقوق گمرکی؛
۵. پیش‌بینی عوارض برای کالاهای بازرگانی صادر شده از هرمز به نقاط دیگر؛
۶. ممنوع شدن تجارت برای کشتی‌های هرمز، بدون اجازه‌ی پرتغالی‌ها؛
۷. تعهّد حاکم هرمز برای واگذاری منزل مسکونی و تجارت خانه به مأموران پرتغال؛
۸. تعهّد پادشاه پرتغال برای پذیرش حکومت سیف‌الدّین شاه و نیابت خواجه عطا؛
۹. حفاظت از هرمز توسّط پرتغالی‌ها و جلوگیری از هجوم دشمنان به جزیره؛
۱۰. کمک نقدی و نظامی پرتغال به حاکم هرمز؛
۱۱. پذیرش آزادی کشتی‌رانی در هرمز از سوی پرتغالی‌ها.

حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس همزمان با آغاز کار شاه اسماعیل اوّل صفوی و قرن شانزدهم میلادی بود. این پادشاه در طول حدود سه دهه حکومت بر ایران، علاوه بر مشکل مذکور، با مسایل داخلی و خارجی دیگری نیز مواجه گردید. او برای رفع نابسامانی‌های موجود در ایران و معایب ساختار تشکیلاتی حکومت، با «ادغام تشکیلات صوفیان طریفت صفویه که وی مرشد کامل آن بود، در نظام اجرایی دولت جدید که او پادشاه

آن بود و چگونگی آشتی دادن "مردان شمشیر[۱]"... با "مردان قلم[۲]" که صاحب میراثی کهن از مهارت‌های تخصّصی بودند»، تلاش زیادی از خود نشان داد و علی‌رغم کارشکنی‌های ترکان عثمانی در غرب، با قدرت جدیدی به نام ازبک‌ها هم در شرق کشور برخورد کرد. ازبک‌ها به سرپرستی "شکیب‌خان ازبک"، از نواده‌های چنگیز، قدم به عرصه گذاشتند و با پایان دادن به استیلای سلسله‌ی تیموری در ماوراءالنهر، حکومت آن منطقه را برعهده گرفتند. این مسأله مشکل دیگری بر سر راه پادشاه صفوی بود.[۳]

با ورود پرتغالی‌ها به جزیره‌ی هرمز، شاه اسماعیل به منظور برخورد با آن‌ها از حاکم آن جزیره[۴] درخواست خراج سالانه کرد.[۵] حاکم در اثر مخالفت آلبوکرک، به خواسته‌های پادشاه توجّه‌ای ننمود.[٦] هفت سال بعد،[۷] شاه اسماعیل بار دیگر درخواست خود را مطرح کرد. این تقاضا مورد موافقت آلبوکرک قرار گرفت و قراردادی بین اصفهان[۸] و لیسبون[۹] منعقد گردید که به موجب آن موارد زیر به تصویب طرفین رسید:[۱۰]

۱. صرف‌نظر کردن شاه اسماعیل از دخالت در جزیره هرمز؛

۲. تعهّد پرتغالی‌ها برای همکاری با ایران در جنگ با عثمان‌ها؛

۳. تعهّد پرتغالی‌ها به منظور یاری دادن شاه اسماعیل در لشکرکشی به بحرین، و قطیف[۱۱] و فرو نشاندن اغتشاش‌های سواحل بلوچستان و مکران.[۱۲]

این قرارداد در مدّت کوتاهی که به مرگ آلبوکرک در بندر گوا منتهی شد به صورت کامل اجرا نگردید، ولی ایرانی‌ها ضمن دریافت سلاح‌های گرم و

---

۱. نظامیان نخبه‌ی ترکمن.
۲. ایرانیان دیوان‌سالار.
۳. ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ترجمه کامبیز عزیزی، ص ۴۷.
۴. توران شاه.
۵. سال ۹۱۴ هـ. ق
٦. زندگانی شاه عبّاس اوّل، ج ۴، نصرالله فلسفی، ص ۱۴۹.
۷. سال ۹۲۱ هـ. ق
۸. پایتخت صفویه
۹. پایتخت پرتغال
۱۰. همان.
۱۱. یکی از شهرهای بحرین
۱۲. ولایتی بین کرمان و سیستان، منسوب به مکران بن هیتال.

وسایل جنگی از پرتغالی‌ها، نحوه‌ی استفاده از آن‌ها را نیز آموختند و این موضوع در نبرد ایران با عثمانی‌ها بسیار کارساز شد.[۱]

هدف شاه اسماعیل از انعقاد قرارداد مذکور دو موضوع بود. اوّل، جبران شکست سپاه ایران در جنگ چالدران. دوم، یافتن متّحد جدید و قدرتمند به منظور مقابله با عثمان‌ها. در این قرارداد مناقع ایران نادیده گرفته شد و به دلایل زیر ضررهایی متوجّه دولت شاه اسماعیل گردید:

۱. قبول حاکمیّت پرتغالی‌ها بر جزیره‌ی هرمز از سوی ایران؛

۲. تابعیّت امیر هرمز به پرتغال؛

۳. برافراشته شدن پرچم پرتغال برفراز قلعه‌ی هرمز؛

۴. تضعیف موقعیّت و حاکمیّت ایران بر سواحل جنوب، آب‌های مجاور جزیره‌ی هرمز و مناطق دیگر؛

۲. پیمان صلح آماسیه، ایران و عثمانی

روابط ایران و عثمانی در دوران حکومت شاه تهماسب، پسر بزرگ شاه اسماعیل اوّل، تیره بود. ناآرامی‌های ایجاد شده در برخی از نواحی ایران توسّط ترکان عثمانی از یک سو و اقدامات ازبک‌ها برای رسیدن به منافع خود در اراضی ایران از سوی دیگر، مهم‌ترین مشکلات شاه صفوی بود. سلطان سلیمان پادشاه عثمانی، معروف به "سلیمان قانونی" ضمن تحریک ترک‌ها، در کار تجهیز و تهییج آنان برای حمه به ایران تلاش زیادی از خود نشان داد و دراین راه موفّقیّت‌هایی به دست آورد. ضعف سپاهیان صفوی،

---

۱. وقتی ایران از آلبوکرک تقاضای خراج سالانه نمود، وی پاسخ داد: «مملکت هرمز را ما به زور گرفته‌ایم و متعلّق به پادشاه پرتغال است و امیر هرمز حق ندارد غیر از دولت پرتغال به هیچ دولت دیگری باج و خراجی بدهد و اگر امیر غیر از این رفتار نماید، مملکت هرمز را از او گرفته و به شخص دیگری خواهیم داد که از شاه اسماعیل بیم و هراسی نداشته باشد.» «به نقل از کتاب **شاه اسماعیل اوّل، پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی**، دکتر منوچهر پارسا دوست، ص ۶۴۹.»

وحشت آنان از فراوانی سربازان شاه سلیمان و به خاطر آوردن شکست‌های گذشته[۱] در مقابل سپاه ترک، تضعیف روحیّه‌ی قوای ایران را به دنبال داشت و دفاع آن‌ها در برابر هجوم دشمنانی که آذربایجان را تهدید می‌کردند، با دلهره و ترس و اضطراب همراه بود.

در این زمان آن چه اوضاع را به نفع شاه صفوی هموار کرد، شرایط جوّی و طبیعی بود. «برف سنگینی بارید و شمار زیادی از سپاهیان و چارپایان عثمانی که تا سلطانیه آمده بودند، تلف شدند و به همین جهت راه بغداد را پیش گرفته، از تصرّف آذربایجان منصرف شدند.

رفتم سوی سلطانیه آن طرفه چمن — دیدم هزار مرده بی‌گور و کفن
گفتم که بِکُشت این همه عثمانی را؟ — باد سحر از میانه برخاست، که من»[۲]

شاه سلیمان دست‌بردار نبود و بعد از عادی شدن شرایط جوّی، بار دیگر آذربایجان را مورد حمله قرار داد. ولی سپاهیانش متحمّل تلفات و خسارات قابل ملاحظه‌ای شدند. پادشاه عثمانی از ادامه‌ی کار صرف‌نظر نمود و مدّتی حمله به اراضی و سرحدّات ایران را به تأخیر انداخت. این اقدام چندان به طول نینجامید و آرزوهای سلطان برای تصرّف مناطق استراتژیک ایران شدّت یافت و به تبریز حمله کرد.[۳] این کار نتیجه‌ای در برنداشت و بر خلاف گذشته سربازان قزلباش[۴] ایران که به تازگی روحیّه‌ی بهتری پیدا کرده بودند و نسبت به کار و آینده‌ی خود و ایران امید بیش‌تری داشتند، راه را بر عثمان‌ها بستند.

شاه سلیمان با تحریک بعضی از مخالفان شاه صفوی، همچنان تفکّر

---

۱. جنگ چالدران.
۲. **صفویه از ظهور تا زوال**، رسول جعفریان، ص ۸۲.
۳. سال ۹۴۱ هـ . ق.
۴. افرادی که به جای "کلاه ترکی"، "کلاه سرخ رنگ" به شکل "تاج دوازده رنگ"، سر می‌گذاشتند. این افراد از طرفداران سرسخت "شیخ حیدر" و فرزندش "شاه اسماعیل اوّل صفوی"، بودند.

دستیابی به آذربایجان را در ذهن خود تقویت می‌کرد. این موضوع وقتی شدّت یافت که "القاص میرزا"[۱]، برادر شاه تهماسب، دست به شورش زد و پس از تار و مار شدن نیروهایش به خاک عثمانی گریخت و در استانبول به باب عالی[۲] پناه برد. حضور القاص میرزا در میان ترکان، افشای بسیاری از اخبار و اطّلاعات محرمانه و سرّی دولت صفوی، ترغیب شاه سلیمان برای حمله مجدّد به ایران از سوی او، توفیق عثمان‌ها در تصرّف شروان و به اطاعت درآمدن "اسماعیل میرزا"[۳]، حاکم آن منطقه، پادشاه عثمانی را برای حمله‌ی جدّی و گسترده به ایران مصمّم‌تر ساخت و لحظه‌ای درنگ نکرد. نیروهای ترک با تجهیزات کافی در سراسر اراضی منتهی به تبریز سنگر گرفتند. سپاه صفوی نیز با آرایش نظامی مناسب‌تر و قوی‌تر از گذشته در صحنه‌ی نبرد ظاهر گردید و به دستور شاه تهماسب علاوه بر عملیات جنگی برای ناامن کردن اطراف تبریز، دست به ایجاد تنگناها و موانع غیرطبیعی جهت تضعیف قوای نیروهای دشمن زد. «آتش زدن غلّه‌ها و گیاه‌های مسیر ورود ترک‌ها، پر کردن قنات‌ها و کاریزها و...»[۴] نمونه‌هایی از اقدام سپاه صفوی بود.

زد و خورد طرفین، ضربات سنگینی به دو سپاه وارد ساخت. هر دو چندین بار طعم شکست و پیروزی را چشیدند. القاص میرزا هم از اطاعت سلطان عثمانی سر برتافت و به امید اعلام استقلال خود و حکومت بر بخشی از ایران به کشور بازگشت، امّا نتیجه‌ای عاید وی نشد. سرانجام سربازان محدود او در کردستان، با سپاه شاه تهماسب مواجه گردیدند و ماجرا با دستگیری خود وی و پراکنده شدن قوایش خاتمه یافت. القاص میرزا را در "قلعه‌ی قهقهه"[۵] به زندان انداختند و بعد از مدّتی[۶] در همان جا درگذشت.[۷]

---

۱. وی از سوی شاه تهماسب حاکم شروان بود.
۲. دربار عثمانی. ۳. پسر شاه تهماسب اوّل.
۴. **صفویه از ظهور تا زوال**، رسول جعفریان، ص ۸۴.
۵. قلعه‌ای در ناحیه یافت از توابع قراچه‌داغ، شمال آذربایجان که بالای کوه بلندی با

ژنرال "سرپرسی سایکس"، در رابطه با علّت صلح ایران و عثمانی در این دوره از تاریخ می‌نویسد:

«از زمان تأسیس سلسله‌ی صفوی، بین ایران و ترکیه، حالت عداوت و خصومت یا جنگ و پیکار و یا در حال بی‌تکلیفی باقی بوده است. در آخر، هر دو دولت از جدال و قتال خسته و مانده شدند و در سال ۹۶۱ ه. ق...، معاهده‌ی صلح، یک سلسله جنگ‌های اوّلیه بین ایران و ترکیه را که در آن‌ها دولت عثمانی به طور کلّی مهاجم بوده و ایران اساساً رویه‌ی دفاعی داشت، خاتمه داد.» [۸]

پیشنهاد صلح ابتدا از سوی شاه تهماسب مطرح گردید. وی طی نامه‌ای به سلطان عثمانی، انصراف دولت ایران از جنگ را اعلام نمود. عثمان‌ها نیز مواضع خویش را به صورت مکتوب به دربار ایران فرستادند. آن چه در این مکاتبات جلب توجّه می‌کرد، مسایل مذهبی و سیاسی مورد نظر دو کشور بود. شاه تهماسب، در نامه‌اش "اعتقاد صریح خویش را به تشیّع نشان داده و در برابر از مذهب تسنّن با شدّت هرچه تمام‌تر بدگویی کرده است.»[۹]، شاه سلیمان نیز در پاسخ به نامه‌ی شاه ایران نوشت: «برای از بین بردن تشیّع و رافضی‌گری حرکت کرده است.»[۱۰]

پادشاه عثمانی پس از آگاهی از تفکّر دینی شاه تهماسب، خیز بیش‌تری برای حمله به ایران برداشت. در این شرایط و موقعیّت زمانی، شاه تهماسب تجربه‌های مؤثرتری نسبت به اوایل دوران حکومتش پیداکرده بود. بنابراین به راحتی تسلیم خواسته‌های دشمن نشد. حتّی در یکی از جنگ‌هایی که

سنگ ساخته شده بود و در دوران صفویه محل اختفای خزاین و یا حبس شاهزادگان و افراد خطاکار بوده است.

۶. سال ۹۵۷ ه. ق.

۷. همان، ص ۸۵.

۸. تاریخ ایران، ج ۲، سرپرسی سایکس، ص ۲۳۸.

۹. صفویه از ظهور تا زوال، رسول جعفریان، ص ۸۶.

۱۰. همان.

سپاهیان ترک به قصد تصرّف بخش‌هایی از اراضی ایران حرکت کردند، سردار عثمانی به نام "سنان بیک"، به اسارت نیروهای شاه ایران درآمد. شاه تهماسب بدوین هیچ‌گونه ضرب و شتمی، سردار را آزاد کرد و همراه با پیامی به عثمانی فرستاد. او در پیام خود اظهار داشت:

«خصومت موجب ویرانی مملکت است و صلح، رفاهیت رعایا.» [۱]

شاه سلیمان از برخورد شاه تهماسب شگفت‌زده شد و ضمن ابراز علاقه‌مندی خویش برای صلح، کوشید تا پیمانی بین طرفین منعقد گردد. چندی بعد، از طرف دربار ایران نامه‌ای به دربار عثمانی ارسال گردید و مراتب آمادگی دولت برای انعقاد پیمان صلح به آنان اعلام شد. شاه تهماسب، در نامه‌ی خود، پس از یادآوری موضوع تأخیر حجّ مسلمانان و علاقه‌ی آن‌ها به زیارت عتبات عالیات، نوشت:

«اگر یکی از وزرای شما سگ شکاری شما را بی‌اذن براند، البتّه می‌پرسید که فلان سگ چه شد؟ و از درگاه من که راند؟ گویند فلان ملازم شما. شما را خوش نمی‌آید و بر او غضب می‌کنید. ما سگ و غلام چهارده معصومیم و این را شرف روزگار خود می‌دانیم و غلامی ایشان را از سلطنت روی زمین بهتر می‌دانیم. غلامی ایشان دولت باقی است و سلطنت دنیا، فانی.» [۲]

مطالعه‌ی نامه شاه تهماسب در شاه عثمانی تأثیر زیادی گذاشت و پیمان صلح راکه در تاریخ به "پیمان صلح آماسیه" [۳] معروف است، پذیرفت [۴] و در آن منطقه اردو زد. به موجب این پیمان «آذربایجان غربی، قسمتی از کردستان و بین‌النهرین و قسمت شمالی گرجستان به عثمان‌ها واگذار شد. در مقابل، ارمنستان، آذربایجان شرقی، اردهان، کارتیل و کاخت [۵]، متعلّق به

---

۱. همان، ص ۸۷.　　۲. همان.
۳. منطقه‌ای در آسیای صغیر.　　۴. سال ۹۶۲ هـ . ق.
۵. کارتیل، شهری از گرجستان بودهٔ است. ولات گرجستان که متعلّق به ایران بودند، گرجستان، کارتیل، کاخت و تفلیس نام داشتند. اردهان هم کرسی قضایی بود که در

ایران شناخته شد.»[۱]

در همین هنگام، نامه‌ی دیگری از پادشاه ایران، مبنی بر رعایت حال زایران ایران از سوی مأموران ترک به دست پادشاه عثمانی رسید. او دستور داد تا با حجّاج و زوّار ایران مدارا کنند، ضمن برقراری امنیت راه‌ها، در تأمین رفاه و آسایش آنان بکوشند.

پیمان صلح آماسیه، روابط دو کشور را طی چند سال بهبود بخشید. تا این که حدود پنج سال بعد، "بایزید" فرزند شاه سلیمان، شورش کرد. او به دربار شاه تهماسب پناهنده شد. در ایران هم دست به توطئه زد و قصد قتل شاه صفوی را داشت. با اضافه شدن فصل‌های جدید به پیمان صلح آماسیه، از جمله بحث برگرداندن پناهندگان سیاسی طرفین، دربار ایران، بایزید را تحویل باب عالی داد و به دستور شاه سلیمان به قتل رسید. پیمان مذکور حدود دو دهه برقرار بود. سرانجام به علّت شورش جمعی از کردهای ساکن در نواحی آذربایجان و دریاچه‌ی وان لغو گردید و روابط دو کشور به سردی گرایید.

۳. اوّلین معاهده‌ی صلح استانبول، ایران و عثمانی

انعقاد پیمان صلح آماسیه تا مدّتی به اختلافات دیرینه‌ی ایران و عمثانی پایان داد و روابط نسبتاً دوستانه‌ای بین دو کشور برقرار شد. بعدها در زمان شاه عبّاس اوّل، ترکان عثمانی مشکلاتی پدید آوردند. ناآرامی‌های ناشی از تحرّکات و اقدامات خصمانه‌ی ازبک‌ها، اوایل کار او را مانند پادشاهان قبل با دشواری همراه ساخت. بروز شورش‌های داخلی در بعضی از نقاط ایران هم مشکل وی را دوچندان کرد. شاه عبّاس، سران قزلباش را یکی از عوامل عمده و کلیدی ناآرامی‌های کشور می‌دانست. بنابراین افزایش قدرت آنان و

یکی از توابع ارزروم، به همین نام، قرار داشت و روس‌ها بر آن مسلّط بودند.

۱. **تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفوی تا پایان جنگ دوم جهانی**، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۳۳.

برقراری ارتباط با مخالفان حکومت و توطئه‌هایی که به قصد براندازی دولت صفوی و فراهم‌سازی اغتشاش و ناامنی در بعضی مناطق داشتند، شاه را مصمّم کرد تا از نفوذ و قدرت قزلباشان بکاهد.

شاه عبّاس در موقعیتی قرار داشت که دولت‌های همجوار نیز رغبت چندانی به برقراری ارتباط با ایران نداشتند. جنگ‌افروزی‌های سپاهیان عثمانی، حملات مکرّر آنها به شهرهای ایران و به طور کلّی اوضاع نامساعدی که به صورت اجمال ترسیم گردید، شاه را بر آن داشت تا ضمن انعقاد معاهده‌ی صلح، شرایط جدیدی برای دولت و حکومت صفوی به وجود آورد.[۱] به موجب این معاهده، مقرر گردید که:[۲]

۱. تمام شهرهایی که تا تاریخ انعقاد معاهده در تصرّف نیروهای عثمانی بود، به آن دولت واگذار شود؛

۲. اسرای دو طرف مبادله شوند؛

۳. یکی از شاهزادگان ایرانی، (حیدرمیرزا)[۳]، به عنوان گروگان به دربار عثمانی اعزام شود. این معاهده با حضور نمایندگان دو کشور، یعنی "مهدی خان چاوشلو"[۴]، به نمایندگی از ایران و "فرهاد پاشا"، به نمایندگی از دولت عثمانی در استانبول به امضاء رسید و شاه عبّاس اوّل و شاه عثمانی هم آن را تأیید کردند.

۴. دومین معاهده‌ی صلح استانبول بین ایران و عثمانی

تن دادن شاه عبّاس اوّل به امضای اوّلین معاهده‌ی صلح استانبول، ناخواسته و به دلیل شرایط دشواری بود که از هر سو ایران را تهدید می‌کرد. این صلح مدّتی روابط دو جانبه را به دوستی مبدّل ساخت و هر دو کشور براساس

---

۱. سال ۹۹۸ هـ. ق

۲. شاه عبّاس کبیر، مرد هزار چهره، محمّد پناهی سمنانی، ص ۹۴.

۳. حاکم اردبیل

۴. وی در سال ۱۰۰۶ هـ. ق در عثمانی درگذشت.

حُسن روابط متقابل گام‌های مؤثری برداشتند. چندی بعد دوباره عثمان‌ها دردسرهای جدیدی برای ایران به وجود آوردند. شاه عبّاس که با فراهم آوردن نیروی نظامی منظّم‌تر از گذشته، تلاش گسترده‌ای را برای بازپس‌گیری اراضی از دست رفته‌ی ایران و بازگرداندن عظمت به کشور، آغاز کرده بود، تمایلی نداشت که در مقابل عثمان‌ها کوتاه بیاید. این انگیزه و اعتقاد چندان ساده به نظر نمی‌رسید. ترک‌ها هم به راحتی قادر به تسلیم در برابر خواسته‌های شاه عبّاس نبودند. گذشته از آن، اخبار مربوط به ارتباط پادشاه ایران با بعضی از کشورهای جهان، نظیر اتریش، اسپانیا و تلاش برای جلب اعتماد و اتّحاد آنان به پشتیبانی از ایران در سرکوب ترک‌ها، آتش خشم آن‌ها را شعله‌ورتر ساخت.

در جریان گشوده شدن باب مذاکره بین شاه عبّاس و امپراتور اتریش[۱] و درخواست دولت صفویه برای جانبداری اتریشی‌ها از ایران، امپراتور، نماینده‌ای را در رأس یک هیأت بلندپایه به جانب اصفهان گسیل داشت. سفیر «از راه حاجی ترخان[۲] وارد لنگرود شد و قاصدی به اصفهان فرستاد تا حضور وی را به اطّلاع شاه برساند.»[۳] تغییر آب و هوا و شرایط جوّی شمال ایران باعث بیماری نماینده‌ی اتریش و مرگ وی شد، ولی نامه‌ی امپراتور به رؤیت شاه عبّاس رسید. شاه که با اقدامات جدید خود و حملات نظامی به عثمانی‌ها پیروزی‌های مهمی به دست آورده بود، ضمن محترم شمردن حضور قاصد، چند روز بعد او را به همراه نماینده‌ی خویش و هدایای فراوان از طریق مرز روسیه، روانه‌ی اروپا کرد. آنان پس از ورود به مسکو، به دیدار امپراتور روسیه رفتند[۴] و مراتب پیروزی‌های شاه ایران را اعلام نمودند. او در نهایت شادمانی و رضایت «پنج هزار سپاه و چند ارّاده توپ به یاری شاه

---

۱. رودلف دوم.
۲. حاجی ترخان یا هشترخان، یکی از شهرهای روسیه است.
۳. تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای عهد صفوی تا جنگ دوم جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۷۱.
۴. بوریس گودونف.

عبّاس فرستاد و بازپس‌گیری کلیّه‌ی اراضی اشغال شده‌ی ایران را از عثمانی‌ها خواستار شد».[1] وی بلافاصله نماینده‌ای هم به حضور امپراتور اتریش فرستاد و از او خواست تا با اتّحاد سه جانبه (ایران، اتریش، روسیه)، بر ضدّ عثمانی وارد عمل شود. این اتّحاد شکل گرفت و خطر بزرگی متوجّه ترک‌های عثمانی شد.

اسپانیایی‌ها نیز که در اثر سیاست‌های خائنانه‌ی انگلیسی‌ها به ستوه آمده بودند، وقتی از اتّحاد سه گانه آگاه شدند، نماینده‌ای به دربار صفوی فرستادند و تمایل خود را برای برقراری ارتباط با ایران اعلام نمودند. آن‌ها علاوه بر تفکّر مبارزه با انگلیسی‌ها و انجام مذاکره با دربار شاه عبّاس، مبنی بر کوتاه کردن دست آنان از ایران، دو هدف عمده‌ی دیگر را پیگیری می‌کردند که عبارت بود از: «اوّل، تحکیم بنیان بازرگانی اسپانیا و پرتغال در خلیج فارس. دوم، دریافت امتیازاتی از شاه عباس برای تبلیغ دین مسیح در ایران.»[2]

شاه عبّاس که برای مقابله‌ی جدّی و همه جانبه با عثمان‌ها در پی یافتن متّحدان جدیدی بود، از نماینده‌ی اسپانیا استقبال شایسته‌ای به عمل آورد. شاه، تحقّق خواسته‌ی دوم آن‌ها را منوط به انجام تعهّدات اسپانیا نسبت به ایران کرد و نماینده‌ی خویش را به منظور ابلاغ نظر مذکور به اسپانیا روانه ساخت. امّا به دلیل طولانی شدن سفر نماینده و تحوّلات دیگری که در سطح جهان به وقوع پیوست، اسپانیایی‌ها از تصمیم خود عقب‌نشینی کردند.

سرکوب عثمان‌ها یکی از آرزوهای همیشگی شاه عبّاس بود. او ترجیح می‌داد در کم‌ترین زمان دست آنان را از ایران کوتاه نماید. او وقتی از اتّحاد اسپانیا ناامید گردید، با سپاه بزرگی که در طول بیش از یک دهه تدارک دیده بود، از ضعف سپاهیان عثمانی و "سلطان محمّد سوم" و اتّحاد روس و اتریش به نفع خود استفاده کرد. برق‌آسا از «اصفهان وارد تبریز شد و آن شهر را پس

---

۱. همان، ص ۷۲.

۲. همان، ص ۷۳

از ۱۸ سال آزاد ساخت.»[۱] ژ "اللّه‌وردی خان"[۲]، سردار پر توان ایرانی هم ضمن به اسارت درآوردن فرمانده‌ی سپاه عثمانی، ایروان، شیروان و قارص[۳] را تصرّف کرد و دشمن را در اثر پیروزی‌های خود بُهت‌زده ساخت.

پس از مرگ سلطان محمّد سوم و روی کار آمدن سلطان احمد اوّل، عثمان‌ها که از شکست‌های گذشته‌ی نیروهای خود خشمگین و سرافکنده شده بودند، به ایران حمله کردند ولی کاری از پیش نبردند. به زودی "ایروان، تفلیس، باکو و شماخی[۴] و به طور کلّی سراسر آذربایجان، قفقاز، کردستان و شمال بین‌النهرین طی عملیات نظامی به دست سپاه ایران افتاد و لکّه‌ی شکست و بدنامی پاک شد.»[۵]

شاه عبّاس بعد از پیروزی‌های چشم‌گیر خود، باب مذاکره با عثمان‌ها را گشود و پیشنهاد صلح ایران را به آنان ابلاغ کرد. پذیرش این موضوع برای ترکان سنگین بود. آن‌ها ترجیح می‌دادند با جنگ‌های دیگر، عظمت و اقتدار گذشته خویش را تجدید نمایند. این کار چندان آسان نبود و ترمیم شکاف‌های ایجاد شده در صفوف سپاهیان ترک و بازگرداندن روحیّه‌ی امید و نشاط به سربازان، نیازمند هزینه‌های گزاف و صرف نیروی انسانی زیاد بود.

---

۱. همان، ص ۷٦.
۲. فردی گرجستانی و عیسوی بود. ابتدا در خدمت شاه تهماسب اوّل بود و از غلامان او محسوب می‌شد. بعدها مسلمان شد و چون جوانی صادق و درستکار بود، به سرداری سایر غلامان خاصّه‌ی شاه درآمد. شاه عبّاس اوّل در سال ۱۰۰۴ هـ. ق، با وجود سرداران قزلباش، او را به امیر الامرایی و حکومت فارس و سپهسالاری ایران منصوب کرد. یک سال بعد، حکومت کهکیلویه را نیز به مسئولیّت‌های وی افزود. او در مقابله با سپاه عثمانی رشادت‌های زیادی از خویش نشان داد. پل اللّه‌وردی‌خان در اصفهان که در زمان صفویه ساخته شد، به نام این سردار ایرانی می‌باشد. «به نقل از کتاب **آثار تاریخی ایران**، سیف‌الدّین کامبخش فرد، ص ۴۲۳.»
۳. شهری در قفقاز که از نظر نظامی و تجاری، موقعیت ویژه‌ای داشت و جزء خاک ایران بود، امّا در جنگ چالدران ضمیمه‌ی خاک عثمانی شد.
۴. شهری از بلاد شروان که طبق عهدنامه‌ی گلستان از ایران جدا شد و به روسیه ملحق گردید.
۵. همان، ص ۷٦.

عثمانی‌های با بررسی اوضاع، ترجیح دادند، پیشنهاد ایران را برای پیمان صلح بپذیرند. این پیمان در استانبول منعقد گردید[۱] و توسّط «قاسم بیگ نماینده‌ی ایران و نصوح پاشا صدر اعظم جدید عثمانی به امضاء رسید»[۲] و به موجب آن مقرّر گردید، «عثمان‌ها تمام اراضی اشغال شده‌ی ایران را که براساس اوّلین معاهده‌ی صلح استانبول در سال ۹۹۸ ه. ق متصرّف شده بودند، بازگردانند. شاه عبّاس نیز متعهّد شد، سالانه دویست خروار ابریشم خام، به بهانه‌ی از دست دادن نواحی ابریشم‌خیز ترکیه به سلطان عثمانی بدهد.»[۳]

دومین پیمان صلح استانبول چندان پایدار نماند و بارها به دلیل شورش برخی از حکّام مناطق و ایالات، سپاهیان دو کشور رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. طرفین متحمّل تلفات زیان‌باری شدند که البّته برتری ارتش شاه عبّاس همیشه محسوس بود. این وضع سبب شد تا دو کشور دوباره مذاکره کنند و اختلافات را کنار بگذارند. شاه عبّاس در این دوران در وضعیّتی قرار داشت که از موضع قدرت سخن می‌گفت. او در جریان مذاکرات جدید خویش از تحویل دویست خروار ابریشم خام شانه خالی کرد و آن را به صد خروار[۴] تقلیل داد. گذشته از آن، بسیاری از شهرهای عراق و از جمله شهرهای مذهبی آن منطقه را به تصرّف درآورد.

۵. معاهده‌ی صلح سال ۱۰۲۹ ه. ق ایران و عثمانی

معاهده‌ی صلح استانبول ایران و عثمانی به چند دلیل در اجرا با مشکل مواجه گردید:

الف. سرپیچی شاه عبّاس اوّل از تحویل ابریشم‌های مورد توافق طرفین به عثمانی؛

---

۱. سال ۱۰۲۰ ه. ق، مطابق با ۱۶۱۲ میلادی.
۲. همان، ص ۷۸.
۳. شاه عبّاس کبیر، مرد هزار چهره، محمّد پناهی سمنانی، ص ۱۰۲.
۴. همان، ص ۱۰۳.

ب. نارضایتی سلطان عثمانی از مفاد معاهده؛
ج. حمله‌ی شاه عبّاس به گرجستان.

علل فوق که هر سه به ضرر عثمان‌ها بود، سلطان را بر آن داشت تا به ایران حمله کند. سپاهیان وی، برای تصرّف قلعه‌ی ایروان از همه سو حمله کردند، امّا تلاش آنان در مقابل مقاومت سرداران و سربازان قزلباش که از قلعه دفاع می‌کردند، کارساز نشد و سردار عثمانی [1] را مجبور به ارایه پیشنهاد صلح نمود. پادشاه عثمانی عامل اصلی ناکامی سپاهیانش را در تصرّف قلعه‌ی ایروان، بی‌کفایتی سردار خود دانست و سردار دیگری [2] را مأمور مقابله با سپاهیان شاه عبّاس کرد. این فرد قبل از هر گونه اقدامی درگذشت و برادرش [3] جای وی را گرفت. او نیز کاری از پیش نبرد و سلطان پسر وی، به نام "عثمان‌خان" را به آن سمت برگزید. عثمان‌خان، نماینده‌ای به دربار شاه عبّاس فرستاد و پس از مذاکراتی که انجام شد، شاه او را با یکی از نمایندگان دربار خود به باب عالی فرستاد.

عثمانی‌ها بدون توجّه به مذاکرات انجام شده، تصمیماتی گرفتند که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱. حمله به بعضی از شهرهای ایران از جمله تبریز؛
۲. اتّحاد با گرجستان و عقد پیمان دوستی با این کشور؛
۳. مصمّم شدن آن‌ها برای اشغال اردبیل و خراب کردن بقعه‌ی شیخ صفی‌الدّین اردبیلی، به تلافی اقدام شاه عبّاس در نابودی کلیساهای گرجیان؛
۴. اعزام نماینده به دربار شاه عبّاس و پیشنها صلح با شرایط بسیار سنگین، از جمله تقاضای دویست تا سیصد بار ابریشم به عنون خراج و تخلیه قسمت‌های غربی آذربایجان، ارمنستان، شکّی، شروان، گرجستان، قره‌باغ از سپاه ایران؛

---

۱. اکوز محمّد پاشا.
۲. خلیل پاشا.
۳. سلطان مصطفی.

۵. پیشنهاد حضور یکی از شاه‌زادگان صفوی به عنوان گروگان در دربار عثمانی.[۱]

پذیرش شرایط یاد شده از سوی شاه عبّاس غیرممکن بود. عثمان‌ها با درک تفره رفتن دولت ایران از قبول شرایط پیشنهادی به تبریز حمله کردند و شهر را به اشغال خود درآوردند. سپاه ایران هم به مقابله‌ی آنان شتافت و دشمن را تار و مار کرد. سربازان قزلباش خواب راحت را از سپاه ترک گرفتند. شاه آن قدر نیروهای "ینی چری"[۲] را تحت فشار قرار داد که نماینده‌ی باب عالی به حضور وی آمد و درخواست صلح نمود.[۳] شاه عبّاس نیز نماینده‌ای را با هدایای قیمتی نزد سلطان عثمانی فرستاد و معاهده‌ی صلحی بین دو کشور منعقد شد.[۴] براساس این معاهده دو دولت شرایط عهدنامه صلح آماسیه را پذیرفتند ولی چهار سال بعد از درجه اعتبار ساقط گردید.[۵]

٦. معاهده‌ی "میناب" بین ایران و انگلیس

روابط ایران و انگلیس در دوران حکومت صفوی، به ورود اوّلین بازرگانان انگلیس به ایران مربوط می‌شود. آن‌ها در زمان "الیزابت اوّل" ملکه‌ی آن کشور، ابتدا به روسیه آمدند و "شرکت تجارتی مسکووی" را بنیان گذاشتند.[٦]

---

۱. تاریخ تحوّلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، عبدالحسین نوایی، ص ۱۹۴.

۲. سپاه پیاده‌ی عثمانی که در قرن هشتم هجری از میان جوانان مسیحی که به گروگان گرفته شده بودند، تشکیل شد و در قرن سیزدهم هجری از سوی سلطان محمّد عثمانی منحل شد و بیش‌تر آن‌ها در میدان قسطنطنیه به قتل رسیدند.

۳. سال ۱۰۲۷ هـ. ق.

۴. سال ۱۰۲۹ هـ. ق.

۵. همان، ص ۱۹۵.

٦. البتّه روابط ایران و انگلیس به قبل از این زمان برمی‌گردد. در فاصله سال‌های ٦۸۹ و ٦۹۰ هـ. ق "ادوارد اوّل" پادشاه انگلیس در پاسخ نامه ارغون شاه مغول، فرستاده‌ای (جفری لنگلی و نیکلاس شارتر) را با یک هیأت بیست و یک نفری به دربار شاه

نزدیک بودن روسیه به ایران و برخورداری کشور ما از موقعیّت استراتژیک و آب‌های قابل کشتی‌رانی، انگلیسی‌ها را بر آن داشت تا خود را به ایران برسانند. این کار با سفر "آنتونی جنکینسون" به ایران جامه‌ی عمل پوشید. وی که حامل نامه‌ی ملکه‌ی انگلیس بود و «باید او را از پیشروان بازرگانی غرب در شرق دانست»[۱]، پس از حضور در ایران، به دربار شاه تهماسب رفت[۲] و درخواست دولت متبوعش را به دولت ایران ابلاغ کرد. پادشاه ایران از پیشنهادهای انگلیسی‌ها استقبال ننمود و با جمله‌ی «ما به دوستی کفّار احتیاجی نداریم»[۳] باب مذاکره را قطع و به دستور او نماینده‌ی انگلیس را از ایران اخراج کرد. معروف است که در این هنگام «یکی از خدمتگزاران، با سینی پر از خاک به دنبال او روان شد، تا هرجا او قدم می‌گذاشت، برای تطهیر، به جایش خاک بریزد.»[۴] مدّت‌ها بعد هیأت دیگری از سوی شرکت تجاری مسکووی به ایران آمد و اگرچه برای آنان مشکلات طبیعی نظیر، بیماری و مرگ تعدادی از اعضای هیأت به وقوع پیوست، ولی شاه تهماسب با بقیّه‌ی اعضای گروه با مهربانی رفتار نمود و تسهیلاتی برای آن‌ها فراهم کرد.

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که برخی از دولت‌های اروپایی در سال‌های آغازین روابط خارجی خود برای مذاکره با پادشاهان ایران و حضور در این کشور، چهار هدف عمده را دنبال می‌کردند:

الف. برقراری رابطه‌ی سیاسی و پیداکردن متحدّی در شرق؛

مغول اعزام کرد تا از کمک نظامی ایران علیه ترکان برخوردار گردد امّا هنگام رسیدن نماینده به ایران، ارغون‌شاه درگذشته بود. «به نقل از صفحه ۲۱۳ **تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار**، غلامرضا ورهرام.»

۱. **تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار**، غلامرضا و رهرام، ص ۲۱۳.

۲. سال ۹۷۰ هـ. ق

۳. **تاریخ روابط خارجی ایران از عهد صفوی تا جنگ دوم جهانی**، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۴۰.

۴. همان.

ب. یافتن راه‌های بازرگانی و برقراری روابط تجاری؛
ج. کوشش برای تبلیغ دین مسیحیّت؛
د. بهره‌برداری و استفاده‌ی مطلوب از راه ابریشم.[۱]

انگلیسی‌ها یکی از این دولت‌ها بودند که با آگاهی از عملکرد دریانوردان و بازرگانان کشورهای پیش‌تازی که به ایران آمدند[۲]، خواهان حضور در کشور ما بودند و برای برقراری ارتباط با پادشاهان و استحکام روابط دو جانبه، همه‌ی هدف‌ها را پیگیری کردند. سیاست نفوذ، یافتن جای پا و محکم نمودن جای پای خود، دخالت در حاکمیّت ایران و سرانجام سلطه بر همه‌ی ارکان کشور، شیوه‌ی کار استعمار انگلیس بود. این رفتار از نیمه‌ی دوم قرن شانزدهم میلادی در دستور کار سران بریتانیا قرار گرفت.

در این دوران، پادشاهان صفوی، تشیّع را به عنوان مذهب رسمی پذیرفته بودند و برای نشر و گسترش آن می‌کوشیدند. آن‌ها در بسیاری از مواقع به آسانی حاضر به برقراری ارتباط با پیروان مذاهب دیگر نبودند. خود آنتونی جنکینسون، بازرگان معروف انگلیسی که از سوی شرکت مسکووی به ایران سفر کرد، گفته است: «به محلّ دربار رسیدم. هنگام پیاده شدن از اسبم جلوی درگاه، پیش از آن که پایم زمین را لمس کند، یک جفت از کفش‌های خود سلطان را روی پاهایم گذاشتند تا از آن جا که مسیحی بودم، با کفش‌های خودم بر زمین مقدّس شاه بزرگ پا نگذارم.»[۳]

حدود دو دهه بعد از اوّلین سفر رسمی جنکینسون، "رابرت شرلی و

---

۱. یکی از راه‌های معروف قدیم است که به علّت حمل ابریشم چین از آن، به این نام مشهور شد. این راه از چین به ترکستان شرقی، سمرقند و بخارا می‌آمد. در بخارا، قسمت اصلی آن از راه مرو و گرگان به ری متّصل می‌شد و از آن‌جا به قزوین، زنجان، تبریز و ایروان و ترابوزان روس منتهی می‌شد.
۲. پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها.
۳. ایران و انگلیس (کرشمه روابط سیاسی)، محمّدتقی نظام مافی، ص ۵۰.

آنتونی شرلی"[۱]، به قصد هموار نمودن شرایط تجارت برای بازرگانان کشور خود به بهانه‌ی یاری دادن ایران در جنگ با عثمان‌ها، در رأس هیأتی بلندپایه وارد ایران شدند[۲] و شاه عبّاس از آنان استقبال کرد. برادران شرلی، سپاه ایران را در آموختن فنون جدید نظامی یاری دادند و با ساختن توپ جنگی، در کنار سیستم پیاده نظام ارتش صفوی، توپخانه هم تشکیل شد. آنان سبک جدید ساختار سازمان لشکری و کشوری صفویه را سامان‌دهی کردند و به زودی سپاه نیرومندی شکل گرفت. تا جایی که «عثمانی قوی که زمانی مایه‌ی ترس و وحشت دنیای مسیحی بود، از ترس شرلی می‌لرزد و از رسیدن به سرنوشت و تقدیر خود ناامید شده است. ایران مسلّط، اکنون فنون جنگی شرلی را یادگرفته و او که وقتی طریق اجرای یک فرمان را نمی‌دانست، اکنون پانصد ارّاده توپ برنج و شصت هزار تفنگچی در اختیار دارد. بنابراین ایرانیان وقتی شمشیر داشتند، ترک‌ها از آنان می‌ترسیدند و حالا که ضربات آن‌ها جدّی‌تر و با صنایع گوگردی آمیخته شده، مخوف‌تر و وحشتناک‌تر شده‌اند.»[۳]

برادران شرلی، پس از ایجاد تغییرات اساسی در سازمان‌های کشوری و لشکری حکومت صفویه که در حدّ خود و با توجّه به موقعیّت زمان، تحوّلات مهمّی در پی داشت، از شاه عبّاس تقاضا کردند تا به منظور مقابله‌ی جدّی با عثمان‌ها به دنبال متّحدان جدید در جهان باشد. این پیشنهاد مورد استقبال شاه قرار گرفت. دربار ایران با سوابق درخشان اقدامات برادران شرلی، آنتونی شرلی را به همراه "حسین علی بیگ بیات" رهسپار اروپا کرد.[۴]

شرلی و حسین علی در جریان سفر برون مرزی خود که به گفته‌ی "نصرالله فلسفی"، دو هدف عمده (یافتن متّحدانی در اروپا برای مقابله با عثمانی و پیدا

---

۱. تاریخ ایران، ج ۲، سرپرسی سایکس، ص ۲۵۰.
۲. سال ۱۰۰۷ ه. ق. ۳. همان، ص ۲۵۱.
۴. همان سال.

کردن بازار برای ابریشم ایران)[۱]، را تعقیب می‌کرد وارد مسکو شدند و پس از آن به آلمان و ایتالیا رفتند. آن‌ها در همه‌ی کشورها با مذاکرات مفصّل، موافقت سران را برای ارتباط با ایران جلب کردند.

در مراحل پایانی مأموریت دو نماینده‌ی شاه عبّاس، اختلافاتی بین آنان پیش آمد و شرلی از بازگشت به ایران پرهیز نمود. حسین علی بیگ، به تنهایی به اسپانیا رفت و باب مراوده و دوستی را با آن دولت گذاشت و سپس به ایران آمد. شاه عبّاس در ادامه‌ی کار، رابرت شرلی را از راه روسیه به لهستان، آلمان، رم و سرانجام به انگلستان اعزام کرد. او با در دست داشتن نامه‌ی شاه عبّاس که به نام "جیمز اوّل" صادر شده بود، عازم انگلستان شد. پادشاه ایران در نامه‌ی مذکور، شرلی را کاملاً مورد تأیید قرار داد. در بخشی از نامه‌ی شاه، چنین آمده است:

«*و ما فکر کرده بودیم یکی از اتباع خود را برای پاسخ‌گویی به شاه‌زادگان مسیحی اعزام داریم، امّا تصمیم گرفتیم رابرت شرلی، نجیب‌زاده‌ی شایسته‌ای را که نزد ما بسیار عزیز و گرامی و مردی انگلیسی است و سالها در خدمت ما بوده است و اطمینان زیادی داریم و به شما و ما هر دو تعلّق دارد، نزد شما بفرستیم... از حضور شما درخواست می‌کنیم، هر آن‌چه به شما پیشنهاد می‌دهد با رضایت، اجابت نمایید...*»[۲]

مأموریت رابرت در انگلستان موفّقیت‌آمیز نبود؛ زیرا در سفر اوّل، انگلیسی‌ها به پیشنهادهای شاه عبّاس وقعی نگذاشتند. سفر دوم نیز به دلیل تداخل مأموریت شرلی با نماینده‌ی دیگر شاه، مؤثّر واقع نشد. حتّی نماینده‌ی شاه «وقتی شرلی را دید به او حمله نمود، سیلی سختی بر رویش زد،

---

۱. زندگانی شاه عبّاس اوّل، ج ۱، نصرالله فلسفی، ص ۱۵۶.
۲. ایران و انگلیس (کرشمه روابط سیاسی)، محمّدتقی نظام مافی، ص ۱۴۲.

اعتبارنامه‌ها را جعلی شمرده و از هم درید.»[۱]

پس از این ماجرا، شرلی به ایران بازگشت و چند ماه بعد از سوی شاه عبّاس به انگلیس رفت. در جریان این مأموریت بود که انگلیسی‌ها برای هموار کردن شرایط دست‌رسی به ایران به دستور "ملکه الیزابت اوّل" شرکتی به نام "شرکت هند شرقی انگلیس"، تأسیس کردند و وارد هندوستان شدند. این اقدام عکس‌العمل پرتغالی‌ها را دربرداشت، ولی کاری از پیش نبردند. دولت بریتانیا در تداوم اقدامات توسعه طلبانه خود متوجّه خلیج فارس شد و بدون از دست دادن فرصت، اوّلین کشتی تجارتی را وارد آب‌های ایران کرد. این کشتی در بندر جاسک لنگر انداخت و نمایندگان انگلیس موفّق به جلب موافقت شاه عبّاس که دنبال متّحد جدیدی برای بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس بود، شدند. نشان دادن چراغ سبز از سوی ایران، انگلیسی‌ها را برآن داشت تا به منظور جلوگیری از خطر پرتغالی‌ها، ناوگان دریایی جدیدی به خلیج فارس اعزام کنند. این کار صورت گرفت و سرانجام با پیشنهاد شاه عبّاس، معاهده‌ای با پنج مادّه بین دو کشور در "میناب"، منعقد گردید[۲] که به موجب آن برای همیشه به حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس خاتمه داد. موادّ این معاهده عبارتند از:[۳]

۱. حمل و نقل سربازان ایران به هرمز و مساعدت آن‌ها برای بازپس‌گیری جزایر اشغال شده ایران از پرتغالی‌ها؛

۲. دخالت مشترک ایران و انگلیس در جزیره‌ی هرمز؛

۳. مبادله‌ی اسیران مسیحی و مسلمان بین ایران و انگلیس؛

۴. پرداخت هزینه‌های جنگ به صورت مساوی توسّط طرفین؛

۵. دریافت حقوق گمرکی از کالاهای انگلیسی به استثنای کالاهای خاصّ

---

۱. زندگانی شاه عبّاس اوّل، ج ۴، نصرالله فلسفی، ص ۲۶۱.

۲. سال ۱۰۳۱ هـ. ق

۳. زندگانی شاه عبّاس اوّل، ج ۴، نصرالله فلسفی، ص ۲۱۶.

شاه و خان فارس.

با توجّه به مفاد مذکور، در این قسمت، طرح سه مسأله ضرورت دارد. اوّل آن که، شاه عبّاس در طول دوران حکومت خویش اهمیّت زیادی به تحکیم و توسعه‌ی روابط خارجی ایران با کشورهای دیگر می‌داد. او با اعتقاد کامل به این موضوع کوشید تا متحّدان نیرومندی برای کشور بیابد. وی در این راه موقعیّت‌ها و موفّقیّت‌های مناسبی به دست آورد و با تلاش و پیگیری مستمر، توانست در یکپارچگی ایران و آرام کردن اوضاع، قدم‌های اساسی بردارد. خروج پرتغالی‌ها از آب‌های جنوب، نتیجه‌ی کوشش مؤثّر این پادشاه می‌باشد. "محمّد ابراهیم باستانی پاریزی" در این رابطه می‌نویسد:

«*شاه بندر مهمّ "هرمز" و بندر "جرون" را که بعدها به نام خود او عبّاسی یا بندر عبّاس نامیده شد، توسعه داد و امنیّت آن جا را به کمک حکمرانان وفادار خود در فارس و کرمان تأمین کرد و چنان نمود که گاه بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف در لنگرگاه هرمز جمع می‌شدند و همیشه چهارصد تاجر در آن شهر اقامت داشتند و این شهر چهل هزار جمعیّت داشت.*[۱]

دوم آن، که اقدام شاه عبّاس، علاوه بر جنبه‌ی سیاسی و استراتژیکی که در تاریخ ایران در خصوص آب‌های آزاد شمال، جنوب و تا حدودی در ناحیه‌ی شمال غرب داشت، سبب می‌شد تا کشورهای جهان برای برقراری ارتباط با ایران به رقابت بپردازند. گذشته از آن، صرف‌نظر از موادّ خام صنایع اروپایی که در ایران یافت می‌شد، آب‌های قابل کشتی‌رانی و موقعیّت جغرافیایی و استراتژیکی کشور ما، عرصه‌ی مناسبی بود که سران، سفیران و بازرگانان می‌توانستند در زمان کم‌تر و هزینه‌های مناسب‌تر، اهداف خود را تعقیب نمایند. "باستانی پاریزی" در ادامه‌ی نظر خویش، در خصوص سیاست انگلیسی‌ها برای جلب اعتماد دولت ایران می‌نویسد:

---

۱. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، ص ۱۱۴.

«تجارت عمده‌ای که از این بنادر انجام می‌شد، مروارید، ابریشم، ادویه و سنگ‌های قیمتی بود. انگلیسی‌ها در تأمین حاکمیّت ایران بر این بنادر کمک‌های ذی‌قیمتی نمودند و به همین سبب شاه نیز در امر تجارت به آنان آوانس‌ها و امتیازاتی داد. از آن پس تجّار ایران توانستند بدون نظارت و دخالت پرتغالی‌ها ابریشم را صادر کنند.»[۱]

نکته‌ی سوم، این مسأله است که علی‌رغم تفاوت‌های مذهب شیعه و مسیحیّت، شاه عبّاس، رفتار مناسبی با اقلیّت‌های مذهبی و از جمله عیسویان اتّخاذ کرد و آنان را در اعتقادات خود آزاد گذاشت. «... با اقلیّت عیسویان که می‌توانستند روابط او را با ممالک اروپا به علّت هم‌کیشی تحکیم کنند، رفتار بسیار ملایم داشت و خصوصاً چندین هزار ارمنی را از سر حدّات عثمانی و جلفا به اصفهان کوچ داد، که تشکیل محلّه‌ی جلفا[۲] در آن شهر، نتیجه‌ی این مهاجرت است.»[۳]

۷. قرارداد تجاری ایران و هلند

پس از استقلال هلند و خارج شدن آن از مستعمرات اسپانیا، بازرگانان هلندی به هندوستان رفتند و در اثر اطّلاعاتی که از تجّار پرتغالی و اسپانیایی به دست آوردند، متوجّه شرق جهان شدند و "شرکت هند شرقی هلند" را تشکیل دادند. عوامل این شرکت در مدّت کوتاهی گوی سبقت را از پرتغالی‌ها ربودند و با ورود به جزایر هند شرقی[۴] و تصرّف بعضی از آن‌ها[۵]، به سوی خلیج فارس روانه شدند. امّا، این گروه پس از حضور در آب‌های جنوب ایران، علی‌رغم میلی باطنی شاه عبّاس، برای اتحاد با آنان و برخورد با پرتغالی‌ها، نتیجه‌ای به دست نیاورد.

---

۱. همان.
۲. منطقه‌ای در جنوب زاینده‌رود در اصفهان.
۳. همان، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.
۴. اندونزی کنونی.
۵. جاوه و سوماترا.

قدرت یافتن هلندی‌ها در شرق، طمع آن‌ها را زیاد کرد و برای مقابله با سیاست‌های پیشین پرتغالی‌ها، بنای دشمنی و ناسازگاری را با آنان گذاشتند و بخش‌های عمده‌ای از تأسیسات و مراکز تجاری و بازرگانی وابسته به پرتغال را از بین بردند و یا به اشغال خود درآوردند. پیشرفت سریع هلندی‌ها در شرق و توفیق ایران در بیرون راندن پرتغالی‌ها از جزیره‌ی هرمز، پای بازرگانان هلند را به این جزیره باز کرد و سفیری از آن کشور به دربار شاه عبّاس در اصفهان آمد. این شرایط هم‌زمان با جنگ‌های ایران و عثمانی و درگیری‌های سیاسی دو دولت بود. به همین علّت، حکومت صفوی در خصوص ورود هلندی‌ها به جزیره‌ی هرمز سخت‌گیری نکرد، از سفیر به گرمی استقبال نمود و تجارت با آن کشور را پذیرفت.[1]

دولت هلند، با ایجاد یک مرکز تجارت در خلیج فارس و اعزام نماینده به دربار صفوی، خواستار برقراری روابط دوجانبه شد و پس از انجام مذاکرات، قراردادی بین شرکت هند شرقی هلند و ایران منعقد گردید[2] که به موجب آن بازرگانان هلندی اجازه‌ی خرید و صدور ابریشم ایران و تجارت در خلیج‌فارس و نقاط دیگر را به دست آوردند. همچنین براساس این قرارداد مقرّر گردید که علاوه بر معافیت آن‌ها از حقوق گمرکی، تسهیلات و اقدامات زیر از سوی دولت صفوی صورت گیرد.[3]

۱. تأمین مسکن، محلّ تجارت، انبار و... هلندی‌ها؛
۲. مصونیت آنان از هرگونه خطر؛
۳. آزادگذاشتن هلندی‌ها برای ساخت کلیسا در اصفهان و بندرعبّاس؛
۴. آزادی تجّار هلندی در خرید و فروش همه نوع جنس؛
۵. آزادی هلندی‌ها برای مسافرت با هرگونه دارایی و ممنوع بودن ضبط

---

۱. سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، نصرالله فلسفی، ص ۲۵۶.
۲. سال ۱۰۳۳ هـ.ق.
۳. زندگانی شاه عبّاس اوّل، ج ۵، نصرالله فلسفی، ص ۱۷۲.

و یا توقیف اموال آنان؛
۶. مجاز بودن هلندی‌ها برای اعمال شاخص وزن و اندازه‌ی کشور خود در امر خرید و فروش؛
۷. اختصاص اموال متوفّیان هلندی ساکن در ایران به اتباع ذی‌نفع همان کشور؛
۸. تعهّد ایران مبنی بر پرداخت غرامت اموال به سرقت رفته‌ی هلندی‌ها در ایران و یا یافتن آن‌ها.
۹. مجاز بودن اتباع هلندی برای خرید یا کرایه‌ی شتر، قاطر و همچنین خروج آن‌ها از ایران؛
۱۰. مجاز نبودن مقامات قضایی دولت صفوی برای ورود به اقامتگاه هلندی‌های ساکن در ایران؛
۱۱. فراهم شدن زمنیه‌ی خرید بنده و زرخریدی پیروان دین عیسی، ساکن در ایران برای هلندی‌ها؛
۱۲. توقیف اموال اتباع هلندی پیرو دین اسلام؛
۱۳. محاکمه‌ی اتباع هلندی ضارب یا قاتل توسّط مقامات آن کشور؛
۱۴. بهره‌مند بودن افراد وابسته به شرکت هند شرقی هلند از حقوق اتباع آن دولت؛
۱۵. اختصاص دادن اموال کشتی‌های هلندی غرق شده در دریا به صاحبان اموال؛
۱۶. معاف شدن کشتی‌های هلند و اجناس هلندی از حقوق راهداری و گمرکی.

نفوذ شرکت هندشرقی هلند در خلیج فارس و محکم شدن جای پای سردمداران آن در اثر انعقاد قرارداد مذکور، شاه عبّاس را بر آن داشت تا سفیری به نام «موسی بیک» را به هلند اعزام کند[1] و از سران آن برای دو کار

---

۱. در این زمان پادشاه هلند، «فردریک هنری» نام داشت.

مهم، یاری بطلبد.

الف: قطع رابطه‌ی هلند با عثمان‌ها و اتحّاد با ایران بر ضدّ آن دولت؛

ب: همکاری با ایران در مقابله با پرتغالی‌ها، به منظور بازپس‌گیری دو جزیره‌ی مسقط و لارک.[۱]

موسی بیک که حامل نامه‌ی شاه و پیشنهادهای فوق بود، همراه با هدایای ارزشمند به هلند رفت و مورد استقبال قرار گرفت. هلندی‌ها به خواسته‌های دولت ایران توجّه نکردند و تمایلی به اتحّاد با شاه عبّاس و مقابله با پرتغال و عثمانی نشان ندادند. سرانجام این موضوع با مرگ شاه صفوی نیمه تمام ماند.

در عصر شاه صفی[۲]، روابط دو جانبه تداوم یافت. هلندی‌ها که در خلیج‌فارس حضور داشتند به دنبال راهی می‌گشتند، تا ابتکار عمل تجارت را از قدرت‌های دیگر بربایند و بر آنان سیادت کنند. ظرافت کار هلندی‌ها از دو سیاستی که به منظور دستیابی به اهداف خود طرّاحی کرده بودند، قابل درک می‌باشد. کاهش قیمت خرید ابریشم و فروش ارزان جنس‌های خارجی، دو حربه‌ای بود که شرکت هند شرقی هلند تعقیب می‌کرد. شاه‌صفی نتوانست با سیاست هلندی‌ها برخورد نماید. در زمان شاه عبّاس دوم نیز نه تنها برنامه‌های شرکت مذکور تقلیل نیافت، بلکه شدّت بیش‌تری گرفت و دولت صفوی به اجبار به آنان پیشنهاد صلح داد. هلندی‌ها از نظر دولت ایران استقبال کردند و نماینده‌ی آن کشور به اصفهان آمد تا معاهده‌ای بین دو کشور منعقد گردد. این کار صورت پذیرفت و آنان توانستند اجازه‌ی خرید ابریشم را در همه‌ی نقاط ایران به دست آورند. معاف شدن کالاهای وارداتی هلند به ایران از حقوق گمرکی و عوارض راه‌داری، امتیاز و نتیجه‌ی دیگر معاهده برای آن کشور بود.

این اقدام ضربه‌ی سهمگینی بر اقتصاد و تجارت انگلیسی‌ها وارد ساخت

---

۱. یکی از جزایر خلیج فارس.

۲. سام میرزا، فرزند شاه عبّاس، معروف به شاه‌صفی.

و شرکت هلندی برای بیرون راندن تجّار انگلیس و پرتغال از خلیج فارس دست به کار شد. اقدامات هلندی‌ها در گروگان‌گیری چند کشتی انگلیسی و نابود کردن چند فروند دیگر، عزم دولت انگلیس را برای ضربه‌پذیر بودن هلندی‌ها قطعیت بخشید و اقدامات ظریف و مبارزات جدّی انگلیسی‌ها به شکست هلند انجامید.

روابط تجاری، بازرگانی و سیاسی هلند و ایران در زمان شاه عبّاس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی تداوم یافت ولی به مرور زمان، در هر دوره از اهمیّت و حجم آن کاسته شد.

۸. معاهده‌ی صلح قصرشیرین، ایران و عثمانی

اختلافات دولت عثمانی و صفویه در دوران‌های مختلف با افت و خیز همراه بود. آتش کینه و دشمنی طرفین گاهی به قدری شعله می‌کشید که روابط دو کشور متزلزل و یا به کلّی قطع می‌گردید. پیمان‌های صلح و دوستی آماسیه، استانبول اوّل و دوم و... که نتایج مؤثّری برای ایران نداشت و از تداوم چندان مطلوبی هم برخوردار نبود، نشان از شدّت همان کینه‌ها دارد. این معاهده‌ها، روابط دو کشور را به ظاهر دوستانه نشان می‌داد، ولی کوچکترین مشکل، جرقّه‌ای بود که به سرعت از سطح روابط می‌کاست و دوستی‌های طرفین و همکاری‌های متقابل آنان تقلیل می‌یافت و به سردی می‌گرایید.

شاه عبّاس صفوی که برای به اطاعت در آوردن ترکان عثمانی از هیچ کوششی دریغ نکرد، در اواخر سلطنت خویش به قدرت بزرگی در برابر عثمانی‌ها در آمد و روز به روز عرصه را بر آنان تنگ‌تر نمود. سپاهیان ترک را از هر سو تحت فشار قرار داد و شرایط ناگواری متوجّه آن‌ها ساخت. این موضوع در بخشی از نامه‌ی یک افسر ارشد عثمانی قابل درک است. او در این نامه پیرامون وضع سپاهیانش پس از اعمال تاکتیک‌های نظامی شاه عبّاس می‌نویسد:

«آن مشکل‌پسندانی که در انتخاب خوراک خود آن چنان سخت‌گیر

بودند، اکنون اگر گوشت اسب پیدا کنند، شکرگزار خواهند بود. آن افراد خوش سلیقه و خوش لباسی که از پوشیدن پیراهنی از پنبه‌ی مصری شرمگین بودند، اکنون شادند به این که پیراهن‌هایی از پوشش کهنه‌ی چادر که زانوهایشان را هم نمی‌پوشاند به دست می‌آورند. آن پهلوانان مغرور که در قهوه‌خانه‌ها، قزلباش‌ها را به خاطر بُزدلی مسخره می‌کردند، اکنون هنگامی که سرباز ساده‌ای از آنان را در یک فرسنگی می‌بینند، او را با رستم‌دستان مقایسه کنند.[۱]»

روابط ایران و عثمانی در زمان سلطنت «سلطان عثمان دوم»، دوستانه بود. کشته شدن حاکم بین‌النهرین[۲] به دست ابوبکر پاشا[۳] و شورش بر علیه دولت عثمانی، نگرانی‌هایی برای سلطان ترک پدید آورد. درخواست کمک ابوبکر پاشا از شاه عبّاس، دولت ایران را بر آن داشت تا نیرویی به کمک وی بفرستند. دیری نگذشت که سلطان به دست ینی‌چری‌ها به قتل رسید و سلطان مراد چهارم، جای وی را گرفت و بنای دشمنی را با ایران گذاشت. شاه عبّاس، سفیری به استانبول فرستاد و پیشنها صلح داد، امّا مورد پذیرش عثمان‌ها قرار نگرفت. شاه از عکس‌العمل سلطان به شدّت رنجید و شخصاً در رأس سپاه بزرگی به آنان حمله کرد و در کم‌ترین زمان ضمن سرکوب سپاهیان ترک، بغداد و مناطق دیگری از عراق را به تصرّف در آورد.

بعد از مرگ شاه عبّاس و به قدرت رسیدن فرزندش شاه صفی، ترک‌های عثمانی فرصت را غنیمت شمردند و ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند، امّا اقدام آنان به دلیل آمادگی دفاعی سپاهیان شاه صفی کارساز نشد و کار فوق‌العاده‌ای از دست آن‌ها بر نیامد. سپاه ایران در دفع حمله‌ی ترک‌ها ایستادگی کرد و اراضی کشور را از وجود نیروهای بیگانه پاک‌سازی نمود. سرانجام معاهده‌ی صلحی در منطقه‌ی «قصرشیرین»، بین طرفین منعقد

---

۱. ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ص ۸۸.

۲. یوسف پاشا.

۳. رییس شُرطه بغداد.

گردید.[1]

به موجب این معاهده، بغداد، بصره و قسمتی از کردستان غربی به عثمان‌ها و آذربایجا شرقی، رواندوز[2]، ارمنستان و گرجستان به ایران واگذار شد. این معاهده حدود یک قرن تداوم داشت.[3]

۹. فرانسه و عهدنامه‌ی تجاری و مذهبی با ایران

از آغاز سلسله‌ی صفوی بین ایران و فرانسه روابط کم‌رنگی وجود داشت. علّت عمده‌ی این وضع جنگ‌های ایران و عثمانی و روابط حسنه‌ی فرانسه با عثمان‌ها بود که مانع اندیشه‌ی فرانسوی‌ها نسبت به برقراری ارتباط با ایران می‌شد. شاهان صفوی نیز به همین دلیل از روابط دوجانبه با آن کشور خودداری می‌کردند.

این تفکّر تا زمان روی کار آمدن «هانری چهارم»، ادامه داشت. با پیروزی او در فرانسه و آمدن وی به صحنه‌ی سیاست، در افکار گذشته‌ی کاخ ورسای تجدیدنظر شد. سفیر آن کشور به ایران آمد و مورد استقبال دربار شاه صفوی قرار گرفت. شاه عبّاس در هنگام بدرقه‌ی او جهت عزیمت به کشور متبوعش، نامه‌ای برای امپراتور فرانسه ارسال کرد که به دلیل ترور امپراتور، به دست وی نرسید.

ورود فرانسه به شرق جهان و سهیم شدن آن کشور در ثروت‌های بی بی‌شمار مشرق زمین از آرزوهای هانری به شمار می‌رفت که موفّق به تحقّق آن نشد. پس از مرگ او «لویی سیزدهم»، نماینده‌ای به دربار شاه‌صفی اعزام کرد که به دلیل منازعات گسترده‌ی ایران و عثمانی نتیجه‌ی چندان مطلوبی نداشت. تا این که اساس روابط دوجانبه بین دو کشور از سوی «لویی

---

۱. سال ۱۰۴۸ هـ ق. ۲. یکی از مناطق کردنشین در موصل عراق.

۳. تاریخ روابط خارجی ایران از عهد صفوی تا جنگ دوم جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۰۵.

چهاردهم» بنیان نهاده شد. نماینده‌ی آن کشور در قالب یک هیأت دیپلماتیک به ایران آمد و در اصفهان با «شاه‌عبّاس دوم» دیدار کرد. موقعیّت حکومت صفوی که در اثر جنگ‌های خانمان سوز و ویرانگر رو به ضعف گذاشته بود، شاه را بر آن داشت تا ضمن استقبال شایسته از هیأت بلندپایه‌ی فرانسوی، طی فرمانی امتیازات زیر را به آنان بدهد:

الف. مجاز اعلام کردن ورود و خروج بازرگانان و تجّار فرانسه در آب‌های آزاد ایران؛

ب. معاف نمودن آنان از پرداخت حقوق گمرکی؛

ج. دادن آزادی عمل به مسیحیان کاتولیک و حمایت از آن‌ها؛

عکس‌العمل شاه عبّاس دوم در بها دادن به انگیزه‌ی دولت فرانسه برای ارتباط با ایران از نظر دیپلماسی کاملاً به ضرر ایران تمام شد. تنها هدفی که شاه در جریان این موضوع به تحقّق آن می‌اندیشید، جلب مشارکت فرانسوی‌ها به منظور استفاده از نیروی دریایی این کشور و مبارزه با عثمان‌ها بود. چون این هدف تأمین نگردید، روابط طرفین به سردی گرایید. مدّتی بعد، در زمان شاه سلطان حسین، چند نماینده[۱] از فرانسه به ایران آمدند که فقط مأموریت «میشل» ثمربخش بود و یک عهدنامه‌ی بازرگانی و مذهبی در پنج مادّه، بین

---

۱. کانسویل، فابر، میشل، «به نقل از صفحه ۱۱۷ و ۱۱۸ ایران عصر صفوی، راجر سیوری». «فابر» در سال ۱۱۱۶ هـ ق به ایران آمد و حامل نامه‌هایی از «لویی چهاردهم» و «کلبر» نخست وزیر آن کشور بود. لویی در نامه‌اش به شاه سلطان حسین صفوی بعد از تعارف‌های دوستانه می‌نویسد: «نظر به میلی که برای تبادل نامه با اعلی‌حضرت و محبّتی که نسبت به آن کشور داشته و داریم، تصمیم گرفتیم آقای فابر را به عنوان نماینده‌ی فوق‌العاده خود روانه ایران کنیم و چون مشارالیه از احساسات ما نسبت به اعلی‌حضرت مستحضر است، یقین داریم که به اظهارات او که به نام ما خواهد گفت اعتماد و اطمینان کامل ابراز خواهید فرمود. «به نقل از ص ۲۱۷، تاریخ سیاسی ایران با دنیا، نجف قلی حسام معزّی». «کلبر» هم نامه‌ای به صدراعظم ایران نوشت و اظهار داشت: «امیدوارم که آقای فابر بتواند رابطه‌ی دو ملّت فرانسه و ایران را تحکیم نماید». «به نقل از همان».»

دو کشور منعقد[۱] شد که به موجب آن «ایران امتیازاتی در باب تجارت به فرانسه واگذار کرد و قول داد همه طریقت‌های مذهبی مسیحی را نیز در ایران مورد حفاظت و حمایت قرار دهد.[۲]»، مفاد این عهدنامه به دلیل نوع برداشت طرفین[۳] به صورت کامل به اجرا گذاشته نشد[۴].

قرارداد دیگری هم در مورد مسایل قضایی ایران و فرانسه منعقد شد که براساس آن اتباع فرانسه از حقّ کاپیتولاسیون برخوردار شدند. قرارداد علاوه بر مقدّمه، سی و یک مادّه داشت. پانزده مادّه‌ی اوّل، مربوط به شرایط بازرگانی فرانسه در ایران، مقدار کالا، طلا و نقره‌ای که بازرگانان می‌توانستند به ایران بیاورند یا صادر نمایند، بود. مادّه شانزده تا بیست و شش هم راجع به شرایط اقامت و وضعیت حقوق فرانسویان می‌شد و عبارت بودند از[۵]:

۱۶. رسیدگی به اختلاف فرانسویان توسّط قونسول[۶] آن کشور، مطابق قوانین فرانسه و بررسی موارد اختلاف فرانسویان با اتباع دولت‌های دیگر با حضور حاکم محل، مأمورین داخلی و قونسول مذکور و نهایتاً صدور رأی طبق موازین قوانین اسلام؛

۱۷. مجاز نبودن قضات ایرانی برای جلب قونسول فرانسه و اتباع دولت‌های دیگر، در صورت بروز اختلاف بین آن‌ها و همچنین ممنوع بودن مهر و موم خانه‌ی فرانسویان، بدون اجازه‌ی قبلی شاه؛

۱۸. رسیدگی به وقوع قتل بین فرانسویان توسّط قونسول، طبق موازین کشور متبوع و رسیدگی به این گونه موارد بین فرانسوی‌ها و مسلمانان یا سایر

---

۱. با حضور میشل نماینده فرانسه و فتح‌علی داغستانی نماینده ایران.
۲. همان، ص ۱۱۸.
۳. فرانسوی‌ها برداشت بازرگانی داشتند و ایرانی‌ها برای تثبیت موقعیت خود در خلیج‌فارس می‌کوشیدند.
۴. سال ۱۱۲۰ هـ ق.
۵. **تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا**، نجف قلی حسام معزّی، ص ۲۱۹ تا ۲۲۲.
۶. کنسول، مأموری که کار رسمی او حمایت از هم میهنان خود و حفظ منافع آن‌ها در یک کشور بیگانه است.

اروپاییان از سوی قضات و مأمورین دادگستری مسلمانان، طبق قوانین اسلام و در حضور قونسول؛

۱۹. تعهّد دولت ایران برای مساعدت فرماندهان کشتی‌های ایرانی و اروپایی در مورد رفع خطر از کشتی‌های فرانسه؛

۲۰. مجاز نبودن مطالبه دِین بازرگانان مدیون و ورشکسته‌ی فرانسوی، در صورت وجود نداشتن ضمانت لازم از فرانسه و به دلیل مغایر بودن آن با آیین و مذهب دوازده امام، همچنین در صورت فوت اتباع فرانسه، عمل به وصیت او و در صورت نداشتن وصیت، واگذاری ماترک وی به قونسول، به منظور انجام تعهّدات متوفّی و...؛

۲۱. انجام خرید و فروش، تنزیل، وثیقه و هرگونه معامله‌ی دیگر بین فرانسویان پس از مطلّع شدن رییس بندر، تجّار، قضّات یا وزرا از نوع معامله، از سوی قونسول و مترجم؛

۲۲. اطّلاع جریان اسارت فرانسویان به عنوان برده در دست غیرمسلمانان به قونسول پاریس یا دفتر تجارتی و انعکاس این موضوع به بیگلربیگی یا قضّات محلّی به منظور صدور حکم عادلانه؛

۲۳. برگشت دادن فرانسویان برده‌ای که مسلمان نشده‌اند و از طریق ترکیه برای فروش به ایران آمده‌اند، به خود فرانسوی‌ها؛

۲۴. انجام تشریفات مربوط به زمان تعویض قونسول‌ها یا رؤسای شرکت؛

۲۵. چگونگی اعتراض در مسایل حقوقی؛

۲۶. اعطای امتیازات به مسیحیان و آزادی آن‌ها به شرط مرتکب نشدن اعمال مخالف دین اسلام در خارج از منزل؛

۲۷. اجازه دادن به مسیحیان برای انجام بعضی از امور، معاف شدن آن‌ها از پرداخت عوارض گمرکی در موارد خاص، به شرط نفروختن جنس خود

به مسلمانان[۱]؛

۲۸. مجاز بودن فرانسوی‌ها برای خرید هشت اسب و چهار مادیان با شرایط لازم و معاینه آن‌ها از طرف رییس کل اصطبل، قاضی یا حاکم؛

۲۹. مجاز بودن ازدواج فرانسوی‌ها با سایر مسیحیان؛

۳۰. تعهّد فرانسه برای قبول بازرگانان ایرانی در کشتی‌های خود و نجات آنان از دزدان دریایی؛

۳۱. تعیین مدّت قرارداد تا ابد و توافق طرفین در این خصوص؛

هفت سال بعد از امضای معاهده‌ی فوق، محمّدرضابیگ به عنوان سفیر شاه سلطان حسین صفوی به فرانسه رفت و در کاخ ورسای با لویی چهاردهم گفت‌وگو کرد و سرانجام عهدنامه‌ی بازرگانی بین دو کشور منعقد گردید[۲] که براساس آن روابط تجاری دو کشور تقویت می‌شد. «راجر سیوری» مفاد این عهدنامه را به دلایل زیر کاملاً به نفع فرانسه دانسته است[۳]:

الف. صرف‌نظر شدن از حقوق وارداتی و صادراتی ایران؛

ب. برداشته شدن کلیّه‌ی محدودیت‌ها در رابطه با تجارت فرانسه با ایران؛

ج. ارتقاء سفیر فرانسه به مقام مقدم‌السفرایی.

معاهده‌ی سن پترزبورگ (الحاق بخشی از اراضی ایران به روسیه)

شورش برخی از طوایف بلوچ در شرق ایران، توطئه‌ی شورشیان بحرین، حضور جدّی نیروهای افغان در سرحدّات کشور، جست و خیز تازه‌ی ازبک‌ها در خراسان و ضعف دولت مردان صفویه، از جمله علل و عواملی بود که باقیمانده‌ی توان دولت ضعیف شاه سلطان حسین را گرفت و او را که در باده‌گساری افراط داشت[۴]، به موجودی بی‌اراده، ناتوان، وامانده و غیر

---

۱. منظور از جنس خود آن‌ها، مشروبات الکلی است.

۲. سال ۱۱۲۷ هـ ق.

۳. ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ص ۱۱۹.

۴. معروف است که شاه سلطان حسین صفوی هنگام تاجگذاری اجازه نداد تا به رسم

مؤثّر تبدیل کرد.

شورش افغان‌ها و هجوم بی امان آنان به بعضی از شهرهای ایران، از جمله اصفهان در سقوط سلسله‌ی صفویه کارسازتر بود. سپاهیان شاه سلطان حسین در برخورد با نیروهای مهاجم افغان و دفاع از شهرها و روستاها، کاری از پیش نبردند. مواضع آن‌ها یکی پس از دیگری به دست نیروهای افغانی سقوط کرد. شاه در «گلون آباد[۱]» اصفهان از «محمود افغان» شکست خورد و چندی بعد شهر به اشغال مهاجمان درآمد. زمانی که پادشاه صفوی با دست‌های خود تاج شاهی را بر سر محمود افغان گذاشت، روس‌ها از فرصت استفاده کردند و به بهانه‌ی دفاع از مرزهای روسیه و محافظت از اتباع روسی تبار، سراسر مرزهای مشترک با ایران را تحت کنترل قرار دادند. آن‌گاه بخش‌هایی از گیلان را تصّرف کردند. «شاه تهماسب دوم» که بعد از شاه سلطان حسین زمام امور ایران را به دست گرفته بود، برای جلوگیری از اجرای

معمول نماینده‌ی صوفیان شمشیر پادشاهی را بر لباس او مزیّن سازد و این کار را به شیخ‌الاسلام که در آن زمان «محمّد باقرمجلسی» بود، واگذار کرد. پس از انجام مراسم شاه از شیخ‌الاسلام پرسید که در ازای آن خدمت چه انتظاری دارید؟ ملاّ محمّدباقر پاسخ داد: شاه باده‌نوشی، کبوتربازی و جنگ با طوایف و دسته‌جات را ممنوع کند. شاه پذیرفت و طی فرمانی همه‌ی باده فروشی‌ها منهدم شد. این کار چندان به طول نینجامید و شاه توبه را شکست و در حکومت بیست ساله‌ی خود آن قدر باده‌گساری کرد که به کلّی حکومت و اداره‌ی کشور را فراموش نمود. «به نقل از صفحه‌ی ۲۵۴ کتاب تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، دکتر عبدالحسین نوایی.»

شاها ز می گران چه خواهد برخاست؟
و ز مستی بی کران چه خواهد برخاست؟
شه مست و جهان خواب و دشمن پس و پیش
پیداست کزین میان چه خواهد برخاست؟

«به نقل از کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی، محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، ص ۲۹۰.»

۱. منطقه‌ای در حومه‌ی اصفهان و بین راه این شهر و یزد.

نقشه‌های روس‌ها کاری از پیش نبرد. اقدامات مذبوحانه‌ی عثمان‌ها هم خطر دیگری بود که او را آزار می‌داد. شاه تهماسب چاره را در آن دید که به منظور خلاص کردن خود از بحران موجود، با دولت روس مذاکره نماید. او «اسماعیل بیگ[۱]» را به عنوان نماینده به دربار «پتر کبیر»، امپراتور روسیه فرستاد، باب دوستی را با او گذاشت و سرانجام معاهده‌ی صلحی بین دو کشور در «سن پترزبورگ»، منعقد شد[۲].

براساس این موافقت‌نامه «دربند، باکو، شیروان، داغستان، گیلان، مازندران و استرآباد[۳]»، به روسیه واگذار گردید و آن‌ها متعهّد شدند ایران را در مقابله با افغان‌ها یاری دهند. اسماعیل بیگ بدون هماهنگی با حکومت ایران، خودسرانه عهدنامه را امضا کرد و زمینه‌ی جدایی مناطق مذکور را که از شهرهای مهم و استراتژیک محسوب می‌شدند، فراهم نمود. وقتی نمایندگان پتر برای دریافت تأییدیه‌ی معاهده به حضور شاه تهماسب دوم رسیدند، او از امضای آن پرهیز نمود. این کار باعث خشم روس‌ها شد[۴].مطالعه‌ی مواد معاهده، یک جانبه بودن مفاد آن و در نظر گرفتن منافع روس‌ها را به وضوح نشان می‌دهد و بیان‌گر ظلم، خودبینی و روحیّه‌ی استکباری و استعماری آنان است. این مفاد و متن معاهده از ظاهری آراسته و کلماتی فریبنده برخوردار می‌باشد که به صورت موشکافانه و ظریف در قالب عبارات کاملاً حرفه‌ای و دل‌پسند مطرح شده است. «...امپراتور روسیه برای جلوگیری از انهدام سلطنت ایران، شخصاً اسلحه‌ی خود را در برابر شورشیان به‌کار برده و برخی از شهرهای ایران و جاهای واقع در کنار دریای خزر را که بی اندازه زیر فشار سرکشان بود، با اسلحه‌ی خود آزاد کرد و برای دفاع از اتباع وفادار اعلی‌حضرت شاه، لشکریان خود را در آن‌جا مستقر کرد...[۵]»

---

۱. معروف به اعتمادالدّوله. ۲. سال ۱۱۳۵ ه‌ق.
۳. تاریخ روابط خارجی ایران از عهد صفوی تا جنگ دوم جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۴۷. ۴. همان، ص ۱۴۸.
۵. مجموعه معاهده‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، ع. وحید

در بخش دیگری از متن معاهده، ضمن اعلام و تأیید پادشاهی شاه تهماسب دوم و ذکر درخواست وی از روس‌ها برای مقابله با شورشیان و نجات ایران، مواد آن ذکر شده که خلاصه‌ی آن چنین است[1]:

۱. همکاری امپراتور روسیه در سرکوب شورشیان و اعزام نیرو به ایران برای محافظت از شاه؛

۲. تصّرف و تصاحب ابدی گیلان، مازندران، استرآباد، دربند و باکو، به عنوان پاداش امپراتوری روسیه؛

۳. تأمین اسب مورد نیاز سپاهیان پتر کبیر، نیازهای غذایی سربازان و خوراک اسب‌ها توسّط دولت ایران؛

۴. اعطای آزادی عمل و اجازه‌ی دایمی به اتباع طرفین برای رفت و آمد به کشور یکدیگر تا ابد؛

۵. تعهّد پتر کبیر برای ادامه‌ی دوستی با ایران تا ابد و تعهّد شاه ایران برای همین مقصود به امپراتور روسیه.

سرپیچی شاه تهماسب دوم از امضای عهدنامه‌ی الحاق بعضی از اراضی ایران به روس‌ها که عکس‌العمل خوبی نیز محسوب می‌شد، روسیه را بر آن داشت تا برای تنبیه شاه صفوی و هموار ساختن راه‌های نیل به اهداف خود دست همکاری و دوستی به سوی عثمان‌ها دراز نماید. حکومت عثمانی نیز که نسبت به ایران کینه‌ای تاریخی، طولانی و خصمانه داشت از پینشهاد پتر استقبال و شاد شد. شاه تهماسب هم در پیشنهادی به باب عالی خواستار صلح عثمان‌ها با ایران و مشارکت آنان برای نبرد با روس‌ها شد. این پیشنهاد جز ذلّت نتیجه‌ی دیگر برای صفویان نداشت. از سوی دیگر سپاهیان روس و عثمانی به صورت مشترک مناطقی از ایران را آماج حملات برق‌آسای خود قرار دادند و حتّی در مسابقه‌ی تصّرف شهرهای ایران بین دو کشور اختلافاتی

مازندرانی، ص ۸۲.

۱. همان، ص ۸۲ و ۸۳.

پدید آمد و سرانجام با انعقاد معاهده‌ای[1]، صلح و آرامش را بین دو دولت برقرار ساخت. براساس این معاهده، عثمان‌ها باقی ماندن سرزمین‌های اشغال شده‌ی ایران توسّط روس‌ها را به همراه مازندران و استرآباد به رسمیّت شناختند و تبریز، همدان، کرمانشاه و اراضی واقع در خطّ مرزی رودخانه‌ی ارس و کورا[2] تا اردبیل به خود آنان تعلّق گرفت[3]. امّا هنوز مهر و امضای عهدنامه خشک نشده بود که عثمان‌ها برای تسلّط بر سهم منظور شده در مفاد آن، ایران را مورد تاخت و تاز وحشیانه قرار دادند و در مدّت چند ماه، خواسته‌های خود را برآورده ساختند. روس‌ها نیز به تبعیّت از دولت عثمانی و برای پیشی گرفتن از آن‌ها، یورش سپاهیان خود را به ایران آغاز کردند و هنوز در اوّل راه بودند که با مرگ پتر کبیر، هجوم آن‌ها متوقّف گردید.

۱۱. عهدنامه‌ی عثمان‌ها و افغان‌ها در مورد ایران

پس از سقوط حکومت محمود افغان در اصفهان که چندان به طول نینجامید، اشرف افغان جانشین وی شد. او بر خلاف روش محمود، با عثمان‌ها رفتار دوستانه‌ای نشان داد. حکومت عثمانی، به ظاهر رفتار اشرف و نمایندگانش توجّهی نکرد و عملیات توسعه‌طلبانه‌ی خویش را در ایران شدّت بخشید. درگیری‌های بین دو حکومت عموماً به نفع اشرف تمام شد، ولی علی‌رغم پیروزیهای افغان‌ها، سیاست اشرف در جلب اعتماد دولت عثمانی به گونه‌ای بود که نتوانست وضعیت موجود را کاملاً به نفع خود سامان دهد. اشرف به صورت هم زمان دو هدف عمده را تعقیب می‌کرد. از یک سو

---

۱. سال ۱۱۳۶ هـ‌ق.
۲. رود ارس، رودی است که از کنار تفلیس و بین آذربایجان واران و حوالی اردبیل می‌گذرد و پس از پیوستن به رود کُر به دریای خزر می‌ریزد. رود کورا هم رودخانه‌ای است در منطقه‌ی قفقاز.
۳. **تاریخ روابط خارجی ایران از عهد صفوی تا جنگ جهانی دوم**، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۴۹.

می‌کوشید تا به کینه و نفرت عثمان‌ها نسبت به دولت خود پایان دهد و از سوی دیگر با اعلام دوستی با آنان از جنگ‌های خواسته و ناخواسته جلوگیری نماید و بتواند به اوضاع داخلی خود و تهدیدهای دیگر رسیدگی کند.

اشرف برای عملی شدن سیاست خویش، عثمان‌ها را در همدان به پای میز مذاکره کشاند[۱] و نمایندگان دو دولت بیگانه در خانه‌ی ملّت ایران عهدنامه‌ای را به امضا رساندند! به موجب این عهدنامه موارد زیر به تصویب رسید[۲]:

۱. به رسمیت شناختن مقام خلافت سلطان عثمانی از سوی اشرف؛

۲. موافقت اشرف افغان با باقی ماندن شهرها و ایالت‌های کرمانشاه، لرستان، همدان، نهاوند، مراغه، تبریز، خوی، زنجان، گنجه، قراباغ، تفلیس، نخجوان و شیروان در تصّرف دولت عثمانی؛

۳. به رسیمت شناختن سلطنت اشرف در ایران از سوی عثمان‌ها؛

۴. استرداد سلطانیه، ابهر و طارم توسّط عثمان‌ها به اشرف؛

۵. منظور شدن نام اشرف در خطبه‌ها و سکّه‌های ایران؛

۶. موافقت طرفین با عزیمت حجّاج ایرانی به مکّه، با سرپرستی نماینده‌ی اشرف افغان.

این عهدنامه تا زمان ظهور نادر و فرماندهی او بر سپاهیان شاه تهماسب دوم دارای اعتبار بود. سرانجام در مبارزات بی امان نادر با افغان‌ها طی جنگ‌های خراسان، مهمان‌دوست[۳]، مورچه خورت[۴]، زرقان[۵]، اضمحلال نیروهای آن‌ها و قتل اشرف[۶]، از درجه‌ی اعتبار ساقط گردید و بساط این قوم خون‌آشام، بیگانه و طغیان‌گر در ایران برچیده شد.

---

۱. سال ۱۱۴۰ هـ.ق.

۲. همان، ص ۱۵۱.

۳. در حوالی سمنان.

۴. در نزدیکی اصفهان.

۵. در حوالی شیراز.

۶. سال ۱۱۴۲ هـ.ق.

۱۲. معاهده‌ی رشت، ایران و روس

بعد از استقرار افغان‌ها در اصفهان و درگیریهای مستقیم، پراکنده و خونین با ترکان عثمانی که آن‌ها نیز به نفع خود و برای محافظت از سرزمین‌های ایران که در تصّرف داشتند، در تلاش بودند، دامنه‌ی اختلاف‌ها بین دو کشور شدّت یافت. اوضاع به قدر نابسامان شد که روس‌ها برای جلوگیری از اشغال اراضی ایران که تحت تسلّط آنان بود، نگران شدند. این وضع سبب گردید تا روس‌ها زمینه‌ی انعقاد معاهده‌ای را بین خود و ایران فراهم نمایند. معاهده بین نماینده‌ی پتر دوم، امپراتور روس و نماینده‌ی اشرف افغان، منعقد گردید[۱] و دو دشمن دیرینه همچون گرگ‌های گرسنه درصدد تحکیم نفوذ خود در ایران بر آمدند. مفاد این عهدنامه که به معاهده‌ی اوّل رشت معروف شده، عبارتند از[۲]:

۱. موافقت با باقی ماندن اراضی اشغال شده‌ی ایران که در گذشته به تصّرف روس‌ها در آمده بود، به صورت همیشگی در دست آنان؛

۲. واگذار شدن استرآباد و مازندران از سوی روس‌ها به ایران؛

۳. تعیین نوار مرزی؛

۴. برخورد مناسب طرفین با سفرا و نمایندگان یکدیگر؛

۵. استفاده‌ی طرفین از القاب فعلی خود در نامه‌ها؛

۶. جلوگیری از وقوع هرگونه درگیری و نزاع در مرزها و رسیدگی دقیق به این گونه وقایع؛

۷. مراجعت دادن اتباعی که به صورت غیرقانونی به کشور دیگر می‌روند، با رعایت ادب و احترام؛

۸. آزادی اتباع روسی در ایران برای فعّالیّت‌های تجاری؛

۹. حفاظت از دارایی بازرگانان فوت شده و استرداد اموال آن‌ها به ورّاث

---

۱. سال ۱۱۴۱ هـ ق.

۲. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۱، سعید نفیسی، ص ۲۹۶ تا ۲۹۸.

قانونی.

با سلب اختیارات شاه تهماسب دوم و افزایش قدرت روس‌ها و افغان‌ها در ایران، نادر به عنوانی یکی از سرداران جسور، شجاع و وطن‌پرست ایران در سپاهیان شاه تهماسب قد بر افراشت و پیروزی‌های درخشان و شگفت‌انگیزی در چند مرحله نبرد با دشمنان، از او شخصیت مقتدری ساخت که روس‌ها، افغان‌ها، ترکان عثمانی و قدرت‌های دیگر را دچار وحشت نمود. نادر، علاوه بر این که پیش‌کار شاه تهماسب بود، نیابت شاه عبّاس سوم را نیز داشت. او روس‌ها را تهدید کرد و از آنان خواست تا اراضی اشغال شده‌ی ایران که براساس معاهده‌ی بازرگانی و ارضی سال ۱۱۴۱ هـ ق در تصّرف آن‌ها باقی مانده بود را به ایران برگردانند.

عزم نادر برای دفاع از ایران و جدّیت و کاردانی او در تحقّق تصمیم‌هایش، روس‌ها را به تسلیم واداشت و معاهده‌ی دیگری در رشت منعقد شد[۱] که مفاد آن در کتاب «مجموعه معاهده‌های تاریخی ایران» چنین آمده است[۲]:

۱. تعهّد طرفین برای فراموش کردن اختلاف‌ها و خصومت‌های گذشته؛

۲. چشم‌پوشی روس‌ها از همه‌ی امتیازاتی که در گذشته در ایران به دست آورده بودند و واگذاری همه‌ی اراضی تحت اشغال به دولت ایران؛

۳. تعهّد دولت ایران مبنی بر دوستی همیشگی با امپراتور روس، اعطای آزادی به تجّار روس و معاف کردن آن‌ها از پرداخت حق گمرکی؛

۴. برخوردار شدن اتباع ایرانی از مساعدت‌های روسیه و معافیت بازرگانان ایرانی از پرداخت حقوق گمرکی؛

۵. تعهّد دولت ایران مبنی بر دستگیری و تنبیه سرقت کنندگان اموال تجّار روسی و بازگرداندن دارایی‌های آنان به صاحبان اصلی؛

---

۱. سال ۱۱۴۴ هـ ق.

۲. مجموعه معاهده‌های تاریخی ایران، وحید مازندرانی، ص ۸۴ تا ۸۶.

۶. تعیین سفیر از سوی دو کشور، دادن حقّ اقامت به آنان و تلاش برای سرعت بخشیدن و استحکام روابط طرفین؛
۷. تعهّد دولت ایران برای مصون نگه‌داشتن ایرانیان ساکن در سرزمین‌های اشغال شده توسّط روس‌ها؛
۸. تعهّد دولت ایران برای بازگرداندن اموال پادشاه گرجستان.

۱۳. معاهده‌ی سال ۱۱۴۶ هـ ق بغداد، ایران و عثمانی

نادر در اواخر حکومت صفوی با شهامت و شجاعت، ضعف‌های دربار را به سران دولت متذکّر شد و سیاست آنان را در برخورد با دشمنان ایران مورد نکوهش قرار داد. او ضمن واکنش نشان دادن به صلح ایران و عثمانی، نامه‌ای به شاه تهماسب و حکّام ایالات و ولایات نوشت که بخشی از آن چنین است: «تحمّل این امر کردن از حمیّت[۱] دور و منافی طبع غیور است. چون صلح مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدّت خاقانی بود. لهذا به عزّ امضاء مقرون نفرمودیم...[۲] و هر کس که در این امر داخل نباشد از کسوت حمیّت عاری و بی بهره از سعادت دین‌داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده، از حوزه‌ی اسلام خارج و در زمره‌ی خوارج معدود خواهد بود.[۳]»

نادر به عنوان یک سردار عالی‌رتبه‌ی حکومت صفوی، مکنونات قلبی و نظر نهایی خویش را براساس نامه‌ی فوق به بازماندگان صفویه ابلاغ نمود. او طبق یک برنامه‌ی از پیش تعیین شده، سران سپاه را در منطقه‌ی باغ «هزار جریب[۴]» جمع آوری کرد. شاه تهماسب دوم، به پاس پیروزی‌های به دست

---

۱. غیرت.
۲. در پیمان صلح علاوه بر امضای نماینده‌ی عثمان‌ها و دولت صفوی، محلّی هم برای امضای نادر وجود داشت ولی او آن را امضا نکرد.
۳. مختصری از تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، محمّدرضا شعبانی، ص ۵۳.
۴. نزدیک اصفهان.

آمده، با به راه انداختن بساط عیش و نوش، جشنی ترتیب داد. در این برنامه شاه در استفاده از برخی از خوردنی‌ها که به موادّ مخدّر آلوده بودند، زیاده‌روی کرد و بی‌هوش بر زمین افتاد[۱]. نادر او را از حکومت خلع و فرزند هشت ماهه‌اش، شاه عبّاس سوم را جانشین وی نمود و خودش نیابت سلطنت را بر عهده گرفت. آن‌گاه سپاهیان او با ورود به مواضع ترکان عثمانی، بغداد، حلّه و سه شهر مذهبی عراق را به تصّرف در آوردند امّا بروز مشکلات داخلی[۲]، باعث شد تا از قصد خود برای تداوم حملات علیه عثمان‌ها عقب‌نشینی کند و با تدبیری که اندیشید، باب دوستی را با آنان گذاشت. در بغداد معاهده‌ای بین طرفین منعقد گردید[۳] که براساس آن:

«اولاً، دولت عثمانی موظّف به پس دادن همه‌ی اراضی ایران شد؛

ثانیاً، مقرّر شد که اسرای طرفین مبادله شوند؛

ثالثاً، مرزهای دو کشور براساس معاهده‌ی زهاب (قصرشیرین) تعیین گردید؛

رابعاً، عثمان‌ها برای زوّار ایرانی تسهیلات لازم فراهم نمایند.[۴]» دولت عثمانی در اجرای معاهده‌ی بغداد، مطابق تقویم زمان‌بندی شده عمل نکرد. این اتلاف وقت از سوی عثمان‌ها، نادر را مجبور کرد تا کار خود را با آنان یکسره کند. او سپاهیانش را در یک حمله‌ی برق‌آسا به مصاف قوای عثمانی فرستاد و جنگ سختی در «آق‌تپّه»[۵] بین دو سپاه درگرفت. سپاه نادر لشکر عثمانی را به خاک و خون کشید و نابود ساخت، بر سراسر قفقاز مسلّط شد و سپس برای اعلام سلطنت خود رهسپار «دشت مغان[۶]» گردید، تا با تشکیل

---

۱. در بعضی منابع آمده است که نادر عمداً شراب را با موادّ مخدّر آلوده کرده بود.
۲. یکی از این مشکلات شورش محمّد خان بلوچ بود که شورش او سرکوب و خودش هم توسّط نادر نابینا شد و درگذشت. ۳. سال ۱۱۴۶ هـ ق.
۴. همان، ص ۵۷. ۵. منطقه‌ای در نزدیکی مرز ایران و عثمانی.
٦. یکی از مناطق حاصلخیز اردبیل و جایی است که نادرشاه افشار، سران و بزرگان حکومت صفوی را جمع کرد و با تشکیل «مجلس مؤسسان» یا «شورای مغان»، به

«مجلس مؤسّسان»، فرمان روایی خویش را اعلام نماید.

۱۴. معاهده‌ی گنجه بین ایران و روس

این معاهده زمانی بین ایران و روس منعقد گردید که شاه تهماسب دوم در اوج ضعف و ناتوانی بر ایران حکومت می‌کرد. در این وضع بحرانی حکومت صفویه، نادر که به «تهماسب قلی‌خان» شهرت داشت، قدرت زیادی کسب کرده بود و در بسیاری از عرصه‌ها حرف اوّل و آخر را می‌زد. او بخشی از شهرهای ایران را که در گذشته به دست دشمنان افتاده بود، پس گرفت و آوازه‌ی وی در شرق و غرب عالم پیچید. تهماسب قلی‌خان برای رسمیّت بخشیدن حاکمیّت ایران بر اراضی آزاده شده و ابطال معاهدات ننگین گذشته با زیرکی و اقدامات شجاعانه و شکست‌ناپذیر، روس‌ها را به پای میز مذاکره کشاند.

مطالعه‌ی اسناد کامل معاهده‌ی گنجه و مقایسه‌ی آن با موادّ بسیاری از عهدنامه‌هایی که قبل از آن بین ایران و روس منعقد گردیده، این نکته را روشن می‌کند که در شرایط زمانی انعقاد معاهده‌ی گنجه[1]، نحوه‌ی برخورد روس‌ها، سخن گفتن آن‌ها تغییر کرده و از میزان حسّ برتری جویی و افکار توسعه‌طلبانه‌ی آنان کاسته شده است. این معاهده دو کشور را متعهّد کرد تا به موادّ زیر عمل نمایند[2]:

۱. تعهّد طرفین مبنی بر دوستی با یکدیگر و باقی ماندن شهرهای باکو و دربند در قلمرو ایران؛

۲. تعهّد دو دولت برای مقابله با عثمان‌ها و تلاش برای باز پس‌گیری اراضی اشغال شده‌ی ایران از آن‌ها؛

۳. تعهّد روس و ایران مبنی بر مذاکره با ترکان عثمانی به شرط آزادکردن

پادشاهی رسید.

۱. سال ۱۱۴۸، هـ ق.

۲. **مجموعه معاهده‌های تاریخی ایران**، ع. وحید مازندرانی، ص ۸۷ تا ۸۹.

اراضی ایران توسّط آن‌ها؛

۴. حفاظت صومعه‌ی نصارای گرجی در دربند، توسّط دولت ایران؛

۵. برخورد با بازرگانان و تجّار، مطابق مفاد عهدنامه‌ی رشت؛

٦. مبادله‌ی اسرای طرفین.

بخش دوم

۳ معاهده از دوران افشاریه

۱۵. معاهده‌ی صلح نادر با عثمان‌ها

ظهور نادر در صحنه‌ی سیاسی ایران و قرار گرفتن او در زمره‌ی یکی از چهره‌های شاخص تاریخ کشور ما، جالب، خواندنی و عبرت‌آموز است. بدون تردید آن‌چه تهماسب قلی‌خان را که زمانی در قبیله‌ی افشار دامدار بود، به شخصیّتی مشهور مبدّل ساخت، اقدامات وی در پس گرفتن شهرهای مرزی و اراضی ایران از دست بیگانگان است. تلاش برای سامان‌بخشی سپاهیان مضمحل صفوی، به دست گرفتن اداره‌ی امور خراسان، مبارزه‌ی بی‌امان با افغان‌ها و راندن آنان از اصفهان و دیگر شهرها، کوشش برای هدایت شاه تهماسب دوم، تار و مار کردن ترکان عثمانی، عزل شاه تهماسب دوم از حکومت صفوی، تعیین شاه عبّاس سوم به عنوان جانشین وی و فتوحات او در هند، از جمله اقداماتی است که نادر را در اذهان عمومی مردم ایران لایق سلطنت دانست. خود او هم با درک این موضوع و فراهم شدن

شرایط زمانی، لازم بود که پادشاهی خویش را اعلام نماید.

آن چه مشهور است، نادر برای اعلام سلطنت خود، همه‌ی بزرگان و سران کشور نمایندگان کشورهای دیگر را به بهانه‌ی برگزاری مراسم نوروز سال ۱۱۴۸ هـ ق به «دشت مغان» فراخواند و با تشکیل «مجلس مؤسّسان» یا «شورای مغان»، انتخاب پادشاه آینده‌ی ایران را به اعضای شورا واگذار کرد. او طی نطقی اعلام نمود: «من آن چه حقّ کوشش بود، به جا آوردم و مملکت را از تجاوز اشغال‌گران روس و عثمانی نجات بخشیدم و متجاسران[۱] افغان را به جای خود نشانیدم. اکنون نیاز به استراحت دارم و از شما می‌خواهم که تهماسب و فرزندش عبّاس راکه هر دو زنده‌اند و یا هر کس دیگر راکه مایلید به سلطنت انتخاب کنید[۲].»، پس از این نطق همه به اتفّاق خواستار پادشاهی نادر شدند. او که منتظر چنین نتیجه‌ای بود، با آغوش باز و گذاشتن چند شرط، آن را پذیرفت. این شروط عبارتند از[۳]:

الف. دست برداشتن ایرانیان از سب و لعن پیروان مذاهب دیگر[۴]؛

ب. حمایت نکردن ایرانیان از خاندان صفوی؛

ج. موروثی شدن سلطنت در خاندان نادر؛

د. پایان یافتن اختلافات مذهبی ایرانیان با عثمان‌ها[۵].

در پایان این شورای مشورتی و تعیین کننده، به دستور نادر منشوری به عنوان شرایط صلح با عثمانی تدوین شد و پیشنهادهای حکومت جدید ایران در آن مطرح گردید. «دکتر لارنس لاکهارت»، مفاد این منشور که ترک‌ها و ایرانیان به رعایت آن ملزم می‌شدند را به شرح زیر اعلام نموده است:

---

۱. افراد گستاخ و گردنکش.

۲. مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، محمدرضا شعبانی، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. این بدعت در زمان شاه اسماعیل اوّل گذاشته شد.

۵. این شروط در بعضی منابع دیگر و از جمله کتاب «نادرشاه، آخرین کشورگشای آسیا، نوشته‌ی لاکهارت» با اندکی تفاوت بیان شده است.

۱. به رسمیّت شناخته شدن مذهب جعفری توسّط ایرانیان؛
۲. اختصاص رکن جدید در مکّه به شیعیان؛
۳. تعیین یک نفر امیرالحجّاج، هم‌طراز امیرالحجّاج‌های سوریه و مصر برای هدایت زایران ایرانی؛
۴. مبادله‌ی اسرای طرفین و پرهیز از خرید و فروش آنان؛
۵. تعیین نماینده‌ی دایمی از سوی هر دو کشور در دربار یکدیگر[1].

دولت عثمانی پس از بحث و بررسی بر روی مفاد منشور نادر و مذاکره با هیأت اعزامی از سوی او، آن دسته از موادّ منشور را که جنبه‌ی مذهبی داشت، رد کرد. آن گاه، عهدنامه‌ی صلحی بین دو کشور منعقد گردید. البتّه فقط جنبه‌های سیاسی منشور نادر مورد تأیید قرار گرفت[2].

۱۶. نادرشاه و معاهده‌ی صلح با محمّد شاه، امپراتور هندوستان

نادرشاه پس از تاج‌گذاری و آرام نمودن ترکان عثمانی، طی نامه‌ای از محمّد شاه، امپراتور مغولی هندوستان خواست تا مانع ورود افغان‌های فراری به داخل خاک هندوستان شود. «محمّدخان ترکمن»، نماینده‌ی نادر عازم هندوستان شد ولی دربار محمّدشاه، پاسخ را به تأخیر انداخت و موجبات خشم نادر را فراهم ساخت. پادشاه ایران با مشاهده‌ی نوع برخورد امپراتور هندوستان با پیشنهادهای او و منتظر پاسخ نماند و با سپردن نیابت سلطنت به فرزند ارشدش، «رضاقلی‌میرزا»، به بهانه‌ی تنبیه افغان‌ها ی فراری، در رأس سپاه بزرگی از راه قره‌باغ، غزنین، کابل، جلال آباد، لاهور و دهلی، عازم فتح هندوستان شد. نادر هنگام عبور از غزنین پیامی برای «ناصرخان»، حاکم کابل فرستاد و اعلام نمود که:

«ما چشم‌داشتی به امپراتوری محمّدشاه نداریم، ولی چون این حدود

---

۱. نادرشاه، آخرین کشورگشای آسیا، دکتر لارنس لاکهارت، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.
۲. سال ۱۱۴۸ هـ ق.

مأمن افغان‌ها است و تعدادی از افراد فراری نیز به آن‌ها پیوسته‌اند، قصد ما بر این است که قوم را ریشه کن کنیم. شما هیچ نگران نباشید، ولی می‌بایست رسم میهمان‌نوازی را به جای آورید[۱].»

حاکم کابل هم که خود را در مقابل نیروهای پر توان و با انگیزه‌ی ایران مشاهده کرد، دچار وحشت شد و توان مقابله با ایرانیان را در خود ندید. ناصرخان که از همه چیز ناامید شده بود، برای تجهیز سپاهیان و تأمین نیازهای آنان از دهلی نو یاری خواست ولی پاسخ مثبتی دریافت نکرد. سپاه ایران، مقاومت نیروهای کابل را در هم شکست و شهر را به تصّرف در آورد و کم‌کم لاهور را نیز اشغال کرد. مقصد نهایی نادر «دهلی نو» بود. بنابراین وقتی خبر سنگربندی و جبهه گیری نیروهای محمّد شاه را در منطقه‌ی «کرنال[۲]» شنید، با سرعت خود را به آن‌جا رساند و «جنگ کرنال»، بین دو سپاه در گرفت. در این جنگ، علی‌رغم برتری سپاهیان هند از نظر تعداد نفرات و تجهیزات، آشنا بودن به منطقه، شکست سختی متوجّه هندی‌ها شد. محمّد شاه ضمن پذیرش شکست و تأیید پادشاهی نادرشاه، از لشکریان ایران استقبال نمود و جشن بزرگی در مرکز دهلی بر پا شد.

نادر می‌دانست که لشکرکشی او به دهلی نو، یا مناطق دیگر جهان، نیازمند برنامه‌ریزی، صرف وقت، هزینه‌های گزاف و قتل عام انسان‌ها می‌باشد. از نظر وی، توسعه‌ی ارضی ایران یکی از جنبه‌های عملکردش محسوب می‌شد و نگه‌داری و محافظت از تصرّفات، جنبه و دلیل دیگر مسأله بود که هزینه‌های سنگین در بر داشت. این تفکّر، نادر را بر آن داشت تا ضمن مذاکره با محمّدشاه، قرارداد صلحی امضا نماید. امپراتور هند نیز که در پی چنین فرصتی بود، پیشنهاد نادر را پذیرفت و معاهده‌ی صلحی بین طرفین به امضاء رسید[۳]. نتیجه‌ی این معاهده برای هند، فقط به رسمیّت شناخته شدن

---

۱. همان، ص ۳۹۳.

۲. یکی از روستاهای اطراف دهلی‌نو.

۳. سال ۱۱۵۱ هـ ق.

محمّد شاه از سوی ایران، به عنوان امپراتور بود. در حالی که مناطق غرب رود سند و بخش‌های عمده‌ی متصرّفات[1] نادر متعلّق به ایران شناخته شد.

۱۷. عهدنامه‌ی کُردان بین ایران و عثمانی

همان‌گونه که قبلاً مطرح گردید، نادرشاه طی منشوری پیشنهادات خود را برای حکومت عثمانی اعلام کرد. ولی آن دولت از پذیرش شرایط موردنظر ایران در حوزه‌ی مسایل مذهبی پرهیز نمود و فقط چند شرط را که بیان‌گر جنبه‌های سیاسی بود، پذیرفت. نادر، پس از لشکرکشی به هند و کسب پیروزی‌های چشم‌گیر به ایران بازگشت و برای تحکیم روابط خود با دولت‌های دیگر و به عبارت دیگر تفهیم مواضع و نشان دادن قدرت خود با روس‌ها و عثمان‌ها به مذاکره پرداخت.

تلاش نادر برای برقراری ارتباط با روسیه به شکست انجامید. عثمان‌ها نیز نماینده‌ی نادر را برای مدّتی معطّل گذاشتند و هیچ پاسخ صریحی به پیشنهادهای نادر که قبلاً نیز در منشور خود آورده بود، ندادند. با گذشت چند مدّت دیگر، دولت عثمانی مخالفت خود را با خواسته‌های دولت افشاریه اعلام کرد. نادر به عکس‌العمل سلطان عثمانی واکنش نشان داد و به شدّت عصبانی شد. حتّی این موضوع در اقدام او برای کور کردن فرزندش، رضاقلی‌میرزا هم تأثیر داشت. زیرا در چنین شرایطی، دولت عثمانی به صورت وقیحانه به تحریک بازماندگان صفوی پرداخت. سرانجام یکی از آنان شورشی به راه انداخت و خود را «شاه سلطان حسین دوم» نامید و شیروان را از دست نیروهای نادرشاه خارج ساخت، ولی در مقابل تهاجم قوای افشاری تاب مقاومت نیاورد و به اسارت درآمد و به دستور نادر نابینا گردید.

نادر برای درهم شکستن سپاهیان عثمانی و وادار کردن حکومت ترکان به

---

۱. کابل، غزنین، هزاره، بلوچستان.

پذیرش خواسته‌های خود، چندین بار به مواضع آنان یورش برد و موفّقیّت‌هایی نیز به دست آورد، امّا تغییری در نظر اولیّه‌ی دولت عثمانی در موضوع مسایل مذهبی حاصل نشد. نادر با ملاحظه‌ی سرسختی آنان و اندیشیدن به عواقب تداوم درگیریها، صلاح کار را در آن دید که با «سلطان محمود عثمانی»، معاهده‌ی صلح امضا نماید. این معاهده با حضور هیأت عثمانی و ایرانی در منطقه‌ی «کُردان»، از توابع ساوجبلاغ[1]، به امضاء رسید[2] و شامل یک مقدّمه، سه مادّه و یک متمّم بود. مطابق این پیمان، اساس کار دو دولت، عهدنامه‌ی قصرشیرین که در زمان سلطان مراد چهارم و شاه‌صفی منعقد شده بود، تعیین گردید. مفا معاهده به قرار زیر است[3]:

۱. اجازه دادن به زایران ایرانی برای عبور از بغداد یا سوریه، به قصد حضور در مکّه و محافظت از آنان توسّط مأموران سلطان عثمانی؛

۲. مبادله‌ی سفیر توسّط طرفین به دربار یکدیگر، هر سه سال یک بار؛

۳. آزادی همه‌ی اسرای طرفین و ممنوع شدن خرید و فروش آن‌ها به عنوان برده.

در متمّم این معاهده هم چند اصل زیر گنجانده شده است:

۱. احترام ایرانیان به خلفای راشدین و ترک عقاید زمان صفویه؛

۲. برخورد مناسب با زوّار عثمانی در قلمرو ایران؛

۳. خودداری حکم‌رانان ایالت‌های مرزی، از اعمال ضدّ صلح و دوستی؛

۴. باقی ماندن اعتبار معاهده برای همیشه.

---

۱. منطقه‌ای بین طالقان، شهریار و قزوین. ۲. سال ۱۱۵۹ هـ ق.
۳. همان، ص ۵۷۷.

بخش سوم

۲ معاهده از دوره‌ی زندیه

۱۸. معاهده‌ی تجاری ایران و انگلیس در عهد کریم‌خان‌زند

پس از فروپاشی حکومت افشاریان و بروز ناآرامی در بعضی از مناطق ایران، روابط خارجی کشور هم صدمه دید. انگلیس از جمله کشورهایی بود که منافع قابل توجّه‌ای در خلیج فارس داشت. روابط آن کشور با ایران ایجاب می‌کرد تا این موضوع در صدر سیاست‌های بریتانیا قرار گیرد. با قدرت یافتن کریم‌خان‌زند، انگلیسی‌ها برای تحکیم روابط خود با دربار زندیه، هیأتی دیپلماتیک به شیراز فرستادند و در جریان مذاکرات، موافقت خان‌زند را برای تجارت آزاد بازرگانان خود دریافت نمودند[۱]. این موافقت اجازه‌ی تأسیس تجارت‌خانه در بوشهر و معافیت آنان از حقوق گمرکی را شامل می‌شد. در مقابل انگلیسی‌ها متعهّد می‌شدند، سودی که از محلّ فروش

۱. سال ۱۱۷۶ هـ ق.

کالاهای خود در ایران به دست می‌آورند را از ایران خارج نکنند و در عوض اجناس ایرانی را به کشور انگلیس ببرند.

چند سال بعد، دولت انگلیس برای افزایش حجم عملیات تجاری خود، هیأت دیگری به شیراز گسیل داشتند و خواستار گسترش روابط دو جانبه شدند. کریم‌خان به نمایندگان انگلیس روی خوش نشان نداد و اظهار داشت: «من پادشاه ایران نیستم و وکیل دولت و رعیّت هستم. اگر او با پادشاه ایران کاری دارد، او را نزد شاه اسماعیل سوم که در قلعه‌ی آباده می‌باشد، ببرید و کارش را انجام دهید وگرنه ما با او کاری نداریم. اهالی ایران هم احتیاجی به امتعه[۱] و اقمشه‌ی[۲] فرنگی ندارند. زیرا پنبه، پشم، کُرک، ابریشم و کتان در ایران زیاده از حدّ و اندازه وجود دارد[۳].»

برخورد کریم‌خان‌زند با هیأت انگلیسی نشان از سیاست‌های توسعه‌طلبانه و یک جانبه‌ی آن کشور داشت. پس از تعرّض‌های میرمهنّا[۴] در خلیج فارس و تبدیل شدن او به یک مشکل جدّی برای خان‌زند، انگلیسی‌ها از فرصت به دست آمده نهایت بهره‌برداری را به عمل آوردند و آمادگی خود را به منظور سرکوب میرمهنّا به کریم‌خان اعلام نمودند. هیأت انگلیسی، وارد ایران شد و ضمن مذاکره با دربار زند، موافقت‌نامه‌ای بین طرفین به امضاء رسید[۵] که به موجب آن دو دولت تعهّدات زیر را پذیرفتند[۶]:

۱. دریافت حقّ انحصاری تجارت جزیره‌ی خارک توسّط انگلیسی‌ها؛
۲. همکاری نیروی دریایی انگلیس با ایران برای مقابله با میر مهنّا؛

---

۱. متاع، کالاها. ۲. کالاها، نیازها.
۳. تاریخ روابط خارجی ایران از عهد صفوی تا جنگ دوم جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۸۴.
۴. فرزند امیر ناصر رییسی از بندر ریگ که پدر و بسیاری از اقوام خود را کُشت و جزیره‌ی خارک را از تصّرف هلندی‌ها خارج ساخت. سرانجام کریم‌خان‌زند او را تحت تعقیب قرار داد و بعد از مدّتی کشته شد.
۵. سال ۱۱۸۳ هـ ق.
۶. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، غلامرضا و رهرام، ص ۲۰۲.

۳. فروش پارچه‌های مورد نیاز لباس سربازان زندیه از سوی انگلیس؛
۴. تعهّد ایران برای اعطای ابریشم گیلان و پشم کاشان به انگلیس، در مقابل پارچه‌های این کشور.

این معاهده سرانجام چندان مطلوبی نداشت و چون انگلیسی‌ها توفیقی در بیرون راندن میرمهنّا از خلیج فارس نداشتند کریم‌خان دستور لغو آن را صادر کرد و به زکی‌خان[1] فرمان داد تا خارک و مواضع دیگر انگلیسی‌ها را تصّرف کند. این کار صورت گرفت و موقتاً روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد.

۱۹. معاهده‌ی انگلیس، شیخ سعدون و کریم‌خان‌زند

با تیره شدن روابط ایران و انگلیس و قدرت گرفتن ناوگان دریایی فرانسه در اقیانوس هند و خلیج فارس، انگلیسی‌ها مجبور شدند تأسیسات خود را به بصره منتقل نمایند. آنان توافق دربار عثمانی را برای فعالیّت‌های تجاری و بازرگانی خود در داخل خاک آن دولت دریافت کردند، ولی دست از برقراری دوباره‌ی رابطه با ایران بر نداشتند و هیأت جدیدی به دربار کریم‌خان‌زند فرستادند. این هیأت ابتدا مفاد معاهده‌ی موردنظر خود را که مشتمل بر دوازده ماده بود به تأیید حاکم بوشهر[2] رساند و سپس با خان‌زند وارد مذاکره شد و معاهده را به امضاء و تصویب وی رساند. بعدها دوباره نمایندگی شرکت هند شرقی انگلیس در بصره از رونق افتاد و تشکیلات جدید آن براساس معاهده‌ی فوق در بوشهر قوّت یافت[3]. مفاد این معاهده به شرح زیر می‌باشد[4]:

۱. اجازه یافتن دولت انگلیس برای تصاحب زمین مورد نیاز شرکت در هر نقطه از ایران و قرار دادن توپ در مراکز تجاری خود؛
۲. معافیت مال‌التجّاره‌های ورودی به بوشهر و جاهای دیگر از حقوق

---

۱. پسر عموی کریم‌خان‌زند.
۲. شیخ سعدون
۳. سال ۱۱۸۹ هـ ق.
۴. کریم‌خان‌زند، جان. ریری، ص ۳۶۵.

گمرکی؛

۳. ممنوع بودن خرید و فروش امتعه‌ی پشمی توسّط دیگر دولت‌های اروپایی؛

۴. پرداخت قرض‌های بازرگانان انگلیسی و غیر انگلیسی؛

۵. اعطای حقّ خرید و فروش کالا به انگلیسی‌ها؛

۶. ممنوع شدن بازرگانی مخفی؛

۷. ممنوع شدن ورود اجناس نامرغوب به ایران؛

۸. اعطای آزادی مذهب به انگلیسی‌ها؛

۹. تسلیم سربازان و ملاّحان فراری؛

۱۰. معافیت دلّال‌ها و مستخدمین مشاغل دو نمایندگی از پرداخت مالیات و عوارض گمرکی؛

۱۱. اختصاص زمین برای قبرستان انگلیسی‌ها؛

۱۲. واگذاری خانه‌ی شرکت هند شرقی انگلیس در شیراز، به خود شرکت.

بخش چهارم

۴۳ قرارداد و معاهده از دوران قاجاریه

(سال ۱۲۱۵ تا ۱۲۹۹ هـ.ق)

۲۰. سرجان ملکم و معاهدات ایران و انگلیس

تا پایان قرن هیجدهم میلادی، بیش‌تر قراردادهایی که بین ایران و کشورهای دیگر جهان منعقد می‌گردید، جنبه‌ی تجاری و بازرگانی داشت. اگر چه دولت‌های جهان اهمیّت خاصّی برای برقراری ارتباط با ایران قایل بودند، ولی اهداف عمده‌ی خود را در مسایل اقتصادی جست و جو می‌کردند. در قرن نوزدهم تغییر نگرشی در دولت‌های اروپایی نسبت به ایران به وجود آمد که استراتژیک بودن ایران و برخورداری آن از منابع غنی و آب‌های آزاد و گرم، عالی‌ترین انگیزه برای نفوذ و حضور جهان‌خواران در ایران محسوب می‌شد.

این دیدگاه از گذشته‌های بسیار دور در افکار سردمداران روس و انگلیس

وجود داشت. «هر دو کشور سعی می‌کردند که به نحوی ایران را به ورشکستگی سیاسی و اقتصادی نزدیک کنند و سرمایه‌های خویش را افزایش دهند[۱].»، این رفتار کم‌کم به کشورهای دیگر هم سرایت کرد. به عنوان نمونه، حضور ناپلئون در صحنه‌ی قدرت سیاسی فرانسه، تحوّلات تازه‌ای در روابط حاکم بر دولت‌ها پدید آورد. انگیزه‌ی او در فتح همه‌ی مراکز حسّاس جهان و در حقیقت فرمان‌روایی بر همه‌ی کشورها، روس و انگلیس را با مشکل جدید و بزرگی مواجه کرد. در این میان ایران نیز به صورت ناخواسته به بازی سیاسی ابر قدرت‌ها کشانده شد و چاره‌ای غیر از آن نداشت. البته، بدون تردید، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها برای رساندن خود به هندوستان، نیاز به ایران داشتند.

موفقیّت ناپلئون در شکست سپاهیان اتریش و روسیه‌ی تزاری و اتّحاد او با برخی از کشورهای اروپایی بر ضدّ انگلیس، موجی از خشم و نفرت را در انگلستان به راه انداخت و آن کشور را بر آن داشت تا در اوّلین فرصت برای مقابله با اتّحاد مذکور و به ویژه توافق‌های ناپلئون و پل اوّل، امپراتور روسیه، هیأت بلند پایه‌ای را به دربار فتح‌علی‌شاه اعزام نماید. این هیأت به سرپرستی «سرجان ملکم»، رهسپار ایران شد. آن‌ها پس از ورود به بمبئی با کشتی به بوشهر آمدند. مدّتی در شیراز و اصفهان ماندند و ضمن ملاقات با «شاه‌زاده حسین علی میراز[۲]» و چند نفر دیگر از سران حکومت قاجار، سرانجام به تهران آمدند و در کاخ گلستان مذاکراتی بین شاه و سرجان ملکم صورت گرفت. ملکم با تدبیر و در عین حال مکر و حیله‌ای که از خصوصیّات بارز او بود، دربار ایران را متقاعد ساخت تا معاهداتی بین دو کشور منعقد نماید که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

---

۱. **تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار**، غلامرضا ورهرام، ص ۲۱۰.

۲. پسر سوم فتح‌علی‌شاه و حاکم فارس.

الف. معاهده‌ی سیاسی

این معاهده در قالب یک مقدّمه و پنج مادّه به امضای «سرجان ملکم» و «حاجی ابراهیم‌خان کلانتر[۱]»، صدراعظم فتحعلی‌شاه رسید[۲] که خلاصه‌ی موادّ آن به این شرح است[۳]:

۱. قطع ریشه‌ی دشمنی و نفاق و برقراری صلح و دوستی بین دو کشور؛

۲. لشکرکشی ایران به افغانستان، در صورت حمله‌ی آن کشور به هندوستان؛

۳. صلح و دوستی ایران با افغانستان، در صورت صرف‌نظر کردن افغان‌ها از حمله به هندوستان؛

۴. کمک انگلستان به ایران، در صورت حمله‌ی افغان‌ها یا فرانسویان به این کشور.

ب. معاهده‌ی تجاری

این معاهده هم زمان با انعقاد عهدنامه‌ی سیاسی دو کشور که شرح آن گذشت، به امضاء رسید و مشتمل بر شش مادّه‌ی زیر بود. این معاهده هم از سوی سرجان ملکم، نماینده انگلیس و حاجی ابراهیم‌خان کلانتر، صدراعظم فتحعلی‌شاه امضاء شد[۴]:

۱. برخوردار شدن تجّار دو کشور از امنیّت لازم؛

۲. مجاز بودن تجّار و سوداگران انگلیسی برای سکونت در هر نقطه‌ی ایران و معاف شدن کالاهای طرفین از مالیات و عوارض دولتی؛

۳. حفاظت از اموال و مال‌التجّاره‌ی تجّار طرفین و جلوگیری از به سرقت

---

۱. معروف به اعتمادالدّوله، اوّلین صدراعظم قاجاریه.
۲. سال ۱۲۱۵ هـ ق.
۳. قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری، سجّاد راعی گلوجه، ص ۲۴۰.
۴. همان سال.

رفتن آن‌ها؛

۴. تسویه حساب بدهی مقروضین ایران به انگلیس، از سوی دولت ایران و مجاز بودن انگلیسی‌ها، برای استخدام نیروی کار ایرانی مورد نیاز و تنبیه آن‌ها در صورت تخلّف؛

۵. آزادی انگلیسی‌ها در ساخت خانه، در هر نقطه از ایران؛

٦. آزادی انگلیسی‌ها و هندی‌های وابسته به بریتانیا و ساکن در ایران، جهت مسافرت به همه جا و مجاز نبودن دولت ایران برای جلوگیری از آنان[1].

سرجان ملکم، با انعقاد معاهده‌های مذکور، توانست از التهاب وضعی که در اثر توافق‌های سرّی و آشکار کشورهای اروپایی با ناپلئون، انگلیس را تهدید می‌کرد، بکاهد و اهداف بریتانیا (جلوگیری از حملات آینده‌ی زمان شاه به لاهور و پنجاب هند و توافق با ایران برای جلوگیری از رسیدن فرانسه به هند از طریق ایران)[2] را محقّق سازد.

دولت ایران با امضای توافق‌نامه‌ی سیاسی و بازرگانی، نه تنها امتیازات بزرگی به انگلیسی‌ها داد و در مقابل آن برای منافع ایران فکری نکرد، بلکه دشمنی کشورهای دیگری مثل فرانسه را برانگیخت و تهدیدهای بیش‌تری برای کشور ایجاد نمود.

۲۱. معاهده‌ی فین کن اشتاین، بین ایران و فرانسه

ناپلئون، امپراتور فرانسه زمانی به فکر برقراری رابطه با ایران افتاد که حکومت فتح‌علی‌شاه، درگیر جنگ‌های طولانی با روس‌ها بود و سپاه ایران برای مقابله با ارتش «الکساندر اوّل»، امپراتور روس متحمّل ضرر و زیان زیادی شد. فتح‌علی‌شاه که در مقابل نیروهای روسیه ناتوان شده بود و از

---

۱. همان، ص ۲۴۲.

۲. مجموعه اسناد و روابط خارجی ایران و بریتانیا، حسین احمدی، ص ۱۵.

پیشنهاد اتحّاد با انگلیسی‌ها نیز نتیجه‌ای نگرفت، متوجّه فرانسه شد و سفیرانی به دربار ناپلئون فرستاد. امپراتور، پس از بررّسی موقعیت کشورش، پیشنهاد پادشاه ایران را پذیرفت و در دو نوبت سفیران خود به نام‌های «ژوبر» و «رومیو» را به دربار فتحعلی‌شاه اعزام نمود.

روس‌ها که برای دست یافتن به اهداف خود وارد عمل شده بودند، ایران را تحت فشار قرار دادند و فتحعلی‌شاه ناچار شد به جنگ آنان برود. در این زمان انگلیسی‌ها از خبر اتحّاد ایران و فرانسه تعجّب کردند و کوشیدند تا معاهده‌ی همکاری بین آن‌ها تحقّق پیدا نکند. از سوی دیگر دولت انگلیس با سیاست نفوذ بیش‌تر روس‌ها در ایران موافق نبود و تلاش می‌کرد به هر طریق ممکن آن را کُند و یا حذف نماید. این شرایط سبب شد تا موقعیّت جدیدی در ایران پدید آید و سه کشور روس، انگلیس و فرانسه به طور هم‌زمان، سیاست‌های جداگانه و منفعت‌طلبانه‌ی خود را جست و جو کنند. جالب‌تر از همه آن بود که ایران به هر یک از کشورها چراغ سبز نشان می‌داد، دو کشور دیگر به دشمنی بر می‌خاستند. سیاست خصمانه و توسعه‌طلبانه‌ی این کشورها نسبت به ایران حتّی در دوران صلح و دوستی نشان از دخالت آنان در حاکمیت سیاسی ایران و طرح‌های استعماری و استکباری دولت‌مردان آن‌ها در کشور ما دارد. به عنوان نمونه در دو دوره جنگ ویران‌گر ایران و روس، سیاست بریتانیا همواره بر تشویق دولت قاجار به ادامه‌ی جنگ بود. بدون تردید هدف این حکومت از توسّل به چنین شیوه‌ای، درگیر نمودن قاجاریان به جنگ و غافل شدن دولت از مناطق افغانستان و امور دیگر بود. دولت انگلیس، افغانستان را دروازه‌ی ورود به هندوستان می‌دانست. هدف دیگر آن دولت و موافق بودنش با تداوم جنگ‌های ایران و روس، تضعیف قوای نظامی فتحعلی‌شاه بود که متأسّفانه سردمداران قاجار از درک این سیاست غافل و عاجز بودند و یا از مقابله با آن وحشت داشتند.

در میدان این مسابقه، تلاش انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها برای کسب امتیازات از ایران همچنان ادامه داشت. از یک سو دولت بریتانیا سرجان

ملکم را با هدایای گران‌بها روانه‌ی دربار فتحعلی شاه کرد و از سوی دیگر سفیران ناپلئون به ایران آمدند. حضور نماینده‌ی انگلیس در ایران نتیجه‌ای در بر نداشت، ولی شاه ژوبر را در «چمن سلطانیه[1]» به حضور پذیرفت و مذاکرات اوّلیه برای امضای معاهده بین دو کشور صورت گرفت. آن گاه «میرزا محمّد قزوینی»، از سوی دربار ایران به فرانسه رفت و در اردوگاه «فین کن اشتاین» لهستان به حضور ناپلئون رسید و معاهده‌ای به همین نام، بین او و طرف فرانسوی منعقد شد[2] که شامل ۱۶ مادّه بود[3]:

۱. تلاش فرانسه برای خروج روس‌ها از گرجستان؛

۲. تأیید حقّ ایران بر گرجستان از سوی فرانسه؛

۳. همکاری فرانسه با ایران در خصوص آموزش افسران توپخانه، مهندسی و پیاده نظام؛

۴. مبادله‌ی سفیر بین دو کشور؛

۵. صلح و اتّحاد دایمی بین طرفین؛

۶. اتّحاد دو دولت در مقابل اتّحاد دیگر کشورها بر علیه آن دو؛

۷. به رسمیّت شناختن استقلال ممالک فعلی ایران از سوی فرانسه؛

۸. تعهّد فرانسه برای اعزام صاحب‌منصبان نظامی خود به ایران؛

۹. سرویس‌دهی ایران به قوای بحریّه‌ی فرانسه، در صورت حضور در خلیج فارس؛

۱۰. محاسبه‌ی قیمت تجهیزات نظامی ارسالی از فرانسه به ایران، به قیمت عرضه شده در کشور فرانسه؛

۱۱. اخراج انگلیسی‌ها از ایران و قطع روابط با آن کشور، همچنین بستن مرزهای ایران به روی آن‌ها؛

---

۱. ناحیه‌ای در حوالی زنجان. ۲. سال ۱۲۲۲ هـ ق.

۳. سیاست هاس استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران، احمد تاجبخش، ص ۴۰.

۱۲. موافقت ایران برای عبور احتمالی سپاه فرانسه از خاک ایران و عزیمت به هندوستان؛

۱۳. اتّحاد با افغان‌ها برای حمله به متصرّفات انگلیس در هند؛

۱۴. تعهّد ایران به منظور دادن حقّ مطرح شده در مادّه‌ی دوازدهم به فرانسه و ممنوع بودن اعطای این حق به دولت‌های دیگر؛

۱۵. موافقت برای انعقاد یک معاهده‌ی تجاری بین طرفین در تهران؛

۱۶. تصویب و امضاء معاهده، حداکثر ظرف مدّت چهار ماه در تهران.

فرانسوی‌ها براساس مفاد بند ۳ و ۸ معاهده، یکی از افسران با تجربه را برای انجام تعهّدات نظامی خود به ایران اعزام کردند. «ژنرال گاردان»، افسر با تجربه و در عین حال سیاستمدار فرانسوی، با جمعی از مستشاران نظامی به ایران آمد و بلافاصله کار خود را با آموزش به افسران ارتش فتحعلی‌شاه، ساخت توپ در اصفهان و نقشه‌برداری از راه‌ها آغاز کرد. امّا دیری نپایید که معاهده‌ی مذکور در اثر توافق مخفیانه‌ی ناپلئون، امپراتور فرانسه و الکساندر اوّل، تزار روس، از درجه‌ی اعتبار ساقط شد و افسران فرانسوی هم ایران را ترک کردند.

عهدنامه‌ی روس و فرانسه در منطقه «تیلسیت»، به امضاء رسید و ناپلئون ضمن عهدشکنی با ایران، جانب روس‌ها را گرفت و تلاش فتحعلی‌شاه برای برگرداندن نظر امپراتور فرانسه در توافق با روس‌ها نتیجه نداد و حتّی «عسکرخان افشار» که از سوی دربار ایران به فرانسه رفته بود، جذب یکی از گروه‌های فراماسونری وابسته به انگلیس شد. فتحعلی‌شاه هم با مشاهده‌ی توافق سرّی آن دو کشور، بار دیگر از انگلیسی‌ها کمک خواست و به سوی آن‌ها متمایل شد.

سیاست ناپلئون در برخورد با ایران حاکی از آن بود که او نیز مانند سران دول استعمارگر دیگر، منافع خود و کشور متبوعش را بر همه چیز ترجیح می‌داد. آن‌ها هرگاه خواسته‌های خود را در ایران قابل وصول می‌دیدند، بنای ناسازگاری را با عثمان‌ها می‌گذاشتند، همه چیز را در ایران جست و جو

می‌کردند، شاه را بهترین و اوّلین دوست خویش می‌پنداشتند و در صورتی که مقصود آنان در عثمانی دست یافتنی بود، به آن سمت تمایل نشان می‌دادند. البتّه گاهی نیز هر دو طرف را می‌ستودند. «ناپلئون، در اردوگاه فین کن اشتاین، هنگام عقد قرارداد از توجّه و احترام زیاد به سفیر ایران و بی اعتنایی به نماینده‌ی عثمانی، دولت مزبور را رنجانید و اصرار می‌کرد که بین دولتین ایران و عثمانی ایجاد اتحّاد کند.[1]»

برخورد ناپلئون آن چنان تأثیر نامطلوبی در نماینده‌ی عثمانی گذاشت که با کینه‌توزی به ناپلئون اظهار داشت: «ایرانیان اگر رعیّت عثمانی نباشند، اقلاً زیر دست که می‌باشند و شایسته آن قدر احترام و توجّه نمی‌باشند[2].»، ناپلئون در جای دیگر می‌گوید: «همان‌طور که دست راست و چپ از یکدیگر جدایی ندارند، سلیم و من هم جدا شدنی نیستیم و دوستی ما جاودانی است[3].»، او، زمانی هم دوستی با ایران را همواره به سلطان سلیم تأکید کرده و می‌گوید: «سلیم، سعی کن با پادشاه ایران همدست و یار شده، در بر انداختن دشمن عمومی با یکدیگر یاری کنید. اگر دولت عثمانی نزد ما عزیز است، دولت ایران هم نزد ما خیلی گرامی است[4].»

۲۲. قرارداد نظامی ایران و فرانسه

در پی انعقاد معاهده‌ی فین کن اشتاین و تعهّد فرانسه برای انجام فعالیّت‌های نظامی در ایران، ژنرال گاردان به ایران آمد. ناپلئون بناپارت، در این معاهده که کاملاً به نفع فرانسه بود، موادّی را گنجاند تا بتواند عرصه را برای ورود نظامیان خود به ایران فراهم نماید. اهداف او را در این رابطه می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

---

۱. **تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا**، نجف قلی حسام معزّی، ص ۲۷۴.
۲. همان. ۳. همان.
۴. همان.

الف. آگاهی از وضعیت سپاهیان ایران، میزان توانایی و کارآزمودگی آنان؛
ب. استفاده از خاک ایران به عنوان یک پایگاه نظامی برای ارتش فرانسه؛
ج. حمله به هندوستان از طریق خاک ایران؛
د. مقابله با سیاست‌های روس و انگلیس.

امپراتور فرانسه، تنها راه تحقّق اهداف فوق را در اعزام یکی از افسران عالی‌رتبه‌ی نظامی خود دید. همان طور که قبلاً مطرح گردید، ژنرال گاردان را به ایران فرستاد تا او با منحرف ساختن افکار ایرانیان، اندیشه‌ی نسبتاً نو نظامی را در ایران مطرح نماید. گاردان، پس از حضور در ایران دست به اقداماتی زد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از[1]:

۱. دایر کردن یک کارخانه‌ی توپ‌ریزی در تهران و یک کارخانه در اصفهان؛
۲. تعلیم جنگ با سر نیزه، به نیروهای فتحعلی‌شاه؛
۳. رواج دادن لباس‌های متّحدالشکل نظامی برای سربازان ارتش قاجار؛
۴. مشخّص کردن تشکیلات نیروهای پیاده نظام، سواره نظام، توپخانه و مهندسی؛
۵. راه‌اندازی توپ‌های جنگی صحرایی و استفاده از آن‌ها، همچنین محدود کردن استفاده از «زنبورک[2]» به عنوان توپ‌های کوچک، کم‌بُرد و طاقت‌فرسا در حمل و نقل؛
٦. جایگزین کردن کلمه‌ی «سرباز» به جای کلمه‌ی «سالدات[3]»؛

گاردان قرارداد خرید اسلحه را نیز با دربار قاجار منعقد نمود و به امضاء «میرزا محمّد شفیع مازندرانی»، صدراعظم فتحعلی‌شاه رساند که شامل نکات

---

۱. ایران و جهان، ج ۲، عبدالحسین نوایی، ص ۱۲۵.
۲. توپ کوچکی که روی شتر بسته می‌شد و قادر به شلیک چند گلوله بود.
۳. کلمه‌ی روسی به معنی سرباز.

زیر بود[۱]:

۱. فروش بیست هزار تفنگ به ایران با سر نیزه‌ی غلاف‌دار، سوزن ماشه‌کار و با قیمت هر یک به مبلغ یک تومان و پنج هزار دینار تبریزی، همچنین هزار گلوله، دو هزار و پانصد گلوله‌کش و صدهزار سنگ، توسّط فرانسه به ایران، براساس درخواست فتح‌علی‌شاه؛

۲. انتقال بیست هزار تفنگ با کشتی‌های فرانسوی، از طریق دریای عمان به بوشهر؛

۳. تعیین مباشر از سوی دولت ایران برای تحویل رسید تفنگ‌ها به حامل آن‌ها؛

۴. پرداخت وجه تفنگ‌ها به ارزش شش صد هزار فرانک به سرداران کشتی‌های فرانسوی؛

۵. سپردن یک نسخه قرارداد به مباشر دولت فرانسه و یک نسخه به مباشر دولت ایران و نگه‌داری نسخه‌ی ویژه‌ی آن در دفتر سفارت فرانسه در تهران؛

۶. پرداخت حقوق و مزایای متخصّصان حِرف و صنایع فرانسوی از سوی ایران[۲].

۲۳. عهدنامه مجمل، ایران و انگلیس

تهاجم روس‌ها به ایران و توافق آن‌ها با انگلیسی‌ها، ایران را در انزوا قرار داد. فتح‌علی‌شاه هم که از اقدام روس‌ها و توافق مذکور به شدّت عصبانی شده بود، دست دوستی به سوی فرانسویان دراز کرد. حضور ژنرال گاردان در ایران باعث محدود شدن فعّالیّت انگلیسی‌ها شد و آنان را مصمّم ساخت تا

---

۱. همان، ص ۱۵۲.

۲. قرار بود این افراد به درخواست فتح‌علی‌شاه از فرانسه به ایران سفر کنند و در رابطه با صنایع بلورسازی، ساعت‌سازی، چخماق، نقّاشی، چیت‌سازی، نجّاری، سنگ‌تراشی، باروت‌سازی و... فعّالیّت نمایند.

برای سبقت گرفتن از دولت فرانسه خود را دوست‌دار ایران معرّفی کنند. اعزام سرجان ملکم به دربار قاجار، آغازگر این دوستی بود. ملکم برای تحکیم روابط دو کشور توفیق چندانی به دست نیاورد و بدون نتیجه به انگلیس بازگشت.

«سر هارفورد جونز»، سفیر دیگری بود که از سوی «جرج سوم»، پادشاه انگلیس به دربار فتح‌علی‌شاه آمد و پس از انجام چند مرحله مذاکره، عهدنامه‌ای در هشت فصل بین دو کشور منعقد گردید[۱] که به «عهدنامه‌ی مجمل» معروف شد[۲]. فصول این عهدنامه عبارتند از[۳]:

۱. برقرار شدن اتحّاد و دوستی بین دو دولت ایران و انگلیس و انعقاد معاهده‌ی مفصّل‌تر در فرصت‌های بعدی؛

۲. ممنوع شدن تغییر و جابه‌جایی مفاد عهدنامه؛

۳. باطل نمودن همه‌ی عهدنامه‌های منعقد شده از سوی ایران با کشورهای دیگر؛

۴. تعهّد انگلیسی‌ها مبنی بر یاری رساندن به ایران در برخورد با دولت‌های مهاجم و مزاحم؛

۵. بی طرف بودن انگلیس در جنگ‌های احتمالی ایران و افغانستان؛

۶. تعهّد دولت انگلیس مبنی بر پرداخت کمک سالانه به ایران؛

۷. موافقت دولت ایران برای حضور قشون انگلیسی در خلیج فارس و جزیره‌ی خارک؛

۸. تعهّد دولت ایران مبنی بر برخورد مناسب حکّام بنادر جنوبی با قوای ارتش انگلیس، تأمین آذوقه‌ی موردنیاز آن‌ها و تحویل موادّ مذکور به نرخ

---

۱. سال ۱۲۲۴ هـ ق.

۲. علّت این نام‌گذاری آن بود که در عنوان و مقدّمه‌ی عهدنامه از کلمه‌ی «مجمل» استفاده شده بود و انگلیسی‌ها همین را بهانه قرار دادند و بعدها عهدنامه مفصّل‌تری منعقد شد.

۳. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۲، سعید نفیسی، ص ۱۱ و ۱۲.

عادلانه‌ی روز.

۲۴. عهدنامه‌ی مفصّل ایران و انگلیس

سه سال پس از انعقاد عهدنامه‌ی مجمل بین ایران و انگلیس، سرجان ملکم به ایران آمد و با مقامات دربار فتحعلی‌شاه به گفت‌وگو پرداخت. نتیجه‌ی مذاکرات او، تهیّه‌ی موافقت‌نامه‌ای بود که به «عهدنامه‌ی مفصّل» معروف شد. از سوی ایران، «میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی» به لندن عزیمت کرد و آمادگی دولت را برای امضای عهدنامه‌ی مذکور اعلام نمود. «سرگوراوزلی» هم از سوی دولت انگلیس به ایران آمد و عهدنامه‌ی مفصّل در دوازده فصل تصویب و به امضای عبّاس میرزا، نایب‌السّلطنه و سرگوراوزلی رسید[1] که خلاصه‌ی موادّ آن به شرح زیر می‌باشد[2]:

۱. موظّف شدن ایران برای لغو پیمان‌های خود با کشورهای دیگر؛

۲. همکاری انگلیسی‌ها با ایران برای برخورد با دشمنان خارجی، در صورت تقاضا و خواهش مقام‌های دربار فتحعلی‌شاه؛

۳. دخالت دولت انگلیس در مناقشات بین ایران و دولت‌های فرنگ به منظور جلوگیری از هرگونه جنگ و جدال؛

۴. پرداخت بموقع تنخواه انگلیس به ایران؛

۵. کمک ایران به انگلیس در صورت وقوع جنگ بین افغان‌ها و انگلیسی‌ها؛

۶. دخالت نکردن انگلیس در جنگ‌های احتمالی ایران و افغان‌ها و کمک نکردن آن دولت به سپاهیان فتحعلی‌شاه؛

۷. کمک انگلیس به ایران در تجهیز و فعّالیّت کشتی‌های جنگی؛

۸. جلوگیری انگلیس از ورود غیرقانونی ایرانی‌ها به آن کشور؛

---

۱. سال ۱۲۲۷ هـ ق.

۲. تاریخ روابط سیاسی و اجتماعی ایران، ج ۱، سعید نفیسی، ص ۱۴ تا ۱۶.

۹. تعهّد انگلیس برای کمک به ایران در بحران‌های دریایی، پس از درخواست دربار فتحعلی‌شاه؛

۱۰. پرداخت حقوق نظامیان انگلیس، مستقر در ایران توسّط خود آن کشور؛

۱۱. تعهّد دو دولت مبنی بر لحاظ نمودن مفاد عهدنامه در زمان منصوب شدن ولی‌عهد هر کشور؛

۱۲. تداوم دوستی، اتّحاد و همکاری بین طرفین.

با برّرسی فصل‌های فوق و تأمّل در اجزاء آن، این نتیجه حاصل می‌شود که سردمداران حکومت ایران با بی‌اعتنایی کامل به استقلال کشور و حفظ حاکمیّت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ارضی، عامل اصلی نفوذ انگلیسی‌ها در ایران بوده‌اند و جای تعجّب است که بدون هیچ‌گونه احساس مسئولیّت، بی‌توجّهی به هویّت ملّی، خودباوری و از همه دردآورتر و غم‌انگیزتر، تحقیر خود، ملّت و کشور، به امضای معاهده‌ی سنگین، ننگین، خفّت‌بار و شرم‌آور تن داده‌اند و هست و نیست ایران را به کام جهان‌خواران و استعمارگران زر و زور سرازیر نموده‌اند! بی‌تدبیری نمایندگان ایران و زیرکی اعضای هیأت انگلیسی در این عهدنامه کاملاً مشهود می‌باشد و بیان‌گر این موضوع است که انگلیسی‌ها حتّی در به‌کار بردن نوع کلمات نیز حساب شده عمل کرده‌اند تا بتوانند با تعابیر و تفاسیر متناسب و بموقع، اهداف خویش را تأمین نمایند.

۲۵. عهدنامه‌ی گلستان بین ایران و روس

واقع شدن ایران در یکی از مناطق استراتژیک جهان و برخورداری آن از منابع و معادن بکر و غنی، از گذشته‌های بسیار دور نظر جهانیان را به این نقطه معطوف داشته است. روسیه با داشتن مرزهای آبی و خاکی مشترک با ایران، یکی از کشورهایی بود که سران آن برای نفوذ در کشور ما و تأمین منافع خود تلاش زیادی کردند و به موفقیّت‌های شایانی هم دست یافتند. امپراتوران

روسیه‌ی نوین با ملاک قرار دادن وصیت‌نامه‌ی «پتر کبیر[1]»، که در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم میلادی[2] بر آن کشور حکومت می‌کرد، برای رسیدن به اهداف و امیال خود و سبقت گرفتن از کشورهای دیگر دست به اجرای برنامه‌های گسترده‌ای زدند. در این زمان انگلیسی‌ها رقیب سرسخت و همیشه در صحنه‌ی روس‌ها بودند که سایه به سایه آن‌ها را تعقیب می‌کردند.

---

۱. مورّخان در رابطه با این وصیت‌نامه نظر واحدی ندارند. برخی آن را واقعی و بعضی دیگر به ساختگی بودن آن رأی داده‌اند. ولی آن چه مسلّم است، مفاد این وصیت‌نامه مبنای کار سردمداران روس قرار گرفته و امپراتوران آن کشور براساس وصیت مذکور حرکت کرده‌اند. در این وصیت‌نامه، دورنمای کار حاکمان پس از پتر کبیر، فتح و پیروزی و کشورگشایی ذکر شده و در بخشی از آن آمده است: «.. ما نخست این پادشاهی را چون چشمه‌ای یافتیم و دریایی از آن ساختیم و می‌دانم که جانشینان من با رأی بلند خود آن را گشاده‌تر خواهند کرد و اقیانوسی خواهد شد...» «به نقل از صفحه ۲۶۴، ج ۱، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، سعید نفیسی»، پتر در قسمت دیگری از وصیت‌نامه‌ی خود می‌نویسد:

«باید تدابیر گوناگون به کار برد که مملکت ایران روزبه‌روز بی پول‌تر شود، تجارتش تنزّل کند، به طور کلّی همیشه باید در فکر تنزّل این مملکت بود و چنان باید آن را در حال احتضار نگه داشت که دولت روس هر وقت بخواهد بتواند بدون زحمت، قادر بر هلاک و خفه کردن او باشد... لکن مصلحت نیست که قبل از فوت کامل و مرگ حتمی دولت عثمانی از جسد ایران بالمّره قبض روح شود...»، «همان، ص ۲۶۶»

مفاد ۱۲ گانه وصیت‌نامه پتر کبیر در منبع مذکور آمده است که خلاصه‌ی آن‌ها عبارتند از:

آمادگی جنگی قوای روسیه، بهره‌گیری از افسران ورزیده کشورهای دیگر در هنگام جنگ و دانشمندان و هنرمندان آن‌ها در هنگام صلح، هم پیمان شدن با یکی از کشورهای درگیر جنگ در اروپا، وارد شدن به لهستان به شیوه‌های گوناگون، تسخیر سوئد و ایجاد تفرقه بین حاکم آن با دانمارک، وصلت شاه زادگان روسی با دختران حاکمان و پادشاهان آلمان، برقراری روابط با انگلیس، گسترش روسیه از شمال تا دریای بالتیک و از جنوب تا دریای سیاه، تسخیر آسیا و انتقال پایتخت روس به استانبول و ایجاد اختلاف بین شیعه و سنّی، برقراری روابط حسنه با یونانی‌ها، اتحّاد با فرانسه و اتریش، پس از دست یافتن به لهستان، ایران و عثمانی و بالاخره ایجاد اختلاف بین اتریش و فرانسه. «همان، ص ۲۶۴ تا ۲۶۷.»

۲. سال‌های ۱۶۸۲ تا ۱۷۲۵ میلادی.

گاه با سیاست‌های دوستانه و گاهی با روش‌های خصمانه مانعی برای نفوذ همه جانبه‌ی روسیه در آسیای میانه و به ویژه ایران محسوب می‌شدند. اهداف روس‌ها برای ورود به ایران و عمل به وصیت‌نامه پتر کبیر را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف. افزایش دامنه‌ی نفوذ خود در آب‌های آزاد جهان؛

ب. حضور در شمال ایران و تصّرف مناطق سرشار از منابع این خطّه؛

ج. حضور در خلیج فارس و رقابت با کشورهای دیگر؛

د. استفاده از ایران به منظور نفوذ در هندوستان و تاختن به مواضع انگلیسی‌ها در آن سرزمین.

شمال ایران همواره مورد تهدید و تهاجم سپاهیان روس قرار داشت و صرف‌نظر از موقعیّت این بخش در دوران قبل از قاجاریه، با روی کار آمدن آقا محمّدخان قاجار، برخورد روس‌ها شکل جدیدی به خود گرفت. او نیز در مقابل هرگونه اقدام قوای روس به شمال ایران، عکس‌العمل شدید نشان داد. لشکرکشی آقا محمّدخان به گرجستان، تصّرف تفلیس [۱] و قتل عام فجیع مردم بی‌دفاع، اوج این عکس‌العمل بود.

در طول دوران حکومت صفویه، افشاریه، زندیه و اوایل عصر قاجاریه، پادشاهان ایران برای حفظ حاکمیّت خود بر گرجستان، درگیر جنگ‌های طولانی و سخت بودند[۲]. در عهد صفویه، ترکان عثمانی برای ورود به آن

---

۱. پایتخت گرجستان.

۲. توافق پادشاه گرجستان و امپراتور روسیه در قرارداد معروف «گیورگیوسک» که در سال ۱۱۹۷ هـ ق در محلّی به همین نام منعقد گردید، خان قاجار را مصمّم ساخت تا پس از قتل عام بازماندگان زندیه و تارومار کردن سرداران و وابستگان آن حکومت، پاسخ دندان شکنی به سران گرجستان بدهد. منطقه‌ای که قرن‌ها تحت نفوذ ایران و مطیع پادشاهان آن بود. سر بر تافتن «هراکلیوس»، از اطاعت ایران، آقا محمّدخان کینه‌توز و خون ریز را به دشمن سرسخت گرجیان مبدّل ساخت. او حدود دوازده سال بعد از امضای قرارداد مذکور، طی پیام تهدیدآمیزی به هراکلیوس چنین نوشت: «شما از صدها سال پیش مطیع دولت ایران بوده‌اید و حالا با نهایت تعجّب اطّلاع یافته‌ایم

منطقه تلاش کردند و با توجّه به تفاوت مذهب مردم گرجستان با مناطق دیگر ایران توافق‌هایی بین صفویان و سران آن منطقه صورت گرفت که یکی از آن‌ها نگه داشتن ولی‌عهد پادشاه گرجستان در دربار ایران بود. سقوط حکومت صفویه، گسترش مرزهای روسیه و هم مرز شدن آن‌ها با گرجستان، عزم پادشاه آن منطقه را جزم کرد تا به استقلال خود و اراضی تحت قلمروش بیندیشد. این تحوّلات مشکل دولت ایران را دو چندان کرد و اگر تا قبل از آن گرجستان کاملاً تابع پادشاه ایران بود، از آن پس به دلیل ارتباط با قدرت بزرگ‌تری چون روس، تمایل چندانی به تبعیت از حکومت ایران نداشت.

در عصر زندیه که اختلافات موجود بر سر جانشینی کریم‌خان‌زند مانع شکل‌گیری حکومت مرکزی در ایران شد، گرجستان زیر سلطه‌ی روس‌ها قرار گرفت و وقتی آقا محمّدخان بر زندیان غلبه یافت، سپاهی فراهم آورد و به هراکلیوس اعلان جنگ داد، ولی به قدری با سرعت به نبرد گرجستانی‌ها شتافت که فرصت هرگونه مذاکره و درخواست کمک از روس‌ها را از آنان ربود. سپاهیان قاجار، ضمن تصّرف شهرهای ایروان و شوشی وارد تفلیس شدند و آن را به اشغال خود در آوردند. کشتار فجیع مردم، ویرانی مزارع، در هم کوبیدن کلیساها، تخریب منازل و مراکز مهم شهر، بخشی از اقدام سپاهیان آقا محمّدخان در تفلیس بود. شدّت جنایت‌ها و خیانت‌های قشون خان قاجار به قدری گسترده و سهمگین بود که هراکلیوس از شهر گریخت و نیروهای گرجی توان خود را در دفاع از آن و جلوگیری از مهاجمان از دست

که با روس‌ها دست دوستی داده‌اید، در صورتی که آنان در ایران جز تجارت منظوری ندارند. با این که دین ما با شما یکی نیست ولی شما از دیرباز به ما وابستگی داشتید. در ایران گرجی، ارمنی، تاتار و پیروان مذاهب مختلف زندگی می‌کنند. شما باید در مقابل ایشان شرمنده باشید. امروز که قدرت کامله به دست ما افتاده، اخطار می‌کنیم که روابط خود را با روسیه قطع کنی و الاّ در لشکرکشی که قریباً به گرجستان خواهم کرد، چندان خون روسی و گرجی خواهم ریخت که مانند رود کر جاری شود. برای این که از اوضاع فعلی و وضع حقیقی خود اطّلاع حاصل کنی، این فرمان به امر ما صادر شد.»، «به نقل از ص ۱۹، ایران و جهان، ج ۱، عبدالحسین نوایی.»

دادند. وحشت و نگرانی سراسر تفلیس را فراگرفت، مواد غذایی نایاب شد، امنیت وجود نداشت، زندگی مردم تباه گردید و گرجیان کینه‌ی سختی از ایرانیان به دل گرفتند. کینه‌ای که روزی چون آتش زیر خاکستر ظاهر می‌شد، زبانه می‌کشید و اساس کار قاجاریه را در می‌نوردید.

دیری نگذشت که پادشاه گرجستان با مشاهده‌ی درگیری‌های آقا محمّدخان در خراسان[1]، از روس‌ها کمک خواست و با یاری آنان مناطق اشغال شده توسّط قشون قاجار را پس گرفت و با عبور از رود ارس[2] خود را به آذربایجان رساند. این اقدام، آقا محمّدخان را تحریک کرد تا بار دیگر شهرهای قبلی را تصرّف کند. او سپاهیانش را آماده ساخت و حمله را آغاز نمود. اتّفاقاً مرگ تراز روسیه[3] به عنوان پشتیبان گرجی‌ها راه را برای او هموارتر کرد و بر شدّت و حجم تهاجم سپاهیان ایران افزود. در این شرایط که اوضاع به نفع آقا محمّدخان پیش می‌رفت در اثر واقعه‌ی جدید و باور نکردنی به یک باره سپاه ایران از حرکت ایستاد. در این واقعه خان قاجار در چادر خواب خود به دست دو نفر از نگهبانانش به قتل رسید و خیال پادشاه گرجی آسوده گشت.

با حضور فتحعلی‌شاه در صحنه‌ی قدرت، هراکلیوس تسلّط خود را بر گرجستان تثبیت کرد و زیر سلطه‌ی روس‌ها رفت. بعد از او یکی از پسرانش به نام «گرگین‌خان»، به پادشاهی رسید و فرزند دیگرش به نام «الکساندر»، به ایران پناهنده شد. این مسأله، بهانه‌ی مناسبی برای هجوم روس‌ها و گرجی‌ها به ایران بود. از سوی دیگر دربار ایران حاضر به از دست دادن مناطق گرجی‌نشین نبود. بنابراین تفکّر طرفین برای دستیابی به گرجستان عامل اساسی آغاز جنگ‌های ایران و روس به شمار می‌رود. روس‌ها، سپاهیان خود را به

---

۱. جنگ با بازماندگان نادرشاه افشار.
۲. رودی است که در نزدیکی اردبیل می‌گذرد و پس از گذشتن از این منطقه در نزدیکی دریای خزر به رود کُر می‌پیوندد و وارد آن دریا می‌شود.
۳. کاترین اوّل.

فرماندهی سردار روسی به نام «سیسیانوف»، عازم تفلیس کردند و آن‌جا را به اشغال در آوردند. فتحعلی‌شاه هم به تشویق «الکساندر»، فرزند هراکلیوس که قبلاً به ایران پناه آورده بود و فرزند دیگر او به نام «طهمورث»، که پس از مرگ گرگین‌خان به دربار قاجار پناهنده شده بود، دستور حمله به گرجستان را صادر کرد. به این ترتیب دور اوّل جنگ‌های ایران و روس آغاز شد.

سردار روس با سپاهیان خود گنجه را مورد حمله قرار داد و در اثر خیانت عدّه‌ای از مدافعان آن شهر، نیروهای روسی در نبردی سنگین، گنجه را تسخیر و قتل‌عام فجیعی به راه انداختند. گذشته از آن، سران ایروان و قره‌باغ هم ضمن حمایت از سیسیانف، به اطاعت او در آمدند. کشتار مسلمانان شهر گنجه و اطراف آن موجب خشم فتحعلی‌شاه شد و سپاه بزرگی را به فرماندهی عبّاس میرزا عازم مناطق اشغالی کرد. جنگ‌های سختی در بعضی از جبهه‌های نبرد و از جمله «شوره گل[1]» و ایروان بین دو سپاه رخ داد که گاه به شکست و گاهی به پیروزی طرفین انجامید[2].

شروع فصل زمستان و شرایط سخت و دشوار جبهه‌های شمال غرب ایران سبب توقّف موقّت جنگ گردید. این شرایط دیری نپایید و با مساعد شدن آب و هوا، درگیری‌ها از سر گرفته شد. سپاه ایران با در هم شکستن قوای روسی مستقر در «پل خدا آفرین» و پیش‌روی به عمق جبهه‌ی آن‌ها، قلعه‌ی «پناه‌آباد[3]» را در تیررس خود قرار دادند. روس‌ها، دسته‌ای از سربازان خود را در حوالی گیلان پیاده کردند و با گشودن جبهه‌ی جدید کوشیدند تا سپاه عبّاس میرزا را ناتوان و خسته کنند. این نقشه، عملیّاتی نشد و در همان آغاز با تلفات و خسارات زیاد عقب نشستند. سیسیانف نیز با حیله‌ی حاکم باکو دستگیر شد و در قلعه‌ی آن شهر به قتل رسید[4].

---

۱. منطقه‌ای در نزدیکی ایروان.
۲. ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، ص ۸۷.
۳. همان قلعه‌ی شوشی است.
۴. سال ۱۲۲۰ هـ ق.

مرگ سردار روس، مقارن با حضور افسران فرانسوی به سرپرستی ژنرال گاردان در ایران بود. آن‌ها با سرعت به تعلیم سپاه قاجار پرداختند و آمادگی و توان دفاعی و تهاجمی لشکریان فتحعلی‌شاه را افزایش دادند. در روسیه نیز، «گداویچ، ترومسوف و کتلروفسکی[۱]»، فرماندهی سپاهیان را عهده‌دار شدند و با تاکتیک‌ها و عملیّات خود، منطقه‌ی قفقاز را ناامن ساختند و با تضعیف و فرسایش تدریجی سربازان ایران و غلبه بر آنان در «جنگ اصلان‌دوز[۲]»، به پیروزی‌های مهمّی دست یافتند[۳]. سرانجام با دخالت دولت انگلیس، عهدنامه‌ای در حوالی قره‌باغ و منطقه گلستان بین دو کشور ایران و روس منعقد گردید که به «عهدنامه‌ی گلستان» شهرت یافت[۴]. «میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی» به عنوان نماینده‌ی ایران و «نیکولا»، نماینده‌ی روس آن را امضاء کردند. «سرگور اوزلی»، سفیر انگلیس در ایران هم ناظر انعقاد عهدنامه بود.

عهدنامه‌ی گلستان، شامل یک مقدّمه و ۱۱ فصل بود و خلاصه‌ی فصول آن به شرح زیر می‌باشد[۵]:

۱. متوقّف شدن جنگ و نزاع بین دولت‌های ایران و روس و برقرار گردیدن صلح و دوستی بین طرفین؛

۲. باقی ماندن نیروهای دو طرف در همان مناطق زمان انعقاد معاهده؛

۳. تعهّد ایران برای دوستی با روس‌ها و واگذاری قره‌باغ، گنجه، شکی، شیروان، دربند، باکو، گرجستان، داغستان، گنجه، موقان و بخش‌هایی از تالش به روسیه؛

---

۱. همان، ص ۹۱.

۲. یکی از مناطق اطراف رود ارس که در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، در آن جنگی بین سپاهیان ایران و روس در گرفت و به همین جهت آن را جنگ اصلان‌دوز نامیدند.

۳. سال ۱۲۲۷ هـ ق. ۴. سال ۱۲۲۸ هـ ق.

۵. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۱، سعید نفیسی، ص ۲۵۶ تا ۲۶۰.

۴. همکاری روس‌ها با ولی‌عهد ایران در صورت درخواست کمک و پرهیز از دخالت در اختلافات داخلی بین شاه‌زادگان ایران؛

۵. آزادی کشتی‌های روسی برای حضور در دریای مازندران و ایجاد محدودیت‌های دریایی برای ایران[1]؛

۶. مبادله‌ی اسرای طرفین؛

۷. مبادله‌ی سفیر بین دو کشور و تأمین امنیت و رفاه هیأت‌های دو کشور؛

۸. فعّالیّت تجّار دو کشور براساس مقرّرات؛

۹. تعیین نحوه‌ی دریافت حقوق گمرکی از کالاهای دو کشور؛

۱۰. مجاز بودن بازرگانان طرفین برای فروش کالاهای صادراتی به کشور یکدیگر و خرید کالاهای موردنیاز کشور خود؛

۱۱. ملزم شدن طرفین به تداوم صلح و دوستی.

معاهده‌ی گلستان، بیان‌گر اوج برخورد استعماری روس‌ها با ایران است که براساس آن حیثیت کشور ما، تمدّن غنی آن و هویّت ملّی مردم، ضربه‌ی جبران‌ناپذیری خورد و بهترین مناطق ایران زیر چکمه‌های سربازان روس‌ها قرار گرفت. وضعیّتی که حاکمان قاجاریه در اثر بی لیاقتی پدید آوردند و لکّه‌ی ننگی برای همیشه‌ی تاریخ ایران از خود بر جای گذاشتند.

در این دوران نفوذ دولت‌های روس، انگلیس و فرانسه در ایران فزونی یافت. دولت ایران و به ویژه صدراعظم فتح‌علی‌شاه، (میرزا محمّد شفیع‌خان مازندرانی) توانایی استفاده از رقابت موجود بین دولت‌های مذکور را نداشت و نه تنها ایران هیچ‌گونه بهره‌برداری ننمود، بلکه هر یک از دولت‌ها هم امتیازاتی از ایران گرفتند که خفّت‌بارترین آن انعقاد عهدنامه‌ی گلستان بود[2].

---

۱. ممانعت از کشتی‌های کشورهای دیگر در دریای مازندران.

۲. صدراعظم‌های سلسله قاجاریه، پرویز افشاری، ص ۳۶.

۲۶. عهدنامه‌ی تهران، بین ایران و انگلیس

وقتی سه سال از زمان امضای عهدنامه‌ی مفصّل بین ایران و انگلیس گذشت، با توافق دو کشور عهدنامه‌ی جدیدی در تهران منعقد گردید[۱] و به همین دلیل به «عهدنامه‌ی تهران» معروف شد. «میرزا محمّد شفیع‌خان مازندرانی»، صدراعظم فتح‌علی‌شاه و «هنری آلیس»، سفیر انگلیس در تهران آن را امضاء کردند.

این قرارداد مدّتی بعد از آن که روس‌ها معاهده‌ی گلستان را به ایران تحمیل کردند، توسط انگلیسی‌ها به فتح‌علی‌شاه تحمیل و منعقد شد. در واقع یک «نتیجه‌ی معاهده‌ی گلستان به تکاپو افتادن دولت انگلیس، جهت جلوگیری نفوذ روس در ایران و امضای قرارداد مذکور بود[۲].»

در این زمان فرانسوی‌ها از نیروهای نظامی متّحدین شکست خوردند و ناپلئون پس از استعفا به «جزیره‌ی آلپ[۳]» تبعید گردید. به وجود آمدن این موقعیّت باعث خشنودی انگلیسی‌ها شد و رضایت آنان را تأمین نمود. مفاد عهدنامه‌ی تهران تفاوت چندانی با معاهده‌ی مفصّل نداشت[۴]. این تفاوت‌ها عبارت بودند از[۵]:

الف. لحاظ کردن موقعیّت جدید خود با توجّه به تغییرات ایجاد شده در فرانسه؛

ب. تعهّد انگلیس مبنی بر کمک اقتصادی به ایران در جنگ‌های احتمالی با کشورهای دیگر به جز افغانستان؛

ج. دخالت نمایندگان انگلیس در تعیین خطوط مرزی ایران و روس.

---

۱. سال ۱۲۲۹ هـ ق.
۲. عهدنامه‌ی گلستان.
۳. تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، غلامرضا ورهرام، ص ۲۰۹.
۴. سال ۱۲۲۹ هـ ق.
۵. تاریخ روابط خارجی ایران از عهد صفوی تا جنگ دوم جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۲۴.

۲۷. اوّلین معاهده‌ی ارزنةالروم، بین ایران و عثمانی

وقتی سلطان سلیم سوم، پادشاه عثمانی درگذشت، سلطان مصطفی‌خان چهارم، جانشین او شد. این واقعه دربار قاجار را حسّاس کرد تا برای کاهش تنش میان دو کشور، نماینده‌ای به استانبول اعزام کند. این اقدام با دو هدف انجام شد. اوّل، تبریک جلوس پادشاه جدید. دوم، گفت‌وگو پیرامون صلح و دوستی با عثمان‌ها. فتحعلی‌شاه قاجار، شیخ‌الاسلام خوی[1] را به همراه نامه‌ای صلح‌آمیز برای تحقّق دو هدف فوق رهسپار استانبول کرد[2]. پس از مدّتی از سوی عثمان‌ها نیز هیأتی به سرپرستی، «عبدالوهاب پاشا» به تهران آمد و در مذاکراتی که بین نمایندگان دو کشور صورت گرفت[3]، در خصوص تعیین حاکم شهر «زور[4]» از سوی ایران و دخالت دو طرف در تعیین حاکم بغداد، توافق‌هایی حاصل شد و مدّتی صلح برقرار گردید.

صلح بین دو کشور چندان طولانی نبود. چندی بعد، عثمان‌ها بدون هماهنگی با ایران، «عبدالله پاشا» را از سوی خود به حکومت بغداد منصوب نمودند. شهر زور نیز از دست حاکم دست نشانده‌ی ایران[5] خارج گردید. این مسأله باعث لشکرکشی فتحعلی‌شاه به بغداد شد. امّا قبل از تصرّف آن شهر، حوادث دیگری پدید آمد. با کشته شدن حاکم بغداد و دخالت ایران در انتخاب حاکم جدید، دامنه‌ی اختلافات فروکش کرد و با مبادله‌ی مجدّد سفیر بین دو کشور و متعهّد شدن عثمان‌ها به رعایت شرایط قبلی، آتش جنگ خاموش گردید. البته این وضع موقّتی بود و سرانجام دولت عثمانی با بهانه‌جویی جدید، دوران آرامش کوتاه را به جنگ و خون‌ریزی مبدّل ساختند. این بار فتحعلی‌شاه مصمّم شد تا به هر نحو ممکن ارتش ترک را نابود سازد.

---

۱. آقا شیخ ابراهیم.
۲. سال ۱۲۲۲ هـ ق.
۳. نماینده‌ی ایران میرزاشفیع، صدراعظم فتحعلی‌شاه بود.
۴. شهری در خاک عثمانی.
۵. عبدالرّحمن پاشا.

حمله‌ی برق‌آسا و سهمگین سپاه ایران بر ضدّ ترکان آغاز شد و به سرعت قلعه‌های عثمانی یکی پس از دیگری به تصرّف سربازان شاه‌قاجار در آمد[۱]. جنگ سختی در «توپراق قلعه[۲]» درگرفت و سپاه عثمانی با تحمّل تلفات سنگین تارومار شد و بالاخره عثمانی‌ها خواستار صلح شدند[۳]. مذاکرات صلح در ارزنةالروم آغاز گردید. معاهده‌ای به منظور جلوگیری از تهاجم و رفتارهای خصمانه و تنش‌های بین دو کشور در ذی‌القعده‌ی سال ۱۲۳۸ هق منعقد گردید و از سوی «محمّد امین رئوف پاشا»، نماینده دولت عثمانی و «میرزا محمّد علی مستوفی»، نماینده دربار ایران، به امضاء رسید و ضمن تأکید بر ملاک قرار دادن پیمان سال ۱۱۵۹[۴] هـ ق ایران و عثمانی[۵]، دو دولت پیرامون مسایل زیر به توافق رسیدند:

۱. طرفین از دخالت در امور داخلی یکدیگر خودداری کنند و در صورتی که خلاف آن ثابت شد، نمایندگان هر دو کشور نسبت به رفع مشکل اقدام نمایند؛

۲. دولت عثمانی با حجّاج ایرانی که از خاک آن کشور عازم مکّه‌ی مکّرمه و مدینه‌ی منوّره می‌شوند، مانند زایران کشورهای دیگر رفتار کند و حقوق گمرکی را مطابق مقرّرات قابل قبول دو دولت دریافت نماید؛

۳. آن دسته از اقوام و عشیره‌هایی که در سرحدّات مرزی عثمانی ساکن هستند در صورتی که بخواهند دسیسه‌چینی کنند مأموران ایرانی برای آرام نمودن آن‌ها و جلوگیری از هرگونه اقدام خسارت بار اقدام نمایند؛

۴. براساس یکی از شرایط معاهده‌ی قدیم که ذکر آن گذشت، در صورتی که عشایر و ایلات، بعد از این علیه عثمانی به دولت فخیمه‌ی ایران و از دولت

---

۱. قلعه‌های بایزید، آبشگرد، ملازگرد، توپراق قلعه و...
۲. محّل جنگ ایران و عثمانی در عهد فتح‌علی‌شاه، منطقه‌ای بین بایزید وارزنه‌الروم.
۳. **ایران در دوره سلطنت قاجار**، علی اصغر شمیم، ص ۱۱۹.
۴. در بخش قراردادهای دوره‌ی افشاریه آمده است.
۵. در دوره‌ی افشاریه.

بهیه‌ی ایران به دولت علّیه عثمانی، اقدامی انجام شود، باید گذشته‌ها منظور نگردد؛

۵. کلیّه‌ی اموال تجّار، طبق اسناد و مدارک در هر محلّی که باشد ظرف مدّت شصت روز به صاحبان آن مسترد گردد. همچنین آن چه در دوران سردی روابط از زایران، تجّار و سایر مردم ایران دریافت شده است، برگردانده شود؛

٦. در صورتی که افرادی از دو کشور فوت کنند و وارث و وصی نداشته باشند، مأمورین بیت‌المال، ترکه‌ی متوفّی را طبق قانون شرعی، ثبت و ضبط کرده و بدون هیچ‌گونه دخل و تصرّفی تا مدّت یک‌سال نگه‌داری نمایند تا وارث و وکیل شرعی او مشخّص شود و اموال تحویل گردد. در صورتی که وارثی وجود نداشت، اموال به فروش برسد و وجه آن نگه داری شود؛

۷. برای تثبیت مراتب دوستی دو کشور، هر سه سال یک نماینده از طرفین در کشور دیگر حضور داشته باشد و مطابق مصالح و مفاد پیش‌بینی شده در معاهده انجام وظیفه نماید[۱].

البتّه سیاست زیرکانه و دقیق میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام‌فراهانی را در این رابطه نمی‌توان از نظر دور داشت. انگلیسی‌ها عاملی بودند که تلاش کردند پیشنهادهای ایران را قبل از انعقاد پیمان صلح با عثمانی و پیش از انجام مذاکرات دریافت کنند. قائم‌مقام با آگاهی کافی از روابط دوجانبه و دیپلماسی و اطلاع از سیاست انگلیسی‌ها حاضر به این کار نشد و معتقد بود که این پیشنهادها باید در مجمع صلح مطرح شود. او برای جلوگیری از تداوم جنگ و عداوت بین دو دولت و برقراری صلح و آرامش بین دو کشور، دیپلماسی مناسبی پیش گرفت و در پاسخ به نامه‌ی نماینده انگلیس که از ایران خواسته بود شرایط موردنظر خود را برای صلح با عثمانی اعلام نماید، نوشت: «دوست‌دار مضمون رقعه‌ی آن دوست را به خاکپای فلک‌پیمای والد

---

۱. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، برگرفته از ص ۲۹۴ تا ۲۹۸.

معروض داشت. فرمودند: دولت دایم القرار ایران با دولت عثمانی چندین سال دوستی و موافقت داشت، تصاحبی که سرحدداران از اکراد این حدود می‌نمودند و تجاوزی که از آن‌ها به کرّات واقع می‌شد و هر روز فتنه‌ای تازه در ملک محروس[1] سلطانی به این واسطه حادث می‌گردید و تعرّضاتی که با قدغن دولت عثمانی به زوّار و تجّار این طرف می‌رسید و بعضی امور دیگر که خلاف رسم دوستی و موجب کسر این دولت بود، وقوع می‌یافت، باعث این نقار[2] و نزاع شد. حالا هر وقت که این حرکات موقوف شد و امری که منافی دوستی و موافقت است، به ظهور نیاید، از این طرف حرفی و سخنی نخواهد بود و لاشک غبار نقار، مرتفع خواهد گشت و شروط و عهودی که در حفظ مودّت منظور است، به قاعده‌ی همه دولت‌ها همین که ایلچی مختار طرفین تعیین شد یا از طرفین سرعسکرها[3] و سردارها و امنا[4] اذن و اختیار دادند، ان‌شاءاللّه تعالی بر وفق قاعده و ضابطه مشخّص و معیّن خواهد شد و از طرفین در حفظ شروط التیام، سعی و اهتمام مبذول خواهد گشت[5].»

۲۸. عهدنامه‌ی ترکمان‌چای بین ایران و روس

برای جنگ‌های ایران و روس که از حدود سال ۱۲۱۹ هـ ق آغاز گردید، می‌توان سه دوره‌ی زمانی قایل شد:

دوره‌ی اوّل: از سال ۱۲۱۹ هـ ق تا سال ۱۲۲۸ هـ ق که حدود نُه سال به طول انجامید و سرانجام با انعقاد معاهده‌ی گلستان، خاتمه یافت و کاملاً به ضرر ایران بود؛

دوره‌ی دوم: این دوره بعد از امضای عهدنامه‌ی گلستان آغاز شد و حدود سیزده سال طول کشید، یعنی از سال ۱۲۲۸ هـ ق تا ۱۲۴۱ هـ ق و دوران

---

۱. حراست شده.
۲. ستیزه کردن.
۳. سپاهیان، فرماندهان سپاه.
۴. درجات بالای ارتش.
۵. اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی، غلامحسین میرزا صالح، ج ۱.

صلح و آرامش نسبی بین روس و ایران است؛

دوره‌ی سوم: در این دوره که از سال ۱۲۴۱ هـ ق آغاز می‌شود، جنگ‌های ایران و روس تشدید شد و تا سال ۱۲۴۳ هـ ق و زمان انعقاد معاهده‌ی ترکمان‌چای طول کشید.

عامل اصلی از سرگیری مجدّد جنگ‌های ایران و روس، نامشخّص بودن حدود مرزهای دو کشور در عهدنامه‌ی گلستان بود. چون دولت ایران تازه متوجّه تحمیل شرایط سنگین آن شده بود، به مخالفت برخاست و برای به اصطلاح احقاق حقوق خود بنای ناسازگاری را با روس‌ها گذاشت. اگر چه بعد از معاهده‌ی سال ۱۲۲۸ هـ ق از سوی حکومت ایران. «میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی شیرازی» برای مذاکره و جلب‌نظر تزار روسیه به سن پترزبورگ رفت تا دلایل متضرّر شدن ایران در عهدنامه‌ی گلستان را به روس‌ها اعلام نماید. ولی آن‌ها چندان توجّهی به او و موضوع مأموریتش نکردند. گذشته از آن، پس از تسلّط سپاهیان روس به آن دسته از شهرهایی که براساس فصل سوم عهدنامه‌ی مذکور به تصرّف درآمده بود، مردم ساکن در آن مناطق از ظلم و جور روس‌ها به تنگ آمدند و در پی فرصت مناسبی بودند تا خود را از زیر بار ستم قوای روسیه تزاری نجات دهند. دربار تزار پس از مذاکره با سفیر ایران در سن پترزبورگ، او را به همراه «ژنرال، یرملوف»، به دربار فتحعلی‌شاه فرستاد. او نیز در جریان مأموریت خویش کاری از پیش نبرد و دست خالی به روسیه برگشت و فرد دیگری به جایش به ایران آمد.

رد و بدل شدن نماینده بین دو کشور همچنان ادامه یافت تا این که «نیکلای اوّل»، امپراتور روسیه درگذشت و فرزندش الکساندر اوّل، جانشین او شد. تزار جدید، فردی به نام «برنس منچیکف» را به دربار ایران فرستاد. او ضمن مذاکره با عبّاس میرزا و میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام‌فراهانی که در این زمان وزیر ولی‌عهد بود، در «چمن سلطانیه» به حضور فتحعلی‌شاه رسید و گفت‌وگوهایی با حضور نماینده‌ی انگلیس بین طرفین آغاز شد که نتیجه‌ای

عاید آن‌ها نکرد و قرار شد هیأتی از سوی فتح‌علی‌شاه به روسیه برود. این کار به دلیل هجوم روس‌ها به مواضع ایران در قفقاز عملی نشد. در پی آن تزار روس، سردار دیگری به نام «ژنرال ایوان پاسکوویچ» را به جای یرملوف که فرماندهی سپاه قفقاز را بر عهده داشت، منصوب کرد، قوای تازه نفسی در این جبهه پیاده شدند و براساس دستوراتی که از تزار داشتند، آماده‌ی نبرد با ایران و حضور در آذربایجان شدند.

سپاه عبّاس میرزا به دلیل طولانی شدن جنگ‌های دوره‌ی اول، نرسیدن آذوقه‌ی مناسب، کمبود تجهیزات، بروز اختلاف بین سران سپاه، تضعیف روحیّه‌ی سربازان و عوامل دیگر، قادر به مقاومت در برابر ارتش روس نبود و آخرین مقاومت آن در «سردارآباد[1]» در هم شکست. ولی عهد ایران برای مصالحه با پاسکوویچ وارد مذاکره شد. وی که از حمایت انگلیسی‌ها نیز برخوردار بود، شرایط سنگینی را برای مصالحه پیشنهاد داد. در همین زمان سفیر انگلیس[2] برای کمک به روس‌ها با فتح‌علی‌شاه به گفت‌وگو پرداخت و وی را مهیّای پذیرش صلح نمود. سرانجام عهدنامه‌ای در شانزده فصل در «قریه‌ی ترکمان‌چای[3]»، بین دو کشور منعقد شد[4] که به همین مناسبت به «معاهده‌ی ترکمان‌چای» شهرت یافت. این عهدنامه از جانب «ایوان پاسکوویچ»، به عنوان نماینده روس و «میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی شیرازی» و «اللّهیارخان آصف‌الدّوله»، صدراعضم فتح‌علی‌شاه، امضاء شد که خلاصه‌ی مفاد آن به این شرح می‌باشد[5]:

۱. برقرار شدن صلح و دوستی بین دو کشور تا ابد؛

---

۱. یکی از مناطق آذربایجان. ۲. مک‌دونالد.

۳. یکی از مناطق آذربایجان که عهدنامه‌ی ترکمان‌چای بین ایران و روس در آن‌جا منعقد شد و به همین دلیل به ترکمان‌چای معروف گردید.

۴. سال ۱۲۴۳ هـ ق.

۵. **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر**، ج ۲، سعید نفیسی، ص ۱۸۰ تا ۱۸۴.

۲. تعهّد دولت ایران مبنی بر پذیرش کامل مفاد عهدنامه؛
۳. واگذاری ولایات ایروان و نخجوان به روس‌ها؛
۴. تعیین سرحدّات مرزی دو کشور؛
۵. واگذاری همه سرزمین‌ها و جزیره‌های موجود از کوه‌های قفقاز تا دریای مازندران به روس‌ها؛
۶. پرداخت غرامت جنگی از سوی ایران به روس‌ها، به میزان ده کرور[1] تومان، به صورت اقساط؛
۷. تأیید مسأله‌ی جانشینی عبّاس میرزا از سوی روس‌ها؛
۸. برخوردار شدن صاحبان کشتی‌های روسی از حقّ تجارت آزاد دردریای مازندران؛
۹. تبادل سفیر بین دو کشور؛
۱۰. تعیین مقرّرات بازرگانی و تجارت بین دو کشور؛
۱۱. تسویه شدن بدهی‌های طرفین؛
۱۲. تعیین مقرّرات خرید و فروش یا معاوضه‌ی املاک اتباع طرفین در دو کشور؛
۱۳. مبادله‌ی اسرای طرفین؛
۱۴. بهره‌مند شدن روس‌ها از حقّ کاپیتولاسیون؛
۱۵. ابلاغ مراتب صلح و دوستی دو کشور به نقاط دیگر جهان؛
۱۶. جلوگیری از ورود و خروج غیرقانونی اتباع دو کشور.

این معاهده، برخلاف امتیازات گذشته که به دولت‌های بیگانه اعطا شد، ایران را به یک دولت نیمه مستعمره تبدیل کرد و حقّ کاپیتولاسیون را در گسترده‌ترین وضعیت به روس‌ها داد. معاهده‌ی ترکمان‌چای، از جمله معاهداتی است که سیاستمداران اروپایی را در آینده بر آن استوار ساخت و

---

۱. واحد شمارش، معادل پانصدهزار ریال در ایران، ده میلیون ریال نزد هندوان. هر کرور هندی هم معادل بیست کرور ایران بوده است.

کاپیتولاسیون امری شد که از آن پس دولت‌ها در معاهدات و قراردادهای خود با ایران، آن را دنبال می‌کردند. به عبارت دیگر این عهدنامه انحطاط سیاسی و اقتصادی ایران را در پی داشت و دولت قاجاریه را به یک حکومت مغلوب و ورشکسته تبدیل کرد.

۲۹. عهدنامه‌ی بازرگانی سال ۱۲۴۳ هـ ق ایران و روس

این عهدنامه براساس پیش‌بینی نمایندگان ایران و روسیه در مادّه‌ی دهم معاهده‌ی ترکمان‌چای منعقد شد و شامل نُه مادّه بود[۱]:

۱. آزادی بازرگانان روسی و ایرانی دارای گذرنامه برای تجارت در همه‌ی نقاط ایران و روس؛

۲. ثبت همه‌ی قراردادها، برات‌ها[۲]، ضمانت‌نامه‌ها و سایر اسناد اتباع دو دولت در زمینه‌ی بازرگانی، از سوی کنسول روس و حاکم یا قاضی عرف؛

۳. پرداخت حقوق گمرکی پنج درصدی برای کالاهای وارداتی و صادراتی دو کشور؛

۴. محدود شدن کار تجارت بازرگانان دو کشور، در صورت درگیر بودن ایران یا روس در جنگ با کشور ثالث.

۵. مجاز بودن اتباع روسی برای ساخت و خرید منزل مسکونی و انبار کالا در ایران و ممنوع بودن ورود ایرانیان در این اماکن؛

۶. آزاد بودن وزیر مختارها و کارداران، کنسول‌ها و مترجمان روسی برای انتقال وسایل موردنیاز خود از روس به ایران و منظور شدن این حق برای ایران؛

۷. محاکمه‌ی اتباع روسی ساکن در ایران براساس مقرّرات و قوانین آن کشور؛

---

۱. همان، ص ۱۸۴ تا ۱۸۷.

۲. نوشته‌ای که برای دریافت وجه از خزانه صادر می‌شده است.

۸. رسیدگی به هرگونه قتل و جنایت بین اتباع روسی، براساس قانون قضایی آن کشور، توسّط وزیر مختار یا کاردار روسیه؛
۹. ملزم شدن طرفین برای رعایت کامل مقرّرات این عهدنامه.

۳۰. معاهده‌ی تجاری سال ۱۲۵۷ هـ ق ایران و انگلیس

محمّد شاه قاجار برای تحکیم روابط دو جانبه با انگلیس، اعتراض به اقدام دولت عثمانی در حمله به «محمّره[۱]» و تصرّف آن، دو تن از نمایندگان[۲] خود را راهی دربار عثمانی کرد. وی قصد داشت پس از مذاکره بر سر اقدام آن دولت در حمله به جنوب ایران، زمینه‌ی سفر «میرزاحسین‌خان آجودان‌باشی»، به انگیس و بعضی از کشورهای اروپایی فراهم شود. مذاکره‌ی نمایندگان دربار قاجار در خصوص مورد اوّل به دلیل ناموفّق بودن فرستادگان شاه در اقامه‌ی دلایل اساسی، بدون نتیجه ماند. مسأله‌ی دوم نیز با مخالفت سفیر انگلیس در دربار عثمانی مواجه شد. او معتقد بود که دولت ایران در سفر مأموریتی «مک نیل»، نماینده‌ی سیاسی بریتانیا در تهران، سران حکومت برخورد شایسته‌ای با وی نداشته‌اند و تا زمانی که دربار محمّد شاه رسماً از این اقدام عذرخواهی نکند، هیچ نماینده‌ی سیاسی ایران در انگلیس پذیرفته نخواهد شد.

آجودان‌باشی برای انجام مأموریت خود و تحویل نامه‌ی شاه به ملکه‌ی انگلیس[۳]، ابتدا به اتریش رفت و از آن‌جا راهی فرانسه شد. پینشهاد جدید انگلیسی‌ها در این دوره، صرف‌نظر کردن ایران از هرات بود و در صورتی که محمّدشاه دست از آن منطقه بر می‌داشت، روابط بین ایران و انگلیس به دوستی می‌گرایید. «حاجی میرزا آقاسی[۴]»، مهم‌ترین دلیل حمله‌ی ایران به

---

۱. خرمشهر کنونی.
۲. میرزا جعفرخان مشیرالدّوله سفیر قبلی ایران در استانبول و میرزا حسین‌خان آجودان‌باشی نماینده ایران در کشورهای انگلیس، اتریش و فرانسه.
۳. ویکتوریا.
۴. صدراعظم محمّدشاه.

هرات را «تثبیت موقعیّت ایران در خراسان می‌دانست و اظهار می‌داشت تا ایران هرات را نگیرد، خراسان امنیت نخواهد داشت[۱].»، او در زمان محاصره‌ی هرات، اشتباه بزرگی مرتکب شد و از پنج دروازه‌ی شهر، سه دروازده را بست و بقیّه را باز گذاشت. وی معتقد بود که: «یک سوی شهر گشوده است و راه فرار گشاده است. چون لختی سختی ببینند، شهر را بگذارند و راه فرار بردارند[۲]...»

محمّد شاه حسّاسیّت ویژه‌ای نسبت به هرات داشت و حضور شیعیان در آن سرزمین عامل اساسی آن بود. او مدّعی بود که باید جلو آزار و اذیّت نسبت به شیعیان را گرفت و با عاملان این موضوع برخورد کرد. بنابراین حتّی قبل از حاجی میرزا آقاسی، با قائم‌مقام‌فراهانی مذاکرات طولانی و مستمرّی داشت. وی معتقد بود که باید حاکمیّت ایران بر هرات قطعی گردد. او در نامه‌ای به میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام‌فراهانی، می‌نویسد:

«نزدیک شدن مرزهای دو مملکت رقیب [روس و انگلیس] ایران را نجات خواهد داد[۳].» و در جای دیگر می‌نویسد: «جناب قائم مقام... باز اظهار پریشانی از برف و سرما نموده بودید. اشهد بالله، در این‌جا بسیار خوش‌تر می‌گذرد و خاطرجمع دارید. از این گذشته من پسر فرمانفرما[۴] نیستم که منتهای سفرم رکن‌آباد[۵] و مصلّی باشد و همچنین در زیردست ظل‌السّلطان تربیت نیافتم که از شمیران و شاه‌عبدالعظیم نگذشته باشم، الحمدللّه ربّ‌العالمین، بچّه شیرم. پدری داشتم که خواب استراحت را مهالک[۶] و معارک[۷] می‌نمود. امیدوارم که اگر به همه‌ی خصایل محمود آن بزرگوار متّصف نشوم، با سعی و مجاهده، بعضی را تحصیل کنم. شما را به روح

---

۱. گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (سال ۱۲۰۰ تا ۱۲۸۰ هـ ق)، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، ص ۶۵.
۲. همان.
۳. همان، ص ۶۵.
۴. یکی از شخصیت‌های دوره‌ی قاجاریه.
۵. نام دهی بوده است.
۶. جاهای خطرناک و هولناک.
۷. میدان جنگ، کارزار.

نایب‌السّلطنه که دیگر غم‌خواری مرا در این خصوص‌ها نکنید[۱].»

آجودان‌باشی با تلاش‌های زیادی که کرد و همکاری‌هایی که دولت اتریش و فرانسه با او داشتند، موفّق به حضور در لندن شد او با مقامات انگلیس مذاکره نمود، آن‌گاه با نامه‌ی رسمی «لرد پالمرستون»، وزیر امور خارجه انگلیس، عازم تهران شد. وزیر خارجه‌ی بریتانیا در نامه‌ی خود شرط برقراری رابطه با ایران را منوط به پذیرش هشت پیشنهاد دولت متبوعش از سوی محمّد شاه دانست. این شرایط، عبارتند از[۲]:

۱. عذرخواهی دولت ایران از انگلیس، به دلیل بدرفتاری با «مک‌نیل[۳]»؛

۲. تضمین دادن ایران برای حفظ جان، مال و امنیّت افراد مرتبط با میسیون[۴] انگلیسی؛

۳. تسلیم حاکم ایرانی هرات، تخلیه‌ی اراضی افغانستان از سپاهیان ایران و عذرخواهی رسمی دربار قاجار در خصوص ضبط اموال افسر انگلیسی در تهران؛

۴. تنبیه بوشهری‌های مزاحم کنسول انگلیس؛

۵. عزل حاکم بوشهر به دلیل اهانت به نماینده‌ی سیاسی انگلیس[۵]؛

۶. تسویه حساب مطالبات یکی از اتباع انگلیسی در خصوص معامله‌ی آهن در قره‌داغ[۶]؛

۷. پرداخت مطالبات افسران انگلیسی شاغل در ارتش ایران؛

۸. برقرار مجدّد رابطه با ایران در صورت انعقاد معاهده‌ی بازرگانی بین دو کشور.

محمّد شاه پس از مطالعه‌ی نامه‌ی وزیر امورخارجه‌ی انگلیس و بررسی پیشنهادهای او بر سر دوراهی ماند. از یک سو می‌پنداشت که اگر با آن

---

۱. همان، ص ٦٥.

۲. **ایران در دوره سلطنت قاجار**، علی اصغر شمیم، ص ۲۲۴.

۳. سفیر انگلیس در تهران.

۴. هیأت اعزامی انگلیسی‌ها.

۵. میتلند.

٦. یکی از مناطق آذربایجان.

مخالفت کند، ناسازگاری آن کشور با دولت ایران افزایش خواهد یافت و درست در زمانی که روس‌ها تفکّر و اعتقاد دیگری دارند، در سطح جهان منزوی خواهد شد. از طرف دیگر پذیرش این همه خفّت را برای دولت ایران جایز ندانست و حتّی غوریان[1] را تخلیه نکرد. انگلیسی‌ها آرام ننشتند و به شیوه‌های گوناگون سعی در مطیع ساختن دربار ایران داشتند. آن‌ها با جابه‌جایی نیروهای خود در جزیره‌ی خارک و واگذاری غوریان به دولت ایران، رضایت خاطر محمّد شاه را فراهم نمودند و بلافاصله «مک‌نیل» و هیأت همراهش به ایران آمدند و معاهده‌ی بازرگانی دو کشور بین حاج میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی، وزیر امورخارجه ایران و سرجان مک‌نیل، سفیر بریتانیا در تهران، منعقد شد[2]. خلاصه‌ی مهم‌ترین مواد این معاهده، به این شرح می‌باشد[3]:

الف. دریافت پنج درصد حقوق گمرکی از امتعه‌ی انگلیس؛

ب. دادن حقّ کاپیتولاسیون به کارمندان و مستخدمین سفارت و کنسول‌گری‌های انگلیس در ایران؛

ج. دایر شدن نمایندگی‌های تجارتی انگلیس در تبریز و بوشهر؛

د. دادن مقام سرکنسول‌گری به نماینده‌ی تجاری انگلیس در تبریز؛

هـ اجازه دادن به ایران برای تشکیل کنسول‌گری در لندن و بمبئی.

۳۱. عهدنامه‌ی دوستی و بازرگانی بین ایران و بلژیک

امضای اوّلین عهدنامه‌ی تجاری و بازرگانی بین ایران و بلژیک در زمان پادشاهی «محمدشاه قاجار» و «لئوپلد»، پادشاه بلژیک صورت گرفت. پیشنهاد انعقاد این معاهده‌ی تجاری، از سوی ایران و توسّط سفیر[4] محمّد

---

۱. منطقه‌ای در نزدیکی مرو و بخارا. ۲. سال ۱۲۵۷ هـ ق.

۳. تاریخ روابط خارجی ایران از عهد صفوی تا جنگ دوم جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۵۷.

۴. میرزا جعفرخان مهندس‌باشی معروف به مشیرالدّوله.

شاه در استانبول به وزیرمختار[۱] بلژیک در دربار عثمانی اعلام گردید و پس از تأیید سران دو کشور در یک مقدّمه و هفت مادّه تنظیم و امضاء شد[۲]، که موادّ آن به شرح زیر است[۳]:

۱. دوستی طرفین با یکدیگر؛

۲. آزادی اتباع دو کشور برای تجارت؛

۳. ادای احترام به اتباع دو کشور؛

۴. دریافت پنج درصد عوارض گمرکی از کالاهای تجّار بلژیکی و رفتار با تجّار ایرانی براساس مقرّرات گمرکی اعمال شده در مورد تجّار فرانسوی و انگلیسی؛

۵. حمایت ایران از اتباع بلژیکی مقیم ایران؛

۶. مجاز بودن دولت بلژیک برای دایر کردن نمایندگی بازرگانی در تهران و تبریز و اجازه دادن به ایران برای بازگشایی نمایندگی در بروکسل[۴] و...؛

۷. رسیدگی هر دولت به اختلافات بین اتباع خود و دیگر کشورها و نظارت بر ورود و خروج اتباع دو کشور.

۳۲. عهدنامه‌ی مودّت و بازرگانی ایران و اسپانیا

هم‌زمان با مذاکره‌ی سفیر ایران با سفیر بلژیک در دربار عثمانی درباره‌ی برقراری روابط تجاری بین دو کشور که به انعقاد معاهده‌ی دوستی و بازرگانی انجامید، سفیر محمّد شاه، گفت‌وگوهایی هم با سفیر[۵] اسپانیا در استانبول داشت. نتیجه‌ی مذاکرات دو نماینده، از سوی محمّدشاه و ملکه‌ی اسپانیا[۶] مورد تأیید قرار گرفت[۷] و عهدنامه‌ای در استانبول بین دو کشور منعقد شد و سپس نسخه‌های رسمی آن به پایتخت ایران و اسپانیا ارسال

۱. بارون فرانسواجان.
۲. سال ۱۲۵۷ هـ ق.
۳. ایران در دوره سلطنت قاجار، علی‌اصغر شمیم، صص ۲۶۲ و ۲۶۳.
۴. پایتخت بلژیک.
۵. دون آنتوان لوپز.
۶. ایزابل دوم.
۷. سال ۱۲۵۸ هـ ق.

گردید[۱].

مفاد این معاهده، شبیه موادّ عهدنامه‌ی ایران و بلژیک است که در عهدنامه‌ی آن دو کشور مطرح شد و تنها تفاوت آن در محلّ تشکیل کنسول‌گری ایران در پایتخت اسپانیا[۲] است. براساس این قرارداد، اسپانیا می‌توانست در تهران و تبریز نمایندگی ایجاد کند. ایران هم اجازه داشت در پایتخت اسپانیا و «بندر بارسلن»، یا جای دیگر نمایندگی تشکیل دهد.

۳۲. عهدنامه‌ی تجاری سال ۱۲۵۹ هـ ق ایران و روس

این عهدنامه، به پیشنهاد محمّد شاه قاجار منعقد گردید و علّت توافق ایران و روس برای انعقاد آن، خودداری بدهکاران ایرانی و روسی از پرداخت دیون خود به بستانکاران بود. البتّه بازرگانان و اتباع روسیه در تعویق پرداخت بدهی خود و وقت‌گذرانی، سماجت بیش‌تری داشتند. این عهدنامه و به عبارت دیگر، قرارداد مذکور، شامل هیجده مادّه و به شرح زیر بود[۳]:

۱. ثبت همه‌ی مستندات خرید و فروش در دیوان‌خانه‌ی معتبر و در دفتر مخصوص حاکم هر ولایت، با مهر دولت و همچنین ضبط و ثبت مطالبات، همراه با تاریخ و شماره؛

۲. ثبت مستندات دفتر مذکور در دیوان‌خانه، به همراه مشخّصات معاهدین؛

۳. اولویت دادن به وصول مطالبات طلبکاران قدیمی؛

۴. اولویت دادن به مستندات ثبت شده در دیوان‌خانه و پرداختن به مستندات خارجی در فرصت‌های بعد؛

۵. تعهّد فروشنده مبنی بر تسلیم قباله و بنچاق[۴] اموال غیرمنقول به

---

۱. معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه ایران، ص ۱۴۸.
۲. مادرید.
۳. ناسخ التواریخ، ج ۲، محمّد تقی لسان‌الملک سپهر، ص ۸۲۱.
۴. نوعی سند و تعهّد.

خریدار؛

۶. پذیرش ادعّای طلب‌کاران و بدهکاران در صورت درج رسمی و کتبی اظهارات آنان بر روی اسناد معتبر؛

۷. اقدام طلب‌کاران برای دریافت طلب خود از ورثه‌ی شخص متوفّی، قبل از انقضای تاریخ مقرّر؛

۸. قسم خوردن ورثه‌ی کسبه و تجّار و مدّعی ورشکستگی، مبنی بر پنهان نکردن اموال خود؛

۹. ضبط اموال افراد ورشکسته از سوی دیوانیان، برای روشن شدن نحوه‌ی به دست آوردن آن‌ها؛

۱۰. تلاش برای مشخّص شدن علّت ورشکستگی، مثلاً سرقت، غرق شدن اموال و...؛

۱۱. تنبیه فرد ورشکسته‌ی غیرواقعی و جعلی، طبق مقرّرات موجود برای تنبیه دزد و دروغ‌گو؛

۱۲. باطل شدن شرط‌نامه‌های شخص ورشکسته‌ای که بعد از بروز حادثه نامه‌اش مطرح گردیده؛

۱۳. تقسیم اموال ورشکسته، بین طلبکاران، بعد از چهارده ماه از زمان اتّفاق؛

۱۴. بدهکار تلقّی شدن شخص ورشکسته، قبل از ادای کامل قرض‌های خود؛

۱۵. موظّف شدن دیوان‌خانه به پرداخت قرض‌های ورشکسته، در صورت مشخّص شدن نقیض مستندات در دفتر ثبت؛

۱۶. مشخّص شدن افراد ورشکسته‌ی جعلی با پنج مشخّصه‌ی زیر:

۱ـ۱۶. موفقیّت ورشکسته در ثابت کردن ورشکستگی خود و مشخّص شدن حساب موجودی نقدی و جنسی او؛

۲ـ۱۶. تخلیه‌ی اجناس خانه به صورت پنهان یا آشکار؛

۳ـ۱۶. اشخاص آگاه از ورشکستگی خود و بخشش اموال موجود بعد

از آن آگاهی، به قصد ندادن مال طلب‌کاران؛

۱۶-۴. فروشندگان مجدّد اموال غیرمنقول فروخته شده؛

۱۶-۵. فروشندگان اموال وقف؛

۱۷. موقوف شدن بست‌نشینی در خانه‌ها و اکتفاکردن به بست‌های مساجد و اماکن مقدّس؛

۱۸. تعیین ملک‌التّجار در شهرها و مراکز تجارت.

۳۴. عهدنامه مهاجرت بین ایران و روس

این عهدنامه به منظور جلوگیری از بی‌نظمی درکار مهاجرت اتباع ایران و روس در سرحدّات دوکشور و وضع مقرّرات ویژه برای این مسأله، در زمان محمّد شاه قاجار و در دارالخلافه‌ی تهران، بین ایران و دولت روس منعقد گردید[1] و به امضای «حاجی میرزا آقاسی»، صدراعظم محمّدشاه و وزیر مختار روس رسید و شامل چهار فصل زیر بود[2]:

الف. عبور و مرور اتباع و رعایای دو دولت به خاک یکدیگر با اذن معتبر و مجوز دولت خودشان؛

ب. دستگیر نمودن و بازداشت رعایای بدون مجوز و تحویل آن‌ها به نزدیک‌ترین سرحددار یا وزیرمختار یا شارژدافر[3] یا قنسول دولت خود، به همراه اسلحه و وسایل؛

ج. درخواست رعایای طرفین از دولت متبوع خود برای مهاجرت، بدون دخالت خارجه؛

د. مضایقه نکردن برای دادن مجوز به بعضی از خانواده‌ها، در صورت درخواست مباشرین و در عالم دوستی، البتّه در صورت نداشتن منع قانونی.

---

۱. سال ۱۲۶۰ هـ ق.

۲. معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، ص ۱۸۹.

۳. کاردار.

۳۵. عهدنامه دوستی و تجاری «نیاوران»، بین ایران و فرانسه

به منظور برقراری روابط دوستانه بین ایران و فرانسه و انجام فعّالیّت‌های تجاری و بازرگانی از سوی اتباع دو کشور، این عهدنامه در زمان حکومت محمّد شاه قاجار در نیاوران تهران منعقد گردید و به امضاء «کنت دو سر تیژ»، وزیر مختار فرانسه در ایران و حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم قاجاریه رسید[۱] و عکس‌العمل شدید روس‌ها و انگلیسی‌ها را در بر داشت. عهدنامه‌ی نیاوران که تأثیری در روابط دو کشور بر جای نگذاشت، علاوه بر مقدّمه و یک ضمیمه، شش فصل داشت که خلاصه‌ی فصول آن به این شرح می‌باشد[۲]:

۱. برخورد مناسب مأموران دو کشور با دریانوردان، بازرگانان و تجّار طرفین و آزادگذاشتن آنان برای تجارت از راه خشکی یا دریا؛

۲. برخوردار شدن کالاهای وارداتی و صادراتی اتباع طرفین از مقرّرات دولت‌های کاملةالوداد؛

۳. رسیدگی به اختلاف اتباع فرانسوی ساکن در خاک ایران، توسّط نماینده‌ی آن دولت و رسیدگی به اختلاف اتباع ایرانی ساکن در خاک فرانسه، توسّط نماینده‌ی ایران؛

۴. واگذاری اموال و دارایی‌های اتباع فوت شده طرفین در کشور دیگر، به شرکا یا ورثه و در صورت نداشتن چنین افرادی، واگذاری اموال به نماینده‌ی دولت متبوع وی؛

۵. دایر کردن سه کنسول‌گری توسّط فرانسوی‌ها در سه شهر ایران و سه کنسول‌گری توسّط ایرانیان در سه شهر فرانسه؛

۶. تعهّد طرفین به منظور اجرای کامل معاهده با کمال صدق و صلح و دوستی.

---

۱. سال ۱۲۶۳ هـ ق.

۲. امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، ص ۵۵۴.

همان طور که مطرح شد این معاهده در روابط ایران و فرانسه تأثیری نگذاشت و آن گونه که باید وشاید اجرا نگردید. علّت اجرایی نشدن آن نیز مسائل گوناگونی بود. فوت محمّد شاه قاجار، حدود یک ماه بعد از انعقاد عهدنامه و مخالفت‌های گسترده‌ی استعمارگران روس و انگلیس با آن، مهم‌ترین عللی بود که پایان و آغاز امیدبخشی را برای معاهده ترسیم نمی‌کرد.

سرتیژ، بعد از بروز جریان‌های فوق به پاریس مراجعه نمود، ولی بار دیگر از سوی دولت متبوعش برای تبریک جلوس ناصرالدّین شاه و پیگیری کار معاهده به ایران آمد، امّا بدون نتیجه به کشورش بازگشت. تا این که بالاخره روابط ایران و فرانسه در سال ۱۲۷۱ هـ ق به نتیجه رسید که شرح آن در قسمت‌های بعد خواهد آمد.

۳۶. دومین معاهده‌ی ارزنة‌الرّوم بین ایران و عثمانی

حدود ۲۵ سال بعد از انعقاد معاهده‌ی اوّل ارزنة‌الرّوم[۱]، مذاکرات مربوط به دومین معاهده، در زمان محمّد شاه قاجار و «سلطان عبدالحمید عثمانی، در ارزنة‌الرّوم آغاز و معاهده نیز منعقد گردید[۲]. این معاهده که موادّ آن در کمیسیون چهارجانبه، با حضور نمایندگان ایران[۳]، عثمانی[۴]، روس و انگلیس بررسی و تدوین شد، نُه فصل دارد که عبارتند از[۵]:

۱. دست برداشتن طرفین از دشمنی با یکدیگر و پرداخت مطالبات دو دولت؛

۲. تعهّد ایران مبنی بر واگذاری اراضی منطقه‌ی غرب زهاب[۶] به دولت

---

۱. سال ۱۲۳۸ هـ ق.
۲. جمادی‌الثانی سال ۱۲۶۳ هـ ق.
۳. با حضور میرزا تقی خان امیرکبیر.
۴. انور افندی.
۵. یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی، جهانگیر قائم مقامی، ص ۱۸۴ تا ۱۸۶.
۶. منطقه‌ای در کرمانشاه.

عثمانی و دست برداشتن از ادّعاهای خود نسبت به سلیمانیه[1]، تعهّد عثمان‌ها برای واگذاری اراضی منطقه‌ی شرق زهاب به دولت ایران، دست برداشتن از بندر محمّره[2]، جزیره‌ی الخضراء[3] و شرق اروند رود و همچنین آزاد گذاشتن کشتی‌های ایران در آن رود؛

۳. دست برداشتن طرفین از سایر ادّعاها و معرّفی نماینده برای تعیین حدود مرزی دو کشور؛

۴. مشخّص کردن نماینده از سوی طرفین به منظور بررسی تعیین میزان خسارات؛

۵. تعهّد عثمان‌ها مبنی بر اقامت دادن به شاه‌زادگان فراری ایران در بروسا[4] و تصمیم دو دولت برای برگرداندن سایر فراری‌ها به کشور خود؛

٦. پرداخت حقوق گمرکی تجّار ایران، بابت مال‌التجّاره‌ی خود، براساس مفاد عهدنامه‌ی اوّل ارزنة‌الرّوم و پرهیز از پرداخت اضافی؛

۷. خودداری دولت عثمانی از تعدّی به زوّار ایرانی، تأمین رفاه و آسایش آن‌ها، تمهید مقدّمات و تسهیل شرایط برای استفاده‌ی تجّار ایرانی از مناطق دیگر خاک عثمانی؛

۸. برنامه‌ریزی دو دولت به منظور جلوگیری از سرقت اموال مردم توسّط عشایر و قبایل ساکن در سرحدّات و تشکیل پاسگاه‌های مرزی و به‌کارگیری مأمور برای این کار؛

۹. معتبر بودن تمام مواد و فصول معاهده‌های سابق و به ویژه مفاد عهدنامه‌ی اوّل ارزنة‌الرّوم.

هم زمان با انعقاد معاهده‌ی ارزنة‌الرّوم و مباحث مطرح شده در کمیسیون چهار جانبه با حضور نمایندگان چهار دولت، ایران، عثمانی، روس و

---

۱. منطقه‌ای در خاک عثمانی.
۲. بندر خرمشهر.
۳. از مناطق خوزستان.
۴. شهری در شبه جزیره‌ی آسیای صغیر و جنوب شرقی دریای مرمره که مدّتی پایتخت عثمانی بود و در برخی از منابع «بروسه» نیز قید شده است.

انگلیس، حوادثی به وقوع پیوست که تا حدودی به تغییر شرایط و جوّ حاکم بر کنفرانس انجامید. یکی از این وقایع، اقدام حاکم بغداد در به توپ بستن شهر کربلا و قتل عام مردم آن شهر بود. انتشار خبر این واقعه در داخل ایران و عکس‌العمل علمای دینی، شاه را بر آن داشت تا برای تنبیه والی بغداد و عوامل خیانت کار حادثه‌ی کربلا دست به اقدام نظامی بزنند. سپاهیان ایران برای این مقصود آماده شدند، امّا با وساطت و پا در میانی نمایندگان روس و انگلیس هدف محمّدشاه جامه‌ی عمل نپوشید. آن دو نماینده نیز فقط به نکوهش عمل عثمانی بسنده کردند.

گذشته از این موضوع، اهانت ترکان عثمانی به هیأت ایرانی و سرقت اموال آنان از مسایل دیگری است که ضمن به تعطیلی کشاندن کنفرانس ارزنة‌الرّوم، میرزاتقی‌خان امیرکبیر را خشمگین ساخت و او را مصمّم نمود تا به ایران بازگردد، ولی اظهار شرمندگی عثمان‌ها و عذرخواهی رسمی آنان و نیز میانجی‌گری نمایندگان روس و انگلیس، مانع از عملی شدن تصمیم امیر شد.

طولانی شدن زمان مذاکرات چهارجانبه در ارزنة‌الرّوم با توجّه به ضعف شدیدی که دولت محمّد شاه داشت، قابل تحمّل نبود. صرف‌نظر از خود شاه، حاجی میرزا آقاسی هم از ریزه کاری‌هایی که در ارزنة‌الرّوم پیگیری می‌شد و حسّاسیّت‌هایی که امیرکبیر در گفتار، اعمال و نوشته‌های خود داشت، خسته شده بود. او به علّت وابستگی‌اش به بیگانگان، ترجیح می‌داد، معاهده‌ی صلح زودتر سرانجام مناسبی پیدا کند و مفاد آن بتواند اهداف و اغراض یاران و دوستان استعمارگرش را تأمین نماید. او در نامه‌ای که به وزرای مختار روس و انگلیس در عثمانی نوشت، اظهار داشت: «اولیای دولت علیّه از طول مجلس ارزنة‌الرّوم خسته شده، اراده دارند مقرّب الخاقان میرزا تقی‌خان را احضار نمایند[1].»

هر دو نماینده در پاسخ به حاجی که به صورت جداگانه تنظیم و ارسال

---

۱. امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، ص ۱۳۱.

شد، اتلاف وقت و هزینه‌هایی که تاکنون صورت گرفته را یادآور شدند و اقدام ایران را برای بازگرداندن امیرکبیر به صلاح ندانستند. بنابراین مذاکرات تداوم یافت و سرانجام معاهده به همان ترتیبی که گفته شد منعقد و به تصویب رسید.

۳۷. ماجرای امتیاز شیلات شمال ایران و معاهده‌های مربوط به آن، بین ایران و روس و...

مراکز صید ماهی در آب‌های ایران مانند سایر معادن و مخازن ارزشمند آن مورد توجّه و هجوم و استثمار دولت‌های خارجی و سرمایه‌داران داخلی وابسته به دربار شاهان قرار داشته است. ماجرای شیلات، واقعه‌ی غم‌انگیز دیگری است که عدّه‌ای درد دوره‌ی قاجاریه و به ویژه در عهد ناصرالدّین شاه برای سیطره بر آن چنگ و دندان تیزکردند. آن‌ها، دریاها، رودخانه‌ها و آب‌راه‌های شمال ایران راکه از منابع اصلی ثروت مردم آن دیار بود، مورد تهاجم قرار دادند. آنان علاوه برکسب منافع اقتصادی، از نظر نظامی و سیاسی اهداف خود را محقّق ساختند. روس‌ها، سردمدار کسانی بودند که برای ورود به سواحل جنوبی دریای مازندران و رودخانه‌های مشرف به این دریا تلاش می‌کردند و گوی سبقت را از دیگران ربودند. دولت روسیه با استناد به معاهده‌ی ترکمان‌چای[1] و قرارداد تجاری ضمیمه‌ی آن‌که یکی از نتایج جنگ‌های طولانی ایران و روس محسوب می‌شد، خود را ذی‌نفع واقعی می‌دانست. در این دوره، روس‌ها بیش از هر زمان دیگر در مراکز صید ماهی شمال ایران منافع به دست آوردند.

در زمان محمّد شاه، حاجی میرزا آقاسی[2] با واگذاری شیلات به روس‌ها مخالفت کرد. او طی دستورالعملی از مرزداران ایرانی خواست تا از ورود آن‌ها به مراکز صید ماهی جلوگیری به عمل آورند. حاجی برای اطمینان از

---

۱. سال ۱۲۴۳ هـ ق.

۲. صدراعظم محمّد شاه.

اجرای کامل دستورالعمل خویش از محمّد شاه خواست تا شیلات شمال را به او اجاره دهد. شاه با خواسته‌ی حاجی موافقت کرد و همه‌ی امور مراکز مذکور، مستقیماً زیر نظر صدراعظم قرار گرفت. این سیاست اگر چه تا حدودی مانع دخالت روس‌ها در موضوع شیلات ایران شد، ولی آنان گاه و بی‌گاه برای عملی شدن اهداف و تصمیمات خود که نزدیک شدن به مرزهای ایران و استفاده از آب‌های آزاد در رأس آن‌ها بود، بر حاجی میرزا آقاسی فشار وارد آوردند، محدودیت‌ها و دستورالعمل او را ندیده پنداشتند و کار مورد نظر خود را انجام دادند.

در زمان ناصرالدّین شاه، ابتدا امیرکبیر برای نظم دادن به همه‌ی بخش‌ها و از جمله شیلات کشور، دست به کار شد. او با هدف کوتاه کردن دست روس‌ها، علی‌رغم مخالفت‌های شدید آن‌ها، شیلات را به یک تبعه‌ی ایرانی به نام «میرزا ابراهیم‌خان دریابیگی»، اجاره داد[۱].

روس‌ها که انتظار چنین اقدامی را نداشتند، ناراحت شدند. وزیر مختار آن کشور در پاسخ به نامه‌ی دولت ایران مخالفت خود را برای اجاره‌ی شیلات به فرد مذکور اعلام کرد. میرزاتقی‌خان امیرکبیر به نامه‌ی دولت روس ترتیب اثری نداد و قرارداد اجاره‌ی شیلات به مدّت چهار سال با میرزاابراهیم‌خان دریابیگی منعقد گشت.

دیری نپایید که این توافق از سوی ابراهیم خان نقض شد. او از پرداخت بعضی اقساط اجاره خودداری کرد. امیرکبیر به ناچار قرارداد را لغو کرد و اجاره‌ی شیلات را به «میرزا اسماعیل و محمّد ولی‌بیک»، واگذار نمود. وضع شیلات بعد از عزل امیر و قتل او مسکوت ماند، تا این که «میرزا آقاخان نوری[۲]»، با ورود کشتی‌های روسی به مرداب انزلی مخالفت کرد و وقتی عکس‌العمل روس‌ها را دید، آنان را از دخالت در شیلات منع نمود. این محدودیت‌ها چندان کارساز نبود.

---

۱. سال ۱۲۶۵ هـ ق.

۲. صدراعظم بعد از امیرکبیر.

شیلات در دوران صدارت میرزاحسین‌خان سپهسالار قزوینی، «که هواپرستی و مقاصد شخصی خود را در نظر داشت و بیش‌تر اوقات به هوای نفس حرکت می‌کرد... و به ظاهر امور بیش‌تر مقیّد بود تا به حقیقت و معنویت آن‌ها[۱]»، وضعیت دیگری یافت[۲]. در این دوره، سپهسالار با جلب موافقت ناصرالدّین شاه، امتیاز شیلات را به نام خود گرفت و سپس آن را به روس‌ها واگذار نمود که با بررسی این اقدام، می‌توان به علل زیر پی برد:

الف. سیاست میرزا حسین خان سپهسالار در حمایت از روس‌ها؛

ب. وجود ابزار و آلات مدرن صیّادی در روسیه و برخوردار بودن اتباع روسی از این وسایل برای صید ماهی؛

ج. اطمینان بیش‌تر سپهسالار به روس‌ها در پرداخت اجاره بهای شیلات؛

د. دریافت رشوه‌های کلان توسّط دست اندرکاران ایرانی از روس‌ها؛

هـ حمایت روس‌ها از صدارت میرزاحسین‌خان سپهسالار.

انعقاد قرارداد واگذاری شیلات ایران به سپهسالار با فرمان شاه جامه‌ی عمل پوشید. او توانست این امتیاز را به مدّت ده سال و با اجاره‌ی سالانه ۳۱ هزار تومان از دولت ایران دریافت نماید. صدراعظم متعهّد شد که از مبلغ مذکور، هیجده هزار تومان سهم دولت علّیه‌ی ایران را به حساب خزانه واریز نماید. سایر شرایط واگذاری این امتیاز به شرح زیر است[۳]:

۱. دادن اختیار تام به میرزاحسین‌خان برای انجام هرگونه پیشرفت و ترقّی در کار شیلات ایران؛

۲. اختصاص کلیه‌ی اموال و وسایل شیلات پس از اتمام قرار ده ساله به خود سپهسالار؛

۳. تعهّد دولت ایران برای جلوگیری از مداخله‌ی شرکت‌ها یا افراد دیگر

---

۱. صدرالتواریخ، محمّد حسن اعتمادالسلطنه، به کوشش محمّد مشیری، ص ۲۶۱.

۲. وی یک بار از صدارت معزول شد و وقتی برای دومین بار به صدارت برگزیده شده، لقب سپهسالار گرفت.

۳. عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ابراهیم تیموری، ص ۲۹۴.

در کار شیلات ایران.

میرزا حسین‌خان سپهسالار و طرف روسی قرارداد که فردی به نام «استپان مارتینچ لیانازف» بود آن را امضاء کردند. مفاد این قرارداد[۱] و در واقع شروط سپهسالار برای واگذاری امتیاز شیلات به شخص مذکور و شرکای وی عبارت بودند از[۲]:

۱. واگذاری امتیاز به مدّت پنج سال، شامل همه‌ی شیلات و کار صید ماهی از آستارا تا رود اترک به مبلغ پنجاه هزار تومان پول رایج ایران[۳]؛

۲. تعهّد برادران لیانازف و شرکای وی برای پرداخت مبلغ مذکور طی هر سال و در دو قسط به سپهسالار و همچنین پرداخت دیر کرد، در صورت نپرداختن بموقع اقساط؛

۳. تعهّد طرف روسی برای پذیرفتن درخواست سپهسالار به منظور صید ماهی حلال توسّط خود وی و همچنین تعهّد میرزا حسین‌خان برای اعلام بموقع این تصمیم به صاحبان امتیاز و بالاخره، پرداخت حقّ و حقوق قانونی آن‌ها؛

۵. تعهّد صدراعظم برای اجاره دادن به روس‌ها جهت ساخت «واطاکه[۴]»، در سواحل استرآباد؛

۶. مجاز بودن اجاره کنندگان برای ساختن واطاکه‌های جدید در طول مسیر رودهای آستارا و اترک؛

۷. مراجعه‌ی اجاره کنندگان برای حلّ اختلاف‌های احتمالی به دولت ایران یا نمایندگان سپهسالار؛

۸. تعهّد طرفین مبنی بر پرداخت مبلغ یک صد هزار منات[۵] پول اسکناس

---

۱. همان، ص ۲۹۵ تا ۲۹۷.

۲. سال ۱۲۹۶ هـ ق.

۳. این مبلغ ۱۹ هزار تومان بالاتر از رقمی است که سپهسالار بابت امتیاز به ناصرالدّین شاه پرداخت می‌کرده است و طبیعتاً این رقم یک جا به جیب سپهسالار می‌رفته است.

۴. این کلمه در بعضی از منابع تاریخی «واتاکه» آمده است.

۵. پول روسی، معادل صد کوپک.

روس، در صورت نقض هر یک از مواد قرارداد به طرف مقابل؛

۹. توافق طرفین برای زمان پایان یافتن قرارداد، مبنی بر واگذاری کلیه‌ی امکانات شیلات به فرد جدید و در غیر این صورت جمع‌آوری آن‌ها توسّط اجاره‌کنندگان و بردن به خارج از ایران؛

۱۰. نوشته شدن قرارداد در دو نسخه و تحویل یک نسخه به اجاره کنندگان و نسخه‌ی دیگر به سپهسالار.

یک سال پس از امضای این قرارداد، میرزا حسین‌خان سپهسالار از صدارت عزل گردید و به قزوین اعزام شد. شاه امتیاز را لغو کرد و آن را به پسرش «کامران میرزا نایب‌السّلطنه»، اجاره داد. لیانازف که برای کار شیلات ایران سرمایه‌گذاری سنگینی کرده بود، باکامران میرزا مذاکره نمود و توافق او را برای اجاره‌ی مجدّد شیلات جلب کرد. او متعهّد شد که علاوه بر رقم تعیین شده‌ی قبلی، شش هزار تومان نیز بر اجاره بها بیفزاید.

در سال ۱۳۰۰ هـ ق، نایب‌السّلطنه، قراردادی با لیانازف منعقد کرد که شش مادّه داشت. این مواد، مطابق قرارداد قبلی لیانازف بود و فقط مادّه‌ی سوم آن حذف گردید. بعدها چندین بار هم تمدید شد[۱] و هر بار فقط بر میزان اجاره‌بها افزوده گردید، ولی موادّ قرارداد تغییری نداشت. در زمان صدارت عین‌الدّوله، صدراعظم مظفرالدّین شاه، بار دیگر قرارداد امتیاز شیلات در چهار مادّه بین دولت ایران و ورثه‌ی لیانازف، در کاخ گلستان تهران منعقد شد[۲] که موادّ آن به این شرح می‌باشد[۳]:

۱. تعهّد ورّاث لیانازف مبنی بر پرداخت اجاره بهای شیلات به دولت ایران و به قرار زیر:

۱ـ۱. پرداخت وجه اجاره سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ هـ ق، به مدّت سه سال، به صورت یک‌جا و جمعاً به مبلغ یک میلیون و سیصد و هشتاد هزار

---

۱. در سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۱۱ و ۱۳۲۸ هـ ق، تمدید شد.

۲. سال ۱۳۲۴ هـ ق.

۳. همان، صص ۳۰۳ و ۳۰۴.

فرانک، پس از کسر صدی شش آن، به دولت ایران؛

۲-۱. پرداخت چهارصد و شصت هزار فرانک وجه‌الاجاره‌ی سال ۱۳۲۸ هـ ق، در سال ۱۳۲۴ هـ ق؛

۳-۱. پرداخت چهارصدوشصت هزار فرانک وجه‌الاجاره‌ی سال ۱۳۲۹ هـ ق، در سال ۱۳۲۶ هـ ق و پس از کسر صدی شش آن؛

۲. تعهّد دولت ایران مبنی بر فسخ ننمودن قرارداد ورّاث تا پایان زمان پیش‌بینی شده؛

۳. تأیید کلیّه‌ی حقوق ورّاث لیانازف از سوی دولت علّیه‌ی ایران؛

۴. اعلام رضایت ورّاث لیانازف، مبنی بر محاسبه‌ی اجرت صید ماهی‌های «اسپاک[1]»، به ازای هر هزار قطعه ماهی بیست قران؛

در سال ۱۳۳۶ هـ ق، مشاورالملک، وزیر مالیه ایران، قرارداد ورثه‌ی لیانازف را به دلیل تأخیر در پرداخت اجاره بها فسخ نمود و آن را به مدت بیست سال به فرد دیگری به نام «گری‌گور پترویچ وان تیتسف»، اجاره داد[2] و مقرّر شد، نیمی از درآمد آن به دولت ایران پرداخت گردد. شرط دیگر این معاهده، اضافه شدن اجاره بها در سال‌های بعد بود. به این معنی که قرار شد، طرف روسی قرارداد از سال اوّل تا پایان سال پنجم، هر سال پنجاه هزار تومان به اجاره‌ی خود بیفزاید و از سال ششم به بعد هر سال پانصد هزار تومان به دولت ایران بپردازد. دو سال بعد تبعه‌ی روسی موفّق به پرداخت اجاره‌بهای خود نشد و دولت ایران ضمن لغو قرارداد، اموال او را در عوض اجاره بها توقیف و ضبط کرد. این کار مورد اعتراض وان تیتسف واقع شد. سرانجام کار به حکمیّت کشید و کمیسیون حلّ اختلاف که «ذکاءالملک فروغی[3]»، رییس وقت دیوان عالی هم عضو آن بود، به نفع تبعه‌ی روسی رأی صادر کرد و دولت ایران مجبور به ادامه‌ی تعهّدات خود در قرارداد

---

۱. نوعی ماهی حرام گوشت.
۲. سال ۱۳۳۷ هـ ق.
۳. یکی از شخصیّت‌های عهد قاجاریه.

گردید[۱]. بعدها، ورّاث صاحبان امتیاز آن را به دولت شوروی واگذار کردند و چند سال نیز این کار توسّط آنان دنبال شد. سرانجا حدود سه دهه بعد که شرکت شیلات ایران و شوروی براساس فصل ۱۴ عهدنامه‌ی مودّت و دوستی سال ۱۳۴۰ هـ ق[۲]، به صورت مشترک پیگیر کار شیلات بودند، دولت ایران از تمدید توافق‌نامه پرهیز نمود و قرارداد دیگری منعقد شد.

۳۸. قرارداد استخدام معلّمین اتریشی، بین ایران و اتریش

تفکّر توجّه به اصلاحات، ترویج علم و تلاش برای صنعتی شدن ایران، از زمان «محمد شاه قاجار» و به همّت «عباس میرزا» و قائم مقام فراهانی در ایران به وجود آمد. در همان دوران تعدادی از ایرانیان برای تحصیل به خارج از کشور عزیمت کردند. این اقدام در اثر مرگ زود هنگام عبّاس میرزا و قتل «میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام‌فراهانی» که هر دو از طرف‌داران نوگرایی و اصلاح‌طلبی بودند، سرانجام خوشی پیدا نکرد و به فراموشی سپرده شد.

یک دوره بعد، در زمان حکومت ناصرالدّین شاه و صدارت «میرزا تقی‌خان امیرکبیر»، اصلاحات جان تازه‌ای گرفت. امیر در جریان برنامه‌های اصلاحاتی و نوسازی جامعه، به تحصیل، فناوری، روزآمدی صنایع، تشکیلات و سازمان‌های اداری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... بهای بیش‌تری داد و راه را برای دانش افزایی علاقه‌مندان هموار کرد. تأسیس دارالفنون، علاوه بر ایجاد روحیّه‌ی خودباوری در جامعه و مشتاقان علم، اهداف زیر را نیز محقّق می‌ساخت:

الف. بهره‌گیری از دانش کشورهای اروپایی؛

ب. استفاده‌ی مطلوب از منابع گوناگون؛

ج. تربیت سپاه و آموزش فنون نظامی به افسران ایرانی؛

د. کاهش نفوذ بیگانگان از دخالت در امور آموزشی و علمی در آینده؛

---

۱. سال ۱۳۴۰ هـ ق.

۲. مطابق با سال ۱۹۲۱ میلادی.

ه. تربیت استاد برای برنامه‌های آینده‌ی کشور؛
و. جذب دانشجویان بیش‌تر؛
ز. توجّه به اندیشه‌هایی نظیر ترقّی‌خواهی، نوگرایی، اصلاح‌طلبی و روشن‌فکری.

لازمه‌ی تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون، سه موضوع اساسی بود. تعیین محلّ ساخت، ساختار تشکیلاتی، برنامه‌ریزی برای تعیین محتوای آموزشی مدرسه و تأمین معلّمان هر درس و موضوع. به دستور امیرکبیر ساخت بنای دارالفنون در نزدیکی ارک سلطنتی، در خیابان ناصرخسرو فعلی آغاز شد[۱]. این ساختمان تا زمان عزل امیر کامل نشد، ولی بخش‌هایی از آن مورد استفاده قرار گرفت. ساختار تشکیلاتی آن نیز شامل، رییس، معاون و... بود. برای محتوای آموزشی مدرسه رشته‌های مختلفی نظیر «پیاده نظام و فرماندهی، توپخانه، سواره نظام، مهندسی، ریاضیات، نقشه کشی، معدن‌شناسی، فیزیک، داروسازی، طب، تاریخ، جغرافیا، زبان‌های خارجی و...[۲]»، پیش‌بینی شد.

تأمین معلّمان رشته‌های فوق، اساسی‌ترین برنامه‌ی دارالفنون محسوب می‌شد و چون در ایران افرادی که قادر به تعلیم آن‌ها باشند، وجود نداشت، امیر تصمیم گرفت، معلّمان مورد نیاز را از کشورهای اروپایی استخدام نماید. او «مسیو جان داود خان» را به اتریش و پروس[۳] اعزام نمود. سرانجام زمینه‌ی حضور هفت معلّم[۴] در ایران فراهم گردید. نماینده‌ی اعزامی امیر با هر یک از معلّمان قراردادی با یک مضمون منعقد کرد. «فریدون آدمیت»، نمونه‌ی

---

۱. سال ۱۲۶۶ هـ ق.
۲. امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، ص ۳۵۶.
۳. نام قسمتی از کشور آلمان.
۴. کاپیتان زاتی، معلّم مهندسی. کاپیتان گومنز، معلّم پیاده نظام. کرزیز (کرشش)، معلّم توپخانه. نمیرو، معلّم سواره نظام. کارنتا، معلّم معدن‌شناسی. دکتر پلاک، معلّم طب، جرّاحی و تشریح. فکتی، معلّم علوم طبیعی و داروسازی.

قرارداد تنظیم شده با معلّم توپخانه، به نام «کرشش[۱]»، را در کتاب «امیرکبیر و ایران»، به شرح زیر آورده است. این قرارداد، شامل پنج مادّه می‌باشد[۲] و بیان‌گر تعهّدات نامبرده نسبت به دولت ایران است:

۱. بنده به دولت علیّه ایران مدّت پنج سال تمام به قسم معلّم توپخانه در مکتب‌خانه‌ی[۳] پادشاهی نظامی که در دارالخلافه تهران بنا شده است، خدمت خواهم کرد و در درس و یاد دادن اشخاصی که امنای دولت علّیه‌ی ایران به مکتب‌خانه‌ی مزبوره تعیین خواهند نمود، سعی تمام مراعی[۴] خواهم داشت؛

۲. اگر اولیای دولت علّیه‌ی ایران از من خواسته باشند که به تعلیم لشکر منصوریه‌ی[۵] ایران بپردازم، هم این را قبول داشته حسب‌الامر و خواهش امنای دولت علّیه عمل خواهد شد؛

۳. وقتی بنده شکایتی داشته باشم راست به راست و بدون واسطه‌ی دیگر به امنای دولت علّیه‌ی ایران عرض نموده، اجرا خواهم داشت؛

۴. نسبت به عادات و قواعد مملکت ایران به آن‌ها دقّت تمام کرده، خلاف آن نخواهم کرد؛

۵. بعد از اتمام خدمت قرارداد شده که پنج سال باشد، امنای دولت علّیه ایران اختیاری تمام دارند که بنده را با مبلغ دویست تومان رایج از برای خرج راه مراجعت کردن به وطن خود داده، مرخّص کنند یا اگر مناسب رأی شریفشان باشد و من هم راضی باشم، تجدید قرار شود.

۳۹. معاهده‌ی منع برده‌فروشی بین ایران و انگلیس

برده فروشی یکی از شیوه‌های رایجی بود که در طول قرن‌های متمادی در جهان وجود داشت. قدرتمندان زر و زور با به چنگ آوردن و فروش

---

۱. تحریف شده‌ی نام اصلی «کرزیز» در زبان فارسی.
۲. همان، ص ۳۵۹.
۳. منظور همان دارالفنون است.
۴. مراعات کردن.
۵. لشکر پیروز، لشکر یاری شده.

انسان‌های ضعیف و افرادی که در جنگ‌ها به اسارت در می‌آمدند، به دنبال کسب درآمد بودند. تجارت برده، کار را به جایی رساند که از ارزش و اعتبار واقعی انسان‌ها کاست و مبادله و تجارت انسان مانند کالا رواج پیدا کرد. سرانجام در سال‌های پایانی قرن هیجدهم، قانون منع برده فروشی در اروپا به تصویب رسید و منتشر گردید. براساس این قانون، بسیاری از کشورها و از جمله انگلیس دست از برده فروشی برداشتند.

دولت انگلیس با تحت فشار قرار دادن ایران خواستار جلوگیری دربار محمّد شاه از تجارت برده در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان شد. در این رابطه «کلنل فرانت[1]»، ضمن مذاکره با «حاجی میرزا آقاسی»، صدراعظم محمّد شاه و پس از آن با «میرزا تقی خان امیرکبیر»، اوّلین صدراعظم حکومت ناصرالدّین شاه، انعقاد معاهده‌ی منع برده‌فروشی را پیشنهاد نمود، ولی موفّقیتی به دست نیاورد و سران حکومت ایران حاضر به امضای چنین قراردادی نشدند[2].

پس از فرانت و آمدن «کلنل جستین شیل»، سفیر جدید انگلیس به ایران، بار دیگر ادامه‌ی کار فرانت پیگیری شد. این بار نیز امیرکبیر و ناصرالدّین شاه به سردی و با بی اعتنایی از کنار این مسأله گذشتند. شیل، دست بردار نبود و با توجّه به اهداف انگلیس، تلاش خود را برای جلب رضایت دربار قاجار ادامه داد. ولی در نامه‌ای به وزیر امور خارجه‌ی[3] کشورش نوشت، «ایران را باید تحت فشار گذاشت و به امیرنظام گفت: دولت انگلیس، دیگر علاقه‌ای ندارد که ایران را در دشواری‌هایش یاری کند[4].»

---

۱. وزیرمختار انگلیس در ایران.

۲. البّته در زمان محمّد شاه، حاجی میرزا آقاسی طی فرمانی منبع برده فروشی در دریا را ممنوع کرده بود ولی در مورد منع آن در خشکی اظهار نظری صورت نگرفته بود.

۳. لرد پالمرستون.

۴. **تاریخ تحوّلات سیاسی و روابط خارجی ایران**، سیّد جلال‌الدّین مدنی، ج ۱، ص ۳۳۱.

عکس‌العمل شیل و دولت انگلیس در مقابل ایران سودی نبخشید، تا این که بر سر «جزیره‌ی آشوراده[۱]» و بروز تنش در روابط ایران و روس، انگلیسی‌ها از فرصت استفاده کردند و حکومت ناصرالدّین شاه نیز که مشکل جدیدی در صحنه‌ی بین‌المللی پیدا کرده بود، به پیشنهاد شیل پاسخ مثبت دادو خود را برای امضای معاهده‌ی منع برده‌فروشی آماده نمود. سرانجام پیمان مذکور بین ایران و انگلیس به امضاء رسید[۲] و دو کشور متعهّد شدند تا به اصول زیر پای‌بند شوند[۳]:

۱. اجازه یافتن انگلیسی‌ها برای بازرسی کشتی‌های تجارتی ایران در دریای عمان و خلیج فارس؛

۲. پرهیز از متوقّف کردن طولانی کشتی‌ها در جریان بازرسی؛

۳. توقیف کشتی‌های حمل برده و دستگیری و تنبیه صاحب آن‌ها؛

۴. موظّف شدن ایرانیان علاقه‌مند سفر به خلیج فارس و هندوستان، برای تهیّه‌ی بلیت؛

۵. متعهّد شدن دولت ایران به جلوگیری از حمل برده در کشتی‌های خود؛

٦. ممنوع شدن بازرسی کشتی‌های اتباع ایران؛ بدون حضور صاحب‌منصبان ایرانی و پرهیز از هرگونه کوتاهی توسّط مأمورین ایران در انجام وظایف خود؛

۷. استثناء شدن برده‌های قدیمی ساکن در ایران از قانون جدید منع برده، به شرط داشتن جواز عبور و اطّلاع قبلی به عمّال انگلیسی؛

۸. تعیین مدّت معاهده به مدت یازده سال.

۴۰. معاهده‌ی دوستی و کشتی‌رانی ایران و آمریکا

«فریدون آدمیت»، در کتاب «امیرکبیر و ایران»، آغاز روابط ایران و

---

۱. جزیره‌ای در استرآباد که در عصر قاجاریه روس‌ها آن را به اشغال خود در آوردند.

۲. سال ۱۲٦۷ هـ ق.

۳. همان، ص ۳۳۳.

آمریکا را مربوط به زمان «میرزا تقی‌خان امیرکبیر»، صدراعظم ناصرالدّین شاه قاجار می‌داند و می‌نویسد: «یکی از جهات عمومی سیاست امیر این بود که روابط خارجی ایران را از دایره‌ی انحصار مناسبات با روس و انگلیس خارج سازد و با دیگر کشورهای مغرب زمین توسعه دهد... و این خود حدّ افق فکری امیر را در مفهوم سیاست بین‌المللی زمان، آشکار می‌کند[۱].»

امیرکبیر براساس فرمانی، «حاجی میرزا محمّدخان»، مصلحت‌گذار[۲] ایران در استانبول را مأمور مذاکره با سفیر عثمانی در باب عالی کرد. این کار با استقبال «جرج مارش»، وزیر مختار آمریکا در باب عالی و «تیلور»، رییس جمهور وقت آن کشور، مواجه گردید و منجر به امضای معاهده‌ی دوستی و کشتی‌رانی بین دو کشور شد. این معاهده، یک مقدّمه و هشت مادّه داشت که به شرح زیر می‌باشد[۳]:

۱. دوستی پایدار دو دولت و دو ملّت ایران و آمریکا؛

۲. آزادی بازرگانی اتباع دو کشور؛

۳. برخوردار شدن کالاهای وارداتی و صادراتی دو دولت براساس قانون دولت‌های کاملةالوداد؛

۴. آزادی رفت و آمد کشتی‌های بازرگانی دو دولت با پرچم خودشان در بنادر و لنگرگاه‌های دو کشور؛

۵. تعیین سه کنسول از سوی آمریکا در تهران، بوشهر و تبریز و منظور شدن این حق برای دولت ایران جهت ایجاد کنسول‌گری در شهرهای واشنگتن، بوستون و نیواورلئان؛

۶. رسیدگی به اختلافات اتباع دو دولت، طبق قانون هر کشور و با حضور کنسول یا نماینده‌ی آن، مطابق عدل و انصاف؛

۷. تعهّد طرفین، مبنی بر پرهیز از بر هم زدن دوستی، در صورت جنگ با

---

۱. امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، ص ۵۷۳.

۲. کاردار، مباشر.

۳. همان، ص ۵۷۴.

یک دولت ثالث؛

۸. تعهّد طرفین مبنی بر پیگیری کار تصویب معاهده، ظرف حداکثر یک سال و مبادله‌ی آن توسّط نمایندگان دو دولت در استانبول.

یک ماه پس از امضای این معاهده، امیرکبیر از صدارت معزول شد. «میرزا آقاخان نوری» که سرسپرده‌ی انگلیسی‌ها و مخالف سرسخت سیاست‌های امیر بود، از پیگیری معاهده خودداری نمود و به همین دلیل تلاش‌های امیرکبیر در برقراری ارتباط با آمریکا که با اهداف گوناگون آغاز شده بود، بدون نتیجه پایان یافت.

۴۱. معاهده‌ی ایران و انگلیس بر سر هرات

پس از مرگ «یار محمّدخان»، حاکم هرات که از ایران تبعیّت می‌کرد، فرزندش «محمّدخان»، جای او را گرفت. او روش پدر را ادامه داد و از حمایت‌های همه جانبه و مدبّرانه‌ی امیرکبیر برخوردار گردید. این پدر و پسر از مخالفان سرسخت استعمار انگلیس به شمار می‌رفتند و از حضور آنان در خاک افغانستان متأثّر و شاکی بودند.

برخورد ایران با مسأله‌ی هرات به ویژه در دوران صدارت امیرکبیر، انگلیسی‌ها را نگران ساخت و آنان را بر آن داشت تا مانع حضور ایرانیان در آن شهر شوند[1]. این تفکّر تأثیری در عزم میرزا تقی‌خان نداشت. وی با اقدامات مؤثّر خود در صدد یاری رساندن به حکمران هرات بود، ولی عزل وی و سرانجام قتل این صدراعظم لایق عهد ناصری، دست انگلیسی‌ها را برای دخالت بیش‌تر در امور هرات و مطیع ساختن محمّدخان بازگذاشت.

تلاش میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ایران، وابستگی او به استعمار انگلیس و تأثیری که در ذهن ناصرالدّین شاه بر جای گذاشت، مسأله‌ی

---

۱. آن‌ها از طریق افغانستان و به ویژه هرات به راحتی به هندوستان رفت و آمد می‌کردند و مستعمرات خود را بازرسی می‌نمودند.

دیگری بود که انگلیسی‌ها را در ماجرای هرات یاری داد. تأثیرپذیری شاه از افکار صدراعظم و اثر گذاشتن روش و بینش ناصرالدّین شاه در ذهن صدراعظم اصلی بود که هر کدام در جای خود کارساز می‌شد. آقاخان نوری که در جریان مذکور افکار شاه را به نفع اربابان انگلیسی‌اش سوق می‌داد، بعدها که زمان عزلش فرا رسید، ضمن اظهار عجز و ناتوانی خود و تأیید قاطعیّت، قدرت و هیبت امیرکبیر، اظهار داشت: «مرد بیچاره‌ای بودم، مفاخرت من به نوکری بود. مورث گفتند زنده‌باش، بودم. گفتند، بمیر، مُردم... این بنده حقیر میرزاتقی نیست که خود زور داشته باشد و هوایی، زور و تسلّط چاکر، اعتبار شاه است...[1]»

به هر حال محمّدخان همچنان خود را تابع ایران می‌دانست. حتّی برای دفع حمله‌ی نیروهای «کهندل خان»، حاکم قندهار به هرات، از دربار ناصرالدّین شاه کمک خواست. شاه ایران علی‌رغم مخالفت جستین شیل، سپاهی به هرات اعزام کرد و حمله‌ی سپاه قندهار را دفع نمود. این کار موجبات خرسندی محمّدخان و شادمانی مردم هرات را فراهم ساخت.

انگلیسی‌ها وقتی بی اعتنایی ایران را نسبت به نظرات وزیر مختار خود مشاهده کردند، عکس‌العمل جدیدی نشان دادند و با توسّل به زور، خواستار لغو روابط خود با ایران شدند. دولت ناصرالدّین شاه که می‌دانست قطع رابطه‌ی انگلیس، باعث سر بر آوردن قدرت‌های دیگر اروپایی و آسیایی می‌شود و آن‌ها هم برای رسیدن به منافع خود، موقعیّت و خواست‌های دولتش را نادیده می‌گیرند. نیروهای خود را از هرات فراخواند و در اثر بی لیاقتی آقاخان نوری و تهدیدهای بریتانیا، تن به امضای معاهده‌ی ننگین و زیان باری[2] داد که به موجب آن مقرّر گردید، دولت ایران[3]:

---

۱. پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، ج ۲، خانبابا بیانی، ص ۳۴۰.
۲. سال ۱۲۶۹ هـ ق.
۳. قاجاریه، انگلیس و قراردادهای استعماری، سجّاد راعی گلوجه، ص ۳۴۰.

۱. هیچ نیرویی به هرات نفرستد، مگر زمانی که دشمنان از مسمت کابل و قندهار به آن‌ها حمله کنند؛
۲. از دخالت در امور هرات بپرهیزد؛
۳. در هرات به نام دولت ایران سکّه نزند و خطبه نخواند؛
۴. عبّاس قلی‌خان پسیان را چهار ماه بعد از ورود به هرات احضار کند و وکیل و مقیم در آن شهر نگذارد؛
۵. همه‌ی خوانین هرات ساکن در مشهد یا تهران و... را آزاد سازد؛
٦. از نگه‌داری افراد مخالف محمّدخان بپرهیزد؛
۷. خواهش از دولت انگلیس برای مقابله با دول خارجی مداخله کننده در امور هرات به این منظور که مورد نصحیت قرار گیرند.

۴۲. جنگ کریمه و عهدنامه‌ی سرّی ایران و روس

بررسی سیر تاریخی روابط ایران با روس‌ها و انگلیسی‌ها نشان می‌دهد که تا پایان دوران قاجاریه، رقابت آن دو کشور برای حضور در ایران مبنای بیش‌تر عهدنامه‌ها و قراردادهای اقتصادی و سیاسی بوده است. در این میان، دولت مردان ایران بازیچه‌ی دست آن‌ها واقع شده‌اند و همواره به تناسب منافع یک، یا هر دو کشور معاهداتی منعقد گردیده است. جنگ کریمه که بین روس‌ها و عثمانی‌ها به وقوع پیوست، یکی از این موارد می‌باشد.

در پی اختلاف تزار روس و سلطان عثمانی بر سر تنگه‌های بسفر و داردانل و اقدام روس‌ها در حمایت از مسیحیان ساکن در شهرهای امپراتوری عثمانی، روابط دو کشور به تیرگی نهاد و شدّت عمل روسیه راه را برای آغاز جنگ کریمه هموار نمود. مرزهای طولانی دو کشور با ایران و نیاز آنان به ناصرالدّین شاه، رقابت شدیدی بین تزار و سلطان پدید آورد و هر کدام را به این فکر واداشت تا برای جلب حمایت ایران و جانب‌داری دولت قاجار اقدام نمایند. تصمیم حکومت ناصری در مخالفت با حضور کشتی‌های روسی در مرداب‌های بندرانزلی تا حدودی به تقویت عثمانی‌ها منجر شد. روس‌ها از

پای ننشتند و وزیر مختار[۱] آن کشور به دنبال راهی بود تا همکاری ایران را برای حمله‌ی مشترک علیه مواضع عثمانی آغاز نماید. این نقشه، نتیجه‌ی مثبت و اثربخشی در بر نداشت و حمایت میرزا آقاخان نوری از انگلیسی‌ها، مانع عقد پیمانی بر ضدّ منافع بریتانیا شد. سرانجام طی عهدنامه‌ای سرّی که به امضای صدراعظم ایران[۲] و کاردار روس در تهران[۳] رسید، ایران بی طرفی خود را در جنگ کریمه اعلام کرد[۴].

به موجب این عهدنامه که یک مقدّمه، یک ضمیمه و چهار مادّه داشت، دو دولت تعهّداتی را پذیرفتند که عبارت بود از:

۱. ملزم شدن ایران به جلوگیری از عبور نیروهای نظامی و کاروان‌های تسلیحاتی روس و عثمانی از خاک خود؛

۲. متعهّد شدن روس‌ها مبنی بر پرهیز از دریافت باقیمانده‌ی غرامت جنگی خود براساس عهدنامه‌ی ترکمان‌چای[۵]؛

۳. تعهّد ایران به منظور کمک نکردن به دشمنان روس‌ها در طول جنگ کریمه؛

۴. آسیب نرساندن این عهدنامه به معاهده‌های دیگر دو کشور[۶].

پس از علنی شدن روابط سرّی ایران و روسیه و انعکاس خبر انعقاد عهدنامه‌ی مذکور در کشورهای دیگر، انگلیسی‌ها از دربار ناصرالدّین شاه رنجیده خاطر شدند و میرزا آقاخان نوری راکه از حامیان و نوکران حلقه به گوش خود می‌دانستند، مورد سرزنش قرار دادند. آقا خان، با تلاش زیاد برای تأمین نظر آن‌ها، شاه را متقاعد ساخت و دولت ایران با آن کشور دست اتحّاد داد و مقرّر گردید در صورت پیروزی انگلیس در جنگ کریمه، برای

---

۱. دالگورکی.

۲. میرزا آقاخان نوری ملقّب به اعتمادالدّوله.

۳. نیکلا آنجیکف.

۴. سال ۱۲۷۱ هـ ق.

۵. این میزان غرامت، یک کرور تومان بود.

۶. تاریخ تحوّلات سیاسی و روابط خارجی ایران، ج ۱، سیّد جلال‌الدّین مدنی، ص ۳۴۳.

بازگرداندن منطقه‌ی قفقاز به خاک ایران، تلاش نماید. در صورتی که علی‌رغم پیروزی در جنگ، به خواسته‌ی صدراعظم ایران توجّه‌ای نکردند.

۴۳. عهدنامه‌ی مودّت و بازرگانی ایران و فرانسه

این عهدنامه پانزده سال بعد از تاریخی که «میرزا حسین خان آجودان باشی» برای راه‌یابی به کاخ «ملکه‌ی ویکتوریا» در انگلستان به فرانسه متوسّل شد و ضمن حضور در پاریس و گفت و گو با امپراتور فرانسه[۱] و مقامات وزارت امورخارجه‌ی آن کشور به لندن سفر کرد، منعقد شد[۲]. آجودان باشی در مأموریت خود به بریتانیا، با شکست مواجه گردید و سران حکومت انگلیس او رامورد بی مهری قرار دادند. این برخورد سبب شد تا سفیر ایران در مذاکرات خود با فرانسویان، موافقت حضور یک هیأت نظامی فرانسه به ایران را دریافت نماید. به دنبال این اقدام، «کنت دوسرسی»، با عدّه‌ای از افسران متخّصص در سواره نظام و پیاده نظام، با هدف آموزش سربازان و افسران ارتش محمّد شاه، رهسپار ایران شد و مورد استقبال دربار قاجار قرار گرفت.

اقامت دوسرسی در ایران دوام چندانی نیافت. چند ماه بعد، سفیر دیگری به نام «کنت دوسر تیژ»، به ایران آمد. او نیز برای بهبود روابط دو کشور و افزایش سطح آن، کاری از پیش نبرد. موفّق نبودن این سفیر عوامل گوناگونی داشت که یکی از آن‌ها وجود بی کفایت حاجی میرزا آقاسی در رأس کار بود. این صدراعظم، پیش از آن که در صدد تحکیم روابط ایران با دول دیگر باشد، به مصالح و منافع خود می‌اندیشید. وی «میرزا محمّدخان شیرازی» را به جای آجودان‌باشی به پاریس فرستاد. این کار هم به علّت مقارن شدن با وقوع انقلاب فرانسه، مرگ محمّد شاه و دخالت‌های روس و انگلیس در دور ماندن ایران از فرانسه، سودی نبخشید.

---

۱. لویی فیلیپ.

۲. سال ۱۲۷۱ هـ ق.

در عهد ناصرالدّین شاه، همان سفیر در ایران باقی ماند. او در اثـر طـرح خواسته‌های غیرقانونی و غیرمنطقی[۱] مورد بی مهری و بی اعتنایی امـیرکبیر قرار گرفت و ایران را ترک کرد[۲] و روابط دو کشور چـند سـال بـه سـردی گرایید. با روی کار آمدن «ناپلئون سوم»، «بوره و گوبینو»، نمایندگان جدید دولت فرانسه به ایران آمدند و پس از مذاکره با ناصرالدّین شاه و صدراعظم او (میرزا آقاخان نوری)، عهدنامه‌ی مودّت و بازرگانی مشتمل بر یک مقدّمه و هشت فصل بین دو کشور منعقد شد[۳] که خلاصه‌ی فصول آن به این شرح است[۴]:

۱. استقرار دوستی صادقانه و اتّحاد دایم بین دو دولت؛

۲. رفتار با سفرا و وزرای مختار دو دولت براساس مقرّرات کشـورهای کاملةالوداد؛

۳. تعهّد دو دولت برای فراهم نمودن امکانات و تسهیلات جهت اقامت، تجارت، کسب و کار و رفت و آمد اتباع یکدیگر؛

۴. دریافت تعرفه گمرکی، طبق تعرفه‌های معمول بین دول کاملةالوداد؛

۵. حل اختلاف بین اتباع دو کشور براساس مقرّرات زیر:

۵ـ۱. رسیدگی به اختلافات اتباع فرانسه، مقیم ایران، تـوسّط نـمایندگان سیاسی آن کشور، مستقر در ایران؛

۵ـ۲. رسیدگی به اختلاف میان اتباع دو کشـور در خـاک ایـران و در محاکم داخلی آن با حضور نماینده‌ی فرانسه؛

۵ـ۳. رسیدگی به اختلافات بین اتباع فرانسه و کشورهای دیگر ساکن در ایران، توسّط نماینده‌ی فرانسه؛

---

۱. این سفیر پس از سقوط لویی فیلیپ ابلاغ و حکم جدیدی برای تمدید مأموریتش در ایران نداشت ولی در عین حال خواستار مذاکره و انعقاد قراردادهایی با دولت ایران بود.

۲. سال ۱۲۶۵ هـ.ق.

۳. همان سال.

۴. ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، ص ۲۷۲.

۵ـ۴. برخورد دولت فرانسه با اختلاف اتباع ایرانی مقیم آن کشور، فرانسوی‌ها واتباع دیگر کشورها، براساس مقرّرات دولت‌های کاملةالوداد؛

۵ـ۵. رفتار با مجرمین ایرانی مقیم فرانسه و فرانسویان مقیم ایران، طبق مقرّرات همان دولت‌ها؛

٦. تعیین نحوه‌ی رسیدگی نمایندگان دو کشور به میراث اتباع فوت شده خود؛

۷. اجازه داشتن دولت فرانسه برای بازگشایی کنسول‌گری در تهران، تبریز و بندربوشهر و مجاز بودن دولت ایران برای دایر کردن کنسول‌گری در پاریس، بندر مارسی و جزیره‌ی بوربن؛

۸. مبادله‌ی نسخه‌های عهدنامه، حداکثر ظرف مدّت شش ماه از تاریخ صدور، بین تهران و پاریس.

۴۴. معاهده‌ی صلح پاریس بین ایران و انگلیس

اقدامات «میرزا آقاخان نوری»، صدراعظمی که بعد از عزل و قتل میرزاتقی خان امیرکبیر به کرسی صدارت دولت قاجار تکیه زد، هرات را برای همیشه از قلمرو ایران جدا ساخت. او برای خوش‌نامی و خودشیرینی بین انگلیسی‌ها و اعلام وابستگی و وفاداری خویش به استعمار بریتانیا، هرات را از محدوده‌ی جغرافیایی ایران پاک کرد. این وضعیّت، روس‌ها را به صحنه‌ی ماجرا کشاند. آن‌ها برای بر هم زدن نقشه‌ی انگلیسی‌ها به دسیسه‌چینی پرداختند و با استفاده از جریان نارضایتی دولت ایران، در قبال ایجاد زمینه‌های لازم برای از دست دادن هرات، حاضر به هرگونه مساعدت به دولت ناصرالدّین شاه شدند. شخص شاه از این سیاست تبعیّت کرد و در صورتی که مناسبات جدیدی در روابط ایران و روس به وجود می‌آمد، امکان داشت مسأله‌ی هرات به شیوه‌ی دیگری خاتمه پیدا کند. از آن جایی که میرزا آقاخان نوری، حامی منافع انگلیسی‌ها بود، با وسوسه‌کردن شاه، او را فریب داد و سرانجام دست استعمار بریتانیا از آستین صدراعظم ایران بیرون

آمد. آن کشور با اتحّاد و دوستی با روس‌ها، ایران را فراموش کرد و دولت قاجار را در شرایطی قرار داد که هم از حمایت روس‌ها محروم ماند و هم انگلیسی‌ها آن‌ها را به حال خود رها کردند.

«محمّد حسن خان اعتمادالسّلطنه»، در «خوابنامه» یا «رؤیای صادقانه»، در رابطه با جلسه‌ی محاکمه‌ی میرزا آقاخان نوری می‌نویسد:

«در اواسط صدارتم، دیدم امورات مختل است و وضع مغشوش و عزل من از صدارت قریب‌الظهور. جنگ انگلیس را سبب شدم که پادشاه را مشغول دارم و مقام خود را محفوظ و این کار به راستی برای دولت و ملّت ایران مضرّت داشت، جز آن که من صلاح شخص خود را در آن دیدم. در آن واقعه، خیلی به ایران خسارت وارد آمد. هرات را گرفتم، ولی بوشهر و محمّره را از دست دادم و در این حال برای این که فرّخ خان امین الدّوله را هم دور کرده باشم، آخرالامر به عنوان اصلاح امور، مقدّمه‌ی صلح با انگلیس و ختم غائله‌ی نزاع، وی را مأمور فرنگ کردم، امّا میل نداشتم کار به زودی به انجام برسد، بلکه استخوان را حتّی‌الامکان لای زخم می‌خواستم. برخلاف مقصود و منظور من، او خود پولی از انگلیس گرفته، با اتباعش این کار را کردند و عاجلانه کار صلح را پرداختند و مصالحه را منعقد نمود. اگر شتاب نکرده بودند، فتنه و بلوای هند بروز کرده بود و انگلیسی‌ها مضطرب و مستأصل می‌شدند و کار به دلخواه ما می‌گذشت. هرات را واگذار نمی‌کردیم و بنادر خود را مسترد می‌نمودیم، بلکه به قسمت بزرگی از افغانستان دست می‌انداختیم و خسارت جنگی قابلی هم از دولت انگلیس می‌گرفتیم. افسوس که عجله‌ی فرّخ خان نگذاشت و آن مقدّمه برعکس نتجیه داد. هرات از دست رفت، بلکه حقّ ثابت ما در افغانستان باطل شد. ایران به جای آن که منتفع شود، مبلغ گزاف، متضرّر شد. چون در این محضر جز راست گفتن گریزی نیست، خود می‌گویم که این کار به غرض شخصی بود، نه از روی دولت‌خواهی. همین قدر شد که جنگ با انگلیس، چندی عزل مرا پس انداخت، چنان که بعد از مصالحه، چیزی نگذشت که مسند را از زیر پایم

کشیدند و مرا به خاک نشاندند[۱].»

روی کار آوردن دولت انگلیس به اِعمال سیاست‌های خود در قبال روس‌ها و اتحّاد و دوستی با آن امپراتوری، سبب شد که تا حدودی از مسأله‌ی هرات غفلت نماید. حکمران هرات و مناطق اطراف آن با مشاهده‌ی این روند، بار دیگر متوجّه دربار ایران شدند و ناصرالدّین شاه هم کمک‌هایی به امیر هرات کرد.

ناگفته نماند که غفلت انگلیسی‌ها از هرات یک مسأله‌ی عمدی نبود بلکه این دولت دنبال بهانه‌ای می‌گشت تا دخالت ایران در امور هرات را بعد از معاهده‌ی سال ۱۲۶۹ هـ ق ملاک قرار دهد و ضمن تعرّض به ایران، برای تحقّق هدف بزرگ‌تر، که قطع ید ایران از هرات بود، بکوشد. این سیاست با کم‌ترین واکنش ایران ادامه یافت و برنامه‌ها، طرح‌ها و سیاست‌های گام به گام انگلیس یکی پس از دیگری عملی شد. در این رابطه شیل، وزیر مختار انگلیس در ایران، تلاش‌های زیادی انجام داد. بعد از شیل، وزیر مختار دیگری به نام «سرچارلز موری»، به ایران آمد. در همین زمان دو واقعه در ایران به وقوع پیوست که باعث قطع روابط انگلیس و ایران شد[۲]:

الف. ماجرای میرزاهاشم خان نوری

این شخص در زمان محمّد شاه قاجار، در اندرون، غلام بچّه[۳] بود. در زمان ولی‌عهدی ناصرالدّین میرزا به همراه او به تبریز رفت و زمانی که ولی‌عهد به پادشاهی رسید به سمت غلام پیش‌خدمت منصوب گردید و بعدها وارد خدمت نظام شد. سرانجام نسبت به میزان حقوق دریافتی خود معترض شد و چون اقدامی از سوی دربار صورت نگرفت، به سفارت انگلیس پناهنده

---

۱. به نقل از کتاب حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل رائین، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۲. قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری، سجّاد راعی گلوجه، ص ۳۴۶.

۳. پسران نابالغ که در حرم سرای شاهان قاجار کار می‌کردند.

شد و مورد حمایت قرار گرفت. دولت ایران نسبت به اقدام سفارت بریتانیا در پناه دادن به این فرد واکنش نشان داد و این ماجرا در سردی روابط دو کشور تأثیر گذاشت.

ب. ماجرای همسر میرزاهاشم خان نوری

«پروین خانم»، همسر میرزا هاشم خان نوری و خواهر «گلین خانم»، همسر ناصرالدّین شاه بود. پادشاه به دلیل شایعاتی که در خصوص ارتباط پروین خانم با برخی از انگلیسی‌ها و از جمله «چارلز موری» وجود داشت، دستور بازداشت پروین خانم را صادر کرد. این ماجرا، وزیر مختار را عصبانی کرد، به عنوان اعتراض پرچم کشور خود را از بالای سفارت پایین کشید و تهران را ترک نمود.

در هرات هم اوضاع به نفع ایران رقم می‌خورد و امیر جدید[۱] آن خواهان کمک ایران بود. به دستور ناصرالدّین شاه، «سلطان مراد میرزا حسام‌السّلطنه[۲]»، در رأس سپاهی به هرات رفت و آن را به تصّرف در آورد، امّا رفتار غرورآمیز سپاهیان ایران با مردم هرات، موقعیّت نیروهای ناصرالدّین شاه را تضعیف کرد. حاکم هرات در یک اقدام غیرمنتظره و با عکس‌العمل شدید به رفتار سپاهیان ایران، پرچم انگلیس را بر بلندترین نقطه‌ی قلعه‌ی هرات به اهتزاز در آورد و دولت انگلیس معاهده‌ی پیشاور را با دوست محمّدخان، بر ضدّ ایران به امضاء رساند[ژ].

مدافعان هرات، طی چند ماه کاری از پیش نبردند. فشار نیروهای ایرانی به قدری بود که سرانجام محمّد یوسف‌خان تسلیم گردید. حاکم بعد از او[۳] هم کاری از پیش نبرد و به اسارت درآمد. انگلیسی‌ها که تا این زمان همه‌ی

---

۱. محمّد یوسف خان.
۲.یکی از حکّام و شخصیت‌های عصر قاجاریه.
ژ.سال ۱۲۷۱ هـ ق.
۳. عیسی خان.

برنامه‌های خود را برای پایان دادن دخالت ایران در هرات آماده کرده بودند، سر بر آوردند و با نیروی مجهّزی به بهانه‌ی نقض معاهده‌ی سال ۱۲۶۹ هـ ق از سوی ایران، به دولت قاجار اعلان جنگ دادند و در اوّلین واکنش جزیره‌ی خارک را اشغال کردند و سپاه ایران را در منطقه‌ی «خوشاب» شکست دادند[۱].

اقدام بعدی بریتانیا، ورود به رود کارون و تصّرف اهواز و محمّره بود. ناصرالدّین شاه با توصیه‌ی دولت‌های روس و فرانسه تقاضای صلح نمود و «فرّخ‌خان امین‌الملک» را برای اطّلاع از شرایط صلح نزد سفیر انگلیس در عثمانی فرستاد و انگلیسی‌ها پیشنهادهایی ارایه دادند که عبارتند از[۲]:

الف. تخلیه‌ی هرات از سپاه قاجار و تعهّد رسمی دولت ایران مبنی بر پرهیز از مداخله در امور هرات؛

ب. تحویل بندرعبّاس به امام مسقط، از سوی ایران؛

ج. عزل میرزا آقاخان نوری توسّط ناصرالدّین شاه؛

د. اجازه دادن به انگلیس برای دایر کردن کنسول‌گری در شهرهای مهّم ایران.

ناصرالدّین شاه پیشنهادهای فوق را نپذیرفت. فرّخ خان هم برای استفاده از نظرات امپراتور فرانسه و کمک خواستن از وی به پاریس رفت و با ناپلئون سوم دیدار کرد، امّا چون در این زمان روابط بین فرانسه و انگلیس دوستانه بود، ناپلئون هم طرف انگلیسی‌ها را گرفت و کوشید تا شرایط صلح و پیشنهادات انگلیس را به ایران تحمیل نماید. فرّخ خان، مراتب پافشاری دولت انگلیس مبنی بر قطعی بودن پیشنهادهای خود را به دربار ناصرالدّین شاه اعلام کرد. میرزا آقاخان نوری، در پاسخ فرّخ خان اعلام نمود که:

«شما اختیار دارید در هر مسأله‌ای که مورد تقاضای انگلیسی‌ها است

---

۱. تاریخ روابط خارجی ایران در عهد صفوی تا جنگ دوم جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۷۴.

۲. همان، ص ۲۷۵.

موافقت کنید، مگر در دو مورد، یکی سلطنت ناصرالدّین شاه و دیگری صدارت من[۱].»

نامه‌ی میرزا آقاخان که در کمال غفلت و سهل‌انگاری نوشته شد، تکلیف کار فرّخ خان و ماجرای هرات را روشن نمود و فرّخ خان پای میز مذاکره نشست. میزی که نتیجه‌ی گفت‌وگوهای طرف‌های مذاکره، هرات را برای همیشه از ایران جدا کرد و خیانت دیگری در پرونده‌ی جنایت‌ها و خیانت‌کاران قاجاریه ثبت شد و در پی آن معاهده‌ی صلح پاریس در یک مقدّمه و پانزده فصل بین فرّخ خان نماینده‌ی ایران و «کاولی»، نماینده‌ی انگلیس منعقد گردید[۲] که خلاصه‌ی مواد آن به شرح زیر است[۳]:

۱. برقرار صلح ودوستی دایمی بین دو دولت؛

۲. تخلیه‌ی اراضی ایران از سپاهیان انگلیس؛

۳. آزادسازی اسرای طرفین؛

۴. صدور فرمانی از سوی دربار ایران مبنی بر بخشودگی همه خیانت‌کاران جنگی؛

۵. تخلیه‌ی هرات و مناطق دیگر افغانستان از سپاه ایران، ظرف مدّت سه ماه از تاریخ امضای معاهده؛

۶. دست برداشتن ایران از هرگونه ادّعا نسبت به هرات، به رسمیت شناختن استقلال هرات و افغانستان و تلاش انگلیس برای کمک به ایران در مواقع ضروری؛

۷. مجاز بودن دولت ایران برای دفع تجاوز احتمالی از سوی هرات و افغانستان به خاک خود؛

۸. آزاد شدن اسرای افغانی از سوی ایران، بدون هیچ‌گونه جریمه و اجازه دادن به آن‌ها برای سکونت در منطقه‌ی مورد دلخواه خودشان؛

---

۱. همان، ص ۲۷۶.
۲. سال ۱۲۷۳ هـ ق.
۳. پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، ج ۲، خانبابا بیانی، ص ۲۹۸.

۹. رعایت مقرّرات مربوط به دول کاملةالوداد از سوی طرفین، در خصوص سفیران و نمایندگان دو دولت؛

۱۰. تعهّد دولت ایران مبنی بر معذرت‌خواهی از سفیر اعزامی انگلیس به تهران؛

۱۱. تعهّد دولت ایران مبنی بر تعیین نماینده‌ای برای جمع‌آوری مطالبات نقدی اتباع انگلیسی از رعایای دولت ایران، ظرف مدّت سه ماه از تاریخ انعقاد معاهده؛

۱۲. تعهّد دولت ایران مبنی بر نوکری رعایای ایران در مقابل سفارت و قونسول‌ها و وکلای قونسول انگلیس، به منظور حمایت کردن انگلیسی‌ها از اتباع ایرانی؛

۱۳. پای‌بند بودن طرفین به معاهده‌ی سال ۱۲۶۷ هـ ق[1] و تمدید آن پس از اتمام زمان معاهده؛

۱۴. ترک رفتار خصمانه‌ی سپاه انگلیس نسبت به حکومت قاجار و تعهّد آن‌ها برای بیرون رفتن از اراضی ایران، البتّه پس از انجام تعهّد دربار ناصرالدّین شاه نسبت به بندهای پنج، شش و ده این معاهده؛

۱۵. مبادله‌ی معاهده در بغداد، ظرف مدّت سه ماه یا زودتر؛

میرزا آقاخان نوری با تسهیل شرایط لازم برای انعقاد معاهده‌ی پاریس، در حقّ ایران و ایرانیان خیانت بزرگی انجام داد. وی برای باقی ماندن در مقام صدراعظمی، از خود نام ننگینی در تاریخ ایران برجای گذاشت. او به قدری شیفته‌ی قدرت و مقام بود که حاضر شد فرّخ خان امین‌الملک، به جز صدارت او و پادشاهی ناصرالدّین شاه هر تصمیم دیگری را در قبال خواسته‌های استعمار انگلیس بگیرد. «علی اصغر شمیم»، در این رابطه می‌نویسد:

«موقعی که متن این معاهده به تهران و به دست میرزا آقاخان صدراعظم

---

۱. معاهده‌ی منع برده‌فروشی در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان.

رسید، مشاهده نمود، انگلیسی‌ها برخلاف سابق که جدّاً عزل او را از صدارت می‌خواستند، دیگر از این بابت گفت‌وگویی نکرده‌اند، بنابراین خدا را شکر نمود که اگر هرات و افغانستان از دست رفته، باز صدارت او باقی است و انگلیسی‌ها در خصوص عزل وی دیگر اصراری ندارند[۱].»

سیاست ناصرالدّین شاه نیز در چنین مواقع حسّاس و حیاتی بهتر از آقاخان نبود. او به عنوان شخص اوّل مملکت نباید همه‌ی اختیارات را به دست کسی می‌داد که هیچ انگیزه‌ای برای حفظ حاکمیّت ایران بر اراضی، اموال و دارایی‌های آن نداشت. او پیش از آن‌که در صدد حفظ تمامیّت ارضی کشور و جلوگیری از ورود استعمارگران در عرصه‌های گوناگون ایران باشد، افکار خود را متوجّه حرم‌سرا، دلقک‌ها، شکار و سیر و سیاحت کرد. او از زیرکی و نیرنگ دشمنان غافل مانده بود و سفره‌های رنگارنگ، زنان سوگلی، عیش و نوش و افراط در هر کدام، شاه را از اصول و آیین کشورداری، قانون، نظم و انضباط دور کرده بود.

مفاد معاهده‌ی پاریس مانند بسیاری از معاهدات، کاملاً به ضرر ایران بود و دخالت‌های همه جانبه و برنامه‌ریزی شده‌ی استعمار انگلیس در آن محسوس و قابل درک می‌باشد. حکومت بریتانیا برای رسوخ در همه عرصه‌ها و بخش‌های حکومت قاجار، نفوذ در ساختار تشکیلاتی آن نهایت ظرافت را به کار برد و با حرکت موذیانه و سوء استفاده از وخامت اوضاع ایران و نادانی سردمداران حکومت، برگ ننگین دیگری بر اوراق سراسر خفّت‌بار تاریخ روابط خارجی قاجاریه افزود. بعدها انگلیسی‌ها در روابط با ایران بی شرمی خود را به جایی رساندند که ناصرالدّین شاه با عصبانیت از آنان گله کرد. او در یادداشتی به میرزاآقاخان نوری، صدراعظم وقت خود می‌نویسد:

---

۱. ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، ص ۲۳۵.

«کاغذ بی معنی «تامسون[1]»، هم ملاحظه شد. از تکالیف او یکی نباید قبول شود. ثانیاً، از این رفتار و معامله که پیش گرفته بالمرّه باید دست بردارد و هرگز قبول نخواهد شد...[2]»، شاه در یاد داشت دیگری که برای آقاخان فرستاده، می‌نویسد: «اگر تامسون از این حرکت، امشب دست بر ندارد، به خداوندی خدا قسم که آتش به سفارتخانه انگلیس فردا صبح خواهم زد و هیچ عواقبش را ملاحظه نخواهم کرد. شما زود از حالت آن‌ها بنویسید، که آدمشان را برداشته‌اند یا نه.[3]»

ناراحتی و عصبانیت ناصرالدّین شاه در مواجه با نوع برخورد دولت بریتانیا که در عملکرد وزیرمختار آن کشور در ایران ایجاد گردیده، زودگذر بود و او به راحتی از کنار این مسایل گذشته است. آن چه معقول به نظر می‌رسد و به واقعیت نزدیک می‌باشد، این است که اگر ناصرالدّین شاه و پادشاهان قبل از وی با درک هویّت ملّی خود و با اتّکا به اصول دینی کشورش و عمل به تعهّدات و وظایف پادشاهی و احساس مسئولیت در مقابل ارز اندام‌های بیگانگان مقاومت می‌کردند و تن به خواسته‌های ناحق و زورمدارانه آن‌ها نمی‌دادند، به جرأت می‌توان گفت که دشمنان استعمارگر تا این اندازه قادر به نفوذ در ایران نبودند. امّا افسوس که گفته‌های آنان هیچگاه عملی نشد و از روی هوی و هوس بر زبان می‌آمد. ناصرالدّین شاه در نامه‌ی دیگری خطاب به میرزا آقاخان نوری نوشته است:

«اگر خدا بخواهد انگلیس را مرد نباشم اگر از کلکته ندوانم به سلامتی شما. والله امشب به من تکلیف کنید سرداری قبول بکنم و این‌ها را به آب می‌ریزم و تشخّصات «لاردکلیف[4]» اسلامبولی را نمی‌پذیرم که به من تحکّم کند.[5]» وی در جای دیگر می‌افزاید: «می‌توانم به میل خودم و به رضا و

---

۱. وزیر مختار انگلیس در ایران.
۲. پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، ج ۲، خانبابا بیانی، ص ۳۴۵.
۳. همان، ص ۳۴۶.
۴. وزیر مختار انگلیس در عثمانی.
۵. همان، ص ۳۶۴.

رغبت هر چه تمام‌تر، آذربایجان، گیلان و مازندران [که] سهل است و جمیع ایران را به دولت روسیه واگذار کنم، علی‌رغم انگلیس. وزیر تکالیف شاقه او نروم. چراکه این را به میل خود می‌دهم و او می‌خواهد به عنف[۱] و زور از من بگیرد[۲].»

آن چه مسلّم است یکی از علّت‌های عمده‌ی حسّاسیت و تلاش وسیع انگلیسی‌ها در تسلّط بر هندوستان و باقی ماندن نقش آن‌ها در هرات، راه ارتباطی این کشور با مستعمرات انگلیس بود. اتّصال لندن از این مسیر به مقصد کراچی و بمبئی هم، از راه‌های شوسه و هم راه آهن نسبت به راه کانال سوئز نزدیک‌تر بود. این ویژگی، اساسی‌ترین عاملی بود که بریتانیایی‌ها را بر آن داشت تا به هر نحو ممکن موقعیّت خود را در ایران، افغانستان و هندوستان تثبیت کنند. نویسنده‌ی کتاب «تاریخ ایران در دوره‌ی قاجار»، که خود یک فرد انگلیسی است. مسافت راه خلیج فارس و فرات تا هندوستان را برای مسافران، تاجران و بازرگانان مسیر لندن، هندوستان و بالعکس، پانزده روز و از راه ارتباطی کانال سوئز تا هندوستان را بیست و یک روز ذکر نموده است. او در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که اگر فردی بخواهد از لندن و کانال مذکور به بندر کراچی وارد شود، باید ۱۵۱۹ فرسنگ[۳] راه بپیماید، در حالی که مسافت سفر او از لندن به بصره و کراچی ۱۲۴۴ فرسنگ خواهد بود[۴].

---

۱. مدارا نکردن، سختی، درشتی کردن. ۲. همان، ص ۳۶۴.
۳. نوعی مقیاس طول، به میزان سه میل و هر میل چهار هزار گز و طول هر گز، معادل بیست و چهار انگشت دست که به عرض پهلوی هم قرار گیرد.
۴. **تاریخ ایران در دروه قاجاریه**، کلمنت مارکام انگلیسی، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، ص ۹۶.

۴۵. معاهده‌ی کنسولی و بازرگانی ایران و آمریکا

ناصرالدّین شاه زمانی به فکر برقراری رابطه بـا دولت آمـریکا افـتاد کـه موقعیّت‌های زیادی را از دست داده بود. شرایطی که امیرکبیر در معاهده‌ی ۱۲٦۷ هـ ق ایران و آمریکا گنجانده بود نه تنها منصفانه و تأمین کـننده‌ی خواست دولت ایران محسوب می‌شد، بلکه آمریکایی‌ها نیز از آن رضایت کامل داشتند. امّا وقتی حدود هفت سال بعد ناصرالدّین شاه در اثر تیره شدن روابط ایران با انگلیسی‌ها، در صدد جلب حمایت آمریکا بر آمد، شرایط با گذشته تفاوت‌های عمده‌ای داشت و میرزا آقاخان نوری به آن چه اهمیّت نمی‌داد، حفظ مصالح و منافع ایران بود.

شاه، به «میرزا احمدخان»، مصلحت‌گذار ایران در باب عالی مأموریت داد تا ضمن گفت‌وگو با «کارل اسپنس [۱]»، موافقت دولت آمـریکا را دربـاره‌ی خرید چند کشتی جنگی و استخدام ملوانان آمریکایی جلب نماید، ولی این کار با مرور زمان و وقت‌گذرانی مواجه شد و شرایط پیشنهادی ایران وقت زیادی را از هیأت‌های طرفین گرفت. سرانجام مذاکراتی که از سال ۱۲۷۱ هق آغاز شده بود، دو سال بعد نتیجه داد. «فرّخ خان امین‌الملک» و کارل اسپنس، معاهده‌ی مذکور را امضاء کردند [۲] که ارزش آن بـه دلیـل حـذف برخی از موادّ معاهده‌ی سال ۱۲٦۷ هـ ق، از آن معاهده بسیار کم‌تر بود [۳]. موادّ این معاهده عبارتند از [۴]:

۱. برقراری دوستی صادقانه و اتّحاد مـحکم بین دولت عـلّیه ایـران و رعایای آن با رعایای ممالک مجتمعه [۵] امریکای شمالی؛

۲. رفتار با سفیران و مأمورین دیپلماتیک طرفین براساس شیوه‌ی رفتار با

---

۱. وزیر مختار جدید آمریکا در باب عالی.

۲. سال ۱۲۷۳ هـ ق.

۳. **امیرکبیر و ایران**، فریدون آدمیت، ص ۵۷۹.

۴. **پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری**، ج ۲، خانبابا بیانی، ص ۵۲۵.

۵. ایالات متحده.

سفیران دیگر کشورها؛

۳. خوش‌رفتاری دو دولت با تبعه‌ی یکدیگر (سیاحان، تجّار، پیشه‌وران و...)، براساس مقرّرات در نظر گرفته شده برای اتباع دول کاملةالوداد و دادن آزادی به آنان برای واردات و صادرات هر نوع امتعه و اقمشه و محصولات، چه از راه دریا و چه از راه خشکی، مطابق مقرّرات هر منطقه؛

۴. برخوردار بودن هرگونه واردات و صادرات کالا از حق گمرکی منظور شده برای اتباع دول کاملةالوداد؛

۵. رسیدگی به اختلاف اتباع آمریکایی ساکن در ایران، با حضور نماینده‌ی کشور آنان و همچنین رسیدگی به اختلاف اتباع آمریکایی ساکن در ایران با اتباع دیگر کشورهای حاضر در ایران، براساس ضوابط دول کاملةالوداد؛

۶. اعطای اموال متوفّیان طرفین به اقوام یا شرکای آن‌ها و در صورت وجود نداشتن این افراد، واگذاری آن به وکیل و کنسول دولت متبوع؛

۷. توافق طرفین برای اعزام سه سفیر به کشور یکدیگر و استقرار آن‌ها در سه شهر از شهرهای ایران و آمریکا[۱]؛

۸. تعیین مدت اعتبار معاهده تا ده سال.

روابط ایران و آمریکا در حدود بیست و شش سال بعد از عقد این قرارداد وارد مرحله جدیدی شد[۲]. آمریکا در تهران سفارت‌خانه‌ای تأسیس کرد و «بنیامین» را به عنوان اوّلین سفیر خود به ایران فرستاد[۳]. دولت قاجار هم «حاجی حسین قلی خان معتمدالوزاره[۴]» را به عنوان سفیر به واشنگتن اعزام نمود. به همین دلیل، وی به «حاجی واشنگتن»، معروف شد.

---

۱. قرار شد ایران در شهرهای واشنگتن، بوستون و نیواورلئان آمریکا کنسول‌گری دایر کند و آمریکا در شهرهای بوشهر، تهران و تبریز برای تأسیس کنسول‌گری اقدام نماید.

۲. سال ۱۲۹۹ هـ ق..

۳. سال ۱۳۰۱ هـ ق.

۴. پسر کوچک میرزا آقا خان نوری.

۴٦. مسافرت اتباع ایران و روس، در معاهده‌ی سال ۱۲۷۳ هـ ق

مرگ «نیکلای اوّل» تزار روسیه، مدّتی روابط آن کشور را با ایران به تعویق انداخت. با روی کار آمدن «الکساندر دوم» در آن کشور، نماینده‌ای از سوی وی به ایران آمد و ناصرالدّین شاه هیأت روسی را به گرمی پذیرفت. دربار قاجار «سیف الملک[1]» را به عنوان «ایلچی کبیر[2]» و با هدف تبریک جلوس تزار جدید و اعلام مراتب حسن همجواری و علاقه‌ی دولت ایران به داشتن روابط حسنه با روسیه، رهسپار سن‌پترزبورگ نمود.

سیف‌الملک، علاوه بر مذاکره با «نسلرود»، وزیر امور خارجه‌ی روسیه، با تزار نیز دیدار کرد و سرانجام معاهده‌ای در مورد کم و کیف مسافرت اتباع دو کشور تدوین و به امضای نمایندگان طرفین رسید و مقرّر گردید که از تاریخ امضا، مسافرت اتباع ایران و روس براساس چارچوب آن صورت پذیرد. این مفاد عبارتند از:

۱. ممنوع بودن مسافرت اتباع دو کشور به خاک یکدیگر، بدون گذرنامه؛

۲. دستگیری اتباع بدون گذرنامه از سوی مرزداران و تحویل آن‌ها به سفیر کشور ذی‌ربط؛

۳. تسهیل شرایط لازم برای مسافرت اتباع دو کشور بدون دخالت دولت ثالث؛

۴. تعهّد دو دولت جهت موافقت صدور گذرنامه برای علاقه‌مندان سفر به کشور دیگر، در صورت نداشتن منع قانونی شخص متقاضی.

---

۱. عبّاس قلی‌خان میرپنجه، ملقت به سیف‌الملک.

۲. سفیر فوق‌العاده.

۴۷. عهدنامه‌ی مودّت و تجارت ایران و دانمارک

این عهدنامه بین «فرّخ‌خان امین‌الملک، نماینده‌ی ناصرالدّین شاه و «بارون شارل دانیل»، وزیر مختار دانمارک در دربار فرانسه منعقد و در پاریس مبادله گردید[1] و شامل شش فصل زیر بود[2]:

۱. برقراری دوستی صادق و اتّحاد محکم بین دو دولت بعد از انعقاد عهدنامه؛

۲. رفتار دو دولت با سفیران و وزرای مختار و اتباع طرفین مطابق مقرّرات رفتار با سفرای اول کاملة‌الوداد و اتباع آن‌ها:

۳. رفتار عادلانه و محترمانه حکام ولایات و وکلای طرفین با اتباع، سیّاحان، تجّار و پیشه‌وران طرفین به شیوه‌ی رفتار با اتباع دول کاملة‌الوداد و اجازه دادن به آن‌ها برای واردات و صادرات هرگونه امتعه، اقمشه و محصولات دیگر، چه از راه دریا و چه از راه خشکی؛

۴. دریافت وجه گمرکی از کشتی‌های تجارتی و هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع طرفین به کشورهای یکدیگر حمل و نقل می‌کنند، مطابق میزان دریافتی از تجّار و اتباع دول کاملة‌الوداد؛

۵. اعزام سه نفر سفیر از هر کشور به کشور دیگر به منظور حمایت از اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب معاشرت دوستانه و عادلانه بین اتباع یکدیگر؛

۶. تعیین اعتبار عهدنامه برای مدّت دوازده سال.

---

۱. سال ۱۲۷۴ هـ ق.

۲. معاهدات و قراردادهای تاریخی دوره قاجاریه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، ص ۳۱۵.

۴۸. عهدنامه‌ی مودّت و تجارت ایران با سوئد و نروژ

این عهدنامه در سال ۱۲۷۴ هـ ق.، در زمان حکومت ناصرالدّین شاه، بین دولت ایران و سوئد و نروژ منعقد گردید و شش فصل داشت:

۱. برقرار روابط دوستی صادقانه و اتّحاد محکم بین طرفین؛

۲. رفتار با سفیران طرفین، طبق مقرّرات رفتار با سفیران دولت‌های کاملةالوداد؛

۳. بهره‌مند شدن سیّاحان، تجّار، پیشه‌وران از رفتار خوب حکّام ولایات و وکلای دو کشور و مجاز بودن آن‌ها برای خرید و فروش هرگونه امتعه و اقمشه از راه دریا یا خشکی؛

۴. دریافت وجه گمرکی از کالاهای تجّار طرفین براساس میزان دریافتی از اتباع دولت‌های کاملةالوداد؛

۵. تشکیل سه کنسول‌گری از سوی طرفین در شهرهای یکدیگر و استقرار سفیر در آن‌ها؛

۶. تعیین اعتبار عهدنامه به مدّت دوازده سال و نوشته شدن آن به زبان فارسی و فرانسه[۱].

۴۹. انگلیسی‌ها و امتیازهای دریافتی برای کشیدن خطوط تلگراف در ایران

تفکّر جدّی ایجاد خطوط تلگرافی در ایران، به اوایل حکومت ناصرالدّین شاه قاجار مربوط می‌شود. یعنی زمانی که انگلیسی‌ها برای برقراری ارتباط با هندوستان تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کرده بودند. آن‌ها با نفوذ در دربار ایران و جلب رضایت سردمداران حکومت، علاوه بر کشیدن خطوط تلگرافی در بعضی از مناطق ایران، اهداف کوتاه مدّت و بلند مدّت خود را نیز دنبال کردند و مذاکرات زیادی در این رابطه بین طرفین صورت گرفت.

---

۱. معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره‌ی قاجاریه، غلامرضا طباطبایی مجد، ص ۳۱۲.

انگلیسی‌ها طی چند سال اقداماتی انجام دادند که می‌توان به چند مورد آن‌ها اشاره نمود[۱]:

الف. ایجاد خط تلگراف بین دارالفنون و ارگ سلطنتی با پیگیری‌های میرزا ملکم‌خان[۲]؛

ب. کشیدن یک خط تلگراف از عمارت سلطنتی تا باغ لاله‌زار در تهران، با همّت و نظارت «کرشش»، معلّم توپخانه دارالفنون[۳]؛

ج. برقرار شدن خط تلگراف بین تهران و عمارت سلطانیه در زنجان[۴]؛

د. امتداد خط تلگرافی تهران ـ عمارت سلطانیه به تبریز[۵] با تلاش شاه‌زاده اعتمادالسّلطنه[۶]؛

هـ ارتباط دادن دارالخلافه با شمیران، به وسیله‌ی یک خط تلگراف[۷]؛

و. ارتباط دادن دارالخلافه با گیلان، با تلاش «سرهنگ علی قلی‌خان مخبرالدّوله[۸]»؛

ز. انتقال خط تلگراف از سرحدّ رود ارس تا بندر بوشهر و آغاز کار کشیدن سیم تلگراف از خانقین تا دارالخلافه و از خلیج فارس تا سواحل هندوستان و عربستان[۹].

بعد از کشیده شدن خطوط تلگرافی فوق، همه ساله شهرهای دیگری در ایران با سیم تلگراف به یکدیگر مرتبط شدند[۱۰]. انگلیسی‌ها که برای تأمین

---

۱. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۳، محمود محمود، ص ۷۹۹.
۲. سال ۱۲۷۴ هـ ق.
۳. سال ۱۲۷۴ هـق.
۴. سال ۱۲۷۵ هـ ق.
۵. سال ۱۲۷۶ هـ ق.
۶. وزیر علوم دوره‌ی ناصرالدین شاه.
۷. سال ۱۲۷۷ هـ ق.
۸. سال ۱۲۷۹ هـ ق.
۹. سال ۱۲۸۰ هـ ق.
۱۰. آقای ابراهیم صفایی هم می‌نویسد:
«نخستین بار سیم تلگراف بین کاخ گلستان و باغ لاله‌زار دایر گردید (سال ۱۲۷۴ هـق) و اعتضاد السّلطنه وزیر علوم، تلگراف تبریکی را از باغ لاله‌زار به کاخ گلستان به حضور ناصرالدّین شاه مخابره کرد. سپس به مباشرت مخبرالدّوله خط تلگرافی بین تهران و تبریز دایر شد. (سال ۱۲۷۹ هـ ق)، آن گاه خط تلگرافی تهران ـ شیراز

منافع خود و دست‌رسی آسان به هندوستان آغازگر انتقال این پدیده به ایران بودند، سیاست‌های استعماری خویش را برای بهره‌مندی از تسهیلات ایجاد شده‌ی تلگرافی در سرحدات مرزی ایران و مرتبط شدن با مستعمرات هند به کار بستند و بدون هیچ معطّلی و در عین ظرافت و دقّت باب مذاکره با ایران را گشودند. اوّلین قرارداد تلگرافی دو کشور که پایه‌ی قراردادهای بعدی قرار گرفت، پس از سال‌ها مذاکره، نقشه‌کشی، بررسی خطوط و راه‌های مراسلاتی، آشنا شدن با افکار سردمداران دولت ایران و درک نیازهای حکومت قاجار منعقد گردید[1] و به امضای «میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک، فرّخ خان امین‌الدّوله و علی قلی‌خان مخبرالدّوله» به عنوان نمایندگان ایران و «استویک»، کاردار انگلیس در ایران رسید. موادّ شش‌گانه قرارداد به این شرح می‌باشد[2]:

۱. تصمیم ایران مبنی بر ارتباط خانقین، تهران و بوشهر با یک خط تلگراف و اجازه دادن به انگلیس برای استفاده از آن؛

۲. تعهّد ایران برای تعیین، تأمین و پرداخت وجه لوازم تلگرافی موجود در خارج از ایران؛

۳. تعهّد ایران مبنی بر خرید آن دسته از لوازم تلگرافی که در اروپا بهتر یافت می‌شود از انگلیسی‌ها و تعهّد آن کشور برای انجام این کار؛

۴. تعهّد ایران مبنی بر استخدام یک مهندس انگلیسی به منظور نظارت بر خط تلگرافی مذکور و تأمین حقوق وی؛

۵. تام‌الاختیار بودن مهندس انگلیسی برای دریافت هرگونه وسایل از

برقرار گردید. (سال ۱۲۸۱ هـ ق) و خط تلگرافی تهران - مشهد در زمان صدارت سپهسالار (سال ۱۲۹۳ هـ ق)، افتتاح شد و سپس به استان‌ها کشیده شد. افتتاح خطوط تلگراف در بسط و امنیت و گسترش قدرت دولت مرکزی تأثیر به سزایی داشت.» «به نقل از صفحه ۲۰، اسناد برگزیده دوران قاجاریه، ابراهیم صفایی.»

۱. سال ۱۲۷۹ هـ ق.

۲. تاریخ پست و تلگراف و تلفن، ح. پژمان، ص ۳۹۹.

دولت ایران و همکار و تعهّد دربار ناصرالدّین شاه برای تعیین یک نفر صاحب منصب به عنوان همراه و همکار مهندس مزبور؛

٦. تعهّد انگلیسی‌ها برای خرید ملزومات مورد نیاز تلگراف به قیمت عادلانه از انگلستان.

مجهز شدن بعضی از ایالت‌های ایران، به ویژه نقاط استراتژیک و سرحدّی به خطوط تلگراف، یک گام اساسی در تسهیل ارتباط دولت با حکم‌رانان و صاحب‌منصبان قاجاریه محسوب می‌شد و البتّه دارای معایب و محاسنی هم بود. این کار اگر چه زمان مخابره‌ی اخبار و اطّلاع‌رسانی را از مرکز حکومت به سایر ایالت‌ها و ولایت‌ها آسان نمود و در کوتاه‌ترین زمان، اخبار دورترین نقطه به پایتخت می‌رسید، ولی نفوذ انگلیسی‌ها را در ایران افزایش داد. آن‌ها

برای نظارت بر خطوط تلگرافی یا گسترش شبکه‌ی ارتباطی در شمال، جنوب، غرب و شرق کشور، پراکنده شدند و از زیر و بم بسیاری از کارها، امکانات، نیازها، دارایی‌ها، معادن، جنگل‌ها، نیروی انسانی، روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی ایران مطّلع شدند. «لرد کرزن»، در این رابطه می‌نویسد:

«روابط دوستانه‌ی ما در این سی سال گذشته بین ایران و انگلستان به واسطه‌ی نزدیکی با ایرانی‌ها ترقّی فوق‌العاده‌ای نموده است. انگلیسی‌ها که در تمام ایران برای سرپرستی تلگراف‌خانه‌ها متفرّق شده‌اند؛ با تمام طبقات مردم تماس دارند و با آن‌ها مدام در آمیزش هستند، از حاکم محل گرفته تا برزگر و دهاتی، با تمام آن‌ها مراوده می‌کنند. مأمورین دولت انگلیس همیشه در امتداد سیم حرکت کرده، با اطّلاع مختصری که از طبابت دارند، با میل مفرط به معالجه‌ی ناخوش‌ها و به دادن دواهای مجانی به آن‌ها اقدام می‌کنند...[1]»

---

۱. تاریخ ایران، لرد کرزن.

۵۰. عهدنامه مودّت و تجارت ایران و یونان

در زمان انعقاد این عهدنامه، یونان تازه از امپراتوری عثمانی جدا شده بود و یکی از ضعیف‌ترین دولت‌های اروپایی محسوب می‌شد. «میرزا حسین‌خان مشیرالدّوله»، نماینده‌ی ایران و «مارکی رینری»، وزیر مختار یونان در دربار عثمانی، این عهدنامه را در یازده مادّه، در استانبول امضاء کردند[1] که موادّ آن به شرح زیر می‌باشد[2]:

۱. برقراری دوستی صادقانه و اتّحاد محکم بین طرفین؛

۲. رفتار با سفرا و مأمورین دیپلماتیک طرفین، مطابق نوع برخورد و رفتار با سفرا و مأموران دیپلماتیک دول کاملةالوداد؛

۳. آزاد بودن اتباع طرفین برای سفر به کشور یکدیگر، تعهّد دو دولت مبنی بر محافظت از آنان، برقراری امنیّت اتباع و جلوگیری از هرگونه تعرّض و تعدّی به آن‌ها؛

۴. رفتار طرفین با تجّار، پیشه‌وران و سیّاحان یکدیگر، براساس نوع رفتار با رعایای دول کاملةالوداد و مجاز بودن آنان برای انجام واردات و صادرات هرگونه کالا چه از راه خشکی و چه از راه دریا، طبق ضوابط و مقرّرات؛

۵. دریافت حقوق گمرکی از رعایای دو دولت، براساس مقرّرات حقوق گمرکی دول کاملةالوداد؛

۶. برخوردار شدن کشتی‌های تجاری در بنادر طرفین، از زمان ورود تا موقع خروج، از امتیازات دول کاملةالوداد؛

۷. اعمال مقرّرات در خصوص کشتی‌های طرفین که در بنادر و سواحل دو کشور غرق می‌شوند، براساس ضوابط مربوط به دول کاملةالوداد؛

۸. توافق طرفین برای مبادله‌ی سه نفر سفیر در کشور یکدیگر؛

۹. رسیدگی به مرافعه، مباحثه و منازعه‌ی اتباع دو کشور طبق مقرّرات

---

۱. سال ۱۲۷۸ هـ ق.

۲. معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، طباطبایی مجد، ص ۳۲۲.

دول کاملةالوداد؛

۱۰. تعهّد طرفین مبنی بر خدشه دار نشدن روابط دوستی آن‌ها، در صورت بروز جنگ بین یکی از طرف‌های عهدنامه با دولت ثالث دیگر؛

۱۱. تعیین اعتبار عهدنامه از زمان امضاء به مدت دوازده سال.

۵۱. عهدنامه‌ی مودّت و تجارت بین ایران و ایتالیا

این عهدنامه در تهران منعقد شد و به امضاء «میرزا سعیدخان»، وزیر امور خارجه‌ی ایران و «مسیو مارسل سروتی»، وزیرمختار ایتالیا رسید[1] و هشت فصل داشت که به شرح زیر می‌باشد:

۱. برقراری رابطه دوستی صادقانه و اتّحاد محکم بین دو دولت و رعایای هر دو کشور؛

۲. رفتار با سفرا و وزیران دو کشور براساس مقرّرات رفتار با سفیران دول کاملةالوداد؛

۳. حمایت حکّام ولایات و وکلای طرفین نسبت به تبعه‌ی یکدیگر از قبیل سیّاحان، تجّار و پیشه‌وران و رفتار با آنان براساس نوع برخورد با اتباع دول کاملةالوداد، همچنین اجازه دادن به آن‌ها در خصوص ورود و خروج هرگونه کالا از راه خشکی یا دریا؛

۴. دریافت وجه گمرکی کالاهای اتباع طرفین طبق وجوه دریافتی از اتباع دول کاملةالوداد؛

۵. رسیدگی به اختلافات و منازعات اتباع هر کشور، توسّط وکیل یا کنسول همان کشور؛

۶. تحویل اموال اتباع متوفّی به ورثه یا کنسول دولت متبوع وی؛

۷. توافق طرفین برای اعزام سه نفر سفیر به کشور یکدیگر؛

۸. تعیین اعتبار عهدنامه از تاریخ امضاء به مدّت دوازده سال؛

---

۱. سال ۱۲۷۹ هـ ق.

۵۲. قرارداد تلگرافی ایران و عثمانی

این قرارداد بین «میرزا حسین‌خان»، سفیر ایران در عثمانی و «محمّد امین عالی پاشا»، وزیر امور خارجه‌ی عثمانی در استانبول منعقد شد[۱]، دوازده فصل، ده سال اعتبار داشت و به شرح زیر می‌باشد[۲]:

۱. تعهّد دولت ایران به منظور امتداد یکی از خطوط تلگرافی خود تا یک نقطه سرحدّی عثمانی و تعهّد عثمان‌ها برای امتداد یک نقطه خط تلگراف از بغداد تا محلّ قرارگرفتن خطّ تلگراف ایران؛

۲. تعیین نقطه‌ی اتّصال خطوط تلگرافی طرفین در داخل خاک ایران و مناطق منتهی به خانقین و افزایش خطوط تلگرافی دو طرف در مناطق دیگر؛

۳. تعهّد دولت ایران برای انتقال خطوط ارتباطی و مخابراتی تمام تلگراف‌های مناطق ایران و کشورهای دیگر به شهرهای عثمانی یا دولت‌های مرتبط با آن کشور؛

۴. استفاده از چرخ، مورس و وسایل و ابزار مورد نیاز دو کشور که در کلّ اروپا مورد استفاده قرار می‌گیرد، مطابق قرارداد بروکسل؛

۵. تقسیم تلگراف؛ به دو دسته. اوّل تلگراف‌هایی که از ایران به مناطق عثمانی و از آن‌جا به شهرهای ایران مخابره می‌شود. دوم، تلگراف‌های دول خارجه و تعهّد طرفین برای عبور آن‌ها از خاک کشور خود؛

۶. تعیین بهای تلگراف از خانقین تا مقصد برای تلگراف‌های بیست کلمه‌ای و کم‌تر، هر فرسنگ، سی پاره[۳] و یا هر ساعت بیست پاره. همچنین پیش‌بینی افزایش بهای تلگراف برای تلگراف‌های بیش از بیست کلمه، به ازای هر ده کلمه، ده غروش[۴]؛

---

۱. هفدهم جمادی‌الثّانی سال ۱۲۸۰ هق.

۲. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، جلد سوم، واحد نشر اسناد وزارت خارجه، ص ۴۰۷ تا ۴۰۹.

۳. نوعی مقیاس پول، هرسی پاره، صد دینار معزی.

۴. نوعی پول نقره‌ای در عهد عثمانی، معادل چهل پاره.

۷. محاسبه‌ی بهای تلگراف‌های نوع دوم و تلگراف‌های آسیای عثمانی و خطوط ایران مطابق مفاد عهدنامه‌ی بروکسل و دریافت وجه آن‌ها براساس پول صاحبقران[1] و غروش عثمانی. هم‌چنین محاسبه‌ی بهای تلگراف‌ها از اروپا و هندوستان براساس فرانک؛

۸. عبور دادن تلگراف‌های اروپایی از خطوط عثمانی به آسیای ماورای ایران و بالعکس، از طریق دو راه. اوّل، از راه خانقین و ایران. دوم، از راه بغداد و بصره؛

۹. تعیین نوع زبان برای مخابره‌ی تلگراف‌ها بین دولت‌ها، شامل، فارسی، ترکی، فرانسوی و انگلیسی؛

۱۰. رسیدگی به حساب‌های تلگرافی توسّط طرفین، انعکاس نتیجه‌ی آن به‌کشور یکدیگر و انجام محاسبات، هر شش ماه یک بار طبق فرمول زیر:

صاحبقران پنج غروش تومان، پنجاه غروش فرانک، چهار غروش و چهارده پاره عبّاسی، یک غروش.

۱۱. توافق طرفین برای اجرای قرارداد طی مدّت ده سال از زمان مبادله‌ی آن؛

۱۲. امضای قرارداد توسّط نمایندگان هر دو کشور و توافق برای مبادله‌ی نامه‌های آن در استانبول، ظرف مدّت حداکثر سه ماه.

شش ماه بعد از انعقاد قرارداد مذکور بر سر چگونگی اتّصال خطوط تلگرافی، اختلافاتی بین دو دولت پیش آمد. عثمانی‌ها می‌خواستند خط تلگراف از قصبه‌ی «حاجی قره[2]» که اوّل خط مرزی ایران محسوب می‌شد، عبور داده شود و در حوالی قصرشیرین به خط تلگراف ایران متّصل گردد. ایرانی‌ها هم تمایل داشتند که خط تلگراف تا «پاشاکریسی[3]» که داخل خاک

---

۱. پول ناصرالدّین شاه قاجار. صاحب قران، لقب ناصرالدّین شاه بوده است.
۲. قریه‌ای در آذربایجان.
۳. یکی از مناطق عهد عثمانی که تحت فرمان روایی یک پاشا بود.

خانقین بود، برقرار شود. این اختلاف نظر سبب گردید تا نمایندگان دو دولت در خصوص مناطق انتقال خطوط تلگراف، نحوه‌ی آماده‌سازی، محافظت و تعمیر آن‌ها، تفاهم نامه‌ی دیگری امضاء نمایند و خود را ملزم به اجرای آن بدانند.

حدود هشت ماه بعد[۱]، بار دیگر بر سر تعیین نقطه‌ی اتّصال سیم تلگراف بین طرفین اختلاف‌هایی بروز کرد و شرایط جدیدی به وجود آمد، ولی نمایندگان دو کشور توانستند با پیش‌بینی اصول جدید، محدودیّت‌های ایجاد شده را از میان بردارند تا معاهده‌ی روال عادی خود را بگذراند.

البتّه، علاوه بر قرارداد فوق، قراردادهای دیگری هم در موضوع تلگراف دوران قاجار بین ایران و عثمانی منعقد شده است که «قرارداد منعقده[۲] بین «میرزا حسین‌خان» و «محمّد امین پاشا»، وزیر امور خارجه‌ی عثمانی، قرارداد[۳] بین «میرزا سعیدخان»، وزیر امور خارجه‌ی ایران و «فخری بیگ»، سفیر عثمانی در تهران و...» از جمله‌ی آن‌ها می‌باشد[۴].

۵۳. قرارداد توتون و تنباکو بین ایران و عثمانی

این قرارداد در ماه رجب سال ۱۲۸۲ هـ ق بین دولت ایران و عثمانی منعقد گردید و هشت فصل داشت. براساس مفاد این قرارداد، دو دولت با هم توافق کردند که ظرف مدّت سه ماه از زمان انعقاد آن، رسماً به مفاد قرارداد عمل کنند. این مفاد عبارت بودند از[۵]:

۱. دریافت حقوق گمرکی از محلّ ورود سیگار و توتون به خاک عثمانی؛

۲. قیمت‌گذاری مال‌التّجاره و محاسبه‌ی حقّ حمل و نقل کالا تا

---

۱. ماه رجب سال ۱۲۸۱ هـ ق. ۲. همان سال.

۳. سال ۱۳۰۰ هـ ق.

۴. تاریخ پست و تلگراف و تلفن، ح. پژمان، ص ۴۲۸.

۵. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳، واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، صص ۳۲۳ و ۳۲۴.

گمرک‌خانه؛

۳. قیمت‌گذاری مجدّد مال‌التّجاره، در صورتی که قیمت تعیین شده کم‌تر از ارزش واقعی آن باشد؛

۴. ثبت و ضبط سیاهه‌ی مال‌التّجاره در گمرک‌خانه، بدون در نظر گرفتن مسأله‌ی پرداخت حقّ گمرک یا نگه‌داری کالا در ازای حقّ گمرکی؛

۵. تابعیت فروشندگان سیگار و توتون و انفیه‌ی[1] همه‌ی ملل خارجی که حقّ گمرک داده‌اند از قوانین عثمانی؛

٦. ممنوع بودن اجازه‌ی مذکور در فصل پنج برای ورود سیگار ساخته شده، انفیه و توتون خوابیدی[2] از خارج به مملکت عثمانی؛

۷. تابعیت تنباکو، سیگار و انفیه‌ی مصری از قوانین گذشته‌ی عثمانی؛

۸. فروش سیگار، توتون و انفیه‌ی نگه‌داری شده در گمرک‌خانه، در محلّ اجتماع مردم و نگه‌داری وجوه مربوط، همچنین قیمت‌گذاری مال‌التّجاره از سوی مأمورین ذی‌ربط و پرهیز از زدن قیمت اضافه؛

در همان روز انعقاد، قرارداد دیگری نیز در زمینه‌ی حمل و نقل توتون و تنباکو در پنج فصل بین دو کشور به امضاء رسید که به موجب آن موارد زیر به تصویب رسید[3]:

الف. همه‌ی اشخاص، چه عثمانی تبارها و چه افراد کشورهای دیگر، برای تجارت انفیه آزاد هستند، به شرطی که تنباکو و توتون تولید شده‌ی عثمانی باشد؛

ب. پرداخت پنج پیاستر[4] بابت هر حُقّه انفیه‌ی ساخته شده در شهر یا روستا؛

ج. پرداخت حق نقل و انتقال انفیه در داخل خاک عثمانی و ملاحظه در

---

۱. نوعی داروی معطر و مخدّر که به بینی می‌کشیده‌اند.

۲. نوعی توتون.

۳. همان، ص ۳۲٦.

۴. نوعی پول، خاصّ دولت عثمانی.

خصوص انفیه‌ی بدون تذکره[۱]؛

د. ملاک نبودن تذکره‌ی نقل و انتقال و اجازه‌ی فروش به جای حقّ گمرک و لزوم پرداخت حقوق گمرکی کالاها؛

ه. تبعیّت قرارداد انفیه از قانون توتون.

۵۴. انگلیسی‌ها و قرارداد تلگرافی بندر جاسک - بندر عبّاس

آگاهی دولت مردان عصر قاجار و دوران حکومت ناصرالدّین شاه از مزایای خطوط تلگرافی، افزایش سرعت مبادله‌ی اخبار و اطّلاعات در سراسر ایران، تسهیل شرایط برقراری ارتباط ایران با کشورهای هم جوار و...، رونق بعضی از کارها و از همه مهم‌تر تلاش انگلیسی‌ها برای تأمین اهداف خود، ناصرالدّین شاه و حکومت بریتانیا را بر آن داشت تا با قدرت تمام برای توسعه‌ی خطوط تلگرافی بکوشند. دولت انگلیس که دنبال چنین فرصتی بود با جان و دل حضور خود را در ایران افزایش داد و تثبیت کرد و در این راه سودهای سرشاری نصیب خزانه‌ی کشورش، مهندسین و صاحب منصبان انگلیسی شد و هر سال قراردادهای جدیدی بین دو دولت منعقد گردید. قرارداد تلگرافی بندر جاسک، بندر عبّاس، امتیاز دیگری بود که دولت انگلیس از دربار ناصری دریافت نمود. این قرارداد بین «میرزا سعیدخان»، وزیر امور خارجه‌ی ایران و «چارلز الیسن»، نماینده‌ی بریتانیا به امضاء رسید[۲] و شامل چهار فصل زیر بود[۳]:

۱. تعهّد دولت انگلیس برای کشیدن خطّ تلگراف از «گوا[۴]» تا بندر جاسک و بندرعبّاس، با هدف جلوگیری از ایجاد وقفه در سیستم مخابراتی، در اثر بروز حوادث غیر مترقّبه در سیم تلگراف خلیج فارس؛

---

۱. موافقت‌نامه، مجوز.
۲. سال ۱۲۸۴ هـ ق.
۳. روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، محمود محمود، ص ۸۰۸.
۴. منطقه‌ای در هند.

۲. تعهّد حکومت ایران مبنی بر محافظت از سیم مذکور و تعهّد انگلیسی‌ها برای پرداخت سالانه سه هزار تومان به دولت ناصرالدّین شاه بابت اجازه‌ی امتداد آن در اراضی ایران؛

۳. تعیین اعتبار قرارداد به مدّت بیست سال؛

۴. مبادله‌ی قرارداد حداکثر ظرف مدّت پنج ماه بین دو کشور.

۵۵. قرارداد ۲۰ مادّه‌ای خطوط تلگرافی ایران و انگلیس

این قرارداد پس از ملغی شدن قرارداد نوزده مادّه‌ای سال ۱۲۸۲ هـ ق منعقد شد و به امضای نمایندگان[۱] ایران و انگلیس رسید[۲] و شامل ۲۰ مادّه‌ی زیر بود[۳]:

۱. اضافه شدن یک رشته سیم به دو سیم ارتباطی تهران و بندر بوشهر، تبدیل پایه‌های چوبی به آهنی، تعهّد انگلیسی‌ها در خصوص نصب ۵۰۰ پایه‌ی آهنی و تعهّد دولت ایران برای پرداخت مخارج آن در ده قسط؛

۲. حمایت دولت ایران از اتباع انگلیسی براساس مفاد عهدنامه‌ی صلح پاریس؛

۳. اتمام کار اختصاص رشته‌ی سوم سیم، به مخابرات داخلی ایران؛

۴. استفاده‌ی ایران از صاحب منصبان انگلیسی برای نظارت بر کار آماده‌سازی، مرمت و انتقال سیم‌های تلگرافی؛

۵. تعیین مقرّرات تنظیم سیم‌های تلگرافی؛

۶. مشخّص شدن نحوه‌ی سیم‌کشی؛

۷. اختصاص عایدات مخابرات داخلی به دولت ایران؛

۸. تعیین حقوق دولت ایران در مخابرات خارجی؛

۹ تا ۱۳. نحوه‌ی نظارت بر سیم‌های تلگرافی و وظایف ناظران و

---

۱. رونالد تامسون، نماینده‌ی انگلیس و میرزا سعیدخان، نماینده‌ی ایران.

۲. سال ۱۲۸۹ هـ ق.

۳. همان، ص ۸۰۵.

محافظان سیم‌ها؛

۱۴. تعهّد دولت ایران برای پرداخت هزینه‌های سیم‌کشی دوم و بدهی مربوط به مرحله‌ی اوّل سیم‌کشی و همچنین حقوق ناظران به مبلغ ۴۷/۲۴۷ لیره‌ی انگلیسی؛

۱۵. معاف بودن لوازم سیم‌های تلگرافی از حقوق گمرکی؛

۱۶. تعهّد انگلیسی‌ها برای انجام‌کار بر روی خطّ تلگرافی تهران و بوشهر و پیگیری کار خط تهران و خانقین، در صورت موافقت طرف انگلیسی قرارداد؛

۱۷. ارجاع هرگونه اختلاف به وزیر امور خارجه‌ی ایران و نماینده‌ی دولت انگلیس در تهران؛

۱۸. تعیین اعتبار قرارداد از زمان مبادله، به مدّت پنج سال؛

۱۹. مجاز بودن انگلیسی‌ها برای خروج زود هنگام از ایران، در صورت انجام‌کلیّه‌ی تعهّدات خود؛

۲۰. تصدیق قرارداد توسّط دو دولت.

۵۶. قرارداد رویتر، بین ایران و انگلیس

دوران صدارت «حاجی میرزاحسین‌خان سپهسالار قزوینی»، معروف به «مشیرالدّوله» یکی از دوره‌های ننگین تاریخ حکومت قاجاریه است. او با فراهم نمودن زمینه‌ی سفر ناصرالدّین شاه به عتبات عالیات و سفرهای فرنگ به عنوان چهره‌ی مثبتی در دستگاه حکومت آن زمان و به ویژه شخص شاه مطرح گردید. این وضع از یک سو، ثروتمند شدن زود هنگام او را موجب شد و از سوی دیگر با جانب‌داری وی از انگلیسی‌ها از نظر سیاسی تحت حمایت آنان قرار گرفت. دولت انگلیس برای انتصاب او به صدارت تلاش زیادی کرد و پس از موافقت و قانع شدن ناصرالدّین شاه برای صدور حکم صدراعظمی مشیرالدّوله، به اهداف بزرگی نایل آمد. «کرزن»، می‌نویسد:

«شوق و شعف برای دوستی با انگلیس، صمیمت و وفاداری نسبت به

دولت انگلیس، هیچ وقت به این درجه بالا نرفته بود که در زمان صدارت میرزاحسین‌خان سپهسالار بالا گرفت[۱].»

انگلیسی‌ها در جریان اقدامات خود و تلاش‌های انجام شده جهت انتخاب و انتصاب میرزا حسین‌خان به مقام صدارت، از وی چهار قول گرفتند. او نیز تعهّد کرد تا برای تحقّق خواسته‌های دولت بریتانیا از هیچ کوششی دریغ ننماید. این چهار تعهّد عبارت بودند از[۲]:

الف. قبول حکمیّت انگلیس در خصوص بلوچستان؛

ب. قبول حکمیّت مأمورین انگلیسی راجع به حدود سیستان؛

ج. دادن امتیاز منابع ثروت ایران با بارون جولیوس دورویتر انگلیسی؛

د. بردن ناصرالدین شاه به لندن، برای نشان دادن جلال و عظمت امپراتوری بریتانیا[۳].

همه‌ی خواسته‌های مذکور به ضرر ایران و تأمین کننده‌ی منافع انگلیسی‌ها بود. میرزا حسین خان، به استناد دستور کتبی شاه که در حقیقت مجوز اصلی وی به شمار می‌رفت، با اعطای امتیازات گوناگون، راه‌های ورود استعمار و استثمار بریتانیا را هموارتر و گسترده‌تر از دوران‌های قبل ساخت. میزان دخالت آنان را به حدّ اعلا رساند و برای خود و دولت ایران آن چنان بدنامی بر جای گذاشت که با گذشت سال‌های طولانی فراموش نشده و نخواهد شد.

واگذاری امتیاز «خط آهن رشت به تهران و تهران به خلیج فارس، کشیدن تراموا در سراسر کشور، انحصار استخراج کلیه‌ی معادن و بهره‌برداری از

---

۱. **ایران در برخورد با استعمارگران**، دکتر سید تقی نصر، ص ۲۶۰.
۲. **سیاستگران دوره‌ی قاجاریه**، ج ۱، خان ملک ساسانی، ص ۷۷.
۳. ناصرالدّین شاه پس از بازگشت از سفر اروپا، طی نامه‌ای به میرزا حسین خان سپهسالار نوشت: «چیزی که مایه‌ی ترقّی دولت ایران است و پولش باید خرج شود و منافع مملکت در آن باشد، رشته‌های بسیار است که همه عاطل و باطل مانده است. کارهایی که لازم است، ساختن راه‌های شوسه کالسکه‌رو، ترقّی پست و منفعت بردن از آن، مرمت کاروان‌سراها... برقرار داشتن تمبر در کاغذها...»، «به نقل از صفحه ۵۷، تاریخ پست در ایران، دکتر فریدون عبدلی فرد.»

همه‌ی جنگل‌ها و اراضی موات[1]، ایجاد گمرکات و انجام اصلاحات لازم در این خصوص، تأسیس بانک دولتی، ساخت راه‌های شوسه، کشیدن خطوط تلگراف، ساخت کارخانه و رسیدگی به مسایل آبیاری برای مدّت هفتاد سال[2]»، به یک نفر یهودی انگلیسی به نام «بارون جولیوس دورویتر» که بنیان گذار «خبرگزاری رویتر» بود، شگفتی همه‌ی کشورها، مردم، علما و بزرگان داخلی را برانگیخت و سادگی، خامی، غفلت، خیانت، بدنامی، رشوه گیری، مال اندوزی و وطن فروشی سران حکومت قاجار را آشکار ساخت و اذهان خفته‌ی مردم ایران را بیدار کرد.

این امتیاز با دلاّلی «میرزا ملکم خان» در سال ۱۲۸۹ هـ ق در ۲۴ فصل به‌امضای رویتر و صدراعظم ایران رسید. ناصرالدّین شاه نیز آن را تأیید کرد. خلاصه‌ی فصول به شرح زیر می‌باشد[3]:

۱. اجازه دادن دولت ایران به رویتر مبنی بر تأسیس و احداث یک یا چند کمپانی در بعضی از نقاط ایران؛

۲. واگذاری امتیاز انحصاری و قطعی راه آهن محور دریای خزر تا خلیج فارس از سوی ایران به رویتر یا شرکا و وکلای او به مدّت ۷۰ سال و اجازه دادن به وی برای مرتبط ساختن راه آهن به شهرها و ولایات دیگر؛

۳. اجازه دادن ایران به رویتر برای ساخت تراموا در هر نقطه‌ی ایران؛

۴. تحویل مجانی زمین به کمپانی رویتر، به منظور ساختن خطوط راه آهن، مسکن، کارخانه‌های آهنگری، نجّاری و... توسّط ایران؛

۵. تام‌الاختیار بودن کمپانی برای دریافت مجّانی سنگ، آهک، ریگ و سایر لوازم مورد نیاز راه‌ها از ایران؛

۶. معافیّت همه‌ی وسایلی که کمپانی از خارج به ایران می‌آورد، از حقوق

---

۱. اراضی کشت نشده.

۲. ایران و جهان، ج ۲، عبدالحسین نوایی، ص ۶۳۹.

۳. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۳، محمود محمود، ص ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۷.

گمرکی؛

۷. ساختن راه آهن و انجام امور مربوط به آن با موافقت دولت ایران؛

۸. تعهّد دولت ایران مبنی بر پرداخت چهل هزار لیره‌ی انگلیسی، پس از امضای قرارداد رویتر و تعیین مقرّرات دیگر؛

۹. واگذاری بیست درصد منافع خالص خطوط راه آهن به ایران، پس از راه اندازی آن؛

۱۰. واگذاری همه‌ی امکانات راه آهن به دولت ایران، پس از سپری شدن مدّت هفتاد سال و یا تمدید قرارداد رویتر با توافق طرفین؛

۱۱. تعهّد حکومت ایران برای واگذاری امتیاز انحصاری و قطعی معادن زغال سنگ، آهن، مس، سرب و... به استثنای طلا و نقره به کمپانی و مجاز بودن آن برای پیداکردن معادن مختلف و اکتشاف آن‌ها؛

۱۲. اعطای صدی پانزده مقرّری به دولت ایران، از محلّ محصولات خالص معادن، توسّط کمپانی؛

۱۳. تعهّد دولت ایران برای اعطای زمین مجّانی مورد نیاز کمپانی به منظور اتّصال معادن با راه آهن؛

۱۴. اجازه دادن دولت ایران به کمپانی برای کار بر روی جنگل‌ها، بهره‌برداری از منافع آن‌ها و اختصاص سالانه صدی پانزده درصد از درآمدها به دولت ایران؛

۱۵. تعهّد دولت ایران برای اعطای حقّ انحصاری آماده‌سازی و ساختن رودخانه‌ها، قنات‌ها، بندها و سدّها به کمپانی و تأمین مجّانی اراضی مورد نیاز آن‌ها؛

۱۶. دادن اختیار کامل به کمپانی برای تأمین مخارج قرارداد به رسم صدور حصه‌های[1] شرکت یا سندهای قرضه؛

۱۷. ضمانت دولت ایران به میزان صدی پنج منفعت برای هر سرمایه

---

۱. مدرک.

صادر شده؛

۱۸. اختصاص صدی هفت مذکور به مداخل معادن، آب‌ها و جنگل‌های دولت ایران؛

۱۹. تعهّد دولت ایران برای اجاره‌ی گمرک‌ها به کمپانی، از تاریخ انعقاد این قرارداد به مدّت ۲۵ سال و متعهّد شدن رویتر مبنی بر پرداخت سالانه بیست هزار لیره‌ی انگلیسی به دولت ایران در پنج سال اوّل، و از آن به بعد تأمین مبلغ مذکور از روی کلّ منفعت خالص، به میزان سالی صدی شصت به دولت ایران، به غیر از قسمت اجاره؛

۲۰. اختصاص این امتیاز به کمپانی رویتر و امکان نداشتن واگذاری آن به دیگران؛

۲۱. برتری اصحاب این امتیاز برای دریافت امتیاز و کارهایی از قبیل گازکشی، فرش کوچه‌ها، تزیین پایتخت، ساخت راه‌ها و چاپارخانه‌ها، تلگراف، آسیاب‌ها، کارخانه‌های آهن و...؛

۲۲. مجاز بودن کمپانی برای واگذاری کلّ امتیاز، یا یک بخش آن به کمپانی یا مشتری دیگر، طبق مقرّرات؛

۲۳. تعهّد کمپانی برای شروع عملیّات اجرایی ساخت راه آهن، معادن، آب‌ها و جنگل‌ها به صورت هم زمان و تعهّد دولت ایران برای تأمین کارگران مورد نیاز کمپانی و تلاش برای برقراری امنیّت تأسیسات و نیروهای آن‌ها؛

۲۴. ترجمه‌ی متن قرارداد به فارسی و سندیّت آن به زبان فرانسه، در صورت بروز اختلاف بین طرفین.

بررّسی فصول امتیاز رویتر نشان می‌دهد که دولت قاجار به دست خویش حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود را از دست داد و در حقیقت به مستعمره‌ی انگلیس تبدیل شد. در این شرایط، روس‌ها نیز آرام ننشستند و پس از اطّلاع از خبر امتیاز منعقده بین ایران و انگلیس، لحن سخن گفتن خود را با دولت‌مردان قاجار تغییر دادند. اعتراض‌های مردمی در داخل ایران و بر

آشفته شدن جمعی از علما، موجی از مخالفت‌ها را بر ضدّ قرارداد به راه انداخت[۱] و چهره‌های شاد و خندان عاملان انعقاد آن را که از کار خود شادمان بودند، غمگین و پژمرده ساخت. اقدامات مخالفان معاهده، آمال و آرزوهای انگلیسی‌ها و سرسپردگان ایرانی آن‌ها را نقش بر آب کرد. سرانجام آن قدر عرصه بر شاه قاجار تنگ آمد که فرمان لغو امتیاز را صادر نمود. وی برای تسکین قلوب دردمند ملّت ایران و آرامش علما، در یک اقدام تاکتیکی، میرزا حسین خان سپهسالار را از صدارت معزول کرد. دو اقدام مذکور شادی روس‌ها را به همراه داشت. آن‌ها بعد از مواجه شدن با خبر انعقاد قرارداد، شوکه شدند و چون خود را از دریافت این حجم بسیار بزرگ امتیاز محروم دیدند، برای لغو آن دربار قاجار را تحت فشار قرار دادند.

البتّه رویتر از پای ننشست و برای جبران خسارت‌های ناشی از لغو قراردادش با دولت ایران به رایزنی پرداخت و سرانجام پس از هفده سال توانست «امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی» را به مدّت شصت سال از ناصرالدّین شاه دریافت نماید[۲].

---

۱. مخالفان امتیاز رویتر شامل شش گروه بودند: ۱. وطن‌پرستان صمیمی که تجدّد در کلّیه‌ی شئون و رسوم مملکت را رخنه‌ای در استقلال کشور می‌پنداشتند. ۲. روحانیون، که قبول عادات و رسوم اروپا را مخالف شریعت تلقّی می‌کردند. ۳. حکّام و مأمورینی که افسار گسیخته و بدون هیچ‌گونه مجازات دست اندازی به مال رعیّت می‌کردند و عایدات دولت را چپاول می‌نمودند. ۴. متفکّرینی که پایه‌ی عملیات میرزا حسین خان را بر روی شارلاتانی و به هوی و هوس، جاه‌طلبی و بی‌ثباتی می‌دیدند. ۵. عمّال سیاست خارجی، که به صورت حق به جانب برای استقلال ایران دل‌سوزی می‌کردند. ٦. دولت تزاری روس هم که از دادن امتیازات فوق ناراضی بود، همه‌ی مخالفان را تشویق می‌نمود. «به نقل از سیاستگران قاجاریه، ج ۱، خان ملک ساسانی، ص ۷۵» ۲. سال ۱۳۰٦ ه ق.

۵۷. قراردادهای نفتی بین ایران و کشورهای دیگر

الف. امتیاز رویتر و انگلیسی‌ها

بررسی‌های انجام شده در منابع تاریخی نشان می‌دهد که اوّلین امتیاز و قرارداد بهره‌برداری از کلیّه‌ی منابع و معادن ایران، در زمان ناصرالدّین شاه قاجار به مدّت هفتاد سال به فردی به نام «بارون جولیوس دورویتر»، یهودی آلمانی تابع انگلیس داده شد[۱]. اگر چه در این امتیاز صریحاً از نفت سخنی به میان نیامده است، ولی چون در آن بهره‌برداری از همه‌ی معادن، به استثنای، طلا، نقره و سنگ‌های قیمتی مورد تأکید قرار گرفته است، صاحبان امتیاز، خود را برای اکتشاف منابع نفتی و استخراج این مادّه‌ی حیاتی ذی‌نفع می‌دانستند.

ناصرالدّین شاه با دریافت مبلغ قابل توجّهی رشوه که با پا در میانی و دّلالی صدراعظم‌اش، میرزا حسین خان سپهسالار، از دورویتر دریافت نموده بود، به اروپا سفر کرد. سپهسالار، عامل اصلی تمهید مقدّمات انعقاد قرارداد بود. او با تأثیرگذاری بر افکار ناصرالدّین شاه، زمینه را برای این وطن فروشی هموار نمود. وی در یکی از نامه‌هایش نوشت: «... آن وقت ملاحظه خواهید فرمود که یک مملکت و دولتی که به هیچ وجه شباهت به آن چه حالا هست، ندارد، خداوند به سرکار اقدس همایونی عنایت فرموده است[۲].»

انتشار خبر انعقاد قرارداد نفت با بارون جولیوس، علاوه بر روس‌ها، برخی از محافل داخلی و خارجی را به واکنش بر علیه آن واداشت و مخالفت‌های جدّی، کامل و همه جانبه، شروع کار صاحب امتیاز را به تعویق انداخت. سرانجام، فشارهای مخالفان به شاه و صدراعظم سبب گردید تا ناصرالدّین شاه پس از مراجعت از سفر فرنگ، سپری شدن ۱۵ ماه از زمان

---

۱. سال ۱۲۸۹ هـ ق.

۲. تاریخ انقلاب نفت ایران، ذبیح ا... قدیمی، ص ۲۶.

امضاء قرارداد، شروع به کار نکردن دورویتر را بهانه قرار دهد، آن را از موارد نقض مفاد امتیاز بداند و فرمان الغای آن را صادر نماید.

اقدام شاه، عکس‌العمل بارون جولیوس را به همراه داشت، زیرا او حتّی رشوه‌ی کلانی که به دولت ایران داده بود، بدون نتیجه از دست داد. پیگیری‌های مستمّر او سبب شد تا ناصرالدّین شاه، امتیاز دیگری به وی اعطا کند. امتیاز جدید در حقیقت همان امتیاز قبلی دورویتر بود، با این تفاوت که زمان آن از هفتاد سال به شصت سال تغییر کرد و بهره‌برداری از منابع نفتی هم در آن تصریح شد. این بار بارون جولیوس، موفّق گردید در پوشش دریافت امتیاز تأسیس «بانک شاهنشاهی»، از معادن ایران نیز بهره‌برداری نماید. مدّتی بعد بانک مذکور امتیاز بهره‌برداری از منابع نفتی را به شرکت انگلیسی «هوتز» که در بوشهر، شعبه‌ی واردات و صادرات کالا داشت، واگذار کرد. این شرکت، تعدادی زمین‌شناس و مهندس به ایران گسیل داشت تا برای شناسایی، اکتشاف و بهره‌برداری از منابع و میدان‌های نفتی ایران، تحقیق کنند. آنان در حوزه‌های نفتی سمنان، دالکی[1] و جزیره‌ی قشم به کاوش پرداختند. زمین‌شناسان و مهندسان هوتز، با کوشش فراوان یک حلقه چاه به عمق ۲۷۰ متر در دالکی و چاه دیگری به عمق ۲۵۰ متر در جزیره‌ی قشم حفر کردند، امّا هیچ کدام به نفت نرسید. براساس مفاد قرارداد دولت ایران با شرکت هوتز و پایان یافتن زمان تعیین شده، امتیاز به خودی خود لغو گردید.

ب. امتیاز معادن قراچه‌داغ و روس‌ها

در دوران سلطنت مظفّرالدّین شاه و صدارت میرزا علی اصغر خان امین السّلطان، دو نفر سرمایه‌دار روسی، امتیاز استخراج معادن قراچه‌داغ آذربایجان را گرفتند[2]. چون در این قرارداد، معادن نفت استثنا نشده بود،

---

۱. در کرانه‌ی خلیج فارس و نزدیک بندربوشهر.
۲. سال ۱۳۱۷ هـ ق، مطابق با سال ۱۸۹۹ میلادی.

روس‌ها مدّعی بهره‌برداری از نفت نیز بودند. این قرارداد پس از انعقاد معاهده‌ی سال ۱۹۲۱ میلادی[۱] ایران و روس باطل شد[۲].

ج. امتیاز دارسی و انگلیسی‌ها

امتیاز دیگر در موضوع نفت ایران، مربوط به «ویلیام ناکس دارسی» انگلیسی است. این امتیاز با تلاش یکی از اتباع ایرانی به نام «کتابچی‌خان»، رئیس گمرک ایران و «سرهنری درومondولف»، که زمانی وزیر مختار انگلیس در ایران بود، به دارسی داده شد. کتابچی‌خان از نقاط مختلف ایران آگاهی داشت و بعضی از حوضه‌های نفتی را می‌شناخت. از سوی دیگر، او مقاله‌ی «دمرگان[۳]»، باستان‌شناس فرانسوی در رابطه با وجود نفت در برخی مناطق ایران را در مجلّه‌ی معادن[۴] خوانده بود. وی در مسافرت به پاریس با «درومondولف»، دیدار کرد و شواهد و اطّلاعات خود پیرامون منابع نفتی در ایران را به اطّلاع او رساند و درخواست نمود تا ضمن معرّفی سرمایه‌داران انگلیسی، آن‌ها را برای حضور در ایران و سرمایه‌گذاری برای اکتشاف منابع نفتی تشویق نماید. درومondولف، با ویلیام ناکس دارسی، مذاکره نمود. ویلیام که ثروت زیادی داشت، تصمیم گرفت آن را در کاوش‌های نفتی به کار اندازد. او به زودی با هماهنگی‌های وزیر مختار سابق انگلیس در ایران با کتابچی‌خان آشنا شد و اطّلاعات لازم را از این ایرانی گرفت. آن‌گاه برای اطمینان بیش‌تر، دو تن از زمین‌شناسان آگاه به نام‌های «برلز و دالتن» را به منظور بررسی‌های کامل‌تر، رهسپار ایران کرد. در تلاش‌ها

و کاوش‌های آنان مشخّص گردید که منابع نفتی وسیعی در کرمانشاه و به

---

۱. مطابق با سال ۱۳۳۹ هـ ق.

۲. پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، ص ۲۵۲.

۳. ژاک ژان دمرگان، دانشمند و باستانشناس فرانسوی که ریاست هیأت آن کشور را برای حفّاری و اکتشاف در مناطق باستانی ایران بر عهده داشت.

۴. این مجلّه در پاریس منتشر می‌شد.

ویژه قصرشیرین، شوشتر و برخی نقاط دیگر وجود دارد[۱].

اقدام بعدی دارسی، اعزام کتابچی‌خان با نماینده‌اش «آلفرد ماریوت»، به ایران بود. او سفارش‌نامه‌ای هم از درومونددولف، به عنوان وزیر مختار جدید انگلیس در تهران، سِرآرتور هاردینگ، گرفت و به همراه ماریوت فرستاد. آن دو در تهران با علی اصغر خان امین‌السّلطان[۲]، مذاکره کردند. ولی شاه که در این زمان تحت تأثیر سیاست‌های روسیه قرار داشت، تقاضای دارسی و نمایندگان وی را نپذیرفت و با آنان به سردی رفتار شد. این برخورد، در روحیّه و افکار ماریوت و کتابچی‌خان تأثیر نامناسبی گذاشت. آن دو خود را به هاردینگ وصل نمودند و از او درخواست کردند تا برای جوش دادن کار پا در میانی کنند.

هاردینگ، در فرصت مناسب با امین‌السّلطان مذاکره نمود. در همین حال از نمایندگان دارسی خواست تا با دادن رشوه به شاه، صدراعظم، عوامل تأثیرگذار دیگر و تطمیع آنان، زمینه را مساعد نمایند. مشکل دیگری نیز وجود داشت و آن مخالفت روس‌ها با حضور انگلیسی‌ها در ایران بود. این مشکل هم با پیشنهاد صدراعظم برطرف شد. امین‌السّلطان، نامه‌ای به زبان فارسی و خطّ شکسته خطاب به وزیرمختار روس در ایران نوشت و مسأله‌ی اعطای امتیاز نفت را مطرح نمود، وزیرمختار قادر به تشخیص خطّ فارسی، آن هم به صورت شکسته نبود. مترجم سفارت روس نیز در این زمان حضور نداشت. بنابراین اعتراضی از سوی سفارت روس صورت نگرفت و صدراعظم این حالت را دلیل بر موافقت روس‌ها دانست. به این ترتیب «امتیاز نفت ایران به استثنای ایالت‌های خراسان، مازندران، آذربایجان و استرآباد به مدّت شصت سال، از هشتم ماه صفر سال ۱۳۱۹[۳] هـ ق، به دارسی واگذار

---

۱. همان، ص ۲۵۲.

۲. صدراعظم مظفّرالدّین شاه.

۳. ماه می‌سال ۱۹۰۱ میلادی.

گردید[۱].» مظفّرالدّین شاه هم آن را پذیرفت و بر اقدامات انجا شده صحّه گذاشت. این قرارداد، که در کاخ صاحب‌قرانیه‌ی تهران امضاء شد، اقدام ننگین دیگری بود که جز ضرر وزیان، سود دیگری برای ایران نداشت و به نام قاجاریان در تاریخ به ثبت رسید.این قرارداد ۱۸ فصل دارد[۲]:

۱. موافقت دولت ایران با تحقیق، جست و جو، اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری، آماده‌سازی، برای فروش و تجارت گاز طبیعی، نفت، قیر و موم طبیعی ایران توسّط ویلیام ناکس دارسی، به مدّت شصت سال؛

۲. مجاز بودن صاحب امتیاز برای لوله‌کشی از معادن نفت، گاز و... تا خلیج فارس و ایجاد شعبه‌های لازم به منظور توزیع و تقسیم نفت به نقاط دیگر، همچنین ساخت کارخانه و...؛

۳. تعهّد دولت ایران برای واگذاری رایگان زمین‌های بایر مورد نیاز صاحب امتیاز و تعهّد دارسی برای پرداخت وجه زمین‌های دایر به دولت یا صاحبان آن‌ها به قیمت عادلانه؛

۴. تعهّد دولت ایران برای واگذاری معادن نفت شوشتر، قصرشیرین و دالکی به صاحب امتیاز و متعهّد شدن دارسی برای پرداخت دو هزار تومان جمع دیوانی آن‌ها در هر سال؛

۵. نقشه‌کشی، گودبرداری و کارگذاشتن لوله‌ها توسّط مهندسان صاحب امتیاز؛

۶. استثنا بودن آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد، از مفاد این قرارداد؛

۷. معاف بودن همه‌ی اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده و یا براساس فصل سوم واگذار می‌شود و همچنین محصولات صادر شده به خارج از ایران و ابزار و وسایل کار، از مالیات و عوارض و حقوق گمرکی؛

---

۱. گنج شایگان، محمّد علی جمال‌زاده، ص ۱۷۰.
۲. تاریخ انقلاب نفت ایران، ذبیح‌الله قدیمی، صص ۴۱، ۴۲ و ۴۳.

۸. تعهّد صاحب امتیاز برای اعزام مهندسان خبره به منظور تحقیق پیرامون منابع نفتی با مخارج خود او؛

۹. موافقت دولت ایران برای تأسیس چند شرکت از سوی صاحب امتیاز، با نظام‌نامه‌ی مشخّص،

۱۰. تعهّد صاحب امتیاز برای پرداخت بیست هزار لیره‌ی انگلیسی به صورت نقد و بیست هزار لیره به صورت سهام به دولت ایران، از محلّ تأسیس هر شرکت، همچنین تعهّد وی برای پرداخت سالانه شانزده درصد منافع خالص خود به دولت ایران؛

۱۱. تعیین یک نفر کمیسر از سوی دولت ایران برای مشورت با صاحب امتیاز و رؤسای شرکت‌ها و راهنمایی آنان[1]؛

۱۲. تأمین عمله و فعله‌های مورد نیاز، توسّط دولت ایران[2]؛

۱۳. تعهّد صاحب امتیاز برای دادن نفت مورد نیاز مردم ساکن در اطراف حوضه‌های نفتی؛

۱۴. متعهّد شدن دولت ایران برای حفاظت از لوله‌های نفتی، سایر ادوات و همچنین اشخاص؛

۱۵. تعهّد صاحب امتیاز برای واگذاری کلیّه‌ی وسایل اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری، پس از پایان یافتن مدّت قرارداد به دولت ایران؛

۱۶. تعهّد صاحب امتیاز برای تأسیس شرکت موردنظر در فصل نهم این امتیاز، ظرفت مدّت دو سال و در غیر این صورت تن دادن به باطل شدن امتیاز؛

۱۷. رفع هرگونه اختلاف بین طرفین با دخالت دو نفر حَکَم در تهران و رجوع به حَکَم سوم در صورت برطرف نشدن اختلاف؛

---

۱. در این فصل مقرّر گردید که حقوق کمیسیر از سوی صاحب امتیاز پرداخت شود. (هر سال هزار لیره انگلیسی)

۲. تأمین نیروهای علمی، مدیران، مهندسان و مباشران از وظایف دولت ایران محسوب نمی‌شد!

۱۸. نوشته شدن این امتیاز در دو نسخه، به زبان فرانسوی[۱] و ترجمه‌ی آن به زبان فارسی[۲].

وقتی خاطر دارسی از انعقاد قرارداد و تأیید آن از سوی مظفّرالدّین شاه آسوده گشت، برای گسترش عملیّات تحقیق،کاوش و اکتشاف منابع نفت و گاز در ایران، تعدادی از حفّاران و مهندسان کانادایی، لهستانی و آمریکایی را به سرپرستی «رینولدز»، از راه بصره و بغداد به «چاه سرخ» در حوالی قصرشیرین که آن زمان متعلّق به ایران بود، اعزام کرد[۳]. این گروه موفّق شد اوّلین چاه نفت را در عمق ۵۰۷ متری و دومین چاه را نیز با همین عمق ایجاد کند، که البتّه نفت چندانی نداشت[۴].

دارسی در همین سال شرکتی تحت عنوان «شرکت بهره‌برداری اوّلیه» تأسیس کرد، ولی سرمایه‌ی موردنیاز را نداشت. او سرمایه‌اش را در اکتشاف‌های قبلی هزینه کرده بود. در همین زمان فرماندهی جدید نیروی دریایی انگلیس[۵]، با تشکیل کمیته‌ای، برای به دست آوردن امتیاز دارسی تلاش نمود. رییس این کمیته[۶]، باب مذاکره با یکی از ثروتمندان انگلیسی به نام «لرد استراتکونا» و «شرکت نفت برمه» راگذاشت و سرانجام شرکتی تحت عنوان «سندیکای امتیازات[۷]» در شهر «گلاسکو[۸]» در اسکاتلند تشکیل شد[۹]. در این زمان عملیّات چاه سرخ متوقّف گردید و ابزار و آلات حفّاری و مهندسی شرکت به خوزستان و منطقه‌ی رامهرمز منتقل شد.کاوش‌های انجام

---

۱. البتّه در این فصل این موضوع نیز پیش‌بینی گردید که در صورت بروز اختلاف در نسخه‌ی فارسی و فرانسوی، نسخه‌ی فرانسوی ملاک خواهد بود.
۲. این امتیاز پس از مهر و امضای نصرالله مشیرالدّوله، وزیر امور خارجه، نظام‌الدّین، وزیر معادن و امین‌السّلطان، صدراعظم، به مهر و امضای مظفّرالدّین شاه هم رسید.
۳. پس از جنگ جهانی اوّل، به عثمانی واگذار شد.
۴. **پنجاه سال نفت ایران**، مصطفی فاتح، ص ۲۵۵.
۵. دریا سالار لرد فیشر.
۶. مستر پرتی من.
۷. سهامداران آن، دارسی، شرکت نفت برمه و لرد استراتکونا بودند.
۸. شهری بندری در اسکاتلند.
۹. سال ۱۳۲۳ هـ ق.

شده در این ناحیه، علی‌رغم حفر دو حلقه چاه به عمق‌های ۶۶۱ و ۵۹۱ متر، نتیجه‌ای در بر نداشت و کاوش‌گران بدون از دست دادن فرصت رهسپار منطقه‌ی دیگری به نام «نفتون[۱]»، بین مالمیر[۲] و شوشتر شدند. آن‌ها با حفر دو چاه به عمق‌های ۳۶۰ و ۳۰۷ متری به نفت فراوانی دست یافتند[۳]. سندیکای امتیازات، این موفّقیت را نشانه‌ی پیشرفت‌های آینده دانست و با تأسیس «شرکت نفت ایران و انگلیس[۴]»، سندیکا منحل گردید[۵].

موفّقیت‌های به دست آمده، سهامداران شرکت را مصمّم ساخت تا با اطمینان کامل به توسعه‌ی عملیّات استخراج نفت بپردازند. آن‌ها برای به دست آوردن اراضی مورد نیاز ساخت خانه‌های مسکونی، اسکان کارکنان شرکت و تأسیس مراکز درمانی، با ساکنان مناطق اطراف حوضه‌های نفتی که عموماً بختیاری‌ها بودند، قراردادهایی منعقد کردند که به سه نمونه‌ی آن اشاره می‌شود[۶]:

۱. تأسیس یک شرکت تابعه به نام «شرکت نفت بختیاری»، با سرمایه‌ی چهارصد هزار لیره‌ای، برای انجام عملیّات، در حدود یک میل مربع[۷]، در مسجد سلیمان و اختصاص سه درصدِ دوازده هزار سهم یک لیره‌ای به خوانین بختیاری[۸].

۲. قرارداد خرید اراضی مورد نیاز در خاک بختیاری از دو نفر به نام‌های «ایل‌خانی و ایل‌بیگی»، به قیمت معیّن[۹]؛

۳. قرارداد حفاظت از محل، توسّط یک نفر سر مستحفظ و عدّه‌ای تفنگچی.

---

۱. مسجد سلیمان فعلی.
۲. منطقه‌ای در خوزستان.
۳. سال ۱۳۲۶ هـ ق.
۴. همان، ص ۲۵۸.
۵. سال ۱۳۲۷ هـ ق.
۶. همان، ص ۲۶۱.
۷. واحد مسافت. در ایران هر سه میل، یک فرسخ بوده است.
۸. سال ۱۳۲۴ هـ ق.
۹. این دو نفر، نماینده بختیاری‌ها و دولت بودند.

شرکت نفت ایران و انگلیس، در تداوم فعّالیّت‌های خود قراردادی هم با «شیخ خزعل[۱]»، منعقد ساخت[۲]. این شرکت، یک میل مربع از اراضی آبادان را برای ساخت پالایشگاه از وی خریداری نمود و آن را طی مدّت سه سال آماده‌ی بهره‌برداری کرد. شرکت، برای اوّلین بار توانست نخستین محموله‌ی نفت خام را به میزان ۴۳۰۰۰ تُن صادر نماید[۳]. دیری نگذشت که دولت انگلیس تصمیم گرفت از نفت برای کشتی‌هایی که سوخت آن‌ها با زغال سنگ تأمین می‌شد، استفاده کند. وقتی «چرچیل»، در این زمینه مسئولیّتی پیدا کرد، برای اجرای تصمیم مذکور تلاش فراوانی انجام داد و مراحل قانونی آن را پیگیری نمود و به تأیید مجلس و پادشاه بریتانیا رساند.

این حرکت، چند روز با آغاز جنگ جهانی اوّل[۴] فاصله داشت و از همین زمان، اختلاف بین ایران و شرکت نفت جدّی شد. با ورود متّفقین[۵] به کشور ما و قرارگرفت ایران در عرصه‌ی تاخت و تاز سربازان اروپایی، برخی از لوله‌ها و خطوط نفتی قطع شد و شرکت نفت، دولت ایران را عامل خرابی‌ها قلمداد کرد. «آرمیتاژ اسمیت»، معاون سابق خزانه‌داری انگلیس که در این زمان با چند نفر مستشار انگلیسی به عنوان مشاور وزارت مالیه‌ی ایران انجام وظیفه می‌کرد، از سوی وزارت امور خارجه مأمور حلّ و فصل اختلاف ایران و شرکت نفت شد. در این رابطه نتایجی به دست آمد و اگر چه دولت، موافقت نامه‌ای هم امضاء کرد، ولی به تصویب مجلس نرسید. بالاخره امتیاز دارسی در سال ۱۹۳۲ میلادی[۶] لغو گردید.

۱. یکی از شیوخ جنوب.
۲. همان.
۳. سال ۱۳۳۱ هـ ق.
۴. سال ۱۹۱۴ میلادی.
۵. کشورهای انگلیس، فرانسه و آمریکا را متّفقین می‌گفتند که در جنگ جهانی اوّل و دوم بر ضدّ آلمان‌ها، درمقابل متّحدین می‌جنگیدند.
۶. سال ۱۳۵۳ هـ ق.

د. امتیاز نفت شمال ایران به خوشتاریا، (روسیه)

ناصرالدّین شاه قاجار در سال ۱۳۱۳ هـ ق، امتیاز استخراج و بهره‌برداری از مخازن نفتی محال ثلاثه (تنکابن، کجور و کلارستاق[۱]) را به شخصی به نام «محمّد ولی‌خان خلعت‌بری[۲]» داد. این فرد، مدّتی بعد[۳]، امتیاز خود را به یک نفر گرجی تبعه‌ی روسیه به نام «خوشتاریا[۴]» واگذار کرد، که مواد قرارداد آن به شرح زیر است[۵]:

۱. واگذاری امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری نفت شمال از سوی محمّد ولی‌خان به خوشتاریا، به مدّت نود و نه سال؛

۲. آزاد بودن کمپانی خوشتاریا برای تحقیق در معادن نفت ایران؛

۳. تعهّد خوشتاریا مبنی بر پرداخت پنجاه هزار منات[۶]، بدون عوض و صد هزار منات، مطابق مفاد قرارداد به پادشاه ایران، در صورت استخراج نفت؛

۴. پذیرفتن خوشتاریا برای حذف اختیارات خود در خصوص امتیاز، در صورت موفّق نشدن در اکتشاف و استخراج نفت ایران؛

۵. تعهّد خوشتاریا برای پرداخت یک کوپک[۷] از هر پوت[۸]، تا زمان دست‌یابی به نفت و منظور شدن این میزان بابت صدهزار منات؛

۶. مجاز بودن خوشتاریا برای واگذاری امتیاز به فرد یا تجارت‌خانه‌ی دیگر، طبق ضوابط ویژه؛

---

۱. یکی از محال سه‌گانه‌ی تنکابن قدیم که فعلاً چهار بخش به نام‌های کلاردشت، کوهستان، بیرون بشم و قشلاق، دارد. کجور هم یکی از محال سه‌گانه‌ی تنکابن می‌باشد که در حال حاضر بخش مرکزی نوشهر است.

۲. ملقّب به نصرالسّلطنه، سپهدار و سپهسالار، که پس از فتح تهران و استقرار مشروطه، مدّتی نخست‌وزیر بود.

۳. سال ۱۳۳۴ هـ ق.

۴. او دوست «سازانف»، وزیر امور خارجه‌ی روسیه بود.

۵. همان، ص ۳۲۶.

۶. پول روسی، معادل صد کوپک.

۷. سکّه‌ی کم ارزش روسیه.

۸. مقیاس وزن روسی، معادل پنج من و نیم تبریزی.

۷. مجاز بودن خوشتاریا برای گذاشتن یک نماینده در مکان‌های استخراج نفت، به عنوان ناظر؛

۸. مجاز نبودن خوشتاریا برای عملی نکردن مواد این قرارداد؛

۹. تعیین مدّت قرارداد برای نود و نُه سال؛

۱۰. حلّ و فصل اختلاف‌ها در یک محکمه‌ی نُه نفری؛

در همین سال که ناصرالدّین شاه به دست میرزا رضا کرمانی به قتل رسید، دولت ایران با اعطای امتیاز استخراج نفت، گاز، قیر و موم طبیعي در سراسر گیلان، مازندران و استرآباد به مدّت هفتاد سال به خوشتاریا، حوضه‌های نفتی تنکابن، کجور و کلارستاق را از قرارداد حذف نمود و مقرّر گردید، براساس مفاد زیر اقدام شود[1]:

۱. واگذاری امتیازات استخراج نفت در گیلان، مازندران و استرآباد، در مدّت هفتاد سال به خوشتاریا و حذف امتیاز قبلی؛

۲. اجازه دادن دولت ایران به صاحب امتیاز، برای تأسیس هرگونه شرکت مرتبط با موضوع نفت، با نظام‌نامه و سرمایه‌ی مشخّص و با اطّلاع کامل دولت ایران؛

۳. مجاز بودن صاحب امتیاز برای حفر چاه‌های نفت، حوض‌چه‌های نفتی، انبارها، محلّ تلمبه‌خانه، تأسیس کارخانه، ساخت بناهای مورد نیاز برای استخراج، تولید و حمل و نقل نفت؛

۴. تعهّد دولت ایران برای واگذاری اراضی بایر مورد نیاز صاحب امتیاز به صورت مجّانی و واگذاری زمین‌های دایر و زیر کشت به وی با قیمت عادلانه؛

۵. تعهّد صاحب امتیاز برای اطّلاع رسانی دقیق به دولت ایران در خصوص کشف نفت در هر منطقه و پرداخت یک صد هزار منات نقد و یک صد هزار منات بلیت اکسیون[2] بدون حقّ استرداد به وزارت فواید عامّه‌ی

---

۱. همان، ص ۳۲۸ تا ۳۳.

۲. سهام، برگه و سند معتبر مالی.

ایران؛
۶. پرداخت سالانه صدی شانزده درصد منافع از سوی صاحب امتیاز به دولت ایران؛
۷. مجاز بودن دولت ایران برای بررسی کار صاحب امتیاز با تعیین یک نفر کمیسر؛
۸. تأمین عمله و نیروهای کاری برای تأسیس بناها از میان اتباع و رعایای ایران به جز اعضا و اجزای علمی و فنی؛
۹. معاف بودن همه‌ی ابزار و آلات تحقیق، اکتشاف و بهره‌برداری، از حقوق گمرکی؛
۱۰. واگذاری کلیّه‌ی لوازم موجود، پس از پایان یافتن مهلت قرارداد به دولت ایران؛
۱۱. تعهّد صاحب امتیاز برای شروع عملیّات تا مدّت پنج سال و ساقط شدن امتیاز در صورت گذشت این مهلت؛
۱۲. بررسی و رفع اختلاف طرفین با حضور نماینده‌ی دولت ایران و نماینده‌ی صاحب امتیاز و در غیر صورت، دخالت شخص ثالث برای پایان دادن به اختلاف.

امتیاز خوشتاریا با آغاز انقلاب روسیه و تغییر مشی سیاسی آن دولت لغو گردید و خوشتاریا برای ادامه‌ی کار با شرکت هلندی «رویال دچ»، مذاکره کرد. این کار نتیجه‌ای نداشت و سبب شد تا وی در لندن با شرکت نفت انگلیسی و ایران که امتیاز نفت جنوب را داشت، مذاکره نماید. این شرکت، امتیاز را از خوشتاریا خریداری کرد و شرکت دیگری به نام «شرکت نفت‌های شمال ایران»، تأسیس نمود که تابع شرکت اصلی محسوب می‌شد.

کشور دیگری که در این زمان به منابع نفتی ایران چشم دوخته بود، آمریکا بود. این کشور با بریتانیایی‌ها به رقابت پرداخت و با اعلام ایده‌ی «دروازه‌های باز» و مخالفت با هرگونه انحصار و محدودیّت، به سوی ایران آمد و در جلب نظر دولت ایران پیروز شد. انگلیسی‌ها ساکت ننشستند و باب

مذاکره را در خصوص کسب امتیاز استخراج نفت خراسان و آذربایجان گشودند. البتّه اقدام این دولت با مخالفت شدید آمریکایی‌ها مواجه شد و کودتای سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۳۳۹ هـ ق)، شرایط را دشوارتر ساخت.

دولت ایران، تمایل بیش‌تری به حضور آمریکا در ایران داشت و در صورتی که آن‌ها برخی از نیازها را در قالب وام تأمین می‌کردند، امتیاز نفت به آنان تعلّق می‌گرفت. سرانجام این موضوع جامه‌ی عمل پوشید و امتیاز نفت شمال ایران به شرکت «استاندارد اویل»، اعطا گردید[1]. مجلس شورای ملّی نیز آن را به تصویب رساند. این قرارداد پنج مادّه داشت[2]:

۱. واگذاری امتیاز استخراج نفت آذربایجان، خراسان، گیلان و مازندران به کمپانی استاندارد اویل آمریکا، با تصویب مجلس شورای ملّی و مطابق مفاد دوم تا پنجم این قرارداد؛

۲. تعیین مدّت قرارداد برای پنجاه سال؛

۳. تعیین حقوق دولت ایران به میزان بیش از صدی ده کلیّه‌ی نفت‌ها و موادّ نفتی استخراج شده از سوی کمپانی، قبل از اعمال هرگونه مخارج نسبت به آن؛

۴. پیشنهاد شرایط دیگر امتیاز از قبیل، تسعیر[3] سهم دولت، طرز تأدیه‌ی آن، طرز نظارت دولت، عواید کمپانی، شرایط ابطال و...، پس از توافق با کمپانی، به مجلس شورای ملّی؛

۵. مجاز نبودن کمپانی برای واگذاری امتیاز به دولت، کمپانی یا شخص دیگر، بدون تصویب مجلس شورای ملّی؛

---

۱. سال ۱۳۴۰ هـ ق.
۲. همان، ص ۳۳۳.
۳. نرخ‌گذاری سهم دولت.

هـ. شرکت نفت سینکلر

توافق ایران و آمریکا، عکس‌العمل روس‌ها و واکنش انگلیسی‌ها را در برداشت. سیاست مرموز بریتانیایی‌ها باعث شد تا بتوانند با آمریکا توافق‌هایی داشته باشند. مجلس شورای ملّی ایران هم برای خارج کردن قرارداد از انحصار شرکت آمریکایی، بعضی از موادّ فوق را تغییر داد و آن را با اصلاحیّه‌ی جدیدی به تصویب رساند. به عنوان نمونه، تغییر در مادّی اوّل را می‌توان عنوان نمود. در این مادّه، بعد از کمپانی استاندارد اویل، عبارتِ، «یا شرکت‌های دیگر آمریکایی که معتبر و مورد توافق هستند»، اضافه شد. این تغییر، شرکت‌های دیگر آمریکایی را به صحنه کشاند. یکی از آن‌ها، شرکت نفتی «سینکلر» بود. از جانب آن نماینده‌ای به تهران آمد و قراردادی منعقد شد که طبق آن امتیاز نفت خراسان، آذربایجان، مازندران و گرگان به شرکت مذکور واگذار شد[۱].

و. امتیاز نفت کویر خوریان

ناصرالدّین شاه قاجار در سال ۱۲۹۷ هـ ق، امتیاز بهره‌برداری از معادن مس، سرب، کات کبود[۲]، زغال سنگ و نفت کویر خوریان[۳] را به فردی به نام «حاجی علی اکبر امین معادن»، اعطا کرد. این شخص قبل از هرگونه اقدام مؤثّری از دنیا رفت. پس از آن روس‌ها با برنامه‌ریزی خود، زمینه را برای واگذاری این امتیاز به «قهرمان خان سردار اعظم»، نوه‌ی دختری ناصرالدّین شاه فراهم کردند. وی این امتیاز را برای مدّت هفتاد سال و در قبال مبلغ سالانه دو هزار و پانصد تومان نقد از ورثه‌ی حاجی علی‌اکبر خریداری نمود و متعهّد شد که در مدّت پنج سال، سالانه چهار هزار و پانصد تومان و از سال

---

۱. سال ۱۳۴۲ هـ ق.
۲. سولفات مس که در خراسان، آذربایجان و شاهرود وجود داشت.
۳. در سمنان بوده است.

پنجم به بعد، سالی پنج هزار تومان، مال‌الاجاره به ورثه‌ی حاجی علی اکبر پرداخت کند. همچنین متعهّد شد تا حقوق دولت و صدی شش منافع خالص معادن را نیز به مؤجرین بپردازد[۱].

وقوع جنگ جهانی اوّل، قرارداد را با مشکل مواجه ساخت و ورثه‌ی حاجی علی اکبر آن را با سردار اعظم فسخ نمودند. آن گاه قرارداد دیگری با «حاجی محمّد صادق بانکی» منعقد شد[۲]. او امتیاز را به «مرتضی خان فتوحی قیام»، به مدت هفتاد سال اجاره داد و پس از آن، امتیاز را به خوشتاریا واگذار کرد. این شخص شرکتی به نام «شرکت نفت خوریان» تأسیس نمود که نتیجه‌ای نداشت و با خلع احمد شاه قاجار از سلطنت، انقراض حکومت قاجاریه و آغاز حکومت پهلوی، به فراموشی سپرده شد.

۵۸. قرارداد تنباکو، نمک و توتون بین ایران و عثمانی

این قرارداد پس از انحصاری شدن توتون و تنباکوی عثمانی و ضرورت دریافت حقوق گمرکی از توتون و تنباکوی طرفین منعقد شد[۳]. براساس مفاد این قرارداد، هر دو کشور ورود این محصولات را به داخل مرزهای خود ممنوع اعلام کردند و برای رعایت این مسأله طی هشت مادّه توافق نمودند[۴]:

۱. ممنوع شدن ورود نمک و توتون ایران به کشور عثمانی و آزاد گذاشتن ایرانی‌ها برای جلوگیری از ورود نمک و توتون عثمانی به داخل کشور خود؛

۲. دریافت حقّ گمرکی از قیمت خالص تنباکوی ورودی ایران به خاک عثمانی، چه از راه خشکی و چه از راه دریا؛

۳. محاسبه‌ی حقّ گمرکی براساس میزان کالاهای وارداتی و صادراتی از

---

۱. سال ۱۳۳۵ هـ ق.
۲. سال ۱۳۴۲ هـ ق.
۳. سال ۱۲۹۲ هـ ق.
۴. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳، واحد نشر اسناد وزارت امورخارجه، صص ۲۲۹ تا ۲۳۱.

ارزروم، بغداد، جدّه و دریافت آن؛
۴. دریافت حقّ گمرکی از تنباکوی ایران در اوّلین گمرک عثمانی و مدارا کردن با تجّار ایرانی، برای پرداخت حقّ مذکور در محلّ فروش؛
۵. رعایت قانون ترانزیت، در مورد جابه‌جایی تنباکو از بخش‌های دیگر خاک عثمانی تا ملداوی[1]؛
۶. کاهش حقّ گمرک تنباکوهای فروش نرفته در مدّت شش ماه؛
۷. ثابت بودن شرایط عهدنامه‌های گذشته در خصوص توتون، تنباکو و نمک برای همه‌ی حجّاج و زوّار عتبات عالیات ایران و کشورهای دیگر؛
۸. دریافت تعرفه از صاحبان کالا براساس میزان واردات و محاسبه به منظور دریافت تعرفه‌ی کالاهای باقی مانده و فروش نرفته، توسّط عثمان‌ها؛

۵۹. قرارداد مربوط به جنایت و جنحه، بین ایران و عثمانی

به منظور بررسی و رسیدگی به جنایات علنی و پنهانی اتباع ایران و عثمانی، در زمان «سلطان عبدالعزیز عثمانی[2]» و ناصرالدّین شاه قاجار، قراردادی تحت عنوان «جنایت و جنحه»، بین دو کشور منعقد شد[3]. این قرارداد چهارده مادّه داشت[4]:
۱. تعهّد دولت ایران برای تبعیّت کردن اتباع ایرانی ساکن در خاک عثمانی، از قانون آن کشور؛
۲. منظور شدن قوانین عثمانی در خصوص مشاغل و صنایع، برای ایرانیان شاغل در آن کشور؛
۳. بهره‌مندی کارپرداز، نایب[5] و مترجمین کارپردازی ایران در عثمانی،

---

۱. یکی زا شاه‌زاده نشین‌های ساحل دانوب، در شمال شرقی رومانی که در دست ترکان عثمانی بود. روس‌ها چندین بار به آن‌جا یورش بردند. بعدها مستقل شد و سرانجام به رومانی پیوست.
۲. پادشاه عثمانی.
۳. ذی‌القعده‌ی سال ۱۲۹۲ هـ ق.
۴. همان، ص ۴۳۷ تا ۴۴۱.
۵. وکیل، جانشین.

از امتیازات و قوانین آن دولت؛

۴. رسیدگی به مسایل اتباع ایران، پس از ورود آن‌ها به خاک عثمانی، چه از راه دریا و چه از راه خشکی، توسّط کارپرداز و نایب ایرانی، با همکاری عثمان‌ها؛

۵. تابعیّت رعایای ایرانی بدون مجوز ورود به عثمانی، از قوانین خاصّ آن کشور؛

۶. مستثنیٰ بودن اتباع ایرانی از تکالیف و خدمات مختص و منحصر به اتباع عثمانی؛

۷. همکاری دولت عثمانی در رابطه با رفع مشکلات اتباع ایرانی، جنحه و جنایت، کارهای قبیح و...؛

۸. مداخله نکردن دولت عثمانی در آداب و رسوم و تکالیف اتباع ایرانی؛

۹. به کارگیری مقرّرات حکومت عثمانی برای اتباع ایرانی علاقه‌مند به دریافت تابعیّت آن کشور؛

۱۰. مقابله به مثل عثمانی‌ها با اتباع ایرانی، در صورت مساعدت نکردن دولت قاجار با اتباع عثمانی ساکن در ایران؛

۱۱. موافقت دربار عثمانی به منظور انعقاد تفاهم نامه برای برخورداری اتباع ایرانی از حقّ تصّرف املاک؛

۱۲. رفتار با عاملان نزاع و طرفین دعاوی ایران و کشورهای دیگر، طبق قوانین موجود عثمانی، در صورت توافق دو دولت؛

۱۳. تعهّد دولت ایران برای قبول کردن افلاس[1] و ورشکستگی اتباع ایرانی؛

۱۴. برخوردار بودن اتباع ایرانی و غثمانی در کشورهای یکدیگر، از امتیازهای اتباع دولت‌های کاملةالوداد، به شرط وجود نداشتن قانون در بعضی از زمینه‌ها؛

---

۱. فقرا، تهی‌دستان، تنگ‌دست شدن.

٦٠. قرارداد تشکیل نیروی قزّاق[1] بین ایران و روس

ارتش نیرومند، منظّم و مجهّز، در هر دوره‌ی تاریخ ایران، از آرزوهای مهم و دستِ اوّلِ پادشاهان بوده است. در حال حاضر نیز این عامل در همه‌ی کشورهای جهان تأثیر بسیار زیادی در ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. در قرن‌های گذشته، شمار زیاد نیروهای ارتش عامل برتری آن محسوب می‌شد. امروز نیز علاوه بر این مورد، تسلیحات و جنگ افزارهای متنوّع، پیچیده و مخرّب نظامی و توان‌مندی یک حکومت در طرّاحی، ساخت واستفاده از آن‌ها، نشان از برتری ارتش یک کشور دارد.

در دوره‌ی قاجار، ناصرالدّین شاه، در سفرهای خود به خارج از کشور، ساختار و تشکیلات ارتش بعضی از کشورها را مورد بررسی قرار داد[2]. به ویژه در سفر دوم[3] خود از نظم و یک پارچگی صفوف سپاهیان روس لذّت برد. او پس از مراجعت به ایران دستور تشکیل «نیروی قزّاق[4]» را صادر کرد. میرزا حسین خان سپهسالار که در گذشته طرف‌دار پر و پا قرص انگلیسی‌ها بود و در این دوره سنگ روس‌ها را به سینه می‌زد، شاه را در عملی شدن تصمیم‌اش تحریک کرد. شاه که در سفر اوّل حود مات و مبهوت قشون اتریش شده بود، در سفر دوم، پس از دیدن شکوه و جلال سپاهیان روس در ماورای قفقاز[5]، عزم خود را برای ایجاد چنین سپاهی در ایرن جزم کرد و

---

۱. به معنی بی خانمان، حادثه‌جو و طغیان‌گر.

۲. «ناصرالدّین شاه در عالم خیال، هوادار اصلاح قشون بود... با این همه نه شایستگی و لیاقت و نه قدرت و صلابت اخلاقی این را داشت که از پتر کبیر تقلید کند. تنبلی و دمدمی بودن کودکانه‌اش نمی‌گذاشت که هیچ کاری را تا پایان طریق و حصول توفیق بر عهده گیرد. در سفر دوم خود به فرنگستان، دوباره خیال اصلاح قشون به خاطر نااستوارش خطور کرد.»، «به نقل از صفحه‌ی ۱۵۳، روس و انگلیس در ایران، دکتر فیروز کاظم‌زاده.»

۳. سال ۱۲۹۵ هـ ق.

۴. منظور همان سپاهیان قزاق عهد قاجار است.

۵. آن سوی قفقاز. سرزمین‌های آذربایجان، گرجستان و ارمنستان.

همان جا پیشنهاد و خواسته‌ی خویش را با نایب‌السّلطنه‌ی قفقاز[1] مطرح نمود.
نایب‌السّلطنه، موضوع را با تزار «الکساندر دوم»، در میان گذاشت. تزار که براساس وصیت‌نامه‌ی پتر کبیر، اهداف بلندی را در ایران جست و جو می‌کرد، با پیشنهاد مذکور موافقت نمود. با دستور تزار، «ژنرال پاولوف»، رییس ستاد منطقه‌ی نظامی قفقاز، یکی از افسران روسی به نام «آلکسی ایوانوویچ دومانتوویچ» را در رأس یک هیأت نظامی بلندپایه به ایران فرستاد. سرهنگ دوم ستاد دومانتوویچ، در سال ۱۲۹۶ هـ ق وارد تهران شد و قراردادی سه ساله با دولت ایران منعقد کرد. این افسر آن چنان با سرعت و دقّت کارکرد که در همان سال، اوّلین دسته‌ی تربیت شده‌ی «بریگاد قزّاق[2]» را به ناصرالدّین شاه عرضه نمود و او را شادمان ساخت. شاه افسر را مورد احترام قرارداد و ضمن تحسین وی، بر ادامه‌ی سریع کار تأکید ورزید[3].
محبوبیّت آلکسی در ایران موجب حسادت وزیر مختار روس[4] در تهران شد. او که از موقعیّت سیاسی بالاتری برخوردار بود، بنای ناسازگاری را با آلکسی گذاشت و کار به جایی رسید که بین زن و فرزندان دو طرف کدورت‌هایی پیش آمد. آلکسی چند ماه قبل از پایان یافتن مدّت قرارداد خود، مرخصّی گرفت و به روسیه رفت. ناصرالدّین شاه در زمان مقرّر، قرارداد را تمدید کرد، ولی آلکسی به ایران نیامد و شالوده کارهایش در رابطه با تعلیم و تربیت نیروهای قزّاق به هم ریخت. یک دهه و نیم بعد، بریگاد، تحت فرماندهی یکی از صاحب‌منصبان روسی به نام «و.ا. کاسوگوفسکی» درآمد. او به زودی آن‌ها را به نیروهایی با انضباط، مؤثّر و به صورت نیرویی برای فشار روسیه به ایران در آورد[5].»
قزّاق‌های ایران، نیروهای مناسبی برای روس‌ها بودند. دولت روس به

---

۱. گراندو میخائیل نیکولایویچ.
۲. بریگاد به معنی تیپ است و بریگاد قزّاق، یعنی تیپ قزاق.
۳. روس و انگلیس در ایران، فیروز کاظم زاده، ص ۱۵۳.
۴. زینوویف.
۵. همان، ص ۱۵۵.

قصد تشکیل قزّاق‌خانه و تعلیم قشون ایران، توانست سپاهیان خود را با هزینه‌ی دولت ناصرالدّین شاه در خاک ایران سازمان‌دهی کند و از وجود آن‌ها در زمان خطر بهره گیری نماید.

آینده‌نگری روس‌ها و نتیجه‌ی تصمیمات و برنامه‌های آنان درست از آب درآمد. بریگاد قزّاق که برای حفظ حدّ و حدود و حیثیت ایران پایه‌ریزی شده بود، تحت فرماندهی مستقیم روس‌ها قرار گرفت و به جای حفاظت از سرحدّات ایران، مطیع روس‌ها شد. قزّاق‌ها در زمان محمّد علی شاه قاجار فجایع زیادی در ایران به بار آوردند. به ضرب و شتم مشروطه خواهان پرداختند، سنگرهای نظام مشروطه را در هم شکستند، مجلس را به توپ بستند و زمینه‌های به وجود آمدن «استبداد صغیر[1]» را فراهم نمودند[2].

محمّدعلی شاه بارها سوگند یاد کرد که از مشروطه و مشروطه‌خواهان طرف‌داری خواهد کرد، ولی هر بار عهد و پیمان خود را شکست. او، بریگاد قزّاق را مهم‌ترین اهرم برای نجات خود از دست مشروطه‌طلبان و حفظ سلطنت، تاج و تخت پادشاهی می‌دانست. محمّد علی شاه پس از اقدام قزّاق‌ها در به توپ بستن مجلس، در میدان بهارستان تهران و تار و مار کردن نمایندگان مجلس، با فشردن دست «کلنل لیاخوف روسی[3]» و در آغوش

۱. نامی که به دوره‌ی حکومت استبدادی محمد علی شاه قاجار (سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۶ هـ‌ق) اختصاص یافته است.

۲. «بریگاد قزّاق در بعضی از رویدادهای مهم، [برای دشمنان ایران] نقش آفرین و سرنوشت ساز بوده است، از آن جمله: انتقال آرام و بدون خون‌ریزی سلطنت از ناصرالدّین شاه به مظفّرالدّین میرزا، وقایع مشروطیّت و به توپ بستن مجلس شورای ملّی توسّط کلنل لیاخوف، فرمانده‌ی بریگاد قزّاق آن زمان، جنگ و ستیز با مجاهدین تبریز و قزوین در عهد محمّدعلی شاه، حوادث خونین پارک اتابک، سرکوب قیام خیابانی در تبریز و نهضت جنگل در گیلان و سرانجام کودتای سال ۱۲۹۹ هـ ش، که یکی از قزّاقان را به سلطنت رساند.» «به نقل از صفحه‌ی ۱۹، تاریخچه‌ی بریگاد و دیویزیون قزّاق، محسن میرزایی.»

۳. هفتمین فرمانده‌ی بریگاد قزاق در سال ۱۳۲۴ هـ‌ق.

کشیدن این افسر، به او گفت: «تاج و تختم را نجات دادی[۱].»

۶۱. قرارداد تلگرافی ایران و روس

این قرارداد به منظور برقراری سیم تلگراف بین چکشلر و استرآباد، با هفت فصل، در تهران منعقد گردید[۲] و به امضاء نمایندگان روس و ایران رسید[۳]:

۱. تعهّد دولت روسیه برای تقبّل مخارج نگه‌داری، تعمیر سیم تلگراف چکشلر و استرآباد تا زمان انقضای قرارداد و تعهّد دولت ایران برای پرهیز از دریافت حقوق گمرکی از ابزار و ادوات این کار؛

۳. تعهّد دولت ایران برای موافقت با سکونت صاحب منصبان روسی در برخی از جاهای خط تلگراف جلفا، چکشلر؛

۴. تعیین حقّ دولت ایران از بابت تلگراف‌های ترانزیتی بین جلفا، استرآباد، ساحل شرق دریای خزر و تهران؛

۵. مقدّم بودن تلگراف‌های دولتی، در مسیر خطّ جلفا و استرآباد، بر سایر تلگراف‌های ایران؛

۶. مرمت شدن خطوط تلگراف تهران به استرآباد و استفاده از این مسیر در مواقع خرابی خطّ تلگراف جلفا، استرآباد و تعهّد دولت ایران مبنی بر نگه‌داری مبلغی از وجوه تلگراف‌ها برای این منظور؛

۷. استفاده‌ی روس‌ها از مزایای این قرارداد و سیم‌های تلگرافی ایران، برای مخابره‌ی خبر به مقرّ نظامی خود در ماوراء بحر خزر.

---

۱. ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، ص ۴۹۷.

۲. سال ۱۲۹۸ هـ ق.

۳. مجموعه معاهده‌های تاریخی ایران از هخامنشی تا پهلوی، ع. وحید مازندرانی، ص ۱۴۰.

۶۲. پیمان مرزی آخال[۱]، بین ایران و روس

روس‌ها برای تصرّف همه‌ی مناطق آسیای مرکزی چشم طمع داشتند و همواره در صدد اشغال نقاط استراتژیک آن بودند. این اندیشه، زمانی شدّت گرفت که منافع آن‌ها در اروپا تأمین نمی‌شد و قادر به گسترش نفوذ خود نبودند. «مرو، بخارا و خیوه[۲]» که از حکومت ایران فرمان می‌گرفتند، از جمله مناطقی بودند که روس‌ها به اشغال خود در آوردند. دولت روس با تحریک سران ترکمن و هدایت آنان، منافع خود را در اراضی یاد شده جست و جو می‌کرد. حکومت ایران نیز در بیش‌تر مواقع قادر به مقابله با سیاست‌های آن کشور نبود.

در دوران حکومت ناصرالدّین شاه، حاکم خراسان به نام «سلطان مراد میرزا» در یک اقدام سرّی، حدود هشتاد نفر از سران ترکمن را برای مذاکره به مشهد دعوت کرد و ضمن غافل‌گیر کردن آنان دستور داد تا به تلافی جنایت‌های آن‌ها در قتل‌عام مردم شهرها و روستاهای ایران و غارت اموالشان، همه را زندانی نمایند. آن‌گاه در رأس سپاه نیرومندی به مرو تاخت و آن را به تصرّف در آورد[۳]. بعد از وی، فرزندش «حمزه میرزا»، مرو را از دست داد[۴]. سپاه ایران، از ترکمن‌ها شکست سختی خورد که علّت اساسی آن، چشم پوشی کامل ایران از هرات بود. هرات، به موجب عهدنامه‌ی صلح پاریس[۵] و کارشکنی انگلیسی‌ها برای همیشه از ایران جدا شد. این وضع و اتّفاق، ارتباط و دست‌رسی حکومت ایران به مرو را دشوار ساخت.

جدایی بین خراسان و هرات، ترکمن‌ها را جسورتر ساخت و راه را برای تاخت و تاز آنان هموار نمود، تا جایی که حکومت ایران را بر آن داشت، به منظور در امان ماندن از خیانت‌ها و شرارت‌های ترکمن‌ها، دست به دامان

---

۱. منطقه‌ای در گرجستان.

۲. منطقه‌ای در جمهوری ازبکستان.

۳. سال ۱۲۷۳ هـ ق.

۴. سال ۱۲۷۷ هـ ق.

۵. سال ۱۲۷۳ هـ ق.

روس‌ها شود تا بتواند مرزهای شمالی خود را در برابر حمله‌های پی در پی آنها محافظت نماید. البتّه اشغال «گوگ تپّه [۱]»، توسّط روس‌ها، تأثیر زیادی در تصمیم‌گیری ناصرالدّین شاه، برای نزدیک شدن به آن کشور داشت. این کار مانع تهاجم ترکمن‌ها بود.

به هر حال مذاکراتی بین نمایندگان ایران و روس صورت گرفت و سرانجام به انعقاد «پیمان مرزی آخال»، انجامید [۲]. این پیمان نُه مادّه داشت و به امضای «میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک»، وزیر امور خارجه‌ی ایران و «ایوان زینوویف»، وزیر مختار روسیه در تهران رسید [۳].

۱. تعیین سرحدّات دو کشور؛

۲. تعیین نماینده برای نصب علایم مرزی؛

۳. تعهّد دولت ایران برای تخلیه‌ی قلعه‌های گرماب [۴]، گل گلاب [۵] و واگذاری آن‌ها به روس‌ها؛

۴. پرهیز دولت ایران از اقداماتی که باعث کاهش آب رود فیروزه و چند رود دیگر می‌شود و جلوگیری از برداشت زیاد آب از رودها [۶]؛

۵. توافق طرفین برای احداث راه ارّابه‌رو، بین خراسان و ماوراء بحر خزر؛

۶. تعهّد دو دولت در خصوص ترکمن‌ها و جلوگیری از ورود اسلحه به کشور خود؛

۷. قرارگرفتن مأمورین روسی در نقاط سرحدّی ایران؛

۸. معتبر بودن پیمان‌های سابق دو کشور؛

۹. تأیید پیمان از سوی دو کشور و تعیین حداکثر چهار ماه برای مبادله‌ی

---

۱. منطقه‌ای در آذربایجان.
۲. سال ۱۲۹۹ هـ ق.
۳. همان، ص ۱۴۱ تا ۱۴۳.
۴. واقع در شمال خطّ سرحدی ایران و ترکستان.
۵. واقع در شمال خطّ سرحدّی ایران و ترکستان.
۶. این رودها از ایران به روسیه می‌رفتند.

آن.

بررسی اسناد تاریخی نشان می‌دهد که انعقاد این پیمان نه تنها مزاحمت‌های ترکمن‌ها را کاهش نداد، بلکه باعث جدایی بسیاری از زمین‌های مهم و استراتژیک ایران شد. روس‌ها به موجب این پیمان بیش‌ترین امتیازات ارضی را بعد از معاهده‌ی ترکمان‌چای از ایران گرفتند و بر همه‌ی نواحی ترکستان[1] مسلّط شدند.

۶۳. قرارداد نظامی ایران و اتریش

ناصرالدّین شاه قاجار در جریان دومین سفر خود به اروپا و هنگام دیدار از اتریش، مراکز نظامی و تسلیحاتی آن کشور را مورد بازدید قرارداد. در همین زمان، درصدد برآمد، با خرید اسلحه‌های جدید[2] و تعلیم افسران ایرانی، به نوسازی ارتش قاجار بپردازد. این فکر از سوی دولت اتریش مورد تشویق قرار گرفت و دو کشور، سفیران خود را معرّفی کردند. بعد از مراجعت شاه از اروپا، «نریمان خان»، سفیر دولت ایران در اتریش، موضوع را پیگیری کرد و قرارداد سه ساله‌ای با افسران اتریشی منعقد ساخت[3]. این قرارداد نتایج چندان مؤثّری نداشت. چند سال بعد[4]، قرارداد دیگری با کاپیتان «چارلز کراوس» اتریشی بسته شد که نُه فصل داشت[5]:

۱. تعهّد چارلز کراوس برای تعلیم قشون ایران به سبک سپاهیان اتریش؛

---

۱. همان سرزمین‌های تور، توران، خوارزم و... است که امروزه جمهوری‌های ترکمنستان و ازبکستان و... را شامل می‌شود.

۲. ناصرالدّین شاه، سفارش خرید چهل هزار تفنگ و دومیلیون فشنگ، به کارخانه‌های اسلحه‌سازی اتریش و فرانسه داد. آن‌ها متعهّد شدند در مدّت یک سال، درخواست دولت ایران را تأمین کنند. تفنگ‌ها و فشنگ‌ها طی دو نوبت از طریق روسیه به بندر انزلی ارسال شد.

۳. سال ۱۲۹۵ هـ ق.

۴. سال ۱۲۹۹ هـ ق.

۵. تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدّین شاه و مظفرّالدّین شاه، علی اکبر ولایتی، ص ۱۵۵.

۲. تعهّد دولت ایران برای پرداخت جیره و مواجب طرف قرارداد، به میزان سالانه دویست تومان و دادن علیق یومیه، برای سه رأس اسب؛
۳. تعیین زمان حضور افسر اتریشی در ایران، از هفدهم ذی‌القعده‌ی سال ۱۲۹۹ هـ ق؛
۴. تعیین نوع کار کراوس از سوی وزارت جنگ دولت علیّه ایران و تعهّد او برای اقدام مطابق مفاد قرارداد؛
۵. تأمین مخارج سفر چارلز کراوس در مأموریت‌های وزارت جنگ ایران؛
٦. مجاز نبودن کراوس به ابطال قرارداد و یا استعفا، قبل از اتمام سه سال مدّت قرارداد، همچنین مجاز بودن ایران برای مرخّص کردن وی در صورت ابتلا به بیماری طولانی؛
۷. صدور مرخّصی موقّت و کم‌تر از سه ماه و بدون حقوق، از سوی دولت ایران برای کراوس؛
۸. تأمین و پرداخت مبلغ دویست تومان خرج سفر کراوس، پس از خاتمه‌ی سه سال، به عنوان هزینه‌ی برگشت به اتریش؛
۹. ارجاع شکایت‌های احتمالی از کراوس، به سفارت اتریش در تهران.

بخش پنجم

۳۷ قرارداد و معاهده از دوران قاجاریه

(سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۹ هـ.ق)

۶۴. تفاهم‌نامه‌ی پستی بین ایران و عثمانی

ضرورت گسترش فعّالیّت‌های پستی و پیشرفت‌های چشم‌گیر و روز افزون دولت‌های خارجی در سامان دهی سیستم پست و تلاش آن‌ها برای مکانیزه شده عملیّات پستی، دولت‌های ایران و عثمانی را بر آن داشت تا برای توسعه‌ی روابط و برداشتن اختلاف‌ها، تفاهم نامه‌ی پستی امضاء نمایند. «میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک»، وزیر امورخارجه‌ی حکومت ناصرالدّین شاه و «فخری بیگ»، سفیرکبیر دولت عثمانی در تهران، این تفاهم نامه را در قالب هفده فصل، تأیید، امضاء و مهر کردند[1]. براساس این تفاهم نامه مقرّر گردید که:

---

۱. سال ۱۳۰۰ هـ.ق.

طرفین در زمینه‌ی مبادلات پستی از راه خوی و بایزید[1]، مبادله‌ی خورجین‌های پست در پست‌خانه‌ی بایزید، حمل محموله‌های پستی توسّط چاپار ایرانی تا بایزید، پرداخت مخارج چاپار از سوی دو دولت، انتقال محموله‌های پستی، هفته‌ای یک بار از ایران و عثمانی، هماهنگی برای مبادله‌ی بسته‌های پستی طلای مسکوک، پرداخت سه عبّاسی[2] به ارزش دوازده شاهی[3]، از طرف دولت ایران و سه غروش ساق[4] عثمانی، به ارزش دو مثقال، از سوی دولت عثمانی، جلوگیری از حمل بسته‌های پستی بالاتر از هزار گرم، حمل بسته‌های ممهور به مهر رسمی، داشتن صورت‌حساب و انتقال آن به طرفین، نحوه‌ی برخورد با بسته‌های مفقود شده، به استثنای مرسولات مفقودی در اثر آتش‌سوزی در پست‌خانه، جنگ و زلزله، مطالبه‌ی غرامت مرسولات مفقود شده حداکثر تا نُه ماه و... با یکدیگر همکاری نمایند[5].

دو سال بعد، توافق‌نامه‌ی دیگری بین دو کشور منعقد گردید[6]. این تفاهم‌نامه از سوی «محسن‌خان»، سفیرکبیر و وزیر دارالشوّرا از طرف دولت ایران، «حسن علی افندی»، رییس پست و تلگراف عثمانی و «گابریل افندی»، مشاور حقوقی باب عالی، از طرف دولت عثمانی، به امضاء رسید. براساس این قرارداد، دو دولت در رابطه با موارد زیر[7] به توافق رسیدند[8]:

۱. مبادله‌ی مرسولات پستی دو کشور، توسّط طرفین و از راه بایزید، خوی، و خانقین و کرمانشاه؛

---

۱. منطقه‌ای در ترکیه، نزدیک مرز قفقاز، ایران و وان.
۲. واحد پول ایران، معادل چهار شاهی. پنج عباسی، معادل یک قران.
۳. واحد پول ایران، یک بیستم ریال، دوپول.
۴. واحد پول عثمانی، معادل چهل پاره.
۵. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳، واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، صص ۴۶۲ تا ۴۶۴.
۶. سال ۱۳۰۲ هـ ق.
۷. همان، صص ۴۷۴ تا ۴۸۰.
۸. این قرارداد ۲۲ فصل دارد، که مهم‌ترین آن‌ها ذکر شده است.

۲. ردّ و بدل خورجین‌های پستی، شامل کیسه‌ی پول، کاغذ، اشیای قیمتی و... در پست‌خانه‌های عثمانی در بایزید و خانقین، هفته‌ای یک بار و همچنین حضور چاپارهای ایرانی در این دو محلّ؛

۳. دریافت حقوق دولتی از مرسولات پستی فصل دوم در هر کشور؛

۴. برخوردار شدن فرستنده‌ی مرسولات مندرج در فصل دوم از حقّ اعلام خبر پست، بابت وصول مرسوله به صاحبش؛

۵. دریافت وجه از مرسولات برگشتی و فعّالیّت‌های بسته‌بندی و آماده‌سازی؛

٦. قدغن شدن ارسال کیسه‌ی پول و اشیای قیمتی و اشیای محترقه و ممنوعه؛

۷. پرداخت غرامت به صاحب مرسوله‌های مفقود شده‌ی ارزشمند و قیمتی، به استثنای زمان جنگ، زلزله، آتش‌سوزی و...، پس از گذشت یک سال از زمان مفقود شدن و بعد از تسلیم شکایت صاحب مرسوله به پست‌خانه؛

۸. تعیین ضوابط نحوه‌ی برخورد با صاحبان مرسولات باقی مانده در پست خانه.

٦۵. قرارداد تلگرافی ایران و عثمانی

پس از گذشت حدود بیست سال از توافق ایران و عثمانی در زمینه‌ی برقراری خطوط تلگراف بین دو کشور و ارتباط آن‌ها با بعضی از کشورهای اروپایی که در زمان سفارت «میرزا حسین‌خان»؛ در استانبول و «محمّد امین عالی پاشا»، وزیر امورخارجه‌ی عثمانی انجام شد، قرارداد جدیدی بین دو کشور منعقد گردید و از سوی «میرزا سعید مؤتمن‌الملک»، وزیر امور خارجه‌ی ایران و «فخری بیک»، سفیر کبیر عثمانی در تهران، به امضاء

رسید[۱].

در این قرارداد، نیازهای تلگرافی، مشکلات و محدودیّت‌های دو کشور در رابطه به خطوط تلگرافی مطرح و در قالب نُه فصل به تصویب رسید. خلاصه‌ی این فصل‌ها به شرح زیر است[۲]:

۱. تعیین «باش قلعه‌ی دیلمان[۳]»، به عنوان نقطه‌ی وصل خطوط؛

۲. افزایش بهای تلگراف‌ها؛

۳. ملاک قرار دادن شش فرانک برای هر ده کلمه تلگراف؛

۴. نگه‌داری مبلغ تلگراف‌ها در محلّ هر تلگراف‌خانه؛

۵. تحویل صورت‌حساب‌ها به طرفین، هر شش ماه یک بار؛

٦. قرار دادن مأمور تلگراف از هر دو کشور در تلگراف‌خانه‌ی باش‌قلعه‌ی دیلمان و خانقین؛

۷. تعیین ضوابط قبول تلگراف به زبان‌های مختلف؛

۸. محاسبه‌ی حقّ مرور تلگراف‌های ترانزیت در بعضی از مناطق؛

۹. حَکَم قرار دادن صورت‌حساب‌های فرانسوی زبان در جریان امور مخابراتی و زمان بروز اختلافات.

٦٦. فرانسوی‌ها و امتیاز حفّاری در شوش

انعقاد این تفاهم‌نامه، یکی از نتایج سفر ناصرالدّین شاه قاجار به کشورهای اروپایی و حضور او در پاریس می‌باشد که یک فرانسوی متخّصص در باستان‌شناسی، به نام «مارسل اگوست دیولافوی»، با مساعدت سفیر فرانسه در تهران، آن را از ناصرالدّین شاه گرفت[۴]. او طی دو سال تلاش در منطقه‌ی شوش[۵]، آثار بسیار ارزشمندی به دست آورد. به موجب این

---

۱. محرم سال ۱۳۰۰ هـ ق.

۲. همان، صص ۴۵۳ و ۴۵۴.

۳. منطقه‌ای از توابع وان ترکیه.

۴. سال ۱۳۰۱ هـ ق.

۵. در استان خوزستان.

ژتفاهم‌نامه، مقرّر گردید، نیمی از آثار کشف شده، به دولت ایران و نیم دیگر در اختیار دولت فرانسه قرار گیرد.

کاوش‌گر فرانسوی، پس از پایان یافتن عملیّات خود، مطابق مفاد تفاهم‌نامه، آثار به دست آمده را بین دو دولت تقسیم کرد و خودش نیز رهسپار پاریس شد. اشیاء باستانی به دست آمده در حفاری‌های شوش، متعلّق به دوره‌های تاریخی پیش از اسلام و به ویژه تمدّن ایلام بود که در حال حاضر بسیاری از آن‌ها در «موزه‌ی لوور» پاریس نگه‌داری می‌شود[1].

٦٧. قرارداد ایران و انگلیس در مورد «ایّوب خان افغانی»

ایّوب‌خان یکی از سرداران افغانی بود که در اثر فشارهای دولت انگلیس و وحشتی که از نیروهای بریتانیا داشت، با تعدادی از سرداران دیگر افغان به ایران آمد. او ابتدا وارد خراسان شد. آن‌گاه از دربار ناصرالدّین شاه تقاضای پناهندگی کرد. دولت ایران با درخواست وی موافقت نمود، ولی انگلیسی‌ها از اقدام دولت قاجار ناراحت شدند و از شاه خواستند تا ایّوب خان و همراهانش را از قوچان به نقطه‌ی دیگری منتقل نماید. دولت ایران، به تقاضای سردمداران انگلیس، پاسخ مثبت داد و پناهندگان سیاسی افغانستان را به تهران اعزام کرد. همچنین دربار قاجار متعهّد گردید که بدون نظر دولت بریتانیا آنان را از جایی به جایی دیگر انتقال ندهد.

مذکرات بین دولت ایران و انگلیس به انعقاد قراردادی بین طرفین انجامید[2]. به موجب این قرارداد که مدّت آن یک سال و نیم تعیین گردید، حکومت قاجار متعهّد شد، تا اطلاع بعدی، ایّوب خان را در تهران نگه‌داری کند. در همین زمان، روس‌ها دست به توطئه زدند و به شیوه‌های گوناگون، ایّوب خان را تحریک کردند تا از تهران فرار کند و علیه مواضع و منافع

---

۱. ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، ص ۲۷۴.
۲. سال ۱۳۰۱ هـ ق.

انگلیسی‌ها اقدام نماید. عکس‌العمل روس‌ها سبب شد تا دولت انگلیس برای اطمینان از عهد شکنی دولت قاجار، قرارداد دیگری منعقد نماید[۱]. این قرارداد شامل سه فصل بود و به امضای «میرزا محمود ناصرالملک»، وزیر امور خارجه‌ی ایران و «رونالد تامسون»، «وزیر مختار انگلیس در تهران»، رسید[۲]:

۱. تعیین محلّ نگه‌داری ایّوب‌خان در مناطقی غیر از خراسان؛

۲. تعهّد دولت ایران مبنی بر پرداخت سالانه دوازده هزار لیره‌ی انگلیسی به ایّوب خان و همراهانش؛

۳. متعهّد شدن دربار قاجاریه در خصوص نگه‌داری ایّوب‌خان در تهران و جلوگیری از تحرّکات و نامه‌های ضدّ انگلیسی وی[۳].

۶۸. قرارداد آب اتک، بین ایران و روس

این قرارداد نُه فصل داشت و در سال ۱۳۰۱ هـ ق بین دولت‌های ایران و روس منعقد شد و دو کشور پیرامون مواد زیر به توافق رسیدند:

۱. خراب شدن قریه‌ی زنکنانلوی جدید در کنار راست رودخانه‌ی رودبار، با رعایت شرایط زیر:

۱ـ۱. افزایش نیافتن تعداد خانواده‌های این قریه از صد خانوار و خروج افراد اضافه از آن؛

۲ـ۱. مجاز بودن اهالی قریه برای کشت زمین‌های مناطقی که رودخانه از دربند خارج می‌شود و زمین‌های کنار راست رودخانه، بین تراز درّه، دول درّه، تا حدود خرابه‌ی کوچه کانلو قلعه به طرف شمال؛

۳ـ۱. مجاز نبودن اهالی قریه برای انتقال نهر آب از رودخانه‌ی قریه‌ی

---

۱. سال ۱۳۰۳ هـ ق.

۲. تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدّین شاه و مظفرالدّین شاه، علی اکبر ولایتی، ص ۲۱۴.

۳. عاقبت ایّوب‌خان از ایران فرار کرد و به هندوستان پناه بُرد.

زنکنانلو و جلوگیری از عبور آب در شهرهای فعلی، همچنین کنده شدن درختان کاشته شده در اراضی محدوده‌ی این قرارداد؛

۴ـ۱. مجاز بودن کشت گندم و جو و ممنوع بودن کشت زراعت‌های دیگر؛

۵ـ۱. مجاز بودن اهالی قریه‌ی جدید برای استفاده از آسیاب موجود، به شرط خراب کردن آسیاب قدیمی در قریه‌ی زنکنانلوی قدیم؛

۲. زیاد شدن خانوارهای قریه‌ی شمس‌خان از بیست خانوار و مجاز بودن آن‌ها برای زراعت در مناطق زیر:

۱ـ۲. زمین طرف راست رودخانه؛

۲ـ۲. زمین سمت چپ رودخانه، پایین‌تر از دربند؛

۳ـ۲. زمین سمت چپ رودخانه، واقع در میان چشمه و بالای قریه؛

۴ـ۲. درست کردن یک آسیاب در قریه‌ی شمس‌خان؛

۳. ممنوع شدن کشت و کار در درّه‌ی رودخانه‌ی رودبار، از قریه‌ی زنکنانلوی جدید تا قوزغان قلعه و ممنوع بودن ساخت و ساز جدید، همچنین خراب شدن بناهای جدید در میانه‌ی قریه‌ی شمس‌خان و خرابه‌ی قاسم، شش هفته بعد از امضای این قرارداد؛

۴. ممنوع شدن کشت شلتوک[1]، پنبه و تریاک در همه‌ی مجرای رودخانه‌ی رودبار، بالاتر از قوزغان و نابود کردن این نوع زراعت، شش هفته بعد از امضای قرارداد؛

۵. تقسیم شدن همه‌ی فاضلاب رودبار، قبل از ورود به صحرای اتک، به دو قسمت و جاری شدن یک بخش آن که دو ثلث همه‌ی فاضلاب است با مجرای رودخانه و حرکت دادن بخش دیگر آن از نهری که تا دست چپ رودخانه می‌آید و امتداد آن به تپّه‌های منتهی به درّه‌ی رودبار؛

۶. انتخاب میرآب‌ها[2] (چهار نفر از قریه‌های تراکمه‌نشین[3] و چهار نفر از

---

۱. شالی، برنج‌کاری.

۲. نگهبان آب، آبیار.

قریه‌های قزلباش‌نشین[۴]) و تصدیق آنان از سوی مأمورین محلّه‌ها، به منظور رسیدگی به نحوه‌ی اجرای موادّ قرارداد و نظارت بر حُسن انجام آن‌ها[۵]؛

۷. تلاش میرآب‌ها برای پاک بودن مجرای رودخانه، نهرها و بی عیب بودن آن‌ها، همچنین جلوگیری از تلف شدن آب، پیگیری برای اصلاح خرابی‌ها و...؛

۸. اعطای اعتبارنامه به میرآب‌ها، از سوی مأمورین محلّه‌ها؛

۹. تعهّد و التزام اهالی لطف آباد، در خصوص استفاده نکردن از آب و ایجاد ننمودن نهر[۶].

۶۹. قرارداد توسعه‌ی محلّ تلگراف‌خانه‌ی جاسک، بین ایران و انگلیس

ارتباط بندر جاسک از طریق خطوط تلگرافی با نقاط دیگر ایران و بخش‌هایی از مستعمرات انگلیس، سبب شد تا تلگراف‌خانه‌ی آن از اهمیّت فوق‌العاده‌ای برخوردار گردد، به نحوی که فضای آن پاسخ‌گوی نیازها و نوع کارها نبود. بنابراین با توجّه به امکان‌پذیر بودن گسترش ساختمان، قراردادی بین دولت ایران و انگلیس منعقد گردید[۷] که نُه فصل داشت[۸]:

۱. افزایش زیربنای ساختمان تلگراف‌خانه از قسمت شمال به میزان ششصد ذرع؛

۲. جلوگیری از ساخت و ساز در اطراف تلگراف‌خانه؛

۳. تعهّد حاکم جاسک، مبنی بر پرهیز مأموران او از ورود به محوطه‌ی تلگراف‌خانه؛

---

۳. ترک‌نشین.

۴. جایی که قزلباش‌ها سکونت داشتند.

۵. مقرّر گردید که تراکمه‌ها از سوی روس‌ها و قزلباش‌نشین‌ها از سوی مأمورین ایرانی مورد تصدیق قرار گیرند.

۶. اسناد روابط ایران روسیه از دوره‌ی ناصرالدّین شاه تا سقوط قاجاریه، فاطمه قاضیها، ص ۲۳۱.

۷. سال ۱۳۰۴ هـ ق.

۸. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، محمود محمود، ج ۳، ص ۸۰۹.

۴. ساخته شدن یک دیوار در اطراف چاپ آب؛
۵. ساخت عمارت گمرک و بناهای دولتی ایران در خارج از محدوده‌ی گمرک‌خانه؛
۶. معاف بودن صاحب منصبان تلگراف‌خانه، بستگان آن‌ها و نوکران مواجب بگیر، از حقوق گمرکی؛
۷. معاف شدن نیازهای کارکنان تلگراف‌خانه (برنج، روغن، هیزم)، از مالیات راه‌داری؛
۸. جلوگیری از بست نشستن افراد در تلگراف‌خانه و تسلیم این گونه اشخاص به حاکم جاسک؛
۹. موظّف شدن تجّار داخلی و خارجی صاحب مغازه در اطراف تلگراف‌خانه، به منظور پرداخت حقوق گمرکی مال‌التجّاره‌های خود.

۷۰. «بواتال» و قرارداد ایران و فرانسه

پس از لغو امتیاز «بارون جولیوس دورویتر» از سوی ناصرالدّین شاه، همه‌ی برنامه‌های دولت قاجار در رابطه با راه‌آهن، ساخت جادّه‌ها و... متوقّف گردید. همان گونه که قبلاً مطرح شد، رویتر آرام ننشست و امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی را به مدّت شصت سال از دولت قاجار دریافت نمود. در این زمان، سران حکومت ایران به راه‌های ارتباطی جدید و استفاده از فناوری‌های کشورهای جهان محتاج بودند، ولی چون مخالفت عمومی و به ویژه خشم روس‌ها را در جریان ماجرای رویتر مشاهده نمودند، این بار به سوی فرانسوی‌ها رفتند.

پس از مذاکرات نمایندگان دو دولت، امتیاز احداث راه آهن «تهران به شهری و تهران به دریای خزر، به مدّت نود و نُه سال[1]»، به یک نفر

---

۱. تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدّین شاه و مظفّرالدّین شاه، علی اکبر ولایتی، ص ۲۳۹.

فرانسوی به نام «فابیوس بواتال» داده شد و قرارداد آن به امضاء رسید[۱].

بواتال، مقدّمات کار احداث خطّ آهن تهران به شهرری را آغاز کرد. امّا دیری نگذشت که او امتیاز خود را به بلژیکی‌ها واگذار نمود. دولت ایران هم اقدام بواتال را مورد تأیید قرارداد و به موجب آن موارد زیر به تصویب طرفین رسید[۲]:

۱. احداث خطّ آهن تهران به شهرری، توسّط کمپانی بلژیکی، در مدّت یک سال؛

۲. احداث خطّ آهن تهران به دریای خزر، حداکثر تا مدت هیجده ماه؛

۳. معاف شدن کمپانی بلژیکی از عوارض مالیاتی و گمرکی؛

۴. تعهّد دولت ایران برای تأمین چوب‌های مورد نیاز کمپانی به صورت مجّانی.

مجری طرح کار خود را به سرعت و با جدّیت آغاز کرد و راه آهن تهران، شهرری، در مدّت یک سال، با هزینه‌ای بالغ بر پانصد هزار تومان پایان یافت. ناصرالدّین شاه این خط را افتتاح نمود و بهره‌برداری از آن آغاز شد[۳]. لوکوموتیو و واگن‌های قطار هم از بلژیک خریداری گردید. این خطّ آهن، چهار لوکوموتیو، بیست و یک واگن و دو ایستگاه داشت[۴].

موفّقیت بواتال در انجام بموقع و کامل تعهّد اوّل، او را بر آن داشت تا برای گسترش دامنه‌ی فعّالیت‌های خود و به دست آوردن سود بیش‌تر، امتیازهای دیگری از ناصرالدّین شاه بگیرد. او در راه رسیدن به این مقصود، توفیق یافت و امتیازهای زیر را از حکومت قاجار دریافت کرد:

الف. احداث یک خطّ واگن اسبی در تهران، که از خیابان ناصرخسرو[۵]

---

۱. سال ۱۳۰۴ هـ ق.
۲. همان، ص ۲۴۰.
۳. سال ۱۳۰۵ هـ ق.
۴. یکی از ایستگاه‌ها در ابتدای خیابان ری بود و «گارآهن» نام داشت. ایستگاه دیگر هم در شهرری بود. در هر ایستگاه، خانم‌ها در واگن جداگانه سوار می‌شدند.
۵. ناصریه سابق.

آغاز و پس از عبور از میدان توپخانه[1]، خیابان چراغ گاز[2] و خیابان ری، تا حوالی ایستگاه راه آهن شهرری ادامه می‌یافت؛

ب. احداث خطّ دوم واگن اسبی که از لاله‌زار تهران به سبزه میدان و از خیابان سپه به دروازه قزوین ادامه می‌یافت.

خطوط مذکور با تغییر ساختار شهر تهران و ایجاد تأسیسات جدید از بین رفت و خطّ راه آهن تهران، شهرری نیز از سال ۱۳۳۹ ش[3] بلا استفاده و متروک شد.

۷۱. قراردادهای مربوط به وام‌های دریافتی ایران از انگلیس و روس

اوضاع ایران در دهه‌های پایانی حکومت ناصرالدّین شاه نسبت به اوایل حکومت وی، دچار هرج و مرج بیش‌تری شد. خزانه‌ی کشور، کسری بودجه‌ی شدیدی داشت و پس از مرگ او، فرزندش مظفّرالدّین شاه، وارث خزانه‌ی خالی شد. روس‌ها و انگلیسی‌ها، پس از پی بردن به این ضعف بزرگ، ابتکار عمل را به دست گرفتند و درصدد برآمدند، با اعطای وام‌های بزرگ و قسط‌های دراز مدّت، شاه و سران حکومت قاجار را در انجام بخشی از برنامه‌ها یاری دهند و خود نیز برای تأمین منافع کشورشان بکوشند. این سیاست که در دوران حیات ناصرالدّین شاه نیز وجود داشت، زمانی تقویت شد که دولت ناصری، تقاضای خود را برای تأمین غرامت لغو معاهده‌ی تالبوت علنی ساخت. از آن زمان، روس‌ها و انگلیسی‌ها برای دادن قرضه به ایران، به رقابت پرداختند. بعضی از وام‌های پرداختی آن کشورها به ایران به شرح زیر می‌باشد:

---

۱. میدان امام خمینی (ره) فعلی.
۲. خیابان امیرکبیر فعلی.
۳. سال ۱۳۸۰ هـ ق.

الف. وام‌های دولت انگلیس به ایران

۱. وام ۲۰۰/۰۰۰ لیره‌ای

خزانه‌ی خالی حکومت قاجار از یک سو و آرزوی ناصرالدّین شاه برای دیدار از کشورهای اروپایی از سوی دیگر، او را بر آن داشت تا برای تأمین مخارج اوّلین سفر خود به فرنگ، وامی از دولت انگلیس دریافت نماید. وی در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ لیره انگلیسی مورد نیاز سفر اروپایی خویش را با انعقاد قراردادی با انگلیسی‌ها به دست آورد.

قرارداد بین ایران و بارون جولیوس دورویتر منعقد شد. این شخص قبل از انعقاد قرارداد اصلی خود با ایران، طبق تعهّدی که کرده بود، مبلغ مذکور را در اختیاز ناصرالدّین شاه قرار داد. «ملکم خان ناظم‌الملک»، وزیر مختار ایران در لندن، به نمایندگی از ناصرالدّین شاه و دورویتر، قرارداد را در شش مادّه امضاء کردند[۱]:

۱. رویتر، برات[۲] وام مذکور را برای پرداخت از طریق صرّافان سن‌پترزبورگ، برلن، لندن، پاریس، وین، رُم و استانبول، صادر نماید؛

۲. وام مذکور از قرار صدی پنج منفعت، اعطا خواهد گردید؛

۳. اقساط وام از سوی دولت ایران در تهران به نماینده‌ی رویتر اعطا شود؛

۴. برای معتبر شدن قرارداد، صدراعظم ایران آن را امضاء نماید؛

۵. دولت ایران متعهّد شد که پس از تأیید قرارداد از سوی صدراعظم، یک نسخه‌ی آن را به نماینده‌ی رویتر اعطا نماید؛

۶. پس از امضاء و تأیید قرارداد، بیست هزار ریال، از طریق ملکم‌خان به حساب دولت ایران واریز شود[۳].

---

۱. سال ۱۲۹۰ هـ ق. ۲. مجوز، نوشته، حواله.

۳. عصر بی خبری، ابراهیم تیموری، ص ۳٦٦.

۲. وام ۴۰/۰۰۰ لیره‌ای

ناصرالدّین شاه این وام را برای تأمین هزینه‌های سفر خود به اروپا دریافت کرد[۱].

۳. وام ۵۰۰/۰۰۰ لیره‌ای

همان طور که مطرح گردید، ناصرالدّین شاه برای پرداخت غرامت ناشی از لغو معاهده‌ی انحصاری توتون و تنباکوی ایران که در اثر فشار روس‌ها و جریان‌های سیاسی داخل کشور و به ویژه واکنش‌های شدید و به حقّ چهره‌های مذهبی، با حکم آیت‌ا... شیرازی ملغی گردید، دست به دامان انگلیسی‌ها شد و مبلغ پانصد هزار لیره‌ی انگلیسی از بانک شاهنشاهی ایران به مدّت چهل سال، با ضمانت گمرک جنوب، دریافت نمود[۲]. این اقدام تا این زمان، اوّلین وام دریافتی حکومت قاجار از دولت‌های خارجی بود. براساس قرارداد دریافت وام، دولت ایران متعهّد گردید که سالانه به میزان شش درصد سود بپردازد. این قرارداد، هشت فصل داشت.

۱-۱. پرداخت پانصد هزار لیره‌ی انگلیسی توسّط بانک شاهنشاهی به اداره‌ی رژی شاهنشاهی در لندن، به منظور تحویل آن به دولت قاجار،

۱-۲. بازپرداخت اقساط وام، در مدّت چهل سال از سوی دولت ایران، با رعایت مفاد فصل سوم و چهارم این قرارداد؛

۱-۳. تعیین اقساط وام به میزان هر سال ۱۲۵۰۰ لیره‌ی انگلیسی، به مدّت چهل سال شمسی؛

۱-۴. پرداخت بهره‌ی شش درصد وام توسّط دولت ایران. (پرداخت نصف این بهره در شش ماهه‌ی اوّل هر سال و بقیّه‌ی آن در پایان هر سال.)؛

۱-۵. تعیین گمرک‌های بنادر خلیج فارس به عنوان ضمانت وام از سوی دولت ایران؛

---

۱. سال ۱۳۰۶ هـ ق.

۲. سال ۱۳۰۹ هـ ق.

۶ـ۱. موافقت با تغییر ضمانت ایران و تبدیل گمرک‌های بنادر خلیج فارس به ضمانت دیگر؛
۷ـ۱. مجاز بودن دولت ایران برای پرداخت هم زمان اقساط وام به انگلیس و فسخ قرارداد؛
۸ـ۱. موافقت دولت ایران برای انتشار پنج هزار برگ سند استقراض، هر یک به میزان یک صد لیره، با امضای سفیر ایران در لندن و بانک شاهنشاهی و ابطال یک صد و بیست و پنج برگ آن در هر سال، پس از پرداخت اقساط.

۴. وام ۲۰۰/۰۰۰ لیره‌ای

انگلیس‌ها این وام را در قبال ضمانت شیلات و عایدات پست، تلگراف و گمرک جنوب به مدّت بیست سال به ایران اعطا کردند[۱]. این کار در زمان مظفّرالدّین شاه، با پیگیری «علی اصغر خان امین‌السّلطان»، صورت گرفت و قرارداد آن بین وی و رییس بانک شاهنشاهی ایران، با احتساب پنج درصد سود منعقد گردید. البتّه یک سال بعد، یک صد هزار لیره به اصل وام افزوده شد.

۵. قرارداد قرضه‌ی ۲/۰۰۰/۰۰۰ لیره‌ای ضمیمه‌ی قرارداد سال ۱۹۱۹[۲] هـ ق

این قرارداد با بهره‌ی هفت درصد و با اقساط بیست ساله، شامل چهار مادّه بود[۳]:
۱. پرداخت دو میلیون لیره از سوی حکومت بریتانیا به دولت ایران و تعهّد پادشاه قاجار برای پرداخت اقساط تعیین شده؛
۲. تعهّد ایران برای پرداخت ماهانه هفت درصد منفعت وام؛

---

۱. سال ۱۳۲۰ هـ ق.
۲. مطابق با سال ۱۳۳۷ هـ ق.
۳. **تاریخ بیست ساله ایران**، ج ۱، حسین مکّی، ص ۶۱۱.

۳. اعمال شدن عوارض و عواید گمرکی این قرارداد، مطابق شرایط قرضه‌ی ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره‌ای سال ۱۹۱۱ میلادی[۱]؛

۴. مجاز بودن دولت ایران برای پرداخت پیش از موعد اقساط قرضه، بدون رعایت تعهّد منظور شده در قرارداد.

ب. وام‌های روس‌ها به ایران

۱. وام ۲۲/۵۰۰/۰۰۰ منات (طلا)

قرارداد این وام در قالب شانزده فصل در زمان مظفّرالدّین شاه و صدارت امین‌السّلطان، بین میرزا رضاخان ارفع‌الدّوله، آجودان مخصوص و بانک استقراض روس، در سن‌پترزبورگ، به امضاء رسید[۲]. براساس این قرارداد، بانک متعهّد شد، مبلغ ۲۲ میلیون و پانصدهزار منات روسی با سود صدی پنج درصد را به مدّت ۷۵ سال به دولت ایران واگذار نماید.

علی اصغر امین‌السّلطان که قبلاً صدراعظم ناصرالدّین شاه بود، علاوه بر مظفّرالدّین شاه، در زمان محمّد علی شاه هم به صدارت رسید، نقش مؤثّری در دریافت این وام داشت. او در سفر به کشورهای اروپایی و دیدن مظاهر تمدّن غرب از خود بی خود شد و افکار میرزا ملکم خان در وی انقلابی به پا کرد. امین السّلطان در این باره گفته است: «عالمی دیگر سیر کردم که به گفتار نمی‌گنجد، عالمی وجدانی و تحقیقی و رأی العینی. آن هم برای علمای فن و به هر حال در این مکان مرا در بوته‌ی آهن گدازی، گداختند و آن چه می‌بایست از نو ساختند. به عبارت آخری، آدمم کردند، به من گفتند: رسد آدمی به جایی، که به جز خدا نبیند[۳].»، خلاصه‌ی فصل‌های این قرارداد به

---

۱. مطابق با سال ۱۳۲۹ هـ ق.
۲. سال ۱۳۱۸ هـ ق.
۳. نقش علما در سیاست، محسن بهشتی سرشت، ص ۱۱۴.

شرح زیر می‌باشد[1]:

۱ـ۱. مبلغ وام به میزان ۲۲۵ میلیون منات و انتشار اوراق این استقراض توسّط دولت ایران؛

۲ـ۱. تعهّد دولت ایران برای پذیرش ضمانت وام؛

۳ـ۱. ارایه‌ی یک تعهّدنامه‌ی عمومی و رسمی به زبان روسی و فارسی توسّط دولت ایران؛

۴ـ۱. تعیین تمام عایدات کل گمرک ایران به استثنای گمرک فارس و بنادر خلیج فارس به عنوان ضمانت؛

۵ـ۱. پرداخت عایدات ضمانت‌های مذکور در فصل چهارم، به بانک استقراضی؛

۶ـ۱. پرداخت اضافه عایدات ضمانت‌های مذکور در فصل چهارم به حساب دولت ایران؛

۷ـ۱. مجاز بودن بانک برای تأسیس اداره‌ای به منظور رسیدگی به همه‌ی گمرک‌های ایران، در صورت تأخیر پرداخت اقساط از سوی ایران.

۸ـ۱. تعهّد دولت ایران برای جایگزین کردن ضمانت جدید، در صورت ناکافی بودن عایدات حاصل شده از تأسیس اداره‌ی مذکور در فصل هفت؛

۹ـ۱. تعیین نحوه‌ی پرداخت استقراض به دولت ایران؛

۱۰ـ۱. باز نمودن یک حساب جاری بانکی برای دولت ایران توسّط بانک استقراضی؛

۱۱ـ۱. تعهّد بانک استقراضی برای پرداخت تمام قرض‌های دولت از بانک شاهنشاهی ایران؛

۱۲ـ۱. مجاز بودن بانک استقراضی برای انتشار قرضه در ایران؛

۱۳ـ۱. مجاز بودن دولت ایران برای تأدیه‌ی استقراض، قبل از اتمام مدّت قرارداد؛

---

۱. عصر بی خبری، ابراهیم تیموری، ص ۳۷۹.

۱۴ ـ ۱. مجاز نبودن دولت ایران برای دریافت استقراض‌های جدید از دول دیگر، قبل از اتمام اقساط این وام؛

۱۵ ـ ۱. توافق طرفین برای رفع اختلافات؛

۱۶ ـ ۱. تنظیم و انتشار قرارداد در دو نسخه.

۲. وام ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ منات

مظفّرالدّین شاه این وام را برای تأمین مخارج سفر دوم[1] خود به اروپا، با تلاش‌های پیگیر صدراعظم‌اش، امین‌السّلطان، که به گفته‌ی «تاج‌السّلطنه»، دختر ناصرالدّین شاه[2]، «... حریق بی انتهایی بود... تمام پول مملکت در کیسه‌ی او و برادرش امین‌الملک بوده و عشق غریبی به ذلّت مملکت داشت[3]»، از بانک استقراضی روس دریافت نمود[4] و در قبال آن، منابع ملّی و کاهش حقوق گمرکی به نفع دولت روس را به عنوان ضمانت وام تعیین کرد. اگر چه طبق فصل چهاردهم قرارداد وام ۲۲/۵۰۰/۰۰۰ مناتی، ایران مجاز به دریافت وام از دولت‌های دیگر نبود، ولی دولت قاجار، این بار نیز متوسّل به خود روس‌ها شد. تاج‌السّلطنه، در این رابطه می‌نویسد:

«در این ایّام صحبت مسافرت برادرم به فرنگستان بود و مشغول مذاکره‌ی استقراض بودند... در مدّت یک سال، تمام نوکرها و اجزاء لات او دارای پارک و عمارت و پول‌های گزاف شده بودند و این بدبخت، مال ملّت بیچاره را در میان ده دوازده نفری تقسیم کرده بود. بالاخره... یک وجه گزافی از خارجه قرض و مسافرت فرنگ تهیّه شد... این اتابک اعظم... یک مبلغ گزافی، خود از این استقراض فایده برد و مابقی را هم سایرین نوش جان کردند... بالاخره پس از این که میلیون‌ها به صرف رسید، خیلی به طور

---

۱. سال ۱۳۲۰ هـ ق.
۲. تولّد، سال ۱۳۰۱ هـ ق.
۳. خاطرات تاج‌السّلطنه، به کوشش مسعود عرفانیان، ص ٦.
۴. سال ۱۳۱۹ هـ ق.

احمقانه مراجعت کرده و از تمام این مسافرت، حاصل و نتیجه‌ای که برای ایرانیان به دست آورده، مبالغ گزافی قرض... بدون این که در عوض، یک قبضه تفنگ یا یک دانه فشنگ برای استقلال و نگاه‌داری این بیچاره ملّت، آورده باشد، یا یک کارخانه، یا یک اساب مفیدی برای تسهیل زراعت یا فلاحت یا سایر چیزهای دیگر[1].»

ربح[2] این وام، از قرار هر صد منات، پنج درصد و مدّت آن، هفتاد و پنج سال و بقیّه‌ی موادّ آن نیز مانند قرارداد وام سال ۱۳۱۸ هـ ق بود.

ح. سایر وام‌های روس و انگلیس به ایران

علاوه بر آن چه گذشت، روس‌ها و انگلیسی‌ها، تا دوران مشروطیّت، قرضه‌ها و وام‌های دیگری هم به قاجاریان اعطا کردند که به شرح زیر اعلام می‌گردد[3]. البتّه، در خاتمه‌ی این بحث لازم به ذکر است که عمده‌ی قرضه‌های دریافتی ایران از روس و انگلیس مربوط به قبل از ورود «مورگان شوشتر» آمریکایی به منظور اصلاح امور مالی و گمرکی ایران است[4]. وقتی او دستگاه مالی ایران را تحویل گرفت، میزان بدهی‌های ایران «۲/۰۴۰/۰۰۰ لیره‌ی انگلیسی بابت وام‌های دریافتی از روس‌ها و انگلیسی‌ها بود. ۳۸میلیون منات نیز مستقیماً از روسیه وام گرفته شده بود که همه‌ی آن‌ها را در سفرهای اروپا و ریخت و پاش‌ها و بخشش‌های گوناگون به مصرف رسانده بودند[5].»

۱. قرض طلای هندی توسّط بانک شاهنشاهی به دولت ایران، به میزان

---

۱. همان، ص ۷.   ۲. سود، بهره.

۳. عصر بی خبری، ابراهیم تیموری، ص ۳۸۹، گنج شایگان، محمّد علی جمال‌زاده، ص ۱۵۲ تا ۱۵۶.

۴. او در جمادی‌الاوّل سال ۱۳۲۹ هـ ق از طریق فرانسه، عثمانی، باکو، بندرانزلی و رشت به ایران آمد.

۵. اختناق ایران، مورگان شوستر، ص ۱۴ (براساس مقدمه‌ی اسماعیل رائین).

۳۱۴۲۸۱ لیره انگلیس، ۱٦ شیلینگ[۱] و چهار پنس[۲]؛ [۳]

۲. قرض نقره‌ی بانک شاهنشاهی به مبلغ ۳/۳۹٦/٦۹۷ تومان؛[۴]

۳. قرض نقره‌ی بانک استقراضی روس به مبلغ شش میلیون تومان؛[۵]

۴. قرض طلا در لندن توسّط بانک شاهنشاهی به مبلغ ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره‌ی انگلیسی؛[٦]

۵. مساعده‌ی مشترک روس و انگلیس به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ لیره‌ی انگلیس؛[۷]

٦. مساعده‌ی مشترک روس و انگلیس به مبلغ ۵۰/۰۰۰ لیره‌ی انگلیسی؛[۸]

۷. مساعده‌ی مشترک انگلیس و هند به مبلغ ۱۵۰/۰۰۰ لیره‌ی انگلیسی؛[۹]

۸. مساعده‌ی مشترک روس و انگلیس به مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ لیره‌ی انگلیسی[۱۰]؛

۹. مساعده‌ی مشترک انگلیس و هند به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ لیره‌ی انگلیسی[۱۱]؛

۱۰. مساعده‌ی انگلیس به مبلغ ۵۰/۰۰۰ لیره‌ی انگلیسی[۱۲]؛

۱۱. قرضه‌ی عندالمطالبه به کارخانه‌ی اسلحه‌سازی «شیندر» در پاریس، در زمان مظفّرالدّین شاه، به مبلغ ۱/۲۰۰/۰۰۰ تومان؛

۱۲. قروض عندالمطالبه‌ی متفرقه از قبیل حساب جاری و مطالبات و

---

۱. پول انگلیسی، معادل یک بیستم لیره‌ی استرلینگ.
۲. نوعی سکّه انگلیسی.
۳. سال ۱۳۲۸ هـق.
۴. همان سال.
۵. سال ۱۳۲۹ هـ ق.
٦. سال ۱۳۲۹ هـق.
۷. سال ۱۳۳۰ هـق.
۸. سال ۱۳۳۰ هـ ق.
۹. همان سال.
۱۰. سال ۱۳۳۱ هـ ق.
۱۱. همان سال.
۱۲. سال ۱۳۳۲ هـ ق.

ادّعاهای مختلف، قریب به چهار میلیون تومان.

۷۲. قرارداد امتیاز بانک شاهنشاهی ایران و انگلیس

تلاش‌های «بارون جولیوس دورویتر» و کمپانی او، بعد از لغو امتیاز سال ۱۲۸۹ هـ ق به نتیجه رسید. او در این سال موفّق به دریافت امتیاز «تأسیس بانک شاهنشاهی»، از ناصرالدّین شاه قاجار شد. «جرج رویتر»، از سوی پدرش به ایران آمد و با حمایت دولت انگلیس دست به‌کار شد. شاه قاجار، موضوع را به‌کمیسیون ویژه‌ای مرکّب از وزرا و مسئولین کشور ارجاع داد. پس از بحث و بررسی موضوع، اعضای کمیسیون، موافقت خود را برای اعطای امتیاز مذکور به مدّت شصت سال اعلام نمودند[۱] و قراردادی در چهارده فصل تنظیم، امضاء و مبادله گردید[۲]:

۱. موافقت دولت ایران با تشکیل یک بانک دولتی در تهران، موسوم به «بانک شاهنشاهی ایران»، توسّط رویتر، به مدّت شصت سال و دایر کردن شعبه‌های آن در شهرهای دیگر؛

۲. تعیین سرمایه‌ی بانک به میزان دویست کرور فرانک[۳]، معادل هشت کرور لیره‌ی انگلیس؛

۳. مجاز بودن بانک برای انتشار اسکناس، به میزان حداکثر چهل کرور فرانک، معادل هشت هزار لیره‌ی انگلیسی، مشروط بر موجود بودن پشتوانه در خزانه‌ی بانک؛

۴. مجاز بودن دولت ایران برای سهیم شدن در کار بانک و تعیین مأمور به منظور نظارت بر امور آن؛

۵. تعهّد دولت ایران برای محافظت از بانک مرکزی و شعبه‌های آن در

---

۱. سال ۱۳۰۶ هـ ق.

۲. تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدّین شاه و مظفّرالدّین شاه، علی اکبر ولایتی، ص ۲۵۹.

۳. واحد پول فرانسه و سویس.

شهرستان‌ها، آماده‌سازی و تحویل زمین‌های مورد نیاز بانک و معاف شدن آن از مالیات؛

۶. تعهّد بانک مبنی بر قرض دو کرور فرانک، معادل چهل هزار لیره‌ی انگلیسی برای مدّت ده سال به دولت ایران؛

۷. تعهّد بانک برای پرداخت صدی شش منافع خود به عنوان مالیات به دولت ایران، در پایان هر سال مالیاتی؛

۸. تسلیم وجوه ضمانت چهل هزار لیره‌ای بارون جولیوس دورویتر به عنوان ضمانت بانک شاهنشاهی به دولت ایران؛

۹. مشخّص شدن قوانین و مقرّرات بانک مطابق با شرایط اصل امتیاز؛

۱۰. حمایت دولت ایران از بانک، تعهّد رویتر مبنی بر رعایت قوانین دولتی، رسیدگی به اختلافات بین دولت و بانک، یا بانک و مردم، با حضور نماینده‌ی طرفین؛

۱۱. دادن حقّ استخراج از معادن ایران به رویتر و استفاده‌ی بانک از کارگران ایرانی برای انجام کارها؛

۱۲. تعهّد دولت ایران برای واگذاری مجّانی زمین‌های دولتی مورد نیاز بانک، در زمینه‌ی معادن، راه‌های ارتباطی، همچنین کمک دولت به بانک برای واگذاری و خرید زمین‌های موردنیاز از اشخاص؛

۱۳. اختصاص سالانه شانزده درصد منافع خالص معادن به دولت ایران؛

۱۴. لغو امتیازات اعطایی به رویتر در قرارداد سال ۱۲۸۹ هـق.؛

این قرارداد، یک ضمیمه نیز دارد که سه نکته‌ی زیر در آن مورد تأکید قرار گرفته است:

الف. تعهّد رویتر برای پس دادن اصل امتیاز سال ۱۲۸۹ هـ ق به دولت ایران؛

ب. تعهّد رویتر مبنی بر پرداخت حقوق نماینده‌ی دولت ایران در بانک شاهنشاهی، از قرار سالی سه هزار تومان؛

ج. تعهّد رویتر برای دریافت چهل هزار لیره‌ی انگلیسی از بانک لندن و

حواله‌ی آن برای ناصرالدّین شاه.

پس از تأسیس بانک و آغاز به‌کار آن در ایران، اقدامات مؤثّری توسّط آن صورت گرفت که به صورت خلاصه به شرح زیر می‌باشد[1]:

۱. تأسیس اداره‌ی بانک در لندن؛

۲. انتشار آگهی تأسیس بانک در ایران و انگلیس.

۳. نشر اسکناس با تصویر ناصرالدّین شاه، نشان شیرو خورشید و مشخّصات بانک؛

۴. ایجاد شعبه‌های بانک در شهرهای تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، همدان، کرمان، اراک، اهواز، رضائیه[2]، خرّمشهر، یزد، بروجرد و...؛

۵. متداول کردن شیوه‌ی نوین بانکی در ایران؛

٦. تأسیس بانک امتیازات معدنی ایران، برای استخراج معادن، مطابق فصل یازده قرارداد؛

۷. ضرب سکّه؛

۸. فعّالیّت در بخش‌های راه‌سازی، حمل و نقل و... .

اعطای امتیازات پی در پی دولت ایران به انگلیسی‌ها، رقیب آن‌ها را سخت آشفته ساخت. دولت ناصرالدّین شاه با چوب حراج زدن به همه چیز، رضایت بریتانیایی‌ها را فراهم نمود و راه را برای سفر دیگر شاه به اروپا و به ویژه انگلیس هموار کرد. این پایان ماجرا نبود. روس‌ها حاضر به بسته شدن این پرونده نشدند. آنها با توسّل به خشونت در گفت و گوهای دو جانبه، وزیرامور خارجه‌ی ایران[3]، صدراعظم و شخص ناصرالدّین شاه را تحت فشار قرار دادند. این روند، شیرینی عادی شدن روابط ایران با انگلیسی‌ها را در کام آن‌ها تلخ کرد. دولت قاجار مجبور شد، به هر نحو ممکن رضایت

---

۱. این بانک تا پایان مدّت قرارداد خود فعّالیّت کرد و سرانجام در سال ۱۳۳۱ شمسی (مطابق سال ۱۳۷۲ هـ‌ق) به‌کار خود پایان داد. ساختمان آن فروخته شد و در حال حاضر بانک تجارت در آن محل، دایر می‌باشد. «به نقل از صفحه ۲۹٦، همان.»

۲. ارومیه‌ی فعلی.

۳. قوام‌السّلطنه.

خاطر روس‌ها را نیز به دست آورد، چون شاه برای سفر به اروپا غیر از خاک روس، راه دیگری نداشت.

ناصرالدّین شاه که در چنین موقعیّتی همه چیز را در سفر خود به فرنگ می‌دید، امین‌السّلطان را مأمور فراهم نمودن رضایت روسیه کرد. صدراعظم، چندین نوبت با «دالگورکی»، سفیر آن کشور در ایران مذاکره کرد. پیشنهادهای وی برای دریافت امتیازات از ایران بسیار زیاد بود و امین‌السّلطان توان کاهش تقاضاهای او را نداشت. «اعتمادالسّلطنه»، در کتاب «خلسه»، به نقل از صدراعظم و نوع برخورد سفیر روس می‌نویسد:

«... همان روز ورود، با من ملاقات نمود و گفت: یا قرار نامه‌ی انگلیس باید پاره شود، یا باید منتظر آمدن قشون روس به ایران بشوید و به هیچ وجه به مُخیّله‌ی شما خطور نکند که ما از راه ممالک روس بگذاریم، شاه به لندن برود. من در جواب دالگورکی متحیّر ماندم که روس دشمن قوی و از سه طرف همسایه، راه رفتن به فرنگ مسدود، امتیاز جدید رویتر سر گرفته، چه خاکی باید سر ریخت، ... بعد از مشورت با «ولف»»، سفیر انگلیس در تهران،... در کالسکه نشسته، فانوس‌های کالسکه را خاموش کرده، بی خبر به سفارت روس رفته، دالگورکی وارد شده و دست و پای او را بوسیده، وی را از مَرکب لجاجت فرود آورده، بعد از آن که نرم و ملایم شد، چاره‌ی کار را از او خواستم...، ابتدا دستم را به دست دالگورکی دادم. هر چه خواست اشتلم[1] کرد. به دستور ولف، من ساکت و حیرت زده به او نگاه کردم و تبّسم می‌نمودم. همین که از جوش و خروش فرو نشست و حرفش تمام شد، گفتم: چه عیب دارد ما در عوض امتیاز بانکی که به انگلیسی‌ها دادیم و علی‌العجاله، چندان فایده به حال قدرت دولت انگلیس در ایران ندارد، به شما امتیازات دیگر می‌دهیم و شما فوراً بر قدرت متزلزله‌ی خود در ایران قوّت و استحکام دهید و بیش از پیش‌تر نمایید. دالگورکی گفت: مثل چه؟ گفتم: هر چه

---

۱. پرخاش کردن، تندی، ستم، داد و فریاد.

بخواهید. جواب مرا به مجلس دیگر انداخت.

این تأخیر و تعویق، اسباب امیدواری من گردید. فهمیدم، می‌خواهد از دربار پترسبورغ[۱]، استیذانی[۲] نماید و اجازه حاصل کند. خلاصه بعد از چند روز، دالگورکی به منزل من آمد و گفت: ما امتیاز راهی از انزلی به تهران را می‌خواهیم که ابتدا آن را هموار نموده، بعد راه آهن بکشیم. گفتم: دادیم و دیگر چه می‌خواهید؟ گفت: اختیار کشتی‌رانی در تمام رودخانه‌هایی که در خاک ایران است و به دریای خزر می‌ریزند، از مصب تا منبع. گفتم: دادیم، دیگر چه می‌خواهید؟ گفت: سند معتبری که بعدها هر امتیازی به سایر دول و ملل می‌خواهند، بدهند، از هر قبیل باشد، اوّل از ما اجازه خواسته و ما را مستحضر سازند، شاید ما با شروط سهل‌تر قبول کنیم. گفتم: دادیم، دیگر چه می‌خواهید؟ دالگورکی که این جواب‌ها را شنید و این تمکین را دید، عرش را اسیر کرده، چه باور نمی‌نمود، یکی از این تکالیف او پذیرفته شود، برخاست و به من دست داد. من همان دست راست که به ضرر ایران دراز بود، به او دادم و دست چپ را که اختیار نامه‌ی رویتر در بذل لیره در آن بود، دریغ کردم و با خود گفتم: اگر ضرری به مملکت ایران وارد می‌آید بیاید، انگلیسی‌ها که دوستان من می‌باشند، بهتر این است که دچار خسارتی نشوند...[۳]»

پس از مذاکرات صدراعظم ایران با دالگورکی، ناصرالدّین شاه هم تعهّدنامه‌ی محرمانه، کتبی و رسمی خود را مبنی بر واگذاری هم زمان امتیازهای زیر به روس‌ها، صادر کرد:

۱. آزاد شدن مرداب انزلی و رودخانه‌های منتهی به آن برای عبور کشتی‌های تجارتی روس، اعم از بادبانی، بخار و کَرَجی[۴] تبعه‌ی روس و

---

۱. سن‌پترزبورگ روسیه. ۲. اجازه گرفتن، اذن خواست، استعلام کردن.
۳. عصر بی‌خبری، ابراهیم تیموری، ص ۳۱۶.
۴. کشتی کوچک، قایق کوچک پارویی.

تعهّد دولت ایران برای تنقیه[1] و اصلاح دهانه‌ی مرداب انزلی، رودخانه‌ی مشهدسر[2] و پیر بازار[3]،

۲. آزادی کشتی‌های روسی در دریای خزر و همه‌ی رودخانه‌هایی که مصب آن‌ها دریای مذکور است، با هدف عبور و مرور کشتی‌ها و کَرَجی‌های تجاری تبعه‌ی روس[4]؛

۳. ساخت انبارهای تجارتی در اسکله‌های مورد نیاز، توسّط دولت علّیه ایران و اجاره‌ی آن‌ها به تجّار روسیه، به قیمت عادلانه؛

۴. تعهّد ایران برای ساخت راه شوسه‌ی پیر بازار تا تهران، به منظور تشکیل کمپانی آن توسّط دولت روس؛

۵. ابلاغ به کمپانی راه آذربایجان برای اتمام هم زمان راه ارّاده‌رو تبریز به جلفا، تبریز به واجق و آغاز عملیات ساخت راه آستارا به اردبیل؛

۶. تعهّد دولت ایران برای موافقت با اقدام کمپانی روس جهت ساخت راه

---

۱. پاک کردن، لایروبی. ۲. بابلسر.

۳. منطقه‌ای در بخش مرکزی رشت که در گذشته و قبل از احداث راه شوسه‌ی رشت به انزلی، بندر مهّم رشت محسوب می‌شده است.

۴. «قهرمان میرزا عین‌السّلطنه»، در «روزنامه‌ی خاطرات»، می‌نویسد:

«... در عهد شاهنشاهی مبرور، این دریا به دولت روس واگذار شد. یعنی اجازه‌ی کشتی‌رانی داده شد و الآن متجاوز از دو هزار کشتی دولتی و تجارتی روس در عبور و مرور است. رعایای ایران و دولت ایران فقط یک کشتی کوچک درمرداب انزلی و چندین کشتی بادی دارند. طوری دریا را صاحب شده‌اند که اگر بخواهند حالا کشتی بخرند، نخواهند گذاشت. چنان‌چه پری‌روز که وارد شدیم، قایق کوچکی جلوی سراپرده از کشتی بزرگ باری که در مقابل لنگر انداخته و مال تجّار مازندرانی است، آمده بود، بیرق سفید و قرمز دولت روس را بالا کشیده بود. اعلی‌حضرت پرسیده بودند: بیرق کیست؟ گفته بودند: بیرق روس! اوقات مبارک تلخ شده بود. جواب گفته بودند: قدغن کرده‌اند که هر کشتی و قایقی که در این دریاست باید بیرق روس را داشته باشد و الاّ ضبط دیوان می‌شود و ما مجبوراً بیرق روس داریم. به کلّی این دریا از دست ایران خارج شده، کشتی‌های جنگی خوب هم دارد. تجارت معتبری هم از این راه می‌کند.»، «به نقل از صفحه‌ی ۸۰۹ روزنامه خاطرات عین‌السّلطنه، قهرمان میرزا سالور، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار.»

آهن در نقاط مختلف ایران[۱].

۷۳. قرارداد اعطای امتیاز ورود کشتی‌های روسی به مرداب انزلی

روس‌ها از اقدام دولت ایرن در اعطای امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی به انگلیسی‌ها ناراحت بودند. آن‌ها دالگورکی، سفیر خود در تهران را مأمور مذاکره با دولت قاجار کردند. او در نشست‌های گوناگون با سران حکومت ایران و به ویژه، علی اصغر خان امین‌السّلطان، صدراعظم ناصرالدّین شاه، موفّق گردید به طور هم زمان شش امتیاز از دربار قاجاریه دریافت کند. مجاز بودن ورود کشتی‌های روسی به مرداب انزلی[۲]، یکی از امتیازها است[۳] که هفت فصل و یک ضمیمه داشت[۴]:

۱. توقّف کشتی‌ها و کَرَجی‌ها در اسکله، هنگام داد و ستد، تخلیه و بارگیری و یا طوفانی بودن دریا؛

۲. تعیین قراول[۵]، توسط دولت ایران، برای حفاظت از اسکله و امکانات آن؛

۳. دادن تذکره به کارگران ایرانی برای حمل کالاها و مال‌التّجاره‌ها به کشتی‌ها؛

۴. ابلاغ موارد کم کاری و خلاف کارگران ایرانی، از سوی کارگزاران دولت ایران به رییس کشتی و تسلیم فرد خطاکار توسّط رییس کشتی به دولت قاجار، مطابق شرایط معاهده‌ی ترکمان‌چای؛

۵. ممنوع بودن حمل و نقل اسحله، به استثنای رؤسای کشتی‌ها؛

٦. ممنوع بودن حمل و نقل باروت و دینامیت توسّط کشتی‌ها؛

۷. تلاش ساکنان سواحل دریای خزر برای نجات کشتی‌های غرق شده‌ی

---

۱. همان، ص ۳۲۳.
۲. سال ۱۳۰٦ هـ.ق.
۳. مشخصات امتیازهای دیگر در پایان مطالب مربوط به قرارداد تأسیس بانک شاهنشاهی آمده است.
۴. همان، صص ۳۲۹ و ۳۳۰.
۵. نگهبان، پاسبان.

روسی در قبال مزد کار؛

ضمیمه‌ی این قرارداد، بیست و یک بند داشت و در حقیقت دولت ایران آن‌ها را به عنوان شرط حضور کشتی‌های بادبانی، تجاری و بخار تبعه‌ی دولت روسیه و کرجی در مرداب انزلی تعیین کرد. این شرط‌ها به شرح زیر می‌باشد[1]:

۱. ممنوع بودن توقّف طولانی و غیرضروری کشتی‌های تجاری تبعه‌ی دولت بهیه‌ی روسیه، در اسکله و رودخانه‌ها؛

۲. سوار نکردن افراد مزاحم و مخلّ نظم و انضباط در کشتی‌ها و داشتن تذکره، توسّط همه‌ی مسافران؛

۳. ممنوع بودن هرگونه حمایت توسّط صاحبان کشتی‌ها از دولت ایران؛

۴. ممنوع بودن حمل و نقل اشیاء محترقه؛

۵. مجاز نبودن صاحبان کشتی‌ها برای ساخت بناهای جدید، مثل انبار زغال، کارخانه و... در اطراف مرداب و رودخانه‌ها؛

۶. ساخت انبار و اسکله به اندازه‌ی نیاز مال‌التجّاره‌ی وارد شده به رودخانه‌ها؛

۷. تعیین میزن اجاره‌ی انبارهای مال‌التجّاره و زغال برای پرداخت توسّط صاحبان کشتی‌ها؛

۸. تعیین مسئوول تحویل زغال در انبار، از بین رعایای ایرانی؛

۹. مراقبت از انبار مال‌التجّاره، توسّط یک نفر معتمد ایرانی و یک نفر نماینده‌ی کشتی‌ها؛

۱۰. مشخّص شدن نگهبانان انبارها از سوی دولت ایران؛

۱۱. ممنوع بودن خرید و فروش زمین برای روس‌ها در ایران، به استثنای میزان تعیین شده در قرارداد؛

---

۱. همان.

۱۲. دریافت یک قِران [1] حقّ گمرکی از هر کشتی بخار و ده شاهی [2] از هر کشتی بادبانی توسّط دولت ایران؛

۱۳. تعیین باربری مال‌التجّاره از اسکله به داخل کشتی و بالعکس، توسّط دولت ایران؛

۱۴. محاکمه‌ی عمله‌های ایرانی خطاکار کشتی‌ها، توسّط مأموران ایران، بدون مداخله‌ی دیگران؛

۱۵. تبعیّت صاحبان کشتی‌ها از قانون کلّی بحریه، درباب بیرق [3]؛

۱۶. آزاد بودن داد و ستد مسافران و صاحبان کشتی‌ها با رعایای ایرانی؛

۱۷. ممنوع بودن اعطای قرض پیش از دو تومان توسّط صاحبان و کارکنان کشتی‌ها به رعایای ایرانی؛

۱۸. مجاز نبودن صاحبان کشتی‌ها برای دخالت در عمق مرداب و مجرای رودخانه‌ها؛

۱۹. هماهنگی با دولت ایران، از نظر تعداد و مشخصّات افراد استخدام شده در کشتی‌ها و داشتن تذکره از دولت؛

۲۰. پرداخت حق‌الزحمه‌ی خلاص کشتی‌های غرق شده به مردم ساحل رودخانه، توسّط صاحبان کشتی‌ها؛

۲۱. ممنوع بودن فروش اسلحه و اشیاء مضر، توسّط اهالی کشتی به رعایای ایران، ایلات و عشایر.

۷۴. قرارداد اعطای امتیاز کشتی‌رانی در رود کارون به انگلیسی‌ها

یکی از نتایج دومین سفر ناصرالدّین شاه به اروپا، فراهم شدن زمینه‌ی واگذاری امتیاز کشتی‌رانی در رود کارون به دولت انگلیس بود. دشت

---

۱. از مسکوکات سابق ایران، معادل ۱۰۰۰ دینار.
۲. واحد پول ایران، معادل چهارشاهی، پنج عبّاسی، معادل یک قران.
۳. پرچم، نشان.

خوزستان در طول تاریخ، منطقه‌ی حاصل‌خیز و مناسبی برای کشاورزی محسوب می‌شد. به ویژه از زمانی که کاوش‌های علمی و تحقیقاتی، منابع نفت و گاز در جنوب ایران را مورد تأیید قرارداد، دولت‌های اروپایی به خوزستان چشم طمع دوختند.

موقعیّت اراضی خوزستان و امکانات آبی موجود در آن خطّه، ناصرالدّین شاه را بر آن داشت تا با بررسی وضعیّت موجود، برای بهینه‌سازی، بهسازی و استفاده‌ی مطلوب از آب‌های جنوب، اقداماتی انجام دهد. مهم‌ترین برنامه‌های او، استفاده از رود کارون برای کشتی‌رانی بود. انگلیسی‌ها که در طول تاریخ در صدد دسترسی به آب‌های ایران بودند، مذاکرات گسترده‌ای را در این زمینه با دولت ایران آغاز کردند.

مشکل عمده‌ی دربار ایران در گشایش رود کارون بر روی کشتی‌های انگلیسی و اعطای امتیاز کشتی‌رانی در آن رودخانه به دولت بریتانیا، روس‌ها بودند. آنان از گذشته‌های بسیار دور، اهمیّت آب‌های آزاد را می‌دانستند و تحت هیچ شرایطی حاضر به توافق ایران و انگلیس بر سر این موضوع نبودند. دولت انگلیس هم حاضر به عقب‌نشینی از خواسته‌ی خویش نبود و دربار ایران را تحت فشار قرار داد. سرانجام ناصرالدّین شاه با این شرط که انگلیسی‌ها، ایران را در مقابل تهدیدهای احتمالی روس‌ها مورد حمایت قرار دهند، امتیاز کشتی‌رانی در کارون را در قالب یک قرارداد به آنان واگذار کرد. این قرارداد به امضای نمایندگان دو دولت رسید[1].

دیری نگذشت که روس‌ها در مقابل امتیاز، واکنش نشان دادند و خواستار لغو آن شدند. دولت ایران برای راضی کردن روس‌ها، انجام تعهّدات خود در قبال انگلیسی‌ها و تأمین منافع بیش‌تری برای ایران، تصمیم گرفت، کشتی‌رانی در رود کارون را برای همه‌ی دولت‌ها آزاد نماید. بنابراین، ناصرالدّین شاه طی یک فرمان ۲۴ مادّه‌ای، این مسأله را به همه‌ی سفارت خانه‌های خارجی

---

۱. سال ۱۳۰۵ هـ‌ق.

در تهران ابلاغ نمود[۱]. این اقدام، رقابت دولت‌های اروپایی را در پی داشت و اگر چه روس‌ها و انگلیسی‌ها از آن ناخُرسند شدند، ولی دولت‌های دیگر این اقدام را مورد ستایش قرار دادند.

ناصرالدّین شاه برای سرعت بخشیدن به امور و تسهیل ارتباط بازرگانان و تجّار با مراکز تجاری، بارگیری، تخلیّه‌ی کالا، اسکان کارگران و... «دستور ساخت شهری در حوالی کارون، دو بندر به نام‌های «صاحب‌قرانیه» و «قاجاریه»، سربازخانه، گمرک‌خانه، تعمیر قلعه‌ی شاپور، معروف به «قلعه‌ی سلاسل[۲]» در شوشتر، استقرار توپخانه، قورخانه[۳]»، را صادر کرد. «ابراهیم تیموری»، در کتاب «عصر بی خبری»، فرمان ۲۴ مادّه‌ای دولت ایران در خصوص برخورداری همه‌ی کشورهای اروپایی از حقّ کشتی‌رانی در رود کارون را این گونه مطرح نموده است[۴]:

۱. متوقّف ننمودن کشتی‌های دول متحابه، زیاده بر ضرورت بارگیری و باراندازی و حمل آذوقه در اسکله و رودخانه؛

۲. منع نمودن ورود مسافرین مخلّ آرامش و امنیّت در کشتی‌ها و موظّف بودن همه‌ی مسافران برای دریافت تذکره از دولت متبوع خود؛

۳. ممنوع بودن حمایت عوامل کشتی‌ها از رعایای ایرانی که سند و مدرک ندارند و معرّفی آن‌ها به مأموران دریایی ایران؛

۴. ممنوع بودن حمل اسلحه و ضبط آن‌ها در صورت مشاهده شدن؛

۵. ممنوع بودن حمل اشیاء محترقه در کشتی؛

۶. مجاز نبودن صاحبان کشتی‌ها برای ساخت انبار زغال کشتی‌ها، مال‌التجّاره، مغازه، کاروان سرا و کارخانه و... در اطراف رود کارون؛

۷. ساخته شدن انبار مال‌التجّاره، زغال کشتی‌ها و اسکله از طرف دولت یا تجّار ایران؛

---

۱. سال ۱۳۰۶ هـق.

۲. در استان خوزستان.

۳. محلّ نگه‌داری اسلحه و مهمّات.

۴. عصر بی خبری، ابراهیم تیموری.

۸. تعیین اجاره‌ی انبار مال‌التجّاره، زغال کشتی‌ها توسّط دولت ایران و دریافت اجاره بها از صاحبان کشتی‌ها؛
۹. تحویل انبار زغال از رعایای ایران؛
۱۰. مجاز نبودن کشتی‌ها برای عبور غیرمجاز از اهواز به بعد؛
۱۱. تعیین مستحفظین و قراولان انبارهای مال‌التجّاره توسّط دولت ایران؛
۱۲. تعیین یک مأمور امین از سوی ایران برای انبار مال‌التجّاره و یک نفر از سوی صاحبان کشتی؛
۱۳. مجاز نبودن صاحبان کشتی‌ها برای خرید ملک از ایرانیان؛
۱۴. دریافت باج و حقّ العبور از همه‌ی کشتی‌های وارده به کارون، به میزان یک قِران، برای کشتی‌های بخار و ده شاهی برای کشتی‌های بادبانی؛
۱۵. تعیین حمّال‌ها برای جا به جایی کالاها از سوی ایران؛
۱۶. رسیدگی به تخلّفات کارگران ایران، توسّط عمّال دولت قاجار؛
۱۷. تابعیّت بیرق کشتی‌ها از قانون بحریه؛
۱۸. تعیین مبلغ دو تومان به عنوان قرض از سوی صاحبان کشتی به اتباع ایران و تجاوز ننمودن آن‌ها از این میزان؛
۱۹. ممنوع بودن دخالت دولت‌ها در وضعیّت عمق، طرح و مجرای رودخانه‌ی کارون؛
۲۰. ثبت و ضبط مشخّصات مستخدمین کشتی‌ها در دفاتر ثبت و ضبط ایران؛
۲۱. آزادی کشتی‌رانی در کارون با هدف تسهیل شرایط تجارت و ممنوع بودن انجام کارهای سیاسی؛
۲۲. برخورد کردن با کشتی‌های غرق شده، مطابق قانون‌های موجود در این خصوص؛
۲۳. ممنوع بودن فروش اسلحه و اشیاء مضر از سوی صاحبان کشتی‌ها به اتباع ایرانی؛
۲۴. برخورد با صاحبان کشتی‌های متخلّف از موادّ فوق به طریق جریمه،

شش صد تومان برای کشتی‌های بخار و سی‌صد تومان بـرای کشـتی‌های بادبانی.

۷۵. قرارداد امتیاز «لاتاری» بین ایران و انگلیس

لاتاری، از کلمه‌ی «لوتری» فرانسوی گرفته شده و به معنی «قرعه‌کشی» و «بخت آزمایی» است. امتیاز لاتاری را «میرزا ملکم خان ناظم‌الدّوله»، سفیر ایران در انگلیس، در سال ۱۳۰۶ هـ‌ق از ناصرالدّین شاه قاجار گرفت. در این زمان، شاه در اسکاتلند حضور داشت و ملکم هزار لیره به او رشوه داد. وقتی چشم پادشاه به مبلغ مذکور افتاد، اختیارش را از دست داد و موافقت خود را برای اعطای امتیاز لاتاری به ملکم و به نام یکی از کـارمندان زیـر دست او اعلام کرد[۱].

سیاست، تیزبینی، تزویر، تیزهوشی و از همه مهم‌تر، نفاق ملکم، به‌گونه‌ای بود که خود را در قلب پادشاه ایران جای داد. به زبان انگلیسی و فارسی تسلّط کامل داشت. ناصرالدّین شاه به او لقب «پرنس، ناظم‌الدّوله و سفیرکبیر[۲]» داد. اعطای این امتیاز، ننگ دیگری بر پرونده‌ی خیانت‌های ناصرالدّین شاه افزود و با دّلالی ملکم، استکبار انگلیس در سیاست نفوذ خود در ایران، چندگام به جلو نهاد. «ابراهیم تیموری»، متن کامل ایـن امـتیاز را در کـتاب «عـصر بـی خبری» درج نموده است که خلاصه‌ی آن به شرح زیر می‌باشد[۳]:

۱. پرداخت ۲۰٪ سود حاصله از امتیاز لاتاری به خزانه‌ی دولت ایران؛

۲. بررسی همه ساله‌ی حساب‌های امتیاز لاتاری از سوی نماینده‌ی دولت ایران و موظّف شدن دربار ناصرالدّین شاه برای عمل به همه‌ی تعهّدات خود در امتیاز؛

---

۱. بوزیک دوکاردوثال.
۲. ایران و جهان، ج ۲، عبدالحسین نوایی، ص ۷۸۷.
۳. عصر بی خبری، ابراهیم تیموری، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۳. اجباری نبودن خرید و فروش بلیت‌های لاتاری، نمره‌های قرعه، بازی‌های لاتاری در ایران و مختار بودن اتباع ایران و دیگر کشورهای جهان برای شرکت در معاملات لاتاری؛

این قرارداد به امضای ناصرالدّین شاه، امین السّلطان و میرزا ملکم خان رسید و نسخه‌های آن بین طرفین مبادله گردید. عمر امتیاز اعطایی به ملکم، چندان طولانی نبود و به چند دلیل زیر، ناصرالدّین شاه، پس از برگشت از سفر فرنگ، آن را لغو کرد:

الف. دسیسه‌های امین‌السّلطان بر علیه قرارداد، به دلیل دریافت نکردن رشوه از میرزا ملکم؛

ب. تحریک ناصرالدّین شاه از سوی امین‌السّلطان، مبنی بر سود سرشار صاحب امتیاز لاتاری و پشیمان کردن شاه از میزان رشوه‌ی دریافتی؛

ج. اعتراض علمای مذهبی، مبنی برخلاف شرع بودن عمل لاتاری؛

د. اعتراض جمعی از تجّار و بازاریان؛

هـ سوء استفاده‌های ملکم خان در قبال دریافت امتیاز.

میرزا ملکم خان برای انحراف افکار امین‌السّلطان که عامل اصلی ایجاد ابهام و تشویش در ذهن پادشاه بود، تلاش‌های آشکار و پنهان خود را آغاز نمود. او در تلگراف‌ها و نامه‌های خود به دربار ایران، از موضوع قدرت و قانونی بودن امتیاز، سخن گفت و با الفاظ تُند و تیز، شاه و صدراعظم را مورد خطاب قرار داد. سخنان درشت ملکم، شاه را به خشم آورد و طی دستوری ضمن عزل وی از مقام سفارت ایران در انگلیس، لغو امتیاز لاتاری را به وی و دولت بریتانیا ابلاغ نمود[1]. وزیر امورخارجه‌ی ایران، متن فرمان شاه را به انگلیس مخابره کرد:

«فقره‌ی لاتاری چون در ایران خلاف شرع و اسباب فتنه و فساد می‌شد، به حکم دولت موقوف شد. قرارنامه‌ی امتیاز آن باطل است. از درجه‌ی اعتبار

---

۱. سال ۱۳۰۷ هـ ق.

ساقط و به سفارت انگلیس، مقیم تهران هم رسماً اطلاع داده شداه است[۱].»

۷۶. «ماژور تالبوت» و قرارداد انحصاری توتون و تنباکو، ایران و انگلیس

گسترش روابط خارجی ایران باکشورهای هم‌جوار و غیر هم‌جوار در دوران ناصرالدّین شاه قاجار، این تفکّر را در سردمداران حکومت و فرنگ رفته‌های ایران پدید آورد که تنها راه سعادت مردم و پیشرفت کشور، جلب همکاری دولت‌های خارجی در همه‌ی امور است. آنان با غفلت از اندیشه‌های درست سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، غرق مظاهر تمدّن غرب شدند. تمدّن کهن و فرهنگ غنی ایران را به فراموشی سپردند و با اعطای امتیازات رنگارنگ، زیان‌بار و ویران‌گر، هست و نیست ایران را به بیگانگان واگذار کردند. این کار باعث نفوذ آنان در همه‌ی ارکان مملکت و حکومت ایران شد. اعطای امتیاز انحصاری توتون و تنباکو به «ماژور تالبوت» انگلیسی، نتیجه‌ی سومین سفر بی ثمر و پر هزینه‌ی پادشاه قاجار بود. انعکاس اخبار این امتیاز، ساده‌ترین و بی اطلاع‌ترین افراد را به شگفتی واداشت. این سئوال در ذهن همه نقش بست که چگونه ممکن است سران یک حکومت، خواسته یا ناخواسته دست بیگانگان را تا این اندازه و با این وسعت در امور کشور خود باز نگه دارند و با دادن امتیازات سنگین و طولانی مدّت، مسیر اقتصاد جامعه را به نفع جهان‌خواران سوق دهند؟

«عین‌السّلطنه» که همیشه همراه ناصرالدّین شاه بوده است، در «روزنامه‌ی خاطرات»، در همین رابطه می‌نویسد: «خداوند ما را از دست این گرگ‌ها خلاص کند که احاطه کرده‌اند ماها را. تمام این قرارنامه‌ها در خلوت صورت می‌گیرد، جز شخص همایون و یک نفر دیگر، کسی مطلّع نیست، تا قرارنامه به طبع رسد و کار گذشته باشد، مردم دیگر بفهمند[۲].»

---

۱. همان، ص ۲۱۶.

۲. روزنامه‌ی خاطرات عین‌السّلطنه، قهرمان میرزا سالور، ص ۲۶۸.

ناصرالدّین شاه در آستانه‌ی سفر سوم خود به اروپا، وزیران دستگاه‌ها را احضار کرد و پیرامون برنامه‌ریزی برای پیشرفت ایران سخن گفت. وی در بخشی از سخنان خود اظهار داشت: «اجزای پارلمن[۱] انگلیس هم مثل شما آدمند و ریش دارند. چه طور شده است که آن‌ها امورات دولت انگلیس را فیصل می‌دهند[۲] و شما می‌خورید و می‌خوابید؟ منتهی این است به تناسب جمعیّت انگلیس که هفتاد کرور است، هفت صد نفرند، شما به تناسب جمعیّت ایران، بیست نفرید. البتّه، من بعد جمع شوید و در امورات دولت، بگویید و بشنوید[۳].»

تأمّل بر روی گفته‌های شخص اوّل مملکت ایران که زمانی کشور تحت فرمان روایی‌اش، یکی از امپراتوری‌های بزرگ جهان به شمار می‌رفت، حاکی از آن است که نه تنها او، بلکه گفت و شنود وزرای وی نیز جز تسهیل راه وابستگی به بیگانگان، تأثیری در بهبود اوضاع ایران و رشد و ترقّی کشور نداشت. آن‌ها به قدری غرق در عیش و نوش بودند که جز چند قدمی خویش، چیز دیگری نمی‌دیدند و خبری از اندیشه‌ها و برنامه‌های بلند مدّت و استرتژیک برای بهبود آینده‌ی مردم و ایران نبود.

امین‌السّلطان و وزیر مختار انگلیس[۴]، عامل تمهید مقدّمات سفر ناصرالدّین شاه به اروپا بودند[۵]. شاه در جریان سفر سوم خود به فرنگ، به

---

۱. پارلمان. ۲. انجام می‌دهند، رتق و فتق می‌کنند.

۳. روزنامه خاطرات، اعتمادالسّلطنه، ص ۵۹۲.

۴. سرهنری دراموندولف.

۵. سرهنری دراموندولف، از جمله نمایندگان دولت بریتانیا بود که نقش او در مقایسه با وزرای مختار قبل، کارسازتر شد. وی ناصرالدّین شاه را به انگلیس دعوت کرد، موجبات سفر سال ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ هـ ق شاه را فراهم نمود. در تعیین مرزهای ایران و افغانستان، حلّ و فصل مسأله‌ی بلوچستان، باز کردن رود کارون بر روی کشتی‌ها، راهنمایی ویلیام ناکس دارسی برای انعقاد قرارداد سال ۱۹۰۱ میلادی، حمایت از انعقاد قرارداد بارون جولیوس دورویتر، امتیاز بانک شاهنشاهی و همچنین قرارداد سال ۱۹۰۷ میلادی و تقسیم ایران بین روس و انگلیس، نقش اوّل را داشت. این

لندن عزیمت کرد و با توجّه به برنامه‌هایی که انگلیسی‌ها برای دریافت امتیازات گوناگون داشتند، مورد استقبال آنان قرارگرفت. این بار «ملکه‌ی ویکتوریا»، در رأس همه‌ی استقبال کنندگان، احترام ویژه‌ای نسبت به هیأت ایرانی داشت. او با حیله‌های گوناگون و از جمله اعطای هدایای نفیس به همراهان شاه، همه را فریب داد و افکار آنان را برای طرح خواسته‌های انگلیس آماده ساخت. اهدای نشان‌ها و مدال‌ها به اعضای هیأت ایرانی، به ویژه صدراعظم، چشم و گوش و عقل همه را متوجّه انگلیس کرد. آن‌ها بریتانیا را عامل نجات ایران و ترّقی آن می‌دانستند.

تقاضای انگلیسی‌ها از ناصرالدّین شاه، زمانی مطرح شد که آنان اطمینان کامل داشتند که هیأت ایرانی دست رد به سینه‌ی آن‌ها نخواهد زد. وزیر مختار انگلیس، ضمن معرّفی «سرگرد جرالد. اف. تالبوت» که از دوستان وی و از نزدیکان «لرد سالیسبوری»، نخست وزیر انگلیس به شمار می‌رفت، در طول مدّت اقامت شاه در انگلیس، وی را نیز جهت بررسی اوضاع ایران و آگاهی از افکار و ایده‌های هیأت ایرانی همراه خود کرد.

تالبوت پس از چند روز حضور در جمع هیأت ایرانی و نشست و برخاست با آنان، بررسی نحوه‌ی هزینه‌ی اعتبارات در ایران و ضعف نظارت بر برنامه‌ها، با زیرکی تمام رمز دریافت امتیاز انحصاری توتون و تنباکو را کشف کرد. «کرزن»، در همین رابطه می‌نویسد:

«... ایران فقط در اثر حرص و آز مأموران رسمی خود که آن چه بخواهند، اخاذی می‌کنند، در عذاب نیست، بلکه از چیزهایی نیز ضرر می‌کند که ایشان در انجام آن قصور می‌ورزند. دولت هر ساله مبالغ هنگفتی برای مخارج عمومی، مثل کار لشکریان یا بناهای عام‌المنفعه، ساختن پل و تعمیر

اقدامات باعث استحکام موقعیّت سلطه‌گرانه‌ی انگلیسی‌ها در جهت منافع خود بود. «به نقل از صفحه‌ی ۲۱۷، تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتاعی ایران در عصر قاجار، غلامرضا ورهرام.»

جادّه، اختصاص می‌دهد. این وجوهات یا هیچ وقت برای منظوری که مقرّر شده بود، طرح نمی‌شود و یا آن که بدبختانه فقط حداقلی از آن صرف انجام منظور می‌گردد. متصدّیان امور که عهده‌دار مباشرت و توزیع نقدینه‌اند، رفته رفته مقدار آن را تحلیل می‌برند. پس یا شهریار از این وضع و حال بی اطّلاع است و یا این که قدرت نظارت ندارد...[1]»

رمز دریافت این امتیاز، چیزی جز «دادن رشوه» به شخص شاه، امین‌السّلطان و تعدادی از افراد مؤثّر هیأت ایرانی نبود. مذکرات امین‌السّلطان و تالبوت تأثیر بسیاری در صدراعظم گذاشت و پیشنهاد رشوه‌ی تالبوت، او را به قدری ملغوب کرد که هر لحظه انتظار انعقاد زودتر قرارداد خانمان سوز توتون و تنباکو را داشت. امین‌السّلطان، با فراهم نمودن زمینه‌های لازم، تقاضای تالبوت را با ناصرالدّین شاه در میان گذاشت و با آب و تاب، مزایا و محاسنی غیرواقعی برای آن برشمرد. به ویژه از رشوه‌ی کلان تالبوت سخن به میان آورد. او آن چنان با حرارت سخن گفت که افکار شاه را به موضوع جلب کرد. از سوی دیگر مقامات انگلیس، نظیر وزیر مختار و چرچیل[2] هم در فرصتی که پیش می‌آمد، برای تحقّق خواسته‌های دولت خود تلاش کردند.

پس از بازگشت شاه از سفر اروپا، تلاش‌های انگلیسی‌ها در دریافت امتیازات، فروکش نکرد. شاه به شدّت تحت تأثیر مظاهر حکومت غرب قرار گرفته بود. او از نظم و قانون در اروپا سخن می‌گفت و فکر می‌کرد، راه پیاده کردن آن‌ها در ایران، در گرو اعطای امتیاز به بیگانگان است. ناصرالدّین شاه، پس از حضور در ایران، در جمع وزرا و سران حکومت به سخنرانی پرداخت و ضمن اعلام این مطلب که «این سفر ما فواید بسیاری برای دولت ایران

---

۱. **ایران و قضیه‌ی ایران**، ج ۱، جرج ناتانیل کرزن، ص ۵۸۳.
۲. معاون اوّل وزیر امورخارجه‌ی انگلیس.

داشت[۱]!»، چنین ادامه داد:

«فرمایش اوّل این بود که در این سفر آن چه ملاحظه کردیم، تمام نظم و ترّقی اروپ[۲] به جهت این است که قانون دارند. ما هم عزم خود را جزم نموده‌ایم که در ایران قانونی ایجاد نموده، از روی قانون رفتار نماییم. شما بنشینید قانونی بنویسید[۳].»

«عبّاس میرزا[۴]»، برادر شاه که یکی از حاضران در جلسه بوده، اضافه می‌کند که «در این خصوص، آن قدر تأکید و اصرار کردند و مبالغه نمودند که از حدّ و حصر گذشت و هیچ یک از ماها که چیزی نمی‌فهمیدیم، نتوانستیم، عرض کنیم که بند اوّل قانون، سلب امتیاز و خودسری از شخص همایون است و شما هرگز تمکین نخواهید فرمود. لاعلاج، همه بلی گفتیم و حکم شد در مجلس دربار جمع شده، مذاکره نماییم.[۵]»

تالبوت، پیگیر کار خویش بود و با مساعد شدن شرایط، در کم‌ترین زمان، «شرکت انحصاری توتون و تنباکوی ایران» را تأسیس کرد و خود را به تهران رساند. او موادّ عهدنامه را مطابق منافع و میل خود و دولت متبوعش تنظیم نمود و از طریق امین‌السّلطان تقدیم شاه کرد و متعهّد شد، در صورت موافقت ناصرالدّین شاه با آن، مبلغ ۲۵ هزار لیره‌ی انگلیسی، پاداش اهداء خواهد کرد. شاه با دیدن متن قرارداد و ملاحظه‌ی نامه و پیشنهاد[۶] تالبوت در اعطای

---

۱. ایران و جهان، عبدالحسین نوایی، ص ۷۸۴.

۲. اروپا. ۳. همان.

۴. او فرزند دوم محمّد شاه و برادر کوچک ناصرالدّین شاه بود که به دلیل ارتباط با سفارت انگلیس، خشم شاه را برانگیخت، و تصمیم گرفت او را تنبیه نماید. عبّاس میرزا، خود را تحت حمایت سفارت انگلیس قرار داد و از حقوق بگیران آن دولت شد. «به نقل از صفحه‌ی ۱۱۵، کتاب حقوق بگیران انگلیس، اسماعیل رائین.»

۵. همان.

۶. تالبوت، برای سرعت بخشیدن به روند مذاکرات خود با دولت ایران، متعهّد شد، مبالغ هنگفتی را به عنوان رشوه به شاه و سران کشور ایران، اعطا نماید. او در نامه‌ای به صدراعظم ایران نوشت: «این جانب تالبوت، تعهّد می‌کنم که برای حضرت اشرف

رشوه‌ی کلان به او، فرصت را از دست نداد و فرمان واگذاری انحصاری توتون و تنباکوی ایران را به مدّت پنجاه سال برای تالبوت و کمپانی او صادر کرد که به این شرح است:

«خرید و فروش و ساختن در داخل کلّ توتون و تنباکو که در ممالک محروسه‌ی ایران به عمل آورده می‌شود تا انقضاء مدّت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصار به ماژور تالبوت و شرکای خودشان واگذار می‌فرماییم - شاه[1].»

«ناظم‌الاسلام کرمانی»، موادّ پانزده‌گانه‌ی قرارداد تالبوت را به شرح زیر در کتاب خود آورده است[2]:

۱. تعهّد کمپانی برای پرداخت سالانه مبلغ پانزده هزار لیره‌ی انگلیسی به خزانه‌ی دولت ایران، پس از گذشت پنج ماه از سال؛

۲. دادن امتیاز خرید و فروش توتون، تنباکو، سیگار، سیگارت و انفیه[3] از سوی دولت ایران به صاحب امتیاز و اجازه دادن به وی برای تعیین مقدار تولید آن‌ها در ایران؛

۳. تعیین هزینه‌های سالانه‌ی کمپانی و محاسبه‌ی میزان خرید و فروش و کسر پنج درصد و تخصیص سه ربع سود به کمپانی و یک ربع آن به دولت ایران؛

۴. معاف بودن وسایل و ملزومات کارخانه و نیازهای دیگر کمپانی که از خارج وارد می‌شود، از همه‌ی عوارض گمرکی؛

امین‌السّلطان و اعلی‌حضرت، شاه ایران، به حضرت اشرف مبلغ چهل هزار لیره استرلینگ بپردازم. ده هزار لیره از این مبلغ را روز تفویض امتیاز نامه‌ی رژی، ده هزار دیگر از این مبلغ را در اوّلین روزی که امتیاز به موقع اجرا گذارده شود و بیست هزار لیره‌ی بقیه را دو ماه پس از اجرای امتیازنامه.»، «به نقل از صفحه‌ی ۶۵، ج ۱، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر سیّد جلال‌الدّین مدنی.»

۱. همان.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ناظم‌الاسلام کرمانی، ص ۳۸ تا ۴۰.

۳. نوعی داروی معطّر و مخدّر که به بینی می‌کشیده‌اند.

۵. ممنوع شدن حمل و نقل توتون و تنباکو در ایران، بدون اجازه‌ی صاحبان امتیاز و مجاز بودن حمل و نقل به اندازه‌ی نیاز افراد؛

٦. تعهّد صاحب امتیاز برای خرید کلیّه‌ی توتون و تنباکوی ایران و پرداخت وجوه آن‌ها با توافق طرفین؛

۷. تعهّد ایران مبنی بر جلوگیری از افزایش مالیات و عوارض مرسوم گمرکی در رابطه با توتون، تنباکو، سیگار، سیگارت و انفیه، تا انقضای مدّت پنجاه سال، همچنین تعهّد صاحب امتیاز برای پرداخت حق و حقوق ایران در طول مدّت مذکور؛

۸. تنبیه افراد متخلّف و تعهّد ایران برای همکاری با کمپانی، همچنین تعهّد کمپانی به منظور پرهیز از هرگونه تخلّف؛

۹. مجاز بودن صاحبان امتیاز، برای واگذاری تمام حقوق و امتیازات و یا تعهّدات خود با هماهنگی دولت ایران به افراد دیگر؛

۱۰. تعهّد صاحبان توتون و تنباکو برای اطّلاع موضوع آماده شدن محموله و میزان آن به عاملان کمپانی جهت خرید آن‌ها؛

۱۱. مجاز بودن عمّال کمپانی برای خرید زمین، به اندازه‌ی نیاز انبار و ضرورت‌های دیگر؛

۱۲. تعهّد صاحب کمپانی برای پرداخت بخشی از وجه توتون و تنباکوی زارعین، پیش از خرید، به صورت مساعده و بیعانه؛

۱۳. ساقط شدن اعتبار امتیاز، در صورت شروع نشدن کار کمپانی طی مدّت یک سال، مگر در شرایط استثنایی مثل بروز جنگ و حوادث غیرمترقّبه؛

۱۴. ارجاع اختلاف کمپانی و دولت ایران به مرجع مورد توافق طرفین و در صورت نتیجه نگرفتن، ارجاع اختلاف به شورایی با حضور نمایندگان دولت آلمان یا اتریش، مقیم تهران؛

۱۵. مبادله‌ی امتیازنامه در دو نسخه بین طرفین.

«کرزن»، هم در کتاب خود، در رابطه با توجّه سران حکومت ایران به

منافع کشور می‌نویسد:

«رسم دست اندازی بر بیت‌المال در نزد همه‌ی مأموران رسمی بسیار متداول و گرامی است. از حضرت والا تا پایین‌ترین نفر، همه به جان و دل دنبال مداخل‌اند. ایران از ضعف و ناتوانی خویش آگاه است و صادقانه ترجیح می‌دهد که در همین حال باقی بماند و قطعاً مثل ژاپون[1] تشنه‌ی زندگانی نوین نیست و هنگامی که قبای فلزی تمدّن را بر تن می‌پوشد، گویی شکنجه‌اش می‌دهند. درست مانند زمانه‌ی تفتیش عقاید و ایمان در اسپانیا، وقتی که افراد اوّلین بار با آلات زجر و شکنجه رو به رو شده‌اند[2].»

به هر حال اعلام خبر توافق ایران و انگلیس بر سر قرارداد انحصاری توتون و تنباکو و گستردگی و سنگینی تعهّدات دولت ایران در قبال ماژور تالبوت، جریان‌های عمومی، مذهبی و سیاسی زیادی در پی داشت. این امتیاز به گونه‌ای نبود که آحاد مردم، علما و روشنفکران آن زمان به سادگی از کنار آن بگذرند. موج مخالفت‌ها و عکس‌العمل‌ها، لرزه بر اندام بانیان قرارداد انداخت و از همه سو آنان را تحت فشار قرار داد. تولیدکنندگان توتون و تنباکو که همگی از زارعین زحمت‌کش بودند، بازرگانان و تجّار فعّال در خرید و فروش این محصولات چه در بخش خرده فروشی و چه عمده فروشی، مردم کوچه و بازار، علما و روحانیون، برخی از کشورهای خارجی، مثل روسیه، از جمله مخالفین این قرارداد و به اصطلاح منوپل توتون و تنباکو بودند. البتّه روز به روز بر میزان تحرّکات و شورش‌های آنان بر علیه دولت وقت و صاحبان امتیاز افزوده می‌شد. «امتیاز مذکور نه تنها از جنبه‌های مذهبی و ملّی، بلکه از جهت تأثیر و دخالت آن در زندگی و معیشت مردم، آماج بغض و نفرت گردید[3].»

---

۱. ژاپن.

۲. **ایران و قضیه‌ی ایران**، ج ۲، کرزن، ص ۷۴۶.

۳. **تحریم تنباکو در ایران**، نیکی کدی، ترجمه‌ی شاهرخ قائم مقامی، ص ۱۳.

مخالفان امتیاز انحصاری توتون و تنباکو، دست بردار نبودند. تبریز، شیراز، تهران، اصفهان، کرمانشاه، یزد و ده‌ها نقطه‌ی دیگر ایران یک پارچه جوشش، شورش و خروش بر ضدّ سران حکومت قاجار بودند. ناصرالدّین شاه، چاره را در آن دید تا وزیران خود را به یک جلسه‌ی اضطراری فراخواند. او به زودی «دارالشّورای کبری» را تشکیل داد و بحث بر سر لغو امتیاز یا ادامه‌ی آن مطرح شد، ولی به دلیل ناهمگون بودن نظرات و آراء حاضران، نتیجه‌ی مؤثّری به دست نیامد. تهدیدهای مخالفان ماژور تالبوت و کمپانی رژی هر لحظه شدّت می‌گرفت و لحن گفته‌ها، مقالات، شب‌نامه‌ها و نوشته‌ها، خشن‌تر و جدّی‌تر می‌شد. «وای بر کسی که یک مثقال تنباکو به اروپاییان بفروشد. وای بر اروپاییانی که بخواهند رسوم کفّار را بر ما تحمیل کنند. ما، نخست اروپایی‌ها را خواهیم کشت و بعد اموالشان را غارت خواهیم کرد... وای بر آنان که ساکت بنشینند[1].»

یک پارچه شدن روحانیون، مردم و زارعین توتون و تنباکو و در رأس همه، صدور فتوای آیت ا... میرزای شیرازی، همه‌ی معادلات سران حکومت ایران و انگلیس را از هم پاشید.

بسم اللّه الرحمن الرحیم، الیوم، استعمال تنباکو و توتون بای نحوکان در حکم محاربه با امام زمان (عج) است[2].

موضع‌گیری روس‌ها در مقابله با سیاست انگلیس و تشویق دولت ایران برای لغو قرارداد تالبوت، در حمایت آن کشور از مردم و جنبش ضدّ رژی در اسناد تاریخی کاملاً مشهود است. در چنین شرایطی، حکومت ایران با مشاهده‌ی سیاست کشورهای خارجی و اوضاع داخلی کشور خود به شایعه پراکنی پرداخت، امّا این حربه نیز به سود دولت نبود. سرسپردگان دولت قاجار، در تبلیغات و سخن پراکنی‌های خود، فتوای میرزای شیرازی و

---

۱. همان، ص ۹۷.
۲. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ناظم الاسلام کرمانی، ص ۱۲.

تظاهرات و مخالفت‌های عمومی را خلاف واقع خواندند. این ترفند، سبب شد تا مردم و علما برای رفع هرگونه ابهام، موضوع را با میرزای شیرازی در میان بگذارند. ایشان بار دیگر اعلام کرد. «بسم اللّه الرحمن الرحیم، بلی حکم کرده‌ام و فعلاً حرام است و تا رفع ید فرنگی بالمرّه از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود اخبار به رفع نکنم، منع باقی و اجتناب لازم و رخصت نیست[۱].»

سیاست شایعه پراکنی حکومت قاجار، در اثر پای‌مردی عموم مردم و ثابت قدمی مخالفان و به ویژه دخالت مرجع تقلید شیعیان که حتّی به اندرون شاه هم سرایت نمود، کارساز نشد. «اعتمادالسّلطنه درباره‌ی تأثیر فتوای مرجع شیعیان در همه‌ی مردم و اندرون شاه می‌نویسد:

«طوری مسأله تنباکو مهم است که حتّی اندرون خود شاه به هیچ وجه نمی‌کِشند. شنیدم، شاه فرموده بود به زن‌های خودش که: کی قلیان را حرام کرده؟ بِکشید. این‌ها چه حرفی است؟ یکی از خانم‌های آبرومند عرض کرده بود: همان کس که ماها را به شما حلال کرده، همان کس قلیان را تا در اداره‌ی خارج مذهب است، به ما حرام کرده[۲]. شاه فرموده بود: من می‌کِشم، شما

۱. نهضت روحانیون، ج ۱، علی دوانی، ص ۱۰۰.
۲. «عزیز صفایی‌زاده پاسارگادی»، که ماجرای قرارداد انحصاری توتون و تنباکو را به نظم در آورده، در بخشی از اشعار چنین سروده است:

چو میرزای شیرازی شد با خبر — فراخواند روحانیون دور و بر
همان مرد حق داد حکم جهاد — خرید و فروشش کس را مباد
هر آن کس مسلمان و دین باورست — از امروز باید که قلیان شکست
به فتوای آن مرد پاک سلیم — شکستند قلیان به سنگ رجیم
سرایت به دربار شد این جهاد — کس آن روز قلیان به سلطان نداد
غضب کرده فرمود، این امر کیست؟ — که قلیان حرامست و مقبول نیست؟
زن شاه گفت، به فتوای دین — فقیه زمان داده حکمی چنین
همان کس که عقد مرا با تو بست — بفرمود قلیان بباید شکست
حرامست قلیان تو گویی محال — چگونه مرا بر تو کرده حلال؟
جوابش بداد آن شه زورگو — که فرمان من برتر از امر او

هم‌بِکشید. یکی از زن‌های دیگر گفته بود: شما دو خواهر هم با هم گرفتید، تکلیف مردم که نیست، تقلید شما را بکنند...[۱]»

وقتی ناصرالدّین شاه خود را در تنگنای شدید ملاحظه کرد و منوپول رژی، عرصه را بر وی و امین‌السّلطان تنگ نمود، فرمان لغو امتیاز انحصاری توتون و تنباکو را صادر و چند روز بعد به صدراعظم‌اش چنین نوشت:

«جناب امین‌السّلطان، امتیاز دخانیات داخله که چند روز قبل موقوف شده بود، این روزها که امتیاز خارجه را هم موقوف فرمودیم و کلیتاً این عمل به طرز سابق شد، حالا به تمام علما و حکّام و مردم اطّلاع بدهید که مطمئن باشند و به تمام رعایا حالی نمایند[۲].»

لغو امتیاز از سوی شاه، موج شادی را در ایران به راه انداخت و حرکت منسجم و سازمان یافته‌ی معترضان، با هدایت روحانیت زمینه‌ی مناسبی برای نهضت‌های آینده‌ی ایران و به ویژه جنبش مشروطیت فراهم نمود.

۷۷. قرارداد لغو امتیاز تالبوت، ایران و انگلیس

این قرارداد در سال ۱۳۰۹ هـ ق منعقد گردید و شامل شش فصل بود[۳]:

۱. تعهّد دولت ایران مبنی بر پرداخت مبلغ پانصد هزار لیره‌ی انگلیسی به کمپانی، بابت غرامت؛

۲. تعلّق گرفتن همه‌ی مایملک نقدی، بروات[۴]، اسناد، حواله جات موجود در صندوق‌های کمپانی، بانک، صرّافان و... به کمپانی؛

۳. تعهّد کمپانی مبنی بر تحویل مابقی مستملکات خود، شامل تنباکوی

چه کس حکم شه را تواند شکست   همان کس که حکم خدائیش هست

«به نقل از صفحه ۱۱۶، کتاب حماسه‌ی تاریخ، عزیز صفایی زاده پاسارگادی.»

۱. روزنامه خاطرات، اعتمادالسّلطنه، ص ۷۸۱.

۲. نهضت روحانیون، ج ۱، علی دوانی، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۳. تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدّین شاه و مظفّرالدّین شاه، علی اکبر ولایتی، ص ۴۲۶.

۴. اسناد، جمع برات.

داخله، باغ، عمارت مشهور به ایلخانی در تهران، مبل و اسباب، ماشین و لوزام توتون و تنباکوسازی به کارگزاران ایرانی بعد از دریافت پانصد هزار لیره‌ی انگلیسی؛

۴. تسلیم صورت مقدار و اقسام تنباکو از سوی کمپانی به کارگزاران دولت ایران به همراه فهرست مایملک آن؛

۵. تعهّد دولت ایران بعد از ادای پانصد هزار لیره برای تحویل مایملک کمپانی به عنوان حقّ دولت ایران؛

٦. تعهّد کمپانی برای تسلیم پانزده هزار لیره سهام رژی به کارگزاران دولت ایران، علاوه بر یک صدو سی و نه هزار لیره‌ی مستملکات موجود کمپانی مزبور.

پس از انعقاد این قرارداد، چون دولت ایران پولی برای پرداخت غرامت نداشت، از بانک شاهنشاهی وام گرفت و قرض خود را اداکرد. از آن به بعد، «خط مشی سیاسی دولت تغییر کرد و از سیاست همکاری با انگلیسی‌ها منصرف شد و سیاست نزدیکی به روس‌ها را پیش گرفت[۱].» ناصرالدّین شاه هم در توجیه اقدام خود، فرمانی صادر کرد و به امین‌السّلطان و نایب‌السّلطنه دستور داد تا آن را به اطّلاع وزیران، تجّار و همه‌ی دست اندرکاران توتون و تنباکو برسانند. وی در بخشی از فرمان خود نوشت:

«حکمی که پادشاه و دولت می‌کند، او را خود دولت لازم‌الاجرا می‌داند و هر حکمی که می‌کند چه در داخله و چه در خارجه، از روی خدعه و اشتباه نخواهد بود. یک وقتی مقتضی شد عمل دخانیات را به کمپانی انگلیسی بدهند و دادند. چندی بعد مقتضی شد که آن امتیاز را از کمپانی بگیرند و گرفتند. اعلان دولتی هم نوشته و به همه جا انتشار داده شد که این عمل از کمپانی گرفته شده است. علاوه بر این، خود کمپانی انگلیسی هم، اعلان نوشت که دولت ایران این امتیاز را از من پس گرفت و کف ید از من

---

۱. **صدراعظم‌های سلسله قاجاریه**، پرویز افشاری، ۱۹۵.

شد...[۱]»

اقدام ناصرالدّین شاه در لغو امتیاز، یک روی سکّه بود و روی دیگر آن، شواهدی را نشان می‌داد که افکار عمومی را برای مقابله با سیاست‌های خائنانه‌ی وی آماده ساخته بود. این موضوع، نکته‌ی بسیار مهمّی تلقّی می‌شد که شاه به سادگی از کنار آن گذشت و شاهان بعد از او نیز با تأسی از نیاکان خود، چندان بهایی به آن ندادند و بیداری مردم، جریان‌های اصلاح‌طلبی و برخی جنش‌ها و نهضت‌ها، چون آتش زیر خاکستر آماده‌ی انفجار و سر برآوردن بودند. همان چیزی که در آینده به نهضت مشروطیّت انجامید و بساط قاجاریه را با تهدید، فروپاشی و سقوط مواجه ساخت. به عنوان نمونه «شورش علیه امتیاز تنباکو، به مردم نشان داد که می‌توان به حکومت حمله کرد و لغو امتیازی را که اعطا شده بود، به دست آورد. حوادثی که منجر به اعطای امتیاز و سپس لغو آن گردید، در کلافی از توطئه و رقابت سیاسی پیچیده شده است، امّا در زیر کلاف، علایمی از تولّد یک روح جدید در بین مردم به چشم می‌خورد، تا جایی که این قضیه نشان می‌دهد که هیجان علیه تنباکو را می‌توان درآمدی بر یک جنبش تلقّی کرد که در سال‌های بعد در درخواست مردم برای مشارکت در امور کشور به اوج خود رسید[۲].»

۷۸. قرارداد مربوط به اعطای امتیاز بانک استقراضی روس

اعطای امتیاز بانک شاهنشاهی از سوی دولت ایران به انگلیسی‌ها، رقیب آنان را به صحنه کشاند. روس‌ها برای سبقت از دولت بریتانیا، با سران حکومت ایران وارد مذاکره شدند. نطفه‌ی این موضوع در سفر سوم ناصرالدّین شاه به فرنگ بسته شد. روس‌ها پس از آگاهی از قرارداد دولت قاجار با انگلیسی‌ها و اوّلین مذاکره با شاه، به قدری او را تحت فشار قرار

---

۱. **تاریخ بیداری ایرانیان**، ج ۱، ناظم‌الاسلام کرمانی، ص ۲۱.
۲. **ایران عصر قاجار**، آ.ک.س. لمبتون، ترجمه سیمین فصیحی، ص ۳۵۶.

دادند که بالاخره موافقت خود را با اعطای امتیاز تأسیس بانک استقراضی روس در ایران، اعلام نمود. آن‌ها در جریان دریافت امتیاز بانک استقراضی، اهداف زیر را دنبال می‌کردند:

الف. رقابت با دولت انگلیس و تهدید منافع آن؛

ب. نفوذ بیش‌تر در ایران و تهدید فرهنگ و تمدّن کهن آن؛

ج. سلطه بر اقتصاد عصر ناصرالدّین شاه و تلاش برای به دست آوردن منافع بیش‌تر؛

د. زمینه‌سازی برای اعطای وام‌های دراز مدّت به دولت ایران؛

هـ تلاش برای متمایل نمودن سران حکومت ایران به روسیه و قطع رابطه‌ی آن‌ها با دولت انگلیس؛

و. افزایش طرفداران روسیه با اعطای وام؛

ز. بسط نفوذ سیاسی خود در ایران.

ناصرالدّین شاه، امتیاز تأسیس بانک استقراضی را در قالب یک قرارداد دو قسمتی، به مدّت هفتاد و پنج سال، به دو تبعه‌ی روسی به نام «رافلوویچ و پولیاکف» اعطا کرد[۱]. قرارداد به امضای امین‌السّلطان، صدراعظم شاه و قوام‌الدّوله، وزیر امورخارجه، رسید و شخص شاه نیز با امضای خود، بر آن صحّه گذاشت. این بانک به صورت شعبه‌ای از بانک دولتی روسیه درآمد و بیش‌ترین توان خود را صرف پرداخت وام به درباریان و رجال ایران کرد[۲]. قسمت اوّل قرارداد با ۱۸ مادّه راجع به محلّ تأسیس بانک و انبار بود. قسمت دوم هم با ۱۸ فصل به مسایل مربوط به ساخت مکانی برای حراجی عمومی، ساخت محلّ نگه‌داری اسب‌ها و... اختصاص داشت که هرکدام به شرح زیر می‌باشد:

---

۱. سال ۱۳۰۷ هـ ق.

۲. تاریخ روابط خارجی ایران از عهد صفوی تا جنگ دوم جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۳۰۴.

۱. موادّ قسمت اوّل قرارداد[۱]:

۱ـ۱. واگذاری امتیاز انحصاری تأسیس بانک استقراضی روس توسّط ناصرالدّین شاه به مدّت ۷۵ سال؛

۱ـ۲. تعیین نام «انجمن استقراضی ایران» برای شرکت یا مؤسسه‌ی مذکور، با هدف پرداخت وام به رسم معمول در یکی از پایتخت‌های کشورهای اروپایی؛

۱ـ۳. تعهّد صاحبان امتیاز برای شروع کار در تهران و توسعه‌ی آن در سایر شهرهای ایران؛

۱ـ۴. تعهّد صاحبان امتیاز برای آغاز فعّالیّت، حداکثر دو سال پس از امضای قرارداد و تحویل اساسنامه‌ی شرکت به دولت ایران؛

۱ـ۵. انتشار برگه‌های سهام توسّط شرکت؛

۱ـ٦. تعهّد دولت ایران برای حفاظت از اموال منقول و غیرمنقول شرکت، در صورت درخواست صاحبان امتیاز؛

۱ـ۷. واریز ده درصد منافع خالص شرکت به خزانه‌ی دولت ایران و تعهّد صاحبان امتیاز برای پرداخت سالانه هزار تومان بابت حراجی در تهران؛

۱ـ۸. معاف بودن صاحبان امتیاز، تمام دارایی‌ها، سرمایه و عایدات آنان از حقوق گمرکی و مالیات؛

۱ـ۹. بلامانع بودن جذب مأموران و گماشتگان شرکت از بین اتباع ایرانی؛

۱ـ۱۰. مجاز نبودن شرکت برای ضبط یا فروش اسباب و اثاثیه‌ی بدهکاران و قرض کنندگان؛

۱ـ۱۱. تشکیل کمیسیون چهار نفره، مرکب از دو نماینده‌ی شرکت و دو نماینده‌ی دولت ایران برای رفع اختلافات طرفین و مجاز بودن شرکت برای تسلیم برخی از شکایت‌های خود به صدراعظم ایران؛

---

۱. عصر بی خبری، ابراهیم تیموری، ص ۳۳۷ تا ۳۳۹.

۱۲ـ۱. ملاک قرار گرفتن نسخه‌ی سوم این قرارداد (به زبان فرانسوی)، در صورت اختلاف رأی بین طرفین؛

۱۳ـ۱. مجاز نبودن افزایش نرخ تنزیل از صدی دوازده تا صدی هیجده؛

۱۴ـ۱. مجاز بودن قرض گیرنده برای پرداخت بدهی خود به صورت اقساط یا یک جا؛

۱۵ـ۱. مجاز بودن شرکت برای فروش رهنی که از گرو خارج نشده باشد، از طریق حراج عمومی و ممنوع بودن خرید آن از سوی قرض گیرندگان؛

۱۶ـ۱. بیرون آوردن رهن در مدّت یک سال و در غیر این صورت تجدید معامله در مدّت سه ماه بعد از انقضای مهلت یک ساله، همچنین تجدید معامله در صورت پرداخت همه‌ی تنزیل‌ها و حقوق دیگر از سوی قرض گیرنده؛

۱۷ـ۱. تعهّد شرکت برای پرداخت کامل قیمت وسیله‌ای که قرض گیرنده بابت قرض خود ضمانت می‌گذارد، به اضافه‌ی یک ربع آن مبلغ به عنوان غرامت به صاحب ضمانت؛

۱۸ـ۱. پرداخت مالیات حراج در شهرهای آباد، توسّط شرکت.

۲. فصل‌های قسمت دوم قرارداد:

هیجده فصل قسمت دوم قرارداد، یعنی ساخت محلّ حراج عمومی و نگه‌داری اسب‌ها، صرف نظر از تغییرات جزیی، همان موادّ قسمت اوّل قرارداد می‌باشد و به همین دلیل از تکرار آن خودداری خواهد شد.

با گذشت مدّتی از زمان انعقاد قرارداد تأسیس بانک استقراضی، روس‌ها فعّالیّت خود را برای جایگزین کردن عنوان بانک به جای انجمن [1] و گشایش شعبه‌ی مرکزی آن در تهران، آغاز نمودند. آن‌ها در سال ۱۳۰۹ هـ ق، برای اطّلاع رسانی موضوع و شرایط پرداخت وام به همه‌ی مسئولان و مردم

---

۱. انجمن استقراضی ایران.

اطّلاعیه‌ای مشتمل بر ۱۵ مادّه تنظیم، تکثیر و توزیع کردند که خلاصه‌ی موادّ آن چنین است[۱]:

۱. اعلام راه‌اندازی بانک و شروع به کار آن با سرمایه‌ی دو کرور و دویست و پنجاه هزار منات[۲] مسکوک طلا[۳]؛

۲. اعلام دارالخلافه‌ی تهران، واقع در خیابان لاله‌زار، منزل مشیرالملک، به عنوان اداره کل مرکزی بانک مذکور؛

۳. انجام نحوه‌ی داد و ستد بانک براساس مسکوکات طلا و نقره‌ی ایران به جای انتشار اسکناس و برگه‌ی سهام؛

۵. دادن برات[۴] بابت پولی که کسی می‌دهد و امکان استفاده از این شیوه در بانک‌های نقاط مختلف روسیه و کشورهای اروپایی؛

٦. امکان‌پذیر بودن استقراض هر شخص معتبر با ضامن معتبر برای دریافت وام و پرداخت اقساط سه ماهه، شش ماهه یا نُه ماهه؛

۷. امکان‌پذیر بودن استقراض هر شخص تاجر بدون ضامن؛

۸. دادن تنخواه در قبال گرو گذاشتن اشیاء قیمتی، نظیر طلا و نقره؛

۹. دادن تنخواه در قبال هر قسم اسناد و نوشته‌های معتبر؛

۱۰. دادن تنخواه به کشاورزان و صاحبان زمین، درقبال رهن گذاشتن حاصل مزارع با یک نفر ضامن معتبر؛

۱۱. پذیرفتن خرید و فروش هر نوع مال‌التجّاره به وکالت ثالث و به شرط رعایت عدالت؛

۱۲. پذیرش تنخواه افراد به طور امانت و عندالمطالبه و به شرط کسر صدی دو درصد آن به نفع بانک، همچنین صدور دفترچه‌ی حساب برای برداشت یا واریز مجدّد پول؛

---

۱. همان، ص ۳۴۲.
۲. پول روسی، معادل صد کوپک.
۳. معادل شش صد هزار تومان پول نقره‌ای.
۴. رسید، سند.

۱۳. قبول پول‌های امانتی و دادن قبض‌های مخصوص به جای دفترچه و کسر صدی چهار درصد به نفع بانک؛
۱۴. قبول پول اشخاص فقیر، صدور دفترچه برای آنها و افزودن سالانه صدی چهار درصد سود به موجودی آن‌ها؛
۱۵. پاسخ‌گویی رییس بانک به سئوالات همه‌ی مردم، در صورت مراجعه و اطّلاع رسانی به بانک.

این بانک تا سال ۱۳۳۷ هـ ق به کار خود ادامه داد و پس از انقلاب روسیه و تغییرات پیش آمده در آن کشور و همچنین به موجب عهدنامه‌ی سال ۱۳۴۰ هـ ق[1] دو دولت، روس‌ها دست از کار کشیدند. دولت ایران هم به جای بانک استقراضی روس، «بانک ایران» را تأسیس نمود و رسماً فعّالیّت بانک‌داری در ایران آغاز گردید.

۷۹. قرارداد ساخت راه تهران به خلیج فارس

امتیاز ساخت این راه، ابتدا از سوی ناصرالدّین شاه، برای مدّت شصت سال به «میرزا یحیی خان مشیرالدّوله[2]»، اعطا شد. او نیز، آن را به تعدادی از سرمایه‌داران انگلیسی واگذار کرد و این افراد، با تشکیل «کمپانی راه شوسه»، امتیاز را به بانک شاهنشاهی واگذار نمودند.[3] انگلیسی‌ها که قبلاً امتیاز کشتی‌رانی در رود کارون را به دست آورده بودند، قصد داشتند، با دریافت امتیاز ساخت راه آهن تهران به خلیج فارس و سایر شهرها، ارتباط نقاط استراتژیک ایران را با یکدیگر برقرار نمایند. این اقدام، کار انتقال مال‌التّجاره‌های آنان را به هندوستان سرعت می‌بخشید. بانک شاهنشاهی، برای تأمین اهداف بریتانیا، امتیاز را به «کمپانی لینچ» واگذار کرد. متن قرارداد

---

۱. مطابق با سال ۱۹۲۱ میلادی.
۲. برادر کوچک‌تر میرزا حسین خان سپهسالار.
۳. سال ۱۳۰۷ هـق.

که از ابتدا به میرزا یحیی خان واگذار گردید، دوازده فصل داشت[۱]:

۱. اعطای امتیاز ساخت راه اهواز، تهران و بروجرد، اصفهان، به مدّت شصت سال به میرزا یحیی‌خان و مجاز بودن او برای ساخت کاروان‌سرا، پل، خانه، اصطبل، انبار، کارخانه‌ی نجّاری، حدّادی، قنات آب، زمین برای کشت و زرع نیازهای خود و همچنین مختار بودن او برای فروش محصولات آن در داخل یا خارج از ایران؛

۲. تعهّد دولت ایران برای تحویل زمین‌های دولتی به صورت مجّانی به او و پیگیری برای فروش یا اجاره‌ی اراضی متعلّق به مردم، به صاحب امتیاز؛

۳. قرارگرفتن آلات، ادوات و اراضی خریداری شده در طول راه، تحت حمایت دولت ایران و محافظت ازکالاها در هنگام نقل و انتقال؛

۴. مجاز بودن صاحب امتیاز برای استخدام سرمایه‌داران و مهندسین خارجی؛

۵. دادن حقّ مخصوص از سوی شاه به صاحب امتیاز در خصوص ساخت راه، پل، خانه، قنات، مجاری آب، آماده‌سازی وسایل حمل و نقل، با مشارکت سرمایه‌داران داخلی و همچنین تعهّد شاه برای استمرار قرارداد تا مدّت شصت سال و نیز تعهّد صاحب امتیاز برای انجام پروژه در مدت دو سال و نیم؛

٦. تعهّد صاحب امتیاز برای آغاز فعّالیّت راه‌سازی، حداکثر شش ماه بعد از امضای قرارداد؛

۷. معافیّت صاحب امتیاز از عوارض گمرکی، مالیات، حقوق راه‌داری و تعهّد او برای پرداخت ده دو منافع حاصله در پایان هر سال به خزانه‌ی دولت ایران؛

۸. تعهّد صاحب امتیاز برای حمل و نقل پست دولتی با نصف قیمت و رعایت مساوات در حمل و نقل مال‌التجّاره‌ها وکرایه‌ها برای همه؛

---

۱. عصر بی خبری، ابراهیم تیموری، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۹. نیاز صاحب امتیاز به سی نفر عمله و اجزاء خارجی با مقرّرات دولت ایران؛

۱۰. تعهّد صاحب امتیاز برای پذیرش مأمورین ایران، به منظور کنترل دفاتر حساب‌ها، هر شش ماه، یک بار؛

۱۱. پرداخت ده هزار لیره‌ی انگلیسی از سوی صاحب امتیاز، به عنوان ضمانت در بانک شاهنشاهی و ارایه اسناد آن به دولت ایران و برداشت آن طی چند مرحله، پس از انجام هر بخش کار؛

۱۲. اختصاص کلیّه‌ی اموال غیرمنقول به دولت ایران و خرید اموال منقول از صاحب امتیاز، در پایان کار راه سازی؛

براساس مفاد فصل ششم، کمپانی لینچ که امتیاز را از بانک شاهنشاهی دریافت نموده بود، متعهّد شد که ظرف مدّت شش ماه، کار ساخت و ساز راه‌ها را آغاز کند. این کار صورت نگرفت و تا دو سال و نیم به تعویق افتاد. سیاست کمپانی در طفره رفتن از اصل موضوع و امروز و فرداکردن آغاز فعّالیّت‌های خود، دولت ایران را مصمّم به برخورد با آن کرد. بالاخره ناصرالدّین شاه، طی فرمانی، امتیاز مذکور را لغو نمود. ولی کمپانی مزبور حاضر به ترک ایران نشد و سال‌ها بعد امتیازات جدیدی از دولت قاجار دریافت کرد و به عنوان تجارت، سیاست‌های انگلیسی را در ایران تعقیب و پیگیری نمود.

۸۰. قرارداد تأسیس بیمه‌ی عمومی و بیمه‌ی حمل و نقل ایران و روس

این قرارداد هم نتیجه‌ی سفر ناصرالدّین شاه به اروپا بود و بین دولت ایران و یکی از سرمایه‌داران روسی به نام «لازارپولیاکف[۱]»، در دوازده فصل و مدّت هفتاد و پنجاه سال به امضاء رسید[۲]. علل انعقاد این قرارداد را می‌توان

---

۱. این شخص ریاست شرکت روسی «مروّج تجارت و صنعت» را در تهران بر عهده داشت.

۲. سال ۱۳۰۸ هـ ق.

در موارد زیر دانست:

الف. تأثیرپذیری ناصرالدّین شاه از پیشرفت کشورهای دیگر؛

ب. تلاش برای تأمین رفاه و آسایش عمومی؛

ج. نشر افکار خیرخواهانه در کشور؛

د. ایجاد اطمینان در حمل و نقل، تجارت و بازرگانی؛

«دکتر علی اکبر ولایتی»، متن کامل قرارداد مذکور راکه پس از یک سال متوقّف گردید در کتاب «تاریخ روابط خارجی ایران» آورده است و خلاصه‌ی آن به شرح زیر است[۱]:

۱. تعیین مدّت قرارداد و ممنوع شدن اقدام افراد یا شرکت‌های دیگر در این خصوص و بی ارتباط بودن این قانون در خصوص اداره‌ی پست دولتی ایران؛

۲. تعیین نام اداره تحت عنوان «اداره‌ی بیمه و نقلیات»، با مهر مخصوص؛

۳. تعیین دارالخلافه‌ی ناصری تهران به عنوان محلّ اداره‌ی مرکزی و مجاز بودن شرکت برای تأسیس شعبه‌های اداره در شهرهای دیگر؛

۴. تعهّد دوایر دولتی و عمّال و مباشرین حکومت ایران برای حمایت از اداره‌ی مذکور در همهٔ دعاوی مربوط به امتیازنامه؛

۵. ضمانت بیمه‌ای اموال و املاک مردم در برابر حریق، آسیب مزارع کشاورزی، مرگ و میر حیوانات، بارهای کشتی و امانات، سایر اشیاء و محموله‌های گران‌بها، کشتی‌های باری و بخار و مسافران بّری و بحری و... توسّط اداره‌ی بیمه؛

۶. حمل و نقل همه‌گونه اموال و محموله‌ها توسّط اداره‌ی بیمه و نقلیات از ممالک محروسه‌ی ایران به نقاط دیگر جهان؛

۷. دخالت دادن ارزش، مبلغ و شرایط پرداخت حقّ بیمه‌ی اموال به

---

۱. تاریخ روابط خارجی ایران در دوره ناصرالدّین شاه و مظفّرالدّین شاه، علی اکبر ولایتی، صص ۳۴۷ تا ۳۵۰.

اداره‌ی بیمه و نقلیات در نوع قراردادهای بیمه‌ای؛

۸. تعهّد دولت ایران برای اطّلاع رسانی موضوع بیمه در سراسر ایران و مجاز بودن اداره‌ی مرکزی بیمه برای تبلیغ در این خصوص؛

۹. معافیّت همه‌ی عملیّات و معاملات، اسناد و نوشته‌ها، ملزومات و اثاثیه‌ی بیمه‌ی مرکزی و دفاتر متعلّق به اداره‌ی مرکزی و شعب آن از حقوق گمرکی، مالیات، عوارض راه‌داری و..؛

۱۰. تعهّد طرف روسی قرارداد در قبال معافیّت منظور شده در فصل نهم برای پرداخت سالی سیصد تومان در ده سال اوّل، پانصد تومان در ده سال دوم و یک هزار تومان در سنوات بعد، به خزانه‌ی دولت ایران؛

۱۱. مجاز بودن صاحب امتیاز برای تشکیل یک شرکت مخصوص یا شرکت سهامی و صدور برگه‌های سهام و بی ارتباط بودن آن از نظر مسایل ضمانتی و حمایت با دولت ایران؛

۱۲. ساقط شدن این اعتبارنامه بعد از سه سال، در صورت تأسیس نشدن بنای فوق.

۸۱. قرارداد پستی بین ایران و عثمانی

همه‌ی تشکیلاتی که برای پیشبرد مقاصد حکومت‌ها و سرعت بخشیدن به انجام خواسته‌های مردم به وجود می‌آیند، نیازمند نظم و ترتیب منطقی و دقیق هستند. این قوانین، برحسب زمان، مکان و موقعیّت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر کشور متفاوت است. پیشرفت سریع کشورها و بهبود وضع سیستم اطّلاع رسانی و شبکه‌های پستی در جهان که مقارن حکومت ناصرالدّین شاه قاجار در ایران و سلطان عبدالحمیدخان در عثمانی بود، دو دولت را بر آن داشت تا برای سرعت بخشیدن به روند امور پست، تدابیر لازم بیندیشند، اختلافات را کنار بگذارند، با آرامش و روابط دوستانه، نقل و انتقال مرسولات پستی را سامان بخشند. بنابراین، برای تحقّق اهداف خود

قرارداد پستی در استانبول بین آنان منعقد شد[۱]. این قرارداد هیجده فصل داشت و طرفین در رابطه با مسایل زیر توافق کردند[۲]:

۱. مقرّرات مربوط به چاپارها؛

۲. چگونگی مبادله‌ی نوشته‌ها؛

۳. تعیین پست‌خانه‌های مرکزی برای ارسال و مراسلات پستی؛

۴. چگونگی آماده‌سازی پاکت‌های حاوی اشیاء و اوراق قیمتی؛

۵. تعیین ویژگی‌ها و شرایط بسته‌های نقدی و اشیاء قیمتی؛

٦. نحوه‌ی ارسال امانات قیمتی و متفرقه؛

۷. چگونگی ممهور شدن بسته‌های پستی در پست‌خانه؛

۸. مهر شدن بسته‌های پستی، با مهرهای رسمی اداره‌ی پست مرکزی؛

۹. بسته‌بندی بسته‌های قیمتی توسّط صاحبان آن‌ها و در حضور مأمور پست؛

۱۰. درج کامل مشخصّات فرستنده و گیرنده‌ی بسته‌های پستی؛

۱۱. تعیین وجه ارسال مرسولات پستی؛

۱۲. تعیین مقرّرات نقل و انتقال بسته‌های حاوی پول کاغذی و وجوه نقدی؛

۱۳. تعیین وزن و هزینه‌ی بسته‌های پستی؛

۱۴. درج تاریخ تحویل بسته‌ها به پست؛

۱۵. نحوه‌ی مبادله‌ی امانات پستی؛

۱٦. تعیین مقرّرات بسته‌های بدون اعلان نامه در پست‌خانه‌ها؛

۱۷. برنامه‌ریزی برای امضای سند تحویل بسته‌ها و امانات پستی توسّط صاحبان آن‌ها؛

---

۱. محرم سال ۱۳۰۸ هـق.

۲. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳، واحد نشر اسناد وزارت امورخارجه، ص ۴۸۵.

۱۸. تعیین مقرّرات لازم برای بسته‌های پستی مرجوعی؛

۸۲. خط آهن و قرارداد ایران و روس

علّت انعقاد این قرارداد بین دولت ایران و روس، بروز مشکلات در قرارداد قبل[۱] این دو کشور بود. این مسأله از سوی سران حکومت قاجار مطرح گردید و آنان نواقص قرارداد را در خصوص ساختمان خط آهن و مسایل مربوط به شرکت‌های روسی سازنده‌ی آن، یادآور شدند. آن‌گاه دو دولت قراردادهای گذشته را به شرح زیر اصلاح کردند و برخی نیز باطل شد:

۱. تعهّد دولت ایران مبنی بر نساختن راه آهن و ندادن این امتیاز به شرکت یا افراد دیگر، طی مدّت ده سال؛

۲. مشمول قرار گرفتن هر دستگاهی که با بخار یا وسیله‌ی دیگر کار می‌کند، در حکم خط آهن؛

۳. مستثنی بودن خط تراموای فعّال با اسب در شهرها و جادّه‌های مجاور آن‌ها؛

۴. مستثنی بودن خط آهن تهران، شمیران از مقرّرات این قرارداد؛

۵. ساقط شدن مسأله‌ی راه آهن در قرارداد ماه رجب سال ۱۳۰۶ هـق.[۲]

۸۳. قرارداد ایران و روس در مورد سیم تلگراف دوسرخس

این قرارداد به منظور برقراری ارتباط کامل و دقیق بین سرخس قدیم و جدید منعقد شد. «میرزا عبّاس‌خان قوام‌الدّوله»، از سوی دولت ایران، و «بوترف»، به نمایندگی از دولت روس، قرارداد را امضاء کردند[۳]. این قرارداد هفت فصل داشت[۴]:

---

۱. سال ۱۳۰۶ هـق.

۲. مجموعه معاهده‌های تاریخی ایران از هخامنشی تا پهلوی، ع، وحید مازندرانی، ص ۱۴۳..

۳. سال ۱۳۰۸ هـق.

۴. همان، ص ۱۴۵.

۱. مخابره‌ی تلگراف‌های رسمی و غیررسمی طرفین بین دوسرخس با شرایط تلگراف‌های خطّ جلفا، چکشلر؛

۲. حفظ، حراست، اصلاح و مرمت خطّ سیم تلگراف میان دوسرخس توسّط اداره‌ی کشوری که خطّ سیم از خاک آن می‌گذرد و تلاش برای اجرای دقیق این فصل؛

۳. تعیین قیمت تلگراف‌هایی که با سیم مزبور مخابره می‌شود، به میزان قیمت مخابرات سیم جلفا و چکشلر، همچنین تعیین حقّ دولت ایران از مخابرات ترانزیتی بین سرخس، جلفا و سرخس، چکشلر به میزان هر کلمه بیست سانتیم[1]؛

۴. تعیین حساب مخابرات تلگرافی بین دوسرخس طبق اصول و قواعد دو دولت در زمینه‌ی مخابرات تلگرافی؛

۵. تعهّد دولت ایران برای مجاز دانستن اسکان صاحب منصبان روسی در امر مخابرات و در تلگراف‌خانه‌های بین سرخس، جلفا و سرخس، چکشلر؛

٦. مقدّم بودن تلگرف‌های دولتی ایران با سیم‌های دولت علیّه، بین سرخس، چکشلر و سرخس، جلفا، بر تلگراف‌های شخصی؛

۷. تعیین شرایط و ضوابط فسخ قرارداد، با توافق طرفین.

۸۴. قرارداد واگذاری امتیاز راه‌سازی از انزلی به قزوین، بین ایران و روس

نا بسامانی راه‌های ارتباطی درون شهری و برون شهری ایران در دوره‌ی قاجار، یکی از مشکلات عمده و اساسی دولت به شمار می‌رفت. تفکّر و ایده‌ی تعریض جادّه‌ها، بهسازی و مرمت آن‌ها، زمانی مطرح شد که ناصرالدّین شاه در سفرهای اروپایی خود، از راه‌های ارتباطی بعضی از کشورها دیدن کرد. او پس از مشاهده‌ی راه‌ها، بر آن شد تا جادّه‌ها را بازسازی نماید. این کار با توجّه به امکانات موجود ایران، وجود نداشتن

---

۱. یک صدم، یک صدم فرانک.

ماشین‌آلات مورد نیاز، نیروی متخصّص و اعتبارات کافی، از عهده‌ی دولت بر نمی‌آمد. شاه برای نیل به مقصود خود، مجبور شد به متخصّصان سایر کشورها متوسّل شود. او قرارداد راه‌سازی انزلی به قزوین را به فردی به نام «آناتولی باستلمان»، مدیر شرکت بیمه‌ی حمل و نقل ایران واگذار کرد[۱]. این قرارداد که چهارده فصل داشت به امضای شاه، امین‌السّلطان و مدیر آن شرکت رسید[۲]:

۱. تعهّد دولت ایران مبنی بر واگذاری امتیاز راه‌سازی انزلی به قزوین به شرکت مزبور، به مدّت نود و نُه سال و موظّف شدن اداره‌ی بیمه‌ی حمل و نقل ایران برای دعوت از صاحبان تنخواه روس و ایران و جذب مشارکت آنان؛

۲. معاف شدن شرکت در مدّت نود و نُه سال از پرداخت مالیات؛

۳. تعیین عرض راه ارّاده رو به متراژ سه متر و عریض شدن، یا تنگ‌تر شدن راه به صلاح‌دید شرکت، ساخت پل بر روی رودخانه و همچنین تعهّد دولت ایران برای واگذاری مجانی زمین‌های مسیر انزلی، قزوین، به شرکت؛

۴. تعهّد دولت ایران مبنی بر معاف شدن شرکت از حقوق گمرکی در خصوص مال‌التجّاره‌ی مربوط به جادّه سازی؛

۵. تعهّد شرکت برای آغاز راه‌سازی از انزلی به قزوین یا بالعکس، در مدّت دو سال و مختار بودن دولت ایران در خصوص لغو امتیاز و در صورت شروع نشدن بموقع عملیّات راه‌سازی، ظرف مدّت یک ماه پس از انعقاد قرارداد؛

٦. مجاز بودن شرکت برای عبور از راه تازه‌ساز و دریافت حقوق راه‌داری از رعایای دولت علّیه و رعایای دولت‌های خارجی؛

---

۱. سال ۱۳۱۰ هق.

۲. تاریخ روابط خارجی ایران در دوره‌ی ناصرالدّین شاه و مظفّرالدّین شاه، علی اکبر ولایتی، ص ۴۵۰، گنج شایگان، محمد علی جمال زاده، ص ۱۰۱.

۷. حفاظت «قراسوران‌ها[1]» از راه و برقراری نظم و امنیّت آن و پرداخت حقوق آن‌ها توسّط دولت ایران؛

۸. ممنوع شدن دخالت حکّام و سایر مأمورین دولت در کارهای شرکت؛

۹. انتخاب وکیل به صورت مساوی از سوی طرفین برای رسیدگی به اختلاف‌ها؛

۱۰. تقدّم شرکت بیمه‌ی حمل و نقل ایران برای دریافت امتیازهای دیگر راه‌سازی، از جمله راه بخار، اسب‌رو یا شوسه از دولت ایران؛

۱۱. تعهّد دولت ایران برای دریافت غرامت خرابی جادّه‌ها از افراد مخرّب و تحویل به شرکت در مدّت یک ماه؛

۱۲. تعلّق نگرفتن مخارج مراقبت راه رشت تا قزوین در روز امضای قرارداد به دولت ایران؛

۱۳. تعهّد شرکت مبنی بر اعطای سود بیش‌تر به دولت ایران، در صورت افزایش رقم آن تا میزان صدی دوازده و مجاز بودن دولت ایران برای بررسی حساب‌های شرکت؛

۱۴. مجاز بودن شرکت برای پاک سازی دهانه‌ی مرداب انزلی و لای‌روبی آن در قالب قرارداد جدید.

۸۵. قرارداد مربوط به امور حجّاج و زوّار، بین ایران و عثمانی

به منظور پذیرش حجّاج ایرانی زایر بیت ا... الحرام، زوّار مدینه‌ی منوّره و عتبات عالیات، قوانین و مقرّراتی وجود داشت که دولت عثمانی می‌خواست از سوی ایرانیان مورد توجّه جدّی قرار گیرد. قرارداد مربوط به امور حجّاج و زوّار، به وسیله‌ی «حاجی امین»، نماینده‌ی دولت ایران با دولت عثمانی منعقد گردید[2]. طبق این قرارداد، دولت عثمانی، سرپرست حجّاج و زوّار ایرانی را

---

۱. ژاندارم‌ها.

۲. سال ۱۳۱۰ هق.

موظّف به رعایت موارد زیر نمود[1]:

۱. تعیین حاجی محمّد حسین تهرانی، حاجی شفیعی تبریزی، حاجی عابدی شبستری، حاجی محسن حمیری، حاجی محمّد میرزا گنجوی و حاجی امین به عنوان سرپرست حجّاج ایرانی؛

۲. رعایت قوانین و مقرّرات در خصوص حجّه[2] فروش؛

۳. تعیین میزان کرایه کجاوه[3]، آب و... به میزان دویست و بیست تومان، کرایه‌ی سرنشین، هشتاد تومان، آشپز معروف بیست و آشپز مخصوص، چهل تومان، به صورت قسط‌بندی و در سه قسط؛

۴. منع کردن دریافت وجه، تحت عنوان تعارف و... از حجّاج وزوّار؛

۵. دقّت در همه‌ی امور، به منظور جلوگیری از مفقود شدن وسایل حجّاج و زوّار و همچنین سپردن کار نظم دهی، به عدّه‌ای قراول و بالاخره جلوگیری از اسکان غیر ایرانی در محلّ زندگی حجّاج و زوّار؛

۶. بر افراخته بودن همیشگی پرچم شیر و خورشید، به عنوان نشان دولت علیّه ایران؛

۷. خوش رفتاری کامل با حجّاج و زایران ایرانی در همه‌ی مراحل حج و زیارت.

۸۶. قرارداد بین ایران و روس در مورد سیم تلگراف آستارا

این قرارداد در پنج فصل بین «مخبرالدّوله»، نماینده‌ی دولت ایران و «بوترف»، وزیر مختار و ایلچی مخصوص روس در ایران به امضاء رسید[4]:

۱. حفظ، حراست، اصلاح و مرمت سیم تلگراف بین آستارای ایران و روسیه، توسّط اداره‌ی کشوری که خطّ سیم از خاک آن می‌گذرد و انجام

---

۱. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳.
۲. کسی که به نیابت میّت مستطیع، با دریافت مزد، حجّ او را انجام می‌دهد.
۳. صندوق چوبی که روی شتر می‌بستند. ۴. سال ۱۳۱۱ هق.

دقیق این مسأله؛

۲. تعیین قیمت تلگراف رسمی و غیررسمی طرفین با سیم میان دو آستارا، به میزان قیمت سیم جلفا، چکشلر و تعیین حقّ دولت علّیه از تلگراف‌های ترانزیتی بین نقطه‌ی آستارا، چکشلر، سرخس، جلفا به میزان هر کلمه، بیست سانتیم.

۳. انجام مخابرات تلگرافی میان دو آستارا، طبق اصول و قواعد موجود در امر مخابرات دو دولت؛

۴. تعهّد دولت ایران برای مجاز دانستن توقّف صاحب منصبان روسی در تلگراف‌خانه‌های ایران در حّد فاصل آستارا، جلفا، چکشلر و دو سرخس؛

۵. تعیین ضوابط فسخ و لغو قرارداد و توافق طرفین در این خصوص.

۸۷. قرارداد واگذاری جنگل‌های ایران به روس‌ها

این قرارداد در اواخر پادشاهی ناصرالدّین شاه[۱]، در قالب نُه فصل بین ایران و روس منعقد شد و به موجب آن، جنگل‌های ایران از آستارا تا استرآباد، شامل مناطق گیلان، مازندران، تنکابن، کجور و ولایات دیگر به تجارت‌خانه‌ی «موسیو کوسیس و توفیلاکتس» روسی واگذار شد[۲]:

۱. تعهّد دولت ایران برای دادن اختیار تمام جنگل‌های گیلان، مازندران، تنکابن، کجور، استرآباد و... از آستارا تا استرآباد و بندر جر[۳] به تجارت‌خانه‌ی مزبور، به مدّت پنج سال، برای برداشت چوب‌های شمشاد، گردو... و حمل آن‌ها به خارج از ایران، با احتساب قطع دویست و پنجاه هزار اصله چوب شمشاد؛

۲. ممنوع شدن برداشت چوب از جنگل‌های مزبور بدون اجازه شرکت

---

۱. سال ۱۳۱۲ هـ.ق.

۲. اسناد روابط ایران و روسیه از دوره‌ی ناصرالدّین شاه تا سقوط قاجاریه، فاطمه قاضیها، ص ۲۸۱.

۳. بندر گز.

فوق و همچنین ممنوع شدن صدور تخته یا زغال به خارج از ایـران، بـدون اجازه‌ی آن؛

۳. جلوگیری دولت ایران از قطع چوب جنگل‌ها بدون اجازه‌ی شرکت و در صورت کشف این کالا، توقیف چوب‌ها در هر نقطه از ایران، به نفع آن؛

۴. موافقت ایران با تجارتخانه‌ی روسی به مـنظور واگـذاری بـخشی از جنگل‌ها به یک یا چند تبعه‌ی ایرانی یا روسی، البتّه به استثنای چـوب‌های شمشاد؛

۵. تعهّد ایران مبنی بر واگذاری مجدّد این امتیاز به شرکت روسی مورد بحث و در غیر این صورت، کمک به آن برای واگذاری یا فروش انبارها و مراکز کار به شرکت جدید؛

۶. تعهّد شرکت برای پرداخت پنجاه و پنج هزار تومان پـول بـه دولت ایران، هر سال یازده هزار تومان، طی دو قسط مساوی و مجاز نبودن دولت ایران برای دریافت عوارض گمرکی، راه‌داری و... از شرکت؛

۷. تعهّد شرکت مبنی بر مداخله نکردن و تعرّض ننمودن به جـنگل‌های محلّ تفرّج اعلی‌حضرت همایونی و قطع نکردن چوب این جنگل‌ها؛

۸. تعهّد شرکت مبنی بر رعایت حال صاحبان املاک اطراف جنگل‌های مذکور و تعهّد دولت ایران مبنی بر برخورد با متخلّفان؛

۹. معتبر بودن این قرارداد از یازده دلو[۱] سال ۱۳۱۲ هـق تا یـازده دلو سال ۱۳۱۷ هـ ق، به مدت پنج سال.

۸۸. روس‌ها و دریافت امتیاز معادن قراچه‌داغ[۲] ایران

بهره‌برداری از معادن ایران تا قبل از واگذاری امتیاز انحصاری به «بارون جولیوس دورویتر»، چندان جدّی نبود. معادن قراچه‌داغ نیز همین وضـع را

---

۱. برج یازدهم از دوازده برج فلکی، برابر ماه بهمن.
۲. در آذربایجان.

داشت. این معادن در دوران حکومت فتحعلی‌شاه قاجار، مورد توجّه انگلیسی‌ها قرار گرفت. گروهی از کارشناسان آن کشور تحقیقات وسیعی بر روی آن آغاز کردند و وجود آهن را در معادن تأیید نمودند. بعدها در عصر محمّد شاه، معدن شناس دیگری از انگلیس، در معادن مزبور به فعّالیّت پرداخت، ولی کارش چندان مؤثر واقع نشد.

در دوران ناصرالدّین شاه، این کار پیگیری شد. امیرکبیر، به عنوان اوّلین صداعظم شاه با حسّاسیّت بیش‌تری به این منطقه نگریست. او برای جلوگیری از سوء استفاده‌ی استعمارگران، مقرّرات ویژه‌ای تنظیم کرد. امیر با تلاش پیگیر و به‌کارگیری امکانات لازم، توانست مقداری آهن مورد نیاز صنایع توپ‌سازی ارتش را استخراج نماید، ولی صدارت کوتاه، عزل و مرگ وی، دوباره روند کار را با رکود مواجه ساخت. در دولت میرزا آقاخان نوری و میرزا محمّدخان سپهسالار نیز تغییر خاصّی در این جریان پدید نیامد.

وقتی میرزا حسین خان سپهسالار به صدارت رسید، گذشته‌ها را در یک اقدام شگفت‌انگیز جبران کرد. او باکمال بی شرمی، امتیاز همه معادن ایران را با تلاش خود و راضی کردن ناصرالدّین شاه به رویتر واگذار کرد. این امتیاز برای انگلیسی‌ها ثمره‌ای نداشت و به دلیل مخالفت‌های داخلی و خارجی و وارد شدن فشارهای شدید به سران دولت و حکومت، از سوی ناصرالدّین شاه لغو گردید. در ادامه‌ی کار این دوره هم کار خاصّی در خصوص معادن قراچه داغ صورت نگرفت.

بالاخره در زمان مظفرالدّین شاه قاجار، علی اصغر خان امین السّلطان، امتیاز این معادن را در قالب یک قرارداد شانزده ماده‌ای به مدّت هفتاد سال به یک شرکت روسی اعطا کرد[۱]. قرارداد به امضای وزیران معادن[۲]، امورخارجه[۳] و صدراعظم[۴] ناصرالدّین شاه و طرف روسی رسید[۵] که

۱. نماینده‌ی این شرکت یک مهندس روسی به نام «نیکولا کوماکوف» بود.
۲. نظام‌الدّین خان مهندالممالک. ۳. نصراللّه خان مشیرالدّوله.

خلاصه‌ی مفاد آن به شرح زیر می‌باشد[٦]:

۱. واگذاری امتیاز معادن قراچه‌داغ از سوی دولت ایران به «نیکولاکورماکوف» روسی، طبق شرایط زیر:

۱ - ۱. اعطای اجازه‌ی تفحّص و تجسّس در معادن، از سوی دولت ایران، از زمان امضای قرارداد به مدّت ده سال و واگذاری مجّانی زمین‌های غیرمسکونی از سوی آن دولت به صاحب امتیاز؛

۱ - ۲. بهره‌برداری صاحب امتیاز در مدّت هفتاد سال از معادن، به استثنای معادن طلا و نقره؛

۲. تعیین محدوده‌ی امتیاز، از شمال تا رودخانه‌ی ارس[۷]، در غرب از قریه‌ی سیاه رود تا مرند، در جنوب از مرند تا اهر و در شرق از اهر تا نقطه‌ی اتّصال رودهای قره‌سو[۸] و ارس؛

۳. مجاز بودن صاحب امتیاز برای ساخت و توسعه‌ی راه‌های ارتباطی مورد نیاز و اقدام برای قابل کشتی‌رانی شدن رود ارس، تأسیس کارخانه‌های مورد نیاز، ساخت خانه و انبار، ساخت آسیاب برای آرد کردن و بهره گیری از زمین‌های دولتی؛

۴. مجاز بودن شرکت روسی برای استفاده از جنگل‌ها، تهیّه‌ی چوب و هیزم مورد نیاز؛

۵. مجاز بودن صاحب امتیاز برای استفاده از آب رودخانه‌ها، به حرکت در آوردن ماشین‌ها و...؛

---

۴. امین‌السّلطان.

۵. سال ۱۳۱٦ هـ ق.

٦. عصر بی خبری، ابراهیم تیموری، صص ۳٦۰ تا ۳٦۴، گنج شایگان، محمّد علی جمال‌زاده، ص ۱۰۱.

۷. رودی که از تفلیس، آذربایجان، ارّان و حوالی اردبیل می‌گذرد و پس از پیوستن به رود کُر به دریای خزر می‌ریزد.

۸. رودی در اردبیل که از کوه‌های غرب این شهر سرچشمه می‌گیرد و به رود ارس می‌پیوندد.

۶. معافیّت صاحب امتیاز، از مالیات اسباب و اثاثیه‌ی حفر و استخراج معادن؛

۷. مجاز بودن صاحب امتیاز برای ذوب سنگ‌ها و حمل آن‌ها به خارج از ایران؛

۸. تعهّد شرکت روسی، برای اعطای منافع ایران از بابت سنگ‌های معدنی استخراج شده و ذوب شده در ایران، به میزان صدی شانزده درصد و صدی پنج درصد و حمل سنگ‌های معادن به ازای هر پوت[1]، سه کوپک[2] و از مواد ذوب شده، هر پوت، شش کوپک، حمل و نقل سنگ‌های معادن آهن به خارج، به ازای هر هزار پوت، دو منات و نیم، حمل و نقل زغال‌سنگ به خارج، به ازای هر هزار پوت، پنج منات و برای استخراج سوخت امتیازی خود، به ازای هر هزار پوت، دو منات و نیم؛

۹. تعهّد صاحب امتیاز، برای اطّلاع موضوع کشف سنگ‌های قیمتی به دولت ایران؛

۱۰. مجاز بودن شرکت روسی برای استخدام و جذب نیروهای متخصّص از هر کشور؛

۱۱. مجاز بودن دولت ایران برای مأمور کردن چند نفر، به منظور نظارت بر اجرای کارها و تعهّد صاحب امتیاز برای تأمین حقوق نگهبانان ایرانی در معادن و...؛

۱۲. تعهّد دولت ایران به منظور ندادن امتیاز به سایر کشورها، پس از انقضای مدّت ده سال اوّل، به استثنای زمان تخلّف وی؛

۱۳. تعهّد دربار قاجار برای تعیین سرباز کافی و حفاظت از تجهیزات و امکانات شرکت روسی و منافع آن؛

۱۴. تعیین مأمور از سوی حکومت قاجاریه و تحویل اراضی معدن‌دار،

---

۱. مقیاس وزن در روسیه، معادل ۱۶ کیلوگرم.
۲. سکّه‌ی کم ارزش روسیه.

طبق مادّه‌ی دوم به شرکت روسی؛

۱۵. تعهّد صاحب امتیاز برای واگذاری مجّانی همه‌ی زمین‌ها، معادن، ساختمان‌ها و راه‌ها به دولت ایران، بعد از تمام شدن هفتاد سال؛

۱۶. مجاز بودن شرکت روسی برای لغو یک جانبه‌ی قرارداد، در صورت نداشتن منافع لازم.

این امتیاز، مانند امتیاز بانک استقراضی روس، هم زمان با انعقاد عهدنامه‌ی دوستی ایران و روس، لغو گردید.

۸۹. قرارداد گمرکی ایران و روس در تهران

علّت اساسی انعقاد این قرارداد، برخورد نامناسب و بدون انگیزه‌ی انگلیسی‌ها با مظفّرالدّین شاه بود. این رفتار در جریان سفر شاه به لندن به وقوع پیوست. مظفّرالدّین شاه، انتظار داشت تا دولت بریتانیا، سفر او را جدّی تلقّی کند، حضورش را گرامی بدارد و استقبال شایسته‌ای از وی به عمل آورد، در حالی که این گونه نبود و آن‌ها به سردی از او پذیرایی کردند. این برخورد مظفّرالدّین شاه را رنجیده خاطر ساخت و پس از آن، تمایل شاه قاجار نسبت به روس‌ها افزایش یافت.

وقتی روس‌ها به موقعیّت دولت قاجار پی بردند، با اقدامات جدید، نفوذ خود را در ایران افزایش دادند. تغییر در وضع حقوق گمرکی، کاهش تعرفه‌های گمرکی نسبت به مال‌التجّاره‌های خود و مقابله با تجارت انگلیسی‌ها، سیاست‌های جدید روسیه در ایران بود. این دیدگاه‌ها از نظر اقتصادی، حقوق ایران را نادیده گرفت. از لحاظ سیاسی، حاکمیّت کشور را از نظر نظارت بر اداره‌ی گمرک، زیر سئوال برد. بخشی از اختیارات حکومت قاجار را سلب نمود و از نظر تجاری و بازرگانی، مانع بزرگی برای تجارت ایران در روسیه به شمار می‌رفت.

با توجّه به افزایش دامنه‌ی نفوذ روس‌ها در ایران، بی لیاقتی امین‌السّلطان،

تلاش‌های وزیر مختار روسیه در تهران[1] و زمینه‌سازی‌های «نوز بلژیکی»، وزیر گمرک ایران، قرارداد گمرکی جدیدی در هفت مادّه در تهران، بین دو کشور منعقد شد[2]. به موجب این قرارداد، وابستگی اقتصاد ایران به روس‌ها افزایش چشم‌گیری یافت:

۱. تعیین میزان دریافت حقوق گمرکی از مال‌التجّاره‌های اتباع روس و ایران و حذف شدن تعرفه‌های پیش‌بینی شده در معاهده‌ی ترکمان‌چای؛

۲. تعلّق گرفتن حقوق گمرکی به مال‌التجّاره‌ی خارج شده از روسیه در موقع ورود به ایران[3] و تغییر آن از صدی پنج درصد به صدی یک و نیم درصد[4]؛

۳. موقوف و متروک شدن حقوق صادره‌ی صدی پنج در خروج مال‌التجّاره وامتعه در ایران به استثنای موارد خاص؛

۴. تعهّد دولت ایران برای جلوگیری از دریافت حقوق راه‌داری به منظور حفظ و نگه‌داری راه‌ها؛

۵. تأسیس گمرک‌خانه در بخش‌های مهم راه‌های ارتباطی برای دریافت حقوق مساوی از مال‌التجّاره‌ها و همچنین محافظت از کالاهای بازرگانان و تجّار؛

۶. دریافت حقوق کالای ورودی به روس به پول معمول آن کشور؛

۷. تعهّد دولت ایران برای اجرای کامل مفاد قرارداد در تمام نقاط سرحدّی ایران[5]؛

پس از تعیین میزان حقوق گمرکی[6] نسبت به کالاهای وارداتی به ایران در

---

۱. آرگروپولو.   ۲. سال ۱۳۱۹ هـ ق.

۳. فقط اوّلین بار، مال‌التجّاره‌ها مشمول این قانون بودند.

۴. این کار باعث شد تا با توجّه به حجم صادرات روسیه به ایران، کالاهای آن کشور که نفت، قند و شکر عمده‌ترین آن‌ها بودند، از حقوق گمرکی معاف شوند.

۵. عصر بی‌خبری، ابراهیم تیموری، ص ۴۰۰.

۶. صدی پنج درصد.

معاهده‌ی ترکمان‌چای و اعمال آن در مورد تجّار و بازرگانان روسیه، دولت‌های دیگر نیز از آن پیروی کردند. تغییر سیاست روس‌ها در قرارداد گمرکی سال ۱۳۱۹ هـ ق و مجبور کردن ایران برای پذیرش کاهش تعرفه‌های گمرکی [۱] نسبت به کالاهای وارداتی روس به ایران، حسادت انگلیسی‌ها را نیز برانگیخت. دولت بریتانیا با مکاتبه‌های پی در پی و اعزام هیأت‌های دیپلماتیک، به قدری دولت ایران را تحت فشار گذاشت که مظفّرالدّین شاه موافقت خویش را برای انعقاد قرارداد گمرکی با انگلیس اعلام کرد [۲]. شرایط این قرارداد، مانند قرارداد گمرکی ایران و روس بود و از هر نظر به ضرر منافع ایران تمام شد.

۹۰. قرارداد احداث راه ارّابه‌رو روسیه به قزوین

این قرارداد در زمان مظفّرالدّین شاه قاجار، با بانک استقراضی روس در ایران منعقد گردید [۳]. این راه پس از خروج از روسیه، از طریق تبریز به قزوین می‌رسید. قرارداد پانزده فصل داشت:

۱. تعهّد بانک استقراضی روس برای ساخت راه مذکور، یا واگذاری آن جهت اجرا به شرکت دیگر؛

۲. راه شامل دو قسمت است. از سر حدّ روسیه تا تبریز و از تبریز تا قزوین. بانک کار ساخت بخش اوّل را آغاز خواهد نمود و درمدّت شش سال به پایان خواهد برد. آغاز عملیّات ساخت بخش دوم راه نیز، پس از تعیین اراضی مورد نیاز از سوی ایران می‌باشد؛

۳. شوسه بودن بعضی از قسمت‌های راه به تشخیص بانک و تعیین عرض آن به میزان پنج متر و نیم؛

۴. ممنوع بودن دخالت حکّام ولایات و مباشرین در کار بانک و ارجاع

---

۱. از صدی پنج درصد، به صد یک و نیم درصد.

۲. سال ۱۳۲۰ هق.

۳. سال ۱۳۱۹ هق.

موارد اختلاف به حکومت مرکزی ایران؛

۵. همکاری و همراهی حکّام ولایات با دستور دولت علیّه ایران با عوامل بانک، از نظر تحصیل مصالح، اجیر نمودن عمله، کرایه‌ی مال، دریافت آذوقه، علیق[1] و... به قیمت عادلانه؛

٦. رسیدگی به موارد مطالبات، قتل و جنایات، طبق عهود مقدّسه میان دو دولت؛

۷. دادن مصالح (خاک و سنگ)، اراضی خالصه امتداد راه به صورت رایگان به بانک و انجام این کار با قیمت عادلانه در خصوص اراضی اربابی علما و اعیان و...؛

۸. معاف بودن عایدات بانک از محلّ احداث این راه، از مالیات و عوارض دیوانی؛

۹. اعطای امتیاز معدن زغال سنگ و نفت در ده فرسخ دو طرف راه به بانک، به صورت رایگان، (در صورتی که املاک خالصه باشد)، براساس توافق موردنظر در خصوص زمین‌های اربابی؛

۱۰. معاف شدن مال‌التجّاره‌ی وارداتی روس‌ها به ایران از طریق این راه، از مالیات و عوارض گمرکی پس از پرداخت اوّلیه در سرحدّ دیگر؛

۱۱. تعهّد دولت ایران برای ساخت گمرک‌خانه در نقطه‌ی اتّصال راه به سرحدّ روسیه، ریاست بر آن، هماهنگی با بانک، در صورت جذب نیروهای گمرک‌خانه از میان اتباع کشورهای دیگر؛

۱۲. تعیین حقّ العبور، حقّ گذشت و برداشت مال‌التجّاره در خصوص کالسکه، گاری، بارکش، مسافر و... در این راه، از سوی بانک؛

۱۳. آماده‌سازی راه توسّط بانک و مرتبط نبودن زیان آن به دولت ایران؛

۱۴. تعهّد بانک برای پرداخت نصف مابه‌التفاوت سودهای به دست آمده، (سال‌هایی که منافع راه نسبت به مخارج آن، از صدی پانزده درصد

---

۱. خوراک ستور، کاه و جو وعلف.

زیادتر باشد)، به دولت ایران؛
۱۵. مقدّم بودن کلمه‌ها و عبارت‌های متن روسی قرارداد، در صورت اختلاف در مفهوم عبارت‌های روسی و فارسی[۱].

۹۱. قرارداد خطوط تلگرافی، تهران، بلوچستان بین ایران و انگلیس

موضوع این قرارداد، کشیده شدن سه رشته سیم تلگرافی از تهران به سرحدّ بلوچستان بود. «میرزا نصرالله خان مشیرالدّوله»، وزیر امور خارجه‌ی ایران و «هاردینگ» وزیر مختار وایلچی مخصوص انگلیسی در ایران، در تجریش تهران، قرارداد را در دوازده فصل امضاء کردند. مدّت این توافق، بیست و پنج سال تعیین گردید:
۱. انتقال یک خطّ تلگرافی سه سیمه از کاشان، یزد، کرمان تا سر حد بلوچستان؛
۲. انتقال خطّ تلگرافی موردنظر در فصل اوّل با نظارت و ریاست اتباع انگلیسی شاغل در خطّ بین‌المللی ایران و تعهّد دولت بریتانیا برای پرداخت حقوق آن‌ها به دولت ایران؛
۳. تعهّد انگلیسی‌ها برای تهیّه و تحویل لوازم موردنیاز این خطّ تلگرافی، به قیمت عادلانه؛
۴. تعهّد دولت ایران برای واگذاری عایدات ترانزیتی خطّ تلگرافی مذکور، به اداره‌ی تلگرافی هند و اروپا؛
۵. محافظت از سیم‌های تلگرافی توسّط دولت ایران و پرداخت حقوق آنان و اتباع انگلیسی، توسّط دولت بریتانیا؛
۶. قرار گرفتن تلگراف‌خانه‌های عمده با حضور تکنسین‌های انگلیسی در شهرها و روستاهای بزرگ، همچنین آماده‌سازی یک تلگراف‌خانه‌ی عمده

---

۱. اسناد روابط ایران و روسیه از دوره‌ی ناصرالدّین شاه تا سقوط قاجاریه، فاطمه قاضیها، صص ۳۰۸ تا ۳۱۱.

بین کرمان و سرحدّ هندوستان[1]؛

۷. اختصاص یک سیم برای مخابرات داخلی ایران و دو سیم برای مخابرات بین‌المللی؛

۸. اختصاص عواید به دست آمده، به دولت علیّه ایران؛

۹. اختصاص $\frac{۲}{۳}$ درآمد مخابرات ایران به خارج و بالعکس به دولت قاجار؛

۱۰. افزودن یک سیم به سیم‌های موجود بین تهران و کاشان توسط اداره‌ی تلگراف هند و اروپا و پرداخت هزینه‌های این کار توسّط دولت ایران؛

۱۱. ملاک قرارگرفتن فصل‌های ٦، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۵ و ۱۷ قرارداد سال ۱۸۷۲ میلادی[2]، در مورد این خطّ تلگراف؛

۱۲. تعیین اعتبار این قرارداد به مدّت ۲۵ سال؛

۹۲. قرارداد تلگرافی جزیره‌ی هنگام[3]، بندرعبّاس، بین ایران و انگلیس

«هاردینگ»، وزیر مختار انگلیس در ایران و «میرزا نصرالله‌خان مشیرالدّوله»، وزیر امور خارجه‌ی ایران، این قرارداد را در قالب چهار مادّه امضاء کردند[4]:

۱. اجازه دادن دولت انگلیس به اداره‌ی تلگراف هند و اروپا برای احداث یک خطّ تلگرافی بین جزیره‌ی هنگام، بندرعباس؛

۲. تعهّد دولت ایران مبنی بر پرداخت هزینه‌های احداث خطّ مذکور و تعهّد اداره‌ی تلگراف هند و اروپا، به منظور تحویل خطّ به دولت ایران، پس از دریافت مطالبات خود و همچنین ساخت یک تلگراف‌خانه در هنگام؛

---

۱. در این فصل حفاظت از سیم‌های تلگراف، مأموران ایرانی و انگلیسی از وظایف اصلی دولت ایران قلمداد شده است. ۲. مطابق با سال ۱۲۸۹ هـق.
۳. جزیره‌ای از بخش قشم بندر عبّاس. ۴. سال ۱۳۲۳ هـق.

۳. تعهّد دولت ایران برای پرداخت حقوق مهندسین و وسایل سیم‌کشی، حداکثر به میزان هفتاد و پنج هزار روپیه[۱]، در موعد مقرّر؛
۴. اجازه داشتن دولت ایران برای استخدام نیروهای مناسب و مورد نیاز تلگراف‌خانه‌ی بندرعبّاس از بین اتباع خارجی[۲].

۹۳. سرنوشت ایران در قرارداد ۱۹۰۷[۳] میلادی روس و انگلیس

در دوره‌ی قاجاریه روس‌ها و انگلیسی‌ها بیشترین نفوذ را در ایران داشتند. آن‌ها برای به دست آوردن امتیازات و منافع در ایران با یکدیگر به رقابت پرداختند و هر یک می‌کوشیدند تا دیگری را از حضور در ایران و کسب امتیازات محروم نمایند. بعدها ورود قدرت‌های دیگر، مثل آلمان‌ها در صحنه‌ی رقابت‌های بین‌المللی در قاره‌ی آسیا و کوشش آنان برای حضور در مشرق زمین و به ویژه هندوستان و ایران، دو کشور رقیب را به وحشت انداخت و سرانجام آن دو را بر آن داشت تا به جای رقابت و پیشی گرفتن از یکدیگر به اتحّاد خود بیندیشند و برای ممانعت از اجرای نقشه‌های توسعه‌طلبانه‌ی آلمان‌ها دست از دشمنی با هم بردارند. این عقیده با انعقاد قرارداد محرمانه‌ای در سال ۱۹۰۷ میلادی تحقّق پیدا کرد و دو دولت اختلافات خود را در رابطه با بعضی از مناطق و کشورها و از جمله ایران کنار گذاشتند[۴].

در این قرارداد روس‌ها و انگلیسی‌ها باگستاخی تمام، ایران را به سه منطقه تقسیم کردند:

الف. جنوب ایران برای انگلیسی‌ها؛
ب. شمال ایران متعلّق به روس‌ها؛

---

۱. واحد پول هند و پاکستان.
۲. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۳، محمود محمود، ص ۸۱۱.
۳. سال ۱۳۲۵ هـق.
۴. افغانستان، تبت و عثمانی هم از موارد اختلاف مذکور بودند.

ج. مرکز ایران به عنوان منطقه‌ی بی طرف؛

آنان بی شرمی را به حدّی رساندند که با این قرارداد، مدّعی حفظ استقلال ایران شدند. مسئولان سفارت روس در ایران طی نامه‌ای به مناسبت انتشار قرارداد چنین نوشتند:

«... در قرارنامه مزبور، دولتین مزبور تین انتگریته و استقلال تامّه‌ی دولت ایران و متّفقاً قبول می‌نمایند و مدلّل می‌دارند که قصد صادقانه‌ی آن‌ها ترقّی صلح آمیز آن مملکت و همچنین برقراری دایمی فواید تجارتی و صنایعی سایر ملل به طور مساوات است... این قرارداد مابین دولتین روس و انگلیس کاملاً اسباب امنیّت و سعادت و بالاخره موجب ترقّی ایران خواهد بود... [۱]»

قرارداد ۱۹۰۷ که به امضای «نیکلسون»، سفیر انگلیس در سن‌پترزبورگ و «ایزولسکی»، وزیر امورخارجه‌ی روسیه رسید، در ایران مورد اعتراض قرارگرفت، امّا نابسامانی اوضاع دربار محمّدعلی‌شاه قاجار و از هم پاشیدگی سیستم اداره‌ی کشور، مانع برخورد جدّی با سیاست‌های روس و انگلیس شد. این قرارداد که به دلیل ارتباط آن با ایران، در این کتاب درج گردید، پنج فصل داشت [۲]:

۱. تعهّد دولت انگلیس برای دریافت نکردن امتیازات سیاسی، تجارتی از قبیل راه آهن، راه‌ها، بانک‌ها، تلگراف، حمل و نقل، بیمه و... از خطّ ارتباطی قصرشیرین، اصفهان و یزد تا سرحدّ روس و افغانستان، کمک نکردن به اتباع دولت‌های دیگر، ضدّیت نداشتن با روس‌ها در جهت دریافت امتیازات مذکور در نواحی یاد شده؛

۲. تعهّد دولت روس مبنی بر دریافت نکردن امتیازهای مذکور در فصل اوّل، از سرحدّ افغانستان، راه قازیک، بیرجند، کرمان تا بندرعبّاس، کمک نکردن به اتباع دوّل دیگر، دشمنی نداشتن با دولت انگلیس در خصوص

---

۱. تاریخ مشروطیّت به روایت اسناد، ابارهیم صفایی، ص ۲۷۲.
۲. همان، ص ۲۷۵.

دریافت امتیازهای یاد شده؛

۳. تعهّد روس‌ها مبنی بر ضدّیت نداشتن با انگلیسی‌ها در دریافت امتیاز در نواحی دیگر ایران و تعهّد انگلیسی‌ها در همین زمینه؛

۴. برقرار بودن عایدات تمام گمرکات ایران به استثنای گمرک‌های فارس و خلیج فارس که به ضمانت وجه اصل و منافع قروض دولت ایران از بانک استقراضی روس تا تاریخ امضای این قرارداد داده شده است، طبق روال گذشته و برقرار بودن عایدات گمرکات ایران در فارس و خلیج فارس و نیز عایدات صید ماهی در کناره‌ی دریای خزر، عایدات پست و تلگراف برای ادای قرض دولت ایران از بانک شاهنشاهی؛

۵. مجاز بودن دولت روس برای کنترل محلّ عایداتی که به منظور تأمین و پرداخت قرض‌های ایران از بانک استقراضی، فعّال هستند و بررسی آن‌ها و نیز مجاز بودن دولت انگلیس برای انجام همین کار در محل‌های مذکور در فصل اول به منظور پرداخت مرتّب قروض ایران به بانک شاهنشاهی.

۹۴. قرارداد استخدام معلّم روسی بین ایران و روس

احمد شاه قاجار، آخرین پادشاه دوران حدود یکصد و پنجاه ساله‌ی حکومت قاجاریه بود. او در سنین کودکی بر تخت سلطنت نشست. سامان دادن اوضاع آشفته‌ی ایران که قبل از وی و به ویژه در عصر استبداد پدرش، محمّد علی شاه، شالوده‌ی امور اداری، سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی ایران را دست‌خوش بحران مالی جدّی کرده بود، کاری نبود که از دست این کودک بر آید[1]. او در سنّ دوازده سالگی بر مسند پادشاهی تکیه

---

۱. «... در ایران، پادشاهان بر جای یکدیگر می‌نشینند، ولی خدا را شکر که به یکدیگر شبیه نیستند. چنان که مظفّرالدّین شاه هم با پدر خود هیچ وجه اشتراکی نداشت. به این معنی که این پادشاه در حقیقت طفلی مسن بود. از یک طرف هیکلی درشت و سبیل‌های پرپشت، چشمان گرد پر از مهر، شکم گنده و چاقی ظاهر او جلب توجّه می‌کرد و از طرفی دیگر ذهن کهنه‌پرست و هوش ضعیف او از جهت میزان فکر و

زد[۱]. ده سال بعد[۲]، از سلطنت خلع شد و حدود بیست و شش سالگی، چشم از جهان فرو بست. با مرگ وی و ورود حکومت رضاخان میرپنج به عرصه‌ی سیاست و حکومت، بساط قاجاریه برچیده شد.

یکی از اقدامات به ظاهر اساسی محمّدعلی‌شاه قاجار، برنامه‌ریزی او برای تعلیم و تربیت احمدشاه، توسّط یکی از استادان روسی بود. این کار در کنار سایر قراردادهای رنگارنگ عصر قاجاریه، منعقد شد. قراردادی که محمّدعلی‌شاه بر آن صحّه گذاشت و بین دولت ایران و یکی از افسران روسی به نام «مسیو اسمیرنوف»، به عنوان معلّم احمدشاه به مدّت چهار سال و با هشت فصل زیر به امضاء رسید[۳]:

۱. واگذار شدن شعبه‌ی تربیت اروپایی والاحضرت به اسمیرنوف، شامل، تربیت و توسعه‌ی خیال و دستورالعمل عمومی برای شعبه‌ی این تربیت، تدریس و تعلیم علوم موافق و گرامی براساس نظر بندگان اعلی‌حضرت، اقدس همایون شاهنشاهی، همچنین اعزام به مرخّصی معلّم مذکور با نظر و اراده‌ی شاه؛

۲. پرداخت حقوق معلّم، توسّط دولت ایران و به میزان سالانه پنج هزار تومان از محلّ عایدات گمرکی توسّط بانک استقراضی؛

۳. پرداخت سالانه هفت صد و پنجاه تومان به معلّم، بابت کرایه‌ی منزل، خرج ییلاق و سوخت زمستانی، از سوی دولت ایران؛

۴. اعطای کلیّه وسایل لازم برای مسافرت (چادر، مال، هزینه‌ی سفر و...) اسمیرنوف، در هنگام سفر احمدشاه و مجاز بودن وی برای درخواست اسب

فهم. مظفّرالدّین شاه، حکم یک بچّه مدرسه‌ای دوازده ساله را داشت و درست همان تعجّب، سادگی و کنجکاوی که به چنین طفلی دست می‌دهد، او را دست می‌داد.»، «صفحه ٦٠، ج ۲، پنجاه سال تاریخ عصر ناصری، خانبابابیانی، به نقل از کتاب اعلی‌حضرت‌ها، اثر «گزاویه پائولی.» ۱. سال ۱۳۳۴ هق.

۲. سال ۱۳۴۴ هق.

۳. سیمای احمدشاه قاجار، ج ۱، محمّد جواد شیخ‌الاسلامی، ص ۴۱۹.

زین کرده از اصطبل همایونی در همه‌ی زمان‌ها؛

۵. مجاز بودن معلّم برای دریافت امانات پستی تا ربع مواجب سالانه، بدون حقوق گمرکی؛

٦. پرداخت هزار تومان توسّط بانک استقراضی به منظور مراجعت معلّم به کشورش، پس از پایان یافتن قرارداد؛

۷. تعهّد دولت ایران برای پرداخت کامل وجوه تعیین شده در قرارداد، حتّی در صورت موافقت دولت ایران مبنی بر ابطال آن، قبل از فرا رسیدن زمان انقضای قرارداد؛

۸. تداوم قرارداد و اجرای آن باکمال قدرت، از روز امضاء و باطل شدن سایر قراردادهای قبلی.

۹۵. قرارداد احداث خطّ تلگراف خوزستان بین ایران و انگلیس

این قرارداد در قالب ده فصل، در زمان «مستشارالدّوله[۱]»، منعقد گردید[۲] و دو دولت پیرامون موارد زیر، با یکدیگر به توافق رسیدند[۳].

۱. تعهّد اداره‌ی تلگراف انگلیس برای کشیدن سیم تلگراف از برازجان به اهواز و از اهواز به دزفول بااستفاده از پایه‌های چدنی و به منظور ارتباط سیم خط شیراز، بوشهر و انتقال تلگراف‌های خطّ خوزستان، تهران و بوشهر؛

۲. تعهّد دولت انگلیس برای پرداخت بلاعوض پنج هزار لیره، بابت مخارج تأسیس و برقراری و سی صد لیره برای مخارج نگه‌داری خطوط تلگرافی مذکور در فصل اوّل؛

۳. تعهّد دولت ایران در قبال پذیرش شرایط مذکور در فصل دوم، توسّط انگلیسی‌ها، مبنی بر اجرای توافق‌های زیر:

۳ـ۱. قرارداد تلگرافی، سال ۱۲۸۵ هـ‌ق؛

---

۱. از شخصیت‌های عهد قاجاریه. ۲. سال ۱۳۳۱ هـ ق.

۳. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۳، محمود محمود، صص ۸۱۳ و ۸۱۴.

۱ـ۲. قرارداد تلگرافی، سال ۱۲۸۹ هـق؛
۳ـ۳. قرارداد تلگرافی، سال ۱۳۲۰ هـق؛
۴. پرداخت حقوق تلگرافچی، فرّاش و نیروهای دیگر، از سوی دولت علّیه؛
۵. تعیین یک نفر سیم‌کش از سوی دولت انگلیس، به منظور حفظ خطوط مذکور؛
۶. تعیین یک نفر تلگرافچی آشنا به زبان خارجه، از سوی وزارت تلگراف ایران به منظور مخابره‌ی مطالب تلگرافی در نقاط مرکزی خطّ مذکور؛
۷. خودداری دولت ایران از استخدام نیروهای غیرایرانی و انگلیسی برای تلگراف‌خانه‌ها؛
۸. استفاده‌ی دولت ایران از انگلیسی‌ها، برای امتداد خطوط تلگرافی خوزستان به نقاط دیگر؛
۹. همراهی یک مأمور ایرانی جهت اعزام با سیم‌کش انگلیسی و کنترل مخارج و هزینه‌های دایر شدن خطوط تلگرافی؛
۱۰. اتّصال سیم تلگراف مزبور به شبکه تلگرافی کشور.

۹۶. قرارداد امتداد خطّ تلگرافی سیستان، کوه ملک سیاه، بین ایران و انگلیس

این قرارداد در زمان مسئولیّت سردار منصور که وزیر پست و تلگراف دولت ایران بود[۱]، در یازده فصل، بین او و نماینده‌ی دولت انگلیس منعقد گردید[۲]:
۱. اتّصال سیستان به «کوه ملک سیاه»، با یک خطّ تلگراف و تعهّد دولت ایران برای دایر نمودن تلگراف‌خانه در آن نقطه؛
۲. پرداخت مخارج انتقال سیم تلگراف بین دو نقطه‌ی فوق، توسّط

---

۱. سال ۱۳۳۲ هـ ق.
۲. همان، صص ۸۱۵ تا ۸۱۷.

حکومت قاجار، در مدّت سی سال؛

۳. افزودن یک رشته سیم به خطّ مذکور، در صورت تمایل اداره‌ی تلگراف هند و اروپا و با مخارج آن شرکت؛

۴. ممنوع بودن فعّالیّت و استخدام اتباع کشورهای دیگر در این خطّ تلگرافی؛

۵. تعهّد شرکت تلگراف هند و اروپا برای کنترل این خطّ ارتباطی، پرداخت مخارج تعمیرات، کنترل، حقوق و تعهّد دولت ایران برای مخابره‌ی رایگان تلگراف‌های وارده و صادره‌ی کنسول انگلیسی مقیم سیستان؛

٦. پرداخت حقوق سیم‌کش و تلگراف‌چی‌های اداره‌ی تلگراف هند و اروپا، توسّط همان اداره؛

۷. اختصاص منافع به دست آمده از مخابره‌ی تلگراف‌های داخلی ایران و دو ثلث وجوه مخابرات بین‌المللی، به دولت قاجاریه؛

۸. استفاده از خط تلگرافی مشهد، سیستان برای مخابرات ترانزیت بین‌المللی؛

۹. واگذار نشدن کار کنترل و حفاظت خطوط تلگرافی، از سوی دولت ایران، به دولت دیگر؛

۱۰. مجاز بودن دولت ایران برای دایر کردن تلگراف‌خانه در سرحدّات کشورش؛

۱۱. اعلام زمان پایان کار امتداد و اتّصال خط تلگرافی مزبور از سوی صاحب امتیاز به وزارت پست و تلگراف ایران.

۹۷. قرارداد معروف ۱۳۳۷ هـ‌ق. (۱۹۱۹ میلادی[1])

این قرارداد، یک سال پس از روی کار آمدن کابینه‌ی میرزا حسن وثوق‌الدّوله که از طرفداران جدّی و واقعی انگلیسی‌ها و غلام حلقه به‌گوش

---

۱. مطابق با سال ۱۲۹۸ شمسی.

آنان بود، بین دولت ایران و انگلیس منعقد گردید. وثوق‌الدّوله، از مخالفان سرسخت نهضت جنگل به شمار می‌رفت. او، مردان جنگل را که نسبت به سیاست‌های انگلیسی‌ها خوشبین نبودند، تحت فشار قرار داد. «سردار معظم خراسانی[1]» را که مردی لاابالی، خوش‌گذران، جاه‌طلب و فاسد بود، با هدف مبارزه با «میرزا کوچک خان جنگلی»، به عنوان حاکم گیلان تعیین نمود. دسیسه‌های این سردار، بین رهبران و بزرگان نهضت جدایی انداخت. این کار سبب گردید تا «دکتر حشمت» را از صفوف جنگلیان جدا نماید. سردار معظم، علی‌رغم تعهّدی که برای مصونیت او داده بود، وی را اعدام کرد.

این قرارداد که اساس آن به صورت پنهانی بین وثوق‌الدّوله و وزیر مختار انگلیس در تهران[2]، گذاشته شد، به صورت ناگهانی در روزنامه‌های داخلی و خارجی، منتشر گردید، به نحوی که حتّی احمدشاه قاجار را نیز در بُهت فرو برد و بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج ایران داشت. موادّ قرارداد به شرح زیر می‌باشد[3]:

۱. تعهّد دولت انگلیس برای احترام مطلق به استقلال و تمامیّت ایران؛

۲. موافقت دولت انگلیس برای حضور و استخدام مستشاران خود در ادارات مختلف ایران، با هزینه‌ی دولت قاجار؛

۳. تعهّد دولت انگلیس برای سامان‌دهی وضع نیروی نظامی ایران و حفظ نظم در داخل کشور و سرحدّات آن با خرج دولت احمد شاه؛

۴. موافقت دولت بریتانیا به منظور واگذاری یک قرضه به ایران، برای تحقّق بخشیدن به مفاد فصل دوم و سوم قرارداد و تهیّه‌ی وسایل کار؛

۵. تعهّد دولت انگلیس برای تأمین نیارهای فوری ایران در زمینه‌های حمل و نقل، خطوط راه آهن، توسعه‌ی تجارت و جلوگیری از قحطی؛

۶. تشکیل کمیته‌ی مشترک به منظور تجدیدنظر در بحث گمرکی و تطبیق

---

۱. عبدالحسین تیمورتاش. ۲. سرپرسی کاکس.

۳. زندگی سیاسی سلطان احمد شاه، حسین مکّی، ص ۳۶.

آن با منافع حقّه‌ی مملکتی.

با توجه به مفاد مقدّمه‌ی قرارداد، انگلیسی‌ها به ظاهر چند هدف اصلی را دنبال کرده‌اند:

الف. تحکیم و تثبیت روابط مشترک بین دولت ایران و انگلیس؛

ب. زمینه‌سازی برای ترّقی و سعادت ایران؛

ح. توجّه به منافع مشترک دو دولت و تحکیم روابط دوستی بین طرفین.

تأمّل در موادّ قرارداد و اهداف انگلیسی‌ها، به ظاهر حاکی از آن است که حقّ ایران رعایت شده و آن‌ها به قصد همکاری منصفانه و دوستانه به میدان آمده‌اند. در صورتی که برای سیاست استعماری بریتانیا امکان نداشت که بتواند کوچک‌ترین منافع خود را به خاطر ایران از دست بدهد.

با بررسی موادّ قرارداد، می‌توان دریافت که با این شیوه، دولت انگلیس سیطره‌ی خود را بر ارتش ایران که در آن دوره از حساسیّت ویژه‌ای برخوردار بود، تثبیت کرده است و با ورود مستشاران انگلیسی در سازمان‌های اداری و دولتی ایران، نفوذ خویش را در بخش‌های مختلف رسمیّت بخشیده و گسترش داده است.

از طرف دیگر، با صدور کالاهای خود به ایران و گنجاندن فصلی برای تقلیل تعرفه‌های گمرکی، قصد داشت تا علاوه بر دریافت سود کلان از بابت فروش کالاهای صادراتی به ایران، از محلّ تعرفه‌ها نیز منافع خود را تأمین نماید. خباثت آن‌ها به حدّی بود که آذوقه‌ی موردنیاز مردم را خریداری و در انبارهای خود احتکار کردند و باکم شدن مایحتاج زندگی آنان، خواهان مبارزه با قحطی در ایران شدند.

این قرارداد، به قدری برای دولت انگلیس حیاتی بود که برای انعقاد آن، هزاران لیره‌ی انگلیسی خرج کردند و رشوه دادند. آن‌ها در اوّلین فرصت «آرمیتاژ اسمیت»، کارشناس برجسته‌ی امورمالی خود را برای بررسی اوضاع نظامی قاجاریه و ایجاد ارتش واحد و مجهّز به ایران فرستادند، امّا به دلیل مخالفت‌های عمومی با اصل قرارداد، موفّق به حضور طولانی در ایران

نشدند و نقشه‌های خائنانه‌ی آنان عملی نشد. برخی از مخالفان داخلی و خارجی قرارداد وثوق‌الدّوله را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

۱. روس‌ها؛
۲. نهضت جنگل، به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی؛
۳. دولت فرانسه و آمریکا و...؛
۴. شیخ محمّد خیابانی و قیام دموکرات‌های تبریز؛
۵. آیت‌اللّه، شهید سیّد حسن مدّرس؛
٦. صاحب منصبان قزّاق.

این مخالفا، انگیزه‌های گوناگونی داشتند. بعضی از آن‌ها به دلیل عقب ماندن از تسلّط انگلیسی‌ها بر ارکان حکومت قاجاریه، زیر سلطه قراردادن اقتصاد، حاکمیت اداری، ارتش، گمرک، راه آهن ایران، ناراضی بودند. این دسته از مخالفان، خواهان عقب‌نشینی دولت بریتانیا از مواضع خود بودند. دسته‌ی دوم مخالفان، کسانی بودند که برای آزادی ایران، نجات کشور و مردم از ظلم و جور استعمارگران بیگانه و حفظ حاکمیت میهن خویش به مخالفت برخاستند. حتّی تعدادی از آن‌ها در این راه از جان خود مایه گذاشتند.

احمد شاه قاجار هم دل خوشی از قرارداد نداشت. به گواهی اسناد تاریخی، نه تنها وثوق‌الدّوله از بی میلی شاه خشمگین بود، بلکه بارها از سوی او توبیخ شد. این موضوع را می‌توان در اقدام انگلیسی‌ها بر ضدّ احمدشاه دریافت. آن‌ها وقتی از ناامیدی و ناتوانی خود در مقابل مخالفت‌های سرسختانه‌ی شاه با قرارداد، اطمینان پیدا کردند و از تحقّق نیافتن اهدافشان ناامید شدند، برای خلع شاه قاجار از سلطنت، به دسیسه پرداختند. آنان بی‌شرمی را به جایی رساندند که گفتند: «حکومت ایران معنایی جز تبعیّت از سیاست انگلیس و تسلیم شدن بی چون چرا به این سیاست[1]» ندارد.

---

۱. **روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی**، ج ۱، باقر عاقلی، ص ۱۳۵.

اگر چه انگلیسی‌ها در ابتدای کار از سنگینی بار مصائب قرارداد برای ایران، آگاه بودند، ولی بعد از به سنگ خوردن تیر خود و ناموفّق شدن در دستیابی به اهداف و تأمّل بیش‌تر در مفاد آن، سنگینی شرایطی که قرار بود به حکومت ایران تحمیل کنند را دقیق‌تر احساس کردند و حتّی بعدها صدای خود آن‌ها هم در آمد. مستر «ایدن»، نخست وزیر آن کشور در این خصوص اظهار داشت: «ما نمی‌خواهیم بار دیگر در ایران منفور خاص و عام شویم و مانند دورانی که قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ منعقد شده بود، در نظر مردم ایران، بی ارزش و منفور باشیم[۱].»

قرارداد ۱۹۱۹ بعد از کودتای سال ۱۲۹۹ شمسی، اثر خود را از دست داد و وقتی سیّد ضیاءالدّین طباطبایی، نخست وزیر وقت، طی یادداشتی، الغای رسمی آن را خواستار شد، دولت انگلیس آن را به راحتی پذیرفت. همین مسأله سبب شد تا سیّد ضیاء، لغو این قرارداد را به خود نسبت دهد، در حالی که چنین نبود. در همین زمان انگلیسی‌ها، مناطق جنوبی ایران را تخلیه نمودند و کشور را ترک کردند، مستشاران نظامی و مالی از ایران رفتند، پلیس جنوب منحل شد و روس‌ها هم کم‌کم نواحی شمالی ایران را تخلیه و به باکو عزیمت نمودند.

۹۸. قرارداد وام بین ایران و انگلیس

انگلیسی‌ها، براساس مفاد مادّه‌ی چهارم قرارداد ۱۹۱۹، آمادگی خود را برای اعطای اعتبارات موردنیاز جهت انجام اصلاحات در ایران به حکومت قاجار، اعلام کردند. اعزام مستشاران و کارشناسان انگلیسی به منظور ایجاد تحوّل در ساختار و ارکان تشکیلات دولتی، نوسازی ارتش، برقراری نظم، حفظ و حراست از امنیّت و تمامیّت ارضی ایران، اصلاحات موردنظر ایران و انگلیس بود و سرانجام محاسبه‌های انجام شده از سوی کارشناسان دو کشور

---

۱. همان، ص ۱۹۵.

به این نتیجه منجر گردید که انگلیسی‌ها در قالب قرارداد مالی [1] با چهار مادّه، وامی در اختیار دولت ایران قرار دهند [2]:

۱. تعهّد دولت انگلیس مبنی بر اعطای وام به مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ به دولت ایران، برای انجام اصلاحات موردنظر در قرارداد اصلی و تعهّد دولت ایران برای بازپرداخت آن در اقساط مشخّص، همچنین مشخّص شدن نحوه‌ی دریافت وام و مصرف آن به پیشنهاد مستشار انگلیسی با توجّه به مفاد مادّه‌ی دوم قرارداد اصلی؛

۲. تعهّد دولت قاجار برای پرداخت ماهانه‌ی بهره‌ی وام به مأخذ سالانه هفت درصد و تقسیط وام از سوی دولت ایران به منظور پرداخت بهره و اصل پول در مدّت بیست سال؛

۳. تلقّی شدن کلّیه درآمدها و عواید گمرکی کشور، موضوع قرارداد هشتم می‌سال ۱۹۱۱ که برای بازپرداخت وام قبلی [3] ایران به انگلیس، تخصیص داده شده، به عنوان محلّ تأدیه‌ی وام کنونی و اعتبار داشتن تمام شرایط مندرج در قرارداد مذکور، تقدّم داشتن بازپرداخت وام کنونی از محلّ درآمدهای مذکور در این مادّه بر تمام بدهی‌های دیگر دولت ایران، به جز وام سال ۱۹۱۱ و وام‌های جدید دولت بریتانیا به ایران، تعهّد حکومت قاجار برای تأمین اقساط وام کنونی از محلّ درآمدهای دیگر، در صورت کافی نبودن منابع مذکور در این مادّه و یا اختصاص دادن عواید گمرکی تمام نقاط ایران با رعایت همه‌ی قیدها و شرایطی که در قرارداد مزبور تصریح شده به بازپرداخت وام کنونی و وام‌های آینده؛

۴. حقّ داشتن حکومت ایران برای مستهلک ساختن وام کنونی از محلّ اعتبار وام‌های جدید، در هر زمان ممکن.

---

۱. سال ۱۳۳۸ هق.
۲. سیمای احمدشاه قاجار، ج ۱، دکتر محمّد جواد شیخ‌الاسلامی، ص ۴۳۲.
۳. وام ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره استرلینگ.

۹۹. قرارداد امتداد و اتّصال سیم تلگراف کرمان، بندرعبّاس به بندر لنگه و جاسک، بین ایران و انگلیس

این قرارداد از سوی «محاسب‌الممالک[1]» پیگیری و با انگلیسی‌ها به امضاء رسید[2] و شامل دوازده فصل بود:

۱. امتداد دو رشته سیم تلگرافی با تیرآهن از کرمان به بندر عبّاس و از آن جا به بندر جاسک؛

۲. تعهّد دولت ایران مبنی بر امتداد سیم‌ها، تحت ریاست و نظارت اداره‌ی تلگراف دولت انگلیس و پرداخت هزینه‌های این کار؛

۳. امتداد دو سیم تلگراف از کرمان به بافت، دولت آباد[3]، بندرعبّاس و آن گاه عبور یک سیم از بندرعبّاس به بندرلنگه و دیگری از بندرعبّاس به جاسک؛

۴. مجاز بودن دولت ایران برای تأسیس تلگراف‌خانه در مسیر سیم‌های مذکور؛

۵. تعهّد دولت انگلیس برای قرض دادن مبلغ لازم برای خرید سیم و نیازهای دیگر این سیم کشی‌ها؛

۶. جمع‌بندی کلیّه‌ی مخارج انتقال سیم‌های فوق برای پرداخت یک هشتم آن توسّط انگلیسی‌ها و پرداخت اقساطی بقیّه‌ی آن از سوی ایران؛

۷. حفظ و حراست از خطوط و نظارت بر آن‌ها توسّط دولت انگلیس و هم چنین پرداخت حقوق کارگران از سوی آنان؛

۸. محافظت مأمورین ایرانی از خطوط تلگرافی؛

۹. اختصاص دو ثلث مخابرات بین‌المللی که از ایران صادر می‌شود، به این کشور؛

۱۰. ممنوع بودن استخدام مأمورین غیرایرانی و غیرانگلیسی در

---

۱. یکی از رجال عهد قاجار.
۲. سال ۱۳۳۸ هق.
۳. منطقه‌ای در کرمان.

تلگراف‌خانه‌ها و جاهای دیگر؛

۱۱. توجه به فصل‌های نهم، یازدهم، سیزدهم، پانزدهم و هفدهم قرارداد سال ۱۲۸۹ هق؛

۱۲. اعتبار داشتن این قرارداد تا زمان تسویه حساب ایران با دولت انگلیس[1].

۱۰۰. عهدنامه مودّت ایران و شوروی (سال ۱۹۲۱ م، ۱۳۳۹ هق)

«فتح‌اللّه‌اکبر»، معروف به «سپهدار اعظم و سپهدار رشتی»، که در زمان احمد شاه قاجار و پس از سقوط کابینه‌ی مشیرالدّوله، در شرایط بحرانی و حسّاس، رییس‌الوزرا شد، از افراد ضعیف و نالایقی بود که عملکرد او در بروز کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۲۹۹ شمسی[2] تأثیر به سزایی داشت. حضور سپهدار در رأس کابینه، موجب ایجاد شایعاتی در مورد از سرگیری مذاکرات برای به جریان افتادن مجدّد قرارداد ۱۹۱۹ شد. به ویژه، اوّلین اقدام سپهدار که با تحریک انگلیسی‌ها صورت گرفت، به طور ناگهانی، افسر روسی فرمانده‌ی قزاق خانه[3] که در قزوین به سر می‌برد، از کار بر کنار شد. این کار، شایعات مزبور را قوّت بخشید، زیرا روس‌ها از ابتدا با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت کردند و کابینه‌ی جدید با طرّاحی انگلیسی‌ها، می‌خواست روس‌ها در مراکز حسّاس ایران حضور نداشته باشند.

روس‌ها هم در قبال سیاست دولت بریتانیا[4]، آرام نبودند. آنان از طریق سفیر ایران در مسکو متن قراردادی را آماده کردند و برای اطّلاع دولت

---

۱. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۳، محمود محمود، ص ۸۱۷.
۲. سال ۱۳۳۹ هـ ق، مطابق با سال ۱۹۲۱ میلادی.
۳. سرهنگ استاروسلسکی.
۴. این سیاست از سوی «نورمن»، وزیرمختار انگلیس در تهران و «لرد کرزن»، وزیر امورخارجه‌ی آن کشور تعقیب می‌شد و آن‌ها بیش‌ترین ارتباط را با دولت ایران داشتند.

احمدشاه، توسّط «منشورالممالک»، کنسول ایران در باکو، به آستارا فرستادند. پس از آن، مذاکراتی بین او و نمایندگان دولت و شخص سپهدار صورت گرفت. این موضوع در جلسه‌ی هیأت دولت مطرح گردید و علی‌رغم کارشکنی‌های انگلیسی‌ها، سران حکومت قاجار، موادّ قرارداد را تصویب کردند و نماینده‌ی اعزامی از مسکو، آن را به سفیر ایران مخابره نمود. این اقدام زمانی به وقوع پیوست که اوضاع ایران به شدّت آشفته بود. تظاهرات خیابانی در تهران، استعفای برخی از وزرای کابینه‌ی سپهدار، اقدام انگلیسی‌ها در مقابله با قرارداد روس و ایران، اعلام بانک شاهنشاهی مبنی بر پرداخت وجوه حساب‌های سپرده‌ی مردم و تعطیل شدن بانک، تهدید دولت انگلیس به منظور خروج اتباع خود از ایران و استعفای فتح‌الله اکبر، عواملی بودند که شرایط دشواری برای دولت احمدشاه به وجود آورد و هیچ‌کس حاضر به پذیرش رییس الوزرایی نشد. سرانجام احمدشاه، سپهدار اعظم را پس از چند مرحله مذاکره و با تأکید زیاد، برای بار دوم، در شرایطی که نقشه‌های زیرزمینی برای انجام کودتا یکی پس از دیگری با موفقیّت اجرا می‌شد، مأمور تشکیل کابینه کرد. در همین گیر و دار قرارداد معروف ۱۹۲۱ هم منعقد شد. این قرارداد بیست و شش فصل داشت[۱]:

۱. تعهّد دولت جمهوری روس برای لغو کلیّه‌ی معاهدات و قراردادهای دولت سابق روسیه در مورد ایران؛

۲. تعهّد دولت جمهوری روس برای لغو کلیّه‌ی معاهدات و قراردادهای سابق کشور خود با دولت‌های ثالث، راجع به ایران؛

۳. تعهّد دو دولت مبنی بر پرهیز از دخالت در امور داخلی یکدیگر؛

۴. تعهّد دولت جمهوری روسیه برای باطل کردن همه‌ی بدهی‌های ایران به آن کشور؛

۵. تعهّد دولت جمهوری روسیه به منظور اعطای بانک استقراضی به ایران

---

۱. تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ج ۴، یحیی دولت آبادی، ص ۲۰۷.

با همه‌ی اموال منقول و غیرمنقول آن؛

۶. تفویض راه شوسه‌ی انزلی به تهران، قزوین به همدان و همه‌ی متعلّقات و اسکله و وسایل نقلیه‌ی راه ارومیه، خطوط تلگرافی و... از سوی دولت جمهوری روسیه به دولت ایران؛

۷. برخوردار شدن دو دولت از حقّ مساوی برای کشتی‌رانی در دریای مازندران؛

۸. ساقط شدن کلیّه‌ی امتیازات دریافتی دولت سابق روسیه از ایران، به استثنای اراضی و املاک مربوط به سفارت آن کشور در تهران، زرگنده و عمارت قنسول‌گری‌ها؛

۹. اعاده شدن جزیره‌ی آشوراده و فیروزه به دولت ایران، تساوی طرفین در رود اترک و تشکیل کمیسیون مشترک برای بررسی و تعیین حقوق دو کشور در اراضی و میاه[1] خراسان، همچنین تصدیق مالکیّت روس‌ها در سر حد روس از سوی ایران؛

۱۰. انحلال همه‌ی ادارات روحانی روس در ایران؛

۱۱. ابطال حقّ کاپیتولاسیون و تابعیّت اتباع طرفین از قوانین یکدیگر؛

۱۲. معاف شدن اتباع دو دولت در خاک یکدیگر، از خدمات نظامی و پرداخت عوارض جنگی؛

۱۳. برخوردار شدن رعایای طرفین از حقوق کامل در مسافرت به کشور یکدیگر؛

۱۴. تعیین تجارت و حقوق گمرکی امتعه‌ی روس در ایران از طریق نظام‌نامه‌ای ویژه در کمیسیونی مرکّب از نمایندگان طرفین؛

۱۵. دادن حقّ ترانزیت به طرفین در خاک یکدیگر؛

۱۶. باز شدن باب مخابرات پستی و تلگرافی بین طرفین و تعیین حدود آن در یک کمیسیون ویژه؛

---

۱. آب‌ها.

۱۷. اعزام نماینده‌ی سیاسی از سوی طرفین به کشورهای یکدیگر؛
۱۸. تأسیس سفارت‌خانه از سوی طرفین در کشورهای یکدیگر، با اطّلاع قبلی هر دولت؛
۱۹. مشارکت ایران در دفع دشمنان روس و ممانعت از عبور آن‌ها از خاک ایران؛
۲۰. درخواست روس برای انفصال خدمت صاحب منصبان بحری کشورش در ارگان‌های دولتی ایران، در صورت سوء استفاده‌های گوناگون آنان؛
۲۱. تعهّد دولت ایران برای مذاکره با شرکت‌های شیلات، مرکّب از اتباع دو دولت و در باب اعطای امتیازات شیلات؛
۲۲. منظور شدن خانه‌های بانک استقراضی روس به عنوان قنسول‌گری، در صورت نداشتن سکنه؛
۲۳. تعهّد روس‌ها برای جبران خسارات وارده به گیلان، زیر نظر کمیسیونی مشترک از نمایندگان طرفین؛
۲۴. تصویب عهدنامه ظرف مدّت سه ماه؛
۲۵. نوشته شدن عهدنامه به خط روسی و فارسی و مستند بودن هر نسخه؛
۲۶. اجرای عهدنامه به محض امضای آن.

پس از انعقاد عهدنامه‌ی مودّت، احمد شاه قاجار چند ماه بعد برای بار دوم رهسپار اروپا شد تا برای مداوای خود اقدام نماید. این سفر زمانی صورت گرفت که موقعیّت ایران و شاه، مساعد نبود و به همین دلیل سران کشورهای اروپایی رغبتی به احمد شاه نشان ندادند. دو سال بعد با آغاز دوران نخست‌وزیری رضاخان میرپنج، شاه بار دیگر به اروپا رفت. سردار سپه هم در صدد خلع حکومت قاجار و تشکیل حکومت جدید در ایران برآمد. این کار از آبان سال ۱۳۰۴ شمسی با اعطای فرماندهی کل قوا از سوی مجلس شورای ملی به رضاخان جامه‌ی عمل پوشید و بساط قاجاریه رسماً برچیده شد و سردارسپه به نام «رضاشاه پهلوی» تاج‌گذاری نمود و دوران استبداد جدیدی بر ایران و مردمش سایه افکند.

پادشاهان ایران و نمایه‌ی قراردادها و معاهده‌های زمان آن‌ها
(نام پادشاه و شماره قراردادها و معاهده‌ها)

□ شاه اسماعیل اوّل صفوی: ۱.

□ شاه تهماسب اوّل صفوی: ۲.

□ شاه عبّاس اوّل صفوی: ۳، ۴، ۵، ۶، ۷.

□ شاه صفی: ۸.

□ شاه سلطان ح سین صفوی: ۹.

□ شاه تهماسب دوم: ۱۰.

□ اشرف افغان (جانشین شاه سلطان حسین صفوی): ۱۱، ۱۲.

□ شاه عبّاس سوم: ۱۳، ۱۴.

□ نادرشاه افشار: ۱۵، ۱۶، ۱۷.

□ کریم‌خان‌زند: ۱۸، ۱۹.

□ فتح علی شاه قاجار: ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹.

□ محمّد شاه قاجار: ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶.

□ ناصرالدّین شاه قاجار: قراردادها و معاهده‌های شماره ۳۷ تا ۸۷.

□ مظفّرالدّین شاه قاجار: ۷۱، ۸۸، ۸۹، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲.

□ محمّد علی شاه قاجار: ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶.

□ احمد شاه قاجار: ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰.

نمایه‌ی موضوعی قراردادها و معاهده‌ها

کتاب نما

۱. **امیرکبیر و ایران**، آدمیت، فریدون، تهران: خوارزمی، هشتم، ۱۳۷۸.

۲. **گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۰۰ تا ۱۲۸۰ هق)**، اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، تهران، آگاه، اوّل ۲۵۳۵.

۳. **مجموعه اسناد و روابط خارجی ایران و بریتانیا**، احمدی، حسین، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، اوّل، ۱۳۷۹.

۴. **روزنامه خاطرات**، اعتمادالسّلطنه، تهران: امیرکبیر، پنجم، ۱۳۷۹.

۵. **صدرالتّواریخ**، اعتمادالسّلطنه، محمّد حسن، به کوشش محمّد مشیری، تهران: روزبهان، دوم، ۱۳۵۷.

۶. **صدراعظم‌های سلسله‌ی قاجاریه**، افشاری، پرویز، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، دوم، ۱۳۷۶.

۷. **سیاست و اقتصاد صفوی**، باستانی پاریزی، محمّد ابراهیم، تهران: صفی علیشاه، اوّل، ۱۳۴۸.

۸. **نقش علما در سیاست**، بهشتی سرشت، محسن، تهران: پژوهشکده‌ی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، اوّل، ۱۳۸۰.

۹. **پنجاه سال تاریخ ایران در دوره‌ی ناصری**، بیانی، خانبابا، تهران: علم، اوّل، ۱۳۷۵.

۱۰. **شاه اسماعیل اوّل، پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی**، پارسادوست، منوچهر، تهران: شرکت سهامی انتشار، اوّل، ۱۳۷۵.

۱۱. **شاه عبّاس کبیر، مرد هزار چهره**، پناهی سمنانی، محمّد احمد، تهران: کتاب نمونه، اوّل، ۱۳۶۹.

۱۲. **سیاست‌های استعماری روسیه‌ی تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران**، تاجبخش، احمد، تهران: اقبال، اوّل، ۱۳۶۲.

۱۳. **عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران**، تیموری، ابراهیم، تهران: اقبال، اوّل، ۱۳۳۲.

۱۴. **گیتاشناسی ایران، دایرةالمعارف جغرافیایی ایران**، جعفری، عبّاس، تهران: مؤسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، اوّل، ۱۳۷۹.

۱۵. **صفویه از ظهور تا زوال**، جعفریان، رسول، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، اوّل، ۱۳۷۸.

۱۶. **گنج شایگان**، جمال‌زاده، محمّد علی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، دوم، ۱۳۷۶.

۱۷. **تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا**، حسام معزّی، نجف قلی، تهران: علم، اوّل، ۱۳۶۶.

۱۸. **نهضت روحانیون ایران**، دوانی، علی، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دوم، ۱۳۷۷.

۱۹. **تاریخ معاصر یا حیات یحیی**، دولت‌آبادی، یحیی، تهران، ابن‌سینا، اوّل، ۱۳۳۱.

۲۰. **لغت‌نامه (لوح فشرده)**، **دهخدا**، علی‌اکبر، تهران: دانشگاه تهران، روایت دوم، ۱۳۸۴.

۲۱. **قاجاریه، انگلیس و قراردادهای استعماری**، راعی گلوجه، سجّاد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اوّل، ۱۳۸۰.

۲۲. **حقوق بگیران انگلیس در ایران**، رائین، اسماعیل، تهران: جاویدان، نهم، ۱۳۷۳.

۲۳. **کریم خان زند**، ر. پری، جان، ترجمه‌ی علی محمّد ساکی، تهران: آسونه، اوّل، ۱۳۸۲.

۲۴. **سیاستگران دوره‌ی قاجاریه**، ساسانی، خان ملک، تهران: بابک و هدایت، اوّل، ۱۳۳۸.

۲۵. **قهرمان میرزا، روزنامه‌ی خاطرات عین‌السّلطنه**، سالور، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر، اوّل، ۱۳۷۴.

۲۶. **تاریخ ایران**، سایکس، سرپرسی، ج ۲، ترجمه محمدتقی راعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، ششم، ۱۳۷۷.

۲۷. **ایران عصر صفوی**، سیوری، راجر، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، اوّل،، ۱۳۷۲.
۲۸. **مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه**، شعبانی، محمّدرضا، تهران: سخن، اوّل، ۱۳۷۸.
۲۹. **ایران در دوره سلطنت قاجار**، شمیم، علی اصغر، تهران: علمی، سوم، ۱۳۷۱.
۳۰. **اختناق ایران**، شوستر، مورگان، ترجمه‌ی ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران: صفی‌علیشاه، دوم، ۱۳۵۱.
۳۱. **سیمای احمد شاه قاجار**، شیخ‌الاسلامی، محمّد جواد، تهران: گفتار، دوم، ۱۳۷۲.
۳۲. **انقلاب مشروطیت به روایت اسناد**، صفایی، ابراهیم، تهران: ایران یاران، اوّل، ۱۳۸۱.
۳۳. **اسناد برگزیده دوران قاجاریه**، ـــــــ تهران: بابک، اوّل، ۲۵۲۵.
۳۴. **حماسه‌ی تاریخ**، صفایی‌زاده پاسارگادی، عزیز، تهران: ستایش، اوّل، ۱۳۸۱.
۳۵. **معاهدات و قراردادهای تاریخی دوره‌ی قاجاریه**، طباطبایی مجد، غلامرضا، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، اوّل، ۱۳۷۳.
۳۶. **روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی**، عاقلی، باقر، تهران: نشر گفتار، دوم، ۱۳۷۲.
۳۷. **تاریخ پست در ایران**، عبدلی فرد، فریدون، تهران: هیرمند، اوّل، ۱۳۷۵.
۳۸. **خاطرات تاج‌السّلطنه**، عرفانیان، مسعود، تهران: نشر تاریخ ایران، چهارم، ۱۳۷۸.
۳۹. **فرهنگ فارسی ۳ جلدی**، عمید، حسن، تهران: امیرکبیر، هشتم، ۱۳۸۱.
۴۰. **پنجاه سال نفت ایران**، فاتح، مصطفی، تهران: شرکت سهامی چهر، اوّل، ۱۳۳۵.

۴۱. **زندگانی شاه عبّاس اوّل**، فلسفی، نصراللّه، ج ۴، تهران: کتاب کیهان، اوّل ۱۳۴۸.

۴۲. ــــــ، ــــــ، ج ۵، تهران: دانشگاه تهران، اوّل ۱۳۵۲.

۴۳. **سیاست خارجی ایران در دوره صفویه**، ــــــ تهران: سازمان کتاب‌های جیبی، دوم، ۱۳۴۲.

۴۴. **اسناد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدّین شاه تا سقوط قاجاریه**، قاضیها، فاطمه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، اوّل، ۱۳۸۰.

۴۵. **یک صد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی**، قائم مقامی، جهانگیر، تهران: چاپخانه ارتش ایران، اوّل، ۱۳۴۸.

۴۶. **وجه تسمیه شهرهای ایران**، قدکساز، محمّد رضا، تهران: گلکشت، اوّل، ۱۳۷۵.

۴۷. **فرهنگ فشرده‌ی تاریخ ایران، از آغاز تا پایان قاجاریه**، قدیانی، عبّاس، تهران: جاودان خرد، اوّل، ۱۳۷۶.

۴۸. **تاریخ انقلاب نفت ایران**، قدیمی، ذبیح‌اللّه، تهران: چاپخانه مجلس، اوّل، ۱۳۳۲.

۴۹. **روس و انگلیس در ایران**، کاظم زاده، فیروز، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، دوم، ۱۳۷۱.

۵۰. **آثار تاریخی ایران**، کامبخش فرد، سیف‌اللّه، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، اوّل، ۱۳۸۰.

۵۱. **ایران و قضیه ایران**، کرزن، جرج ناتانیل، ترجمه‌ی، ع. وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، دوم، ۱۳۶۲.

۵۲. **تاریخ بیداری ایرانیان**، کرمانی، ناظم الاسلام، تهران: امیرکبیر، سوم، ۱۳۶۳.

۵۳. **نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا**، لاکهارت، لارنس، ترجمه‌ی غلامرضا افشار نادری، تهران: دستان، اوّل، ۱۳۷۷.

۵۴. **تاریخ ایران**، کرزن، لرد، بی‌تا.
۵۵. **ناسخ‌التّواریخ**، لسان‌الملک سپهر، محمّد تقی، تهران: اساطیر، اوّل، ۱۳۷۷.
۵۶. **ایران عصر قاجار**، لمبتون، آ. ک. س، ترجمه‌ی سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد، اوّل، ۱۳۷۵.
۵۷. **تاریخ ایران در دوره‌ی قاجار**، مارکام انگلیسی، کلمنت، ترجمه‌ی میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: تاریخ نشر و فرهنگ ایران، اوّل، ۱۳۶۴.
۵۸. **تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس**، محمود محمود، تهران: اقبال، چهارم، بی تا.
۵۹. **فرهنگ اصطلاحات دوره‌ی قاجار (قشون و نظمیه)**، مدرسی، یحیی و حسین سامعی و زهرا صفوی مبرهن، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، اوّل، ۱۳۸۰.
۶۰. **تاریخ سیاسی معاصر ایران**، مدنی، سیّد جلال‌الدّین، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، سوم، بی تا.
۶۱. **تاریخ تحوّلات سیاسی و روابط خارجی ایران**، ـــــــ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، بی‌تا.
۶۲. **فرهنگ فارسی**، معین، محمّد، ۶ جلدی، تهران: امیرکبیر، دوم، ۱۳۶۸.
۶۳. **تاریخ بیست ساله ایران ج ۱**، مکّی، حسین، تهران: نشر ناشر، چهارم، ۱۳۶۳.
۶۴. **زندگی سیاسی سلطان احمد شاه**، ـــــــ، تهران: امیرکبیر، ششم، ۱۳۸۱.
۶۵. **تاریخ روابط خارجی ایران از صفویه تا جنگ دوم جهانی**، مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تهران: امیرکبیر، چهارم، ۱۳۶۹.
۶۶. **اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی**، میرزا صالح، غلامحسین، تهران: نشر تاریخ ایران، اوّل، ۱۳۶۵.

۶۷. **تاریخچه بریگادو دیویزیون قزاق**، میرزایی، محسن، تهران: علم، اوّل، ۱۳۸۴.

۶۸. **ایران در برخورد با استعمارگران (از آغاز قاجاریه تا مشروطیت)**، نصر، سیّد تقی، تهران: شرکت مؤلّفان و مترجمان ایران، اوّل، ۱۳۶۳.

۶۹. **ایران و انگلیس (کرشمه روابط سیاسی)**، نظام مافی، محمّد تقی، تهران: کتاب سیامک، اوّل، ۱۳۸۰.

۷۰. **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران**، نفیسی، سعید، تهران: بنیاد، هشتم، ۱۳۶۸.

۷۱. **تاریخ تحوّلات سیاسی،اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه**، نوایی، عبدالحسین و عبّاس قلی غفاری فرد، تهران: اوّل، ۱۳۸۱.

۷۲. **ایران و جهان**، ــــــــ، تهران: مؤسسه‌ی نشر هما، اوّل، ۱۳۷۵.

۷۳. **تحریم تنباکو در ایران**، نیکی کدی، ترجمه‌ی شاهرخ قائم مقامی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، اوّل، ۱۳۵۶.

۷۴. **تاریخ ایران دوره‌ی قاجاریه**، واتسن، رابرت گرانت، ترجمه‌ی ع، وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر، دوم، ۱۳۴۸.

۷۵. **گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی**، واحد نشر اسناد، تهران: مؤسّسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۷۰.

۷۶. **معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول**، واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، اوّل، ۱۳۶۷.

۷۷. **مجموعه معاهده‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی**، وحید مازندرانی، ع، تهران: وزارت امورخارجه، اوّل، ۱۳۵۰.

۷۸. **تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار**، ورهرام، غلامرضا، تهران: معین، دوم، ۱۳۶۹.

۷۹. **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند**، ــــــــ، تهران: معین، دوم، ۱۳۶۸.

۸۰. **تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی**، ولایتی، علی اکبر، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، اوّل، ۱۳۷۵.
۸۱. **تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدّین شاه**، ـــــــ، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، اوّل، ۱۳۷۲.